باب کیست و سخن او چیست

نورالدین چهاردهی

" بنام خدا "

مقدمه ناشر

سازمان چاپ وانتشارات فتحی همانطور که تعهد نموده بود که بیاری پروردگار برای خوانندگان عزیز خصوصا " نسل جوان و دیگر طبقات ازجهت دریافت حقانیت دیانت مقدس اسلام ومذهب تشیع از جنبه علمی با همکاری محققین و دانشمندان در اشاعه کتب مفید وارزشمند دینی ، علمی ، فلسفی واخلاقی اقدام نماید .

اینک اثر دیگری از دانشمند ومحقق عالیقدر جناب آقای نورالدین چهاردهی که عمر شریفش را صرف تتبع و غور و بررسی در ادیان و مذاهب نموده نشر و در دسترس ارباب ادب و دانش قرار داده و هریک از مسلکهای موجود درایران را در یک کتاب مستقل ارائه و در دسترس علاقمندان قرار داده خواهد شد .

امید است این خدمت ناچیز مورد قبول حق تعالی و خوانندگان محترم قرار گیرد .

با تقدیم احترام ـ انتشارات فتحی

وزارت ارشاد
۶۴/۴/۱۵

باب کیست و سخن او چیست

اثر : نورالدین چهاردهی

۱۳۵۹۸۹

سازمان چاپ و انتشارات [illegible]

تهران: خیابان ۱۲ فروردین [illegible] ۲۸۲

تلفن ۷۶۸۳۲۴

GP
۳۴۰
۲ ب ۴ ج/
ل ۱
کد: ۷۲۰۵۴

کتابخانه موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
شماره ثبت
۸۷۵۴۸
۱۳۸۵

سازمان چاپ و انتشارات فتحی

[illegible] ۲۸۲ تلفن ۷۶۸۳۲۴

باب کیست و سخن او چیست
اثر: نورالدین چهاردهی
چاپ و صحافی: چاپ چهر
تیراژ: ۳۰۰۰
قطع: رقعی ۳۲۰ صفحه
حروفچینی: آی.بی.ام چاپ و انتشارات فتحی
طرح روی جلد: آتلیه تبلیغات و انتشارات فتحی
فیلم و زینک: شبکه
چاپ اول: پائیز ۱۳۶۳

حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است

عکس فوق تاکنون نه درایران و نه در غرب درهیچیک از آثاری که درباره بابیه نگارش یافته است ارائه نشده و بضرس قطع توان گفت منحصر بفرد است .

طاهره قرةالعین در بدایت بلوغ شرعی بریاضات صوفیانه اشتغال ورزید بعد شیخی و سپس بابی گردید .

طاهره قرةالعین تبریزی به کتف راست تکیه داده و خرقه بر تن کرده و بر پوست جالس شده کشکول و دوتار درمقابل خود قرار داده است .

چهاردهی

فهرست مندرجات

عنوان	صفحه
۱ـ مقدمه ناشر	۱۱
۲ـ مقدمه نویسنده	۱۳
۳ـ در پیرامون (ازاحسا ناکرمان)	۱۵
۴ـ باب	۳۱
۵ـ نظریه علامه برقعی دریاب (شیخ احسائی)	۴۱
۶ـ نظریه دانشمندگرانمایه آقای عبودصالحی	۴۵
۷ـ اسامی حروف حی	۵۴
۸ـ کنت گوبینو وکتاب او	۸۴
۹ـ قیام حجت در زنجان	۹۰
۱۰ـ مادام دیولافوا	۹۲
۱۱ـ گفتار دکتر معین	۹۷
۱۲ـ گفتار دهخدا	۹۹

عنوان	صفحه
۱۳ـ نظریه ادوارد براون	۱۰۶
۱۴ـ ستاره داوود آرم یهود و بابیه وازلیه	۱۱۲
۱۵ـ یحیی ازل	۱۱۷
۱۶ـ کتاب بیان	۱۲۴
۱۷ـ گفتار کیوان قزوینی	۱۲۵
۱۸ـ ملا حسین بشرویه	۱۳۳
۱۹ـ فاضل مازندرانی	۱۳۸
۲۰ـ نقل از کیوان نامه	۱۴۰
۲۱ـ نقطة الکاف	۱۴۵
۲۲ـ باب مدعی قطبیت شد	۱۴۸
۲۳ـ قوانین بابیه	۱۵۰
۲۴ـ اشراق خاوری	۱۵۴
۲۵ـ گفتار آیت‌الله آقا شیخ جواد رشتی	۱۸۳
۲۶ـ اشعار قرة‌العین	۱۹۱
۲۷ـ جنگ قلعه طبرسی	۱۹۴
۲۸ـ نامه عمه عباس افندی	۱۹۷
۲۹ـ اقدامات بها برعلیه پیروان ازل	۲۰۷
۳۰ـ مدعیان جانشینی باب	۲۰۸
۳۱ـ کتاب هشت بهشت	۲۳۰
۳۲ـ نظریه مولف	۲۳۹
۳۳ـ هزار و یک کلمه اثر کیوان قزوینی	۲۴۵

عنوان	صفحه
۳۴ـ قوانین ازلیها	۲۵۳
۳۵ـ نظریه‌مولف درباب بابیه وازلیه	۲۶۸
۳۶ـ تکمله	۲۷۳
۳۷ـ آخرین نظریه	۲۸۰
۳۸ـ مآخذ کتاب	۲۸۹
۳۹ـ اعلام	۲۹۵

فهرست عکسها و نمونه خطوط

عنوان	صفحه
۱ـ عکس قرةالعین ملبس به‌لباس درویشی	۵
۲ـ عکس باب	۲۷
۳ـ نمونه خط باب	۲۹
۴ـ عکس یحیی صبح ازل	۱۲۷
۵ـ گراور نامه محمدصادق‌ابراهیمی	۲۲۱

منجر بظهور میرزاعلیمحمد باب و دعاوی شگرف شگفت دوراز باور عقل سلیم بود.

هدف این ناچیز فرد یا افراد خاص یا جمعیت یا حزب مذهبی نبوده بلکه از دیدگاه تاریخ ادیان و بیداری جوانان و مردم این سرزمین پاک است.

در پیرامون کتاب (از احسا تا کرمان)

چون شیخیه گویند باب مدتی از تلامذه سید کاظم رشتی بوده در آثار ازلیه (صبح ازل برادر ابی بهاء جانشین باب شد و این فرقه را ازلی نامیدند) از شیخ احسائی و سید رشتی و حاج محمد کریمخان ذکری شده است لذا ابتدائاً بطور اجمال ذکر مختصری در مورد شیخیه مزید بر آنچه در کتاب (از احسا تا کرمان) بیان شده است بر آن افزوده سپس درباره بابیه و شقوق آن می‌پردازد.

این ناچیز در صفحه ۲ کتاب (از احسا تا کرمان) یک بیت نقل کرده که بیشتر مفهوم شعر صحیح طبع نبوده بعضی از دانشمندان خرده گرفته و اسناد دوستان را صحه نهاده و صحیح آنرا ذیلا ذکر می‌کند.

بپرس آنچه ندانی که ذل پرسیدن

دلیل راه تو باشد بعز دانائی

در کتاب هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی کرمان دفتر سوم سی و هفت خطابه دکتر محمد روس در صفحه ۱۰۷۳

بخشی از مثنوی صدرالاسلام همدانی سروده است.

(اجتماع اصولی و صوفی و شیخی در یک جا و مناظره آنها در امر حجت خالق یکتا و ابتدا نمودن شیخی مذکر عقاید بطور خلو از حشو و زواید)

عالم شیخی سخن آغاز کرد
قفل صندوق بلاغت باز کرد

من بگویم اعتقاد خویشتن
تا شوید آگه ز دین وکیش من

مرجع ما در عقاید شیخ ماست
گویم از روی خجلت بی کم وکاست

اعتقادم گر صحیح و فاسد است
اعتقاد حضرت شیخ احمد است

هم جهنم جایگاه کافر است
هشت جنت بومسلمان را درخور است

در صفحه ۱۰۷۴ اعتراضات اصولی را پاسخ داده است

اولاً ذات وصفات حق جان
در کتب شیخ شما کرده بیان

گفت شیخی ذات حق بحت وبسیط
جمله اشیا محاط و او محیط

گفت شیخی ذات حق موضوع نیست
در فصیحوا این سخن مطبوع نیست

گر بتوحیدش قضیه ذات را
خود کسی موضوع این باشد خطا
زانکه شرط است آنکه در ادراک او
ساری از ذات و عوارض گفتگو
ذات حق موضوع نتواند شدن
که ز ذات و عارضش گوئی سخن
عارض ذاتی ز حق مرفوع شد
پس چسان ذات خدا موضوع شد
هست هر موضوع مدرک درجهان
شرط دو موضوع شد ادراک آن

در صفحه ۱۰۷۶ سروده‌اند :

گفت شیخی هست معبودم خدا
کافریده جمله ارض و سما
هست معبودم خدای لم یزل
کافریدستی ابد را و ازل
که بود موضوع اسماء عظام
از تطابق معنی آنها تمام
آن حقیقت که بود آن معنی
معنی اسماء بود آن محسی
این حقیقت هست با مادون خود
علتی که فاعلیت نام شد

و این بود از اعتبار آن اثر
کز مشیت گشته در وی جلوه‌گر
بر حقیقت از حقیقت بی‌مجاز
و آن حقیقت ذات ظاهر را طراز
پس معطل مانده ذات غیب بحت
که نه اسمش هست و نه رسم و نه لقب

در صفحه ۱۰۷۹ سروده است :

در حقیقت خالق اشیا نبی است
کز ظهور و فعل خود او فاعلیست
ذات حق در بوته تعطیل ماند
آن حقیقت را بجای خود نشاند

در صفحه ۱۰۸۳ سروده از قول عالم اصولی

لیک شیخ احمد چه در عصر شهید
بهر نشر دین بقزوین رسید
عالمان گردند بر وی اقتدا
شد رئیس و مجتبی و مقتدی
رفت روزی خانه شیخ شهید
که از آن حضرت نماید بازدید
پس شهید از وی بپرسید از معاد
که چنین بشنیدم از اهل سداد
که شما با صدرا مذهب یکیست
در معاد و این سخن را اصل چیست

شیخ گفت این قصه باشد افترا
اعتقادی نیست بر صدرا مرا

او همه اشیا را داند خدا
مذهب ما هست از آن مذهب جدا

پس شهیدش گفت از روی وداد
مذهب تو چیست در باب معاد

شیخ گفت اندر بدن بی گفتگو
هست جسمی هورقلیا نام او

این بدن آن تن نیز بگرفته تنگ
همچو شیشه کان بود در جوف سنگ

او پنهان بود بجسم عنصری
هر دو عین هم چو نیکو بنگری

آن بدن که هورقلیا نام اوست
حشر و نشر و بعث مردم اندر اوست

ور جوابش گفت پس شیخ شهید
این سخن از تو بسی باشد بعید

این بدن با آن بدن نبود یکی
حشر باشد این بدن را بی‌شکی

این سخن باشد از ضروریات دین
منکرش باشد ز قوم کافرین

این عقیده گر تو داری کافری
در شریعت خائبی و خاسری

پس در آن مجلس ورا تکفیر کرد
حکم بر تکفیر و بر تخسیر کرد
صوت تکفیرش بعالم شد بلند
درهمه‌بلدان به‌پیچید این نوند

در صفحه ۱۰۸۵ سروده‌اند:

بود محفل صاحب ریاض
خلق را در آن کهف و اماض
خلق بنمودند یک اجتماع
نزد سید مهدی آن میر مطاع
ماواین اشخاص راتوظیفه‌چیست
کامرند این قوم اگرتکلیف‌چیست
گفت سید محلسی آراستند
چند تن از عالمان را خواستند
اندر آن محلس برعیت با سرور
داشت سید کاظم رشتی حضور
پس بیاوردند تصنیفات شیخ
از رسائل‌ها و تالیفات شیخ
از عباراتهای تحریرات او
چند موضع شد محل گفتگو
پس بسید کاظم آن عالی جناب
گفت برگو زاین عبارتها جواب

در شریعت ثابت اندر نزد ماست
کین عبار ظاهرش کفر و خطاست

گفت سید این عبایر کفر نیست
بلکه بر تاویل جمله مبنی است

گفتمش ما را بظاهر هست کار
هست بر ظاهر شریعت را مدار

گفت سید ظاهر اینها است کفر
حکم کردندش نوشت و کرد مهر

گرد آمد سید والاتبار
حکم بر تکفیر شیخ نامدار

تابعانش گفت جمله کافرند
مرتد و خائن‌اند و فاجرند

رفت بر بالای منبر آن زمان
خلق را اعلام کرد از کفرشان

پس بمردم کفرشان شد آشکار
یافت این مطلب بعالم انتشار

در صفحه ۱۱۰۰ سروده‌است:

گفت شیخی این صفتها زان اوست
که مرا جان بسته اندر جان اوست

این همه اوصاف رکن رابع است
این صفتها را وجودش جامع است

هرکه این اوصاف را موصوف شد
او به رکن رابعی معروف شد

هست در غیب صراط المستقیم
امر دین از وی قویست و قویم

از علوم ظاهری گشته غنی
هست دارای علوم باطنی

آن چنان علمی که بُد شیخ اجل
مظهر و مأمور و ارشاد و عمل

بود پنهان از خلایق آن علوم
کس نکرده ز اولیا او را رقوم

هم چنان می‌بود آن گنج خفی
در صدور راز داران مختفی

تا که شد مأمور آن شیخ فرید
که خلایق را دهد از آن نوید

پس وصی خویش آن سلطان جود
میر سید کاظم رشتی نمود

کرد تعلیمش قوانین و رسوم
هم بوی بسپرد اسرار علوم

پس وصی کرد او ز بعد خویشتن
خان کرمانی کریم ممتحن

کرد او را محرم اسرار خویش
هم بوی تعلیم کرد افکار خویش

پس محمدخان وصی خویش کرد
حامل سر ولی خویش کرد
ناطق است و واحد است ومفرد
منحصر در فرد میباشد نجد
دیگران در حسه وی صامت‌اند
پس علم و دانش وی ناکمند

درصفحه ۱۱۰۲ سروده‌اند .

گفت شیخی گشت مامورآن‌جناب
از نبی و آل اظهارش بجواب
که‌کند اطلاع امر جدود بناس
بی تقیه بی تأنی بی هراس
نشر سازد باطن اخبار را
کشف سازد اندکی اسرار را
از فضایل نشر سازد در جهان
کز خلایق بود مستور و نهان
گشت مامور از فضایل دم زند
خانمان قشریان بر هم زند
برکند هر حکمی کان باطل است
هر کلامی بشکندکان عاطل‌است

درصفحه ۱۱۲۶ سروده‌اند :

جواب از اسرار رحمانی بود
جواب از اسرار روحانی بود

این ناخبر در رساله گفتار از احسا تا کرمان اضافه می‌نماید که تکفیر اولیه از شهید ثالث و تکفیر دوم از علمای بزرگ در عتبات موجب گردید که در تمامی بلاد ایران و حوزه‌های علمی مذهبی و در عراق طلاب علوم دینی و عامه مردم در نفی و اثبات بالا سری و پائین سری سخن گویند تا ایامی که کربلا از جانب پاشای ترکیه محاصره شد و خانه سید رشتی محل حصن گردید که از آن بعد سید رشتی مشهور گشت و حوزه درسی برپا نمود و عقاید شیخ بصورت مشرب خاص جلوه‌گر گشت و معنی به پائین سری و شیخیه شد و تکفیر بر علیه شهید ثالث شیخ احسائی را نطفه قتل رساندن شهید ثالث در دل پیروان شیخ کاشته شد اما قتل وی بدست بابیه انجام گرفت.

واصطلاح ناطق و صامت از اصطلاحات خاصه اسماعیلیه بوده و اخیراً بعضی از صوفیه این اصطلاح را بکار برده‌اند بدون آنکه از مفهوم آن آگهی داشته باشند.

و اصطلاح ناطق هم پایه رکن رابع نیست بلکه ناطق بمعنای پیامبری که ناسخ ادیان سلف باشد و کتابی ارائه دهد.

و سید کاظم رشتی هم چنانکه درکتاب (از احسا تا کرمان) گفته شده دارای املاک بسیار در قراء اطراف لنگرود شد اما رشتی بودن وی معلوم نگردید و سید رشتی بزبان گیلکی نا آشنا بود.

اخیراً کتاب (دره نجفیه) تألیف حاج محمد باقر همدانی که در سال ۱۲۳۹ ه.ق متولد شده و در سنه ۱۳۱۹ ه.ق درگذشت

این کتاب در باره ادیان زردشتی و یهود و مسیحی و شیخیه به بحث پرداخته است.

از صفحه ۴۰ کتاب مه‌آباد را پیغمبر و سعید و استناد نموده‌اند کتاب دساتیر و کتابی که مولف به آن استناد جسته است استاد این امر علامه محمد قزوینی به پور داوود نوشته که متن دساتیر و لغات آن مجعول است و پور داوود در این باره به تحقیق و تعمق نمود و آشکار ساخت که مبنای درستی نداشته و مجعول است و نوشت . با استفاده از رشید شهمردان در کتاب (فرزانگان زرتشتی) نوشته‌اند که این کتاب در قرن چهارم تدوین یافته است و این ناچیز در یکی از آثار خود متذکر شده است که مندرجات کتاب دساتیر قسمت عظیم آن اقوال مانویه و اندکی از آئین هوشنگ که بزعم این معتقد آئین هوشنگ گویا همان آئین میترائیسم است و از کتاب (فرهنگ) هوشنگ مأخوذ شده است این کتاب (دساتیر) را بعنوان یک نه بدیده مینوی نگریست و نه می‌توان مردود شمرد اما آنچه مسلم است با اوستا که در عهد سلسله ساسانیان جمع آوری شده است مطابقت ندارد.

حاج محمد باقر همدانی تبعیت از حاج محمد کریم خان داشته اما در ایام رهبری محمد خان ابراهیمی که کتاب دره نجفیه را تدوین نمود و در صفحه ۴۹۶ نوشته است:

احدی از علمای سلف و خلف تاکنون قائل بوحدت ناطق نشده‌اند و این قول هم بدعتی است که در آخرالزمان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اختلاف در ضروریات سبب کفر و نفاق است.

عکس میرزا علیمحمد باب بعضی را عقیده بر آنست که عکس سید رشتی است
اما این نظریه نادرست است

چهاردهی

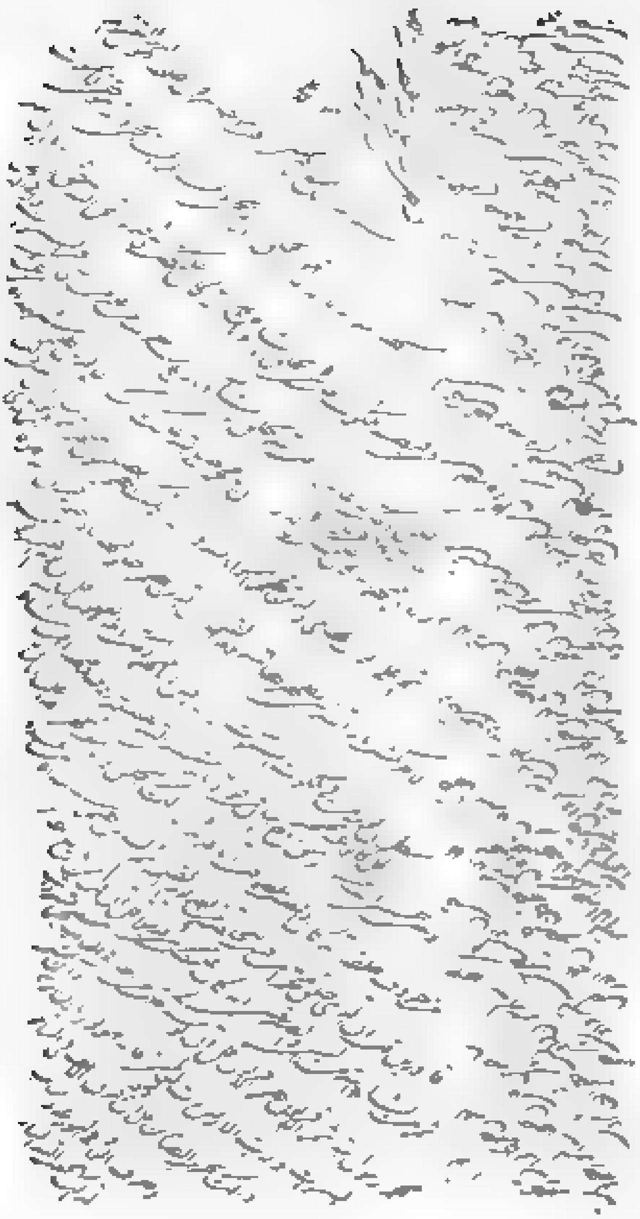

نمونه‌خط باب از جنبه‌علم قیافه بررسی شود

چهاردهی

باب

این ناچیز در ابتدای امر تحقیق در مورد بابیه از طریق آثار بهائیه و صحیفه آشنا شدم و چون پاره‌ای این مرا شیفته شدم به وسائلی بواسطه محمد صادق بر قسمتی از کتاب بارسیده یادگیر آنچه شده منتشر ننموده در چند سال دوست کوچه شیراز شکوه داشت ... از سوابقی آنجا از شهر ابرقو گرفتم و جائی که در خارج شهر بسر می‌بردم به مکاتبه با وی مشغول شد کتاب بیان و احکام باب را نزد وی تلمذ نمودم و مشکلات کتب دیگر بابیه روی بررسی می‌کردم اگر خواننده تصور کند که آثار باب در خور آن بود که مرد یکسوای ... تلمذ شود باید از جهت ... تصفیه عنوان نمونه مثالی ذکر شود.

باب در احکام خود گفته است که پس از درگذشت یکی از پیروانش هفت قسمت از چیزهای ودوسهم ماترک صوفی به معلم وی داده شود در صورتیکه هر فرد تحصیل کرده‌ای به سادگی دانستن عده‌ای ... دارد به کدام یک چه نسبت ارث برسد

پاسخ این است اگر هر فردی در خانواده بابی متولد شدند استادی که وی را به انکار باب راهنمائی کرده تا غیر بابی توسط فردی که بابیت را فرا گرفته این دو تن محق بر دریافت ماهر؟ شاگرد خودرا دارند.

بزرگان شیخیه چون با بابیه عناد و دشمنی دارند آثار رد به آنها جواب گوی یک نفر محقق نیست و متأسفانه چون باب را منتسب به شیخ می‌دانند گفتارشان در خور تأمل و بررسی نیست و از ایام باب تاکنون کتب عدیده و کثیری درباره بابیه نوشته‌اند و کتب رد به نیز بسیار تدوین یافته و برخی از جمله تاریخچی نقش امر نگریسته‌اند این ناچیز بر طبق شیوه خود که برای شناسائی هر مسلکی کتب اصلی بزرگان آن قوم را مورد بررسی قرار داده و جمله بیانی قضیه ابدا مطمح نظر نیست لذا اکنون که سعی خود را ابراز کرده بابیه و ازلی را شرح داده و از اطاله کلام می‌پرهیزم.

میرزا علی محمد مشهور به باب فرزند شیرازی بود و در شیراز متولد گردید در سن بلوغ به توصیه پدر به بوشهر رفته حجره‌ای برای تجارت بگشود و در بوشهر به تسخیر شمس پرداخت آفتاب سوزان وجنوب باعث متوالی در مقابل آفتاب ایستادن و اذکاری بر زبان راندن و بخور دادن و برای تقویت حافظه کندر تناول کردن و ادامه دادن به آن دگرگونی خاصی در افکار و عقاید او پدید آورد هنوز روشن نشده که باب به تسخیر شمس را از چه کسی آموخته فقط احتمال دارد که در آن ایام باب تجارت

سرزمین تبت بوده به شهر ... سفر نمود و با یک هندی
... بوده با محرمانه ... است ... به کار
اشتغال ورزیده است.

اما چنانکه علوم مرموز تبت را ... بوده بعید
به نظر رواج است که هر دو غلط فهمیده شده است
اصل قضیه ارتباط نفس و ارتباط با ارواح نیست بلکه تسخیر آن

اگر کسی در صدد ارتباط برآید بزعم خود تسخیر نفس
پرداخت موجب تباهی سلولهای مغزی است و اگر فردی بدین
کار مبادرت ورزد ... خط بطلان باید بر وی کشید و هیچ
پزشک متخصص و روانشناسی قادر به معالجه و ... و ...
مداوای چنین کسی بر نخواهد آمد.

اگر فردی در صدد انجام این کار بر می‌آید باید عمر
مشغول شود و جذبه‌ای خالی از اعتبار کرده بدون معاونت و
معاضدت دیگران کار عمر اشتغال یابد و اگر بیشتر می‌خواهد که
بهتر آن خود متخصص یک گروه متوسط است که در این راه خرج
کند و گاهی سالها می‌بایست به کار ادامه دهد و اگر احیاناً
موفقیت بدست آورد با کمک روحانیت قمر به زهره و شمس به
مریخ و با امداد این ستارگان به خورشید رو آورد، اینجا جبر حسبه
علمی این علوم را آگاه است و بتوان گفت از صد هزار تن که در
این وادی گام نهند یک تن به مقصود برسد و سر منزل خویش کف
دست تهی است.

بابیس آران به اکثر مشغول شد در این مورد نیز

می‌ [illegible] قمری [illegible] و [illegible] سازی [illegible] آورد [illegible] مطالب عجیب محال [illegible] می [illegible] همه هستی [illegible] خبر [illegible] مطالعه کرده به نظر [illegible] می‌سازیم سخن در این مبحث بسیار است لذا لب فرو بسته گوئیم.

مدتی از کار [illegible] مره می‌سازد و خوراک و خوردن کند رفته و هم راحتی بالا رفت که دیگر محال و میدانی برای برای وجود عقل سلیم نیست و چیزی که این تخیلات را منتفی کرد حضور باب در محضر سید رشتی بود و شنید که یکی از دانشمندان آن بود که سپهرهای آسمان و کوه‌ها و یکهاتان آن متشابه را به خوبی می‌شناخت و خود را دارای علوم لدنی دانسته و در اثر اعتقادات وی باب خواب‌های شگفت می‌دید و باب معتقد به سید دیگر شد [illegible] مقدار وجود سید رشتی فقط برای آن بود که باب ساخته شود و چه خوب ساخته و پرداخته گردید سید رشتی ماموریت یافت که باب را آماده خروج سازد و دلیل بر این امر این است که بعد از اظهار بابیت هجده تن از او گرویدند که اکثراً از تلامذه سید رشتی بودند اگر گفتاری از سید رشتی در باره باب نشنیده بودند چنین آسان دین به او نمی‌بستند

برغم این ناچیز دعاوی سید رشتی در باب شخصیه در مرحله دوم قرار داشت و ماموریت وی آماده ساختن باب بود و در این راه بکوشید و به خوبی از عهده برآمد و فرقه مسلک

در شهر رشت ... و مسافتی ... پدید آمد و در این ... ساری
گردید ... و ... بود و ... بام ... کشور ... سیصد ...
سید رشتی صد هزار تن کشته گردیدند.

باب در سنه ۱۲۶۱ هـ . ق مدعی بابیت گردید که به مفهوم ... خاص امام زمان ... بود که گر اندک دقت شود این ... شیخیه ... دعای رکن رابع ... با این تفاوت که شیخیه مانند صوفیه در هر دوره رکن رابع وجودش را ضروری دانسته و باب ... ماند و ... دعا را به نام ... رسانید

میرزا علی محمد فرزند میرزا رضای بزاز بود مادرش ... محمد ... بود در ... پدرش ... از ... امام ... ای خود ... سالکی بسر برد و نام دائی او سید علی تاجر بود و معروف به خال گردید.

باب در کربلا با میرزا حسن گوهر و میرزا محیط کرمانی و حاج محمد کریم خان و ملا محمد ممقانی هم درس بود

باب گفته است به استناد (الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البیان) که انسان علی محمد و بیان همین کتاب بیان است

باب پس از ادعای بابیت مدعی مهدویت شد و گفت که جسم لطیف روحانیش در این جسم کثیف مادی بروز کرده است وداعیه رجعت امام حسن و امام حسین (ع) را نمود

باب در کربلا اول رساله عدلیه را در فرائض اسلامیه نوشت و بعد شرح سوره یوسف را نوشت که دارای صد و بیست سوره است.

باب گفت که من از حضرت محمد (ص) افضلم و کتابم بهتر

برای مرتبت ... رد و ستی ... سرا آور ... یک حرف ... حروف،

تمام ... حرا ... و رسول کرم ... مقام ... در مقام

ماه ... ... کوفه به صحرا سفر کرد و ... کسی سراغی

... ۱۲۶۰ ... قصد حج ... حرکت کرد و چون ... در سال

... ... در بوشهر ... کسی خدا شد و به حجت

برفت.

دعات باب در شیراز به شیخ ابو تراب مراجعه و عقاید باب را ترجمه ... شیخ این جریان را به ... شیراز و والی فارس ... کداست والی دعات باب را احضار و چون استغفار ... انکار کردند ... های دعات را در حبیم والی بریدند.

... ... خراسانی ... نوشته‌های باب را ... ... حاج محمد کریم خان به کرمان ... باب نوشته بود.

... هر قدر می‌توانی ... کرده به شیراز بیا تا مراجعت از حجاز در انتظار اوامر ما باش))

باب نزد شیخ محمد عابد درس خواند باب بعد از عنوان مهدویت مدعی نبوت گردید و بدین جهت کتاب بیان را تدوین کرد و بعد مدعی ربوبیت شد و در آخر ادعای الوهیت کرد

حسین خان ... خودان ... والی فارس باب را شلاق زد و باب به منبر رفته دعاوی خود را انکار کرد.

در کتاب ... سیاست انگلیس در ایران) تألیف

خان ملک ساسانی در صفحه ۱۰۰ می‌نویسد.

در دورهٔ سلطنت ناصرالدین شاه رشتهٔ ریاست جاسوسان انگلیسی در ایران به عهدهٔ میرزا آقاخان نوری صدراعظم محول بود.

و در صفحه ۱۰۱ نوشته است:

انگلیسی‌ها بابیه را به تأسیس یک سلطنت دینی در ایران به قوهٔ قهریه نظیر اقدامات شاه اسماعیل صفوی تشویق و تحریض نمودند بابی‌ها جنگ‌های خونین آغاز کردند و اگر میرزا تقی خان امیرکبیر نبود به مقصود می‌رسیدند.

در زمان صدارت میرزا آقاخان نوری (۱۲۶۸ هـ ق) ناصرالدین شاه با عده‌ای سواره بیرون می‌آمد چند نفر بابی صادق به شاه تیر کردند شاه خودش را روی گردن اسب خم کرد و یک تیر چهار پاره پشتش را خراشید اما کاری نشد و میرزا جعفر خان خورموجی شیرازی در اثر خود (خلاصة‌الاخبار ناصری) می‌نویسد.

بابی‌ها به تحریک انگلیس‌ها این کار را کردند و برای شکاف بین بابی‌ها و مردم انگلیس‌ها به میرزا آقاخان دستور دادند که طایفه بابی را به فجیع‌ترین وضعی به قتل رسانند و در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه جلال‌الدوله فرزند ظل‌السلطان حاکم یزد بود عده کثیری از بهائی‌ها را کشت و اموال آنان را غارت کرد.

دولت انگلیس مخارجات مرتکبین را خواستار شد عده‌ای از

[illegible]

[illegible] انگشتر [illegible]

[illegible]

[illegible] نامه‌ای که از طرف [illegible] است [illegible]
[illegible] اسفند ۱۳۲۷ [illegible]
است.

که جسد باب را بهائیان در [illegible] صندوقی نهاده [illegible]
سال [illegible] به خاک سپردند

در نشریه طرح عمومی شماره ۸ از نشریات بهائی‌ها می‌نویسند
طاهره در ایام حیات سید رشتی و بعد از فوت وی دو سفر

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ایران شد.

[illegible]
سنه ۱۲۶۸ ه.ق کشته شد.

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
قدوس در بدشت حضور بهم رسانید.

آراء علامه برقعی

[illegible]

است کتاب عقل و دین را برایم فراهم فرمود.

[illegible]

خدا علم ذاتی داشته باشد به ممکنات لازم می‌آید که خدا نیز ممکنات باشد زیرا علم عین معلوم است و اگر علم ذاتی متعلق به ممکنات باشد مطابق و منطبق بر ممکنات شود زیرا علم عین معلوم است و خداوند مطابق و منطبق و واقع بر ممکن نیست زیرا ممکن حادث است و مطابقه و انطباق و وقوع بر صفات حادث است و بر ذات قدیم این خبرها محال است پس علم ذاتی متعلق به ممکنات نگرفته و خداوند با ذاتها عالم بوده و بعد از ایجاد ممکنات عالم می‌شود و این‌ها به علم فعلی حادث است

برغنی گوید اگر علم عین معلوم باشد دیگر تطابق و واقتران و وقوع معنی ندارد

در ثانی در پاسخ شیخ گوید که علم نو بوجود خداوند [illegible] حادث و ناقص است خدا هم باید حادث و ناقص باشد.

در صفحه ۱۱۳ نوشته‌اند.

[illegible]

برغنی در جواب گوید [illegible] آیات قرآن [illegible] [illegible] که [illegible] از ممکنات باشد و هر کس [illegible] تفسیر کند به تحقیق کافر شده است.

برغنی گفتار شیخ احسائی را [illegible] ذکر کرده و اقوال شیخ را بروشنی رد کرده است.

چون این [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] اقوال و اعمال بزرگان هر مسلک را بیان داشته و پس در صدد بر آمده که آراء خویش را [illegible]

[illegible]
کرده که سوء تفاهمی ایجاد نماید.

اما چند جمله بر استناد علوم روحی گوید هر فردی [illegible]
نصب العین خود قرار دهد.

[illegible]
نیست تا چه رسد ملاک عمل عموم افراد بشر باشد.

و [illegible]
نه غیر او.

اگر فردی [illegible]

اینک بحثی درباره قرةالعین بیان می‌دارد و در مقدمه گوید

[illegible] از آقای [illegible] الحسنی [illegible] صالحی [illegible] شیخ [illegible] شهید ثالث [illegible] و سالها [illegible] و تدریس [illegible] قزوین [illegible] بسیار [illegible] کفار [illegible] خوانان [illegible] از سعه اطلاعات و معلومات ایشان بهره‌یابند.

[illegible] مشهور [illegible] احسائی [illegible] مطلبی [illegible] مرقوم داشته‌اند آقای صالحی [illegible] صفحه [illegible] مقاله‌ای است [illegible] فرموده‌اند [illegible] این بی‌مقدار را ستوده‌اند از بذل محبت درباره این ذره‌مقدار و ارسال مرقومه ایشان سپاسگزار میباشد.

چون گفتار محقق ارجمند آقای صالحی حاوی نکاتی است که تاکنون بیان نشده است لذا این رساله موجز که نقل از کتاب [illegible] الحسینی [illegible] جمهوری در جهت [illegible] در این کتاب نقل نموده‌ام تا مزید اطلاع خوانندگان ارجمند فراهم آید [illegible] نظریه خود را درباره شیخ احسائی و شهید ثالث و غیره [illegible] در کتاب

احسا تا کرمان) در مطاوی این کتاب ذکر نموده‌ام.

لذا با [illegible]

[illegible]

[illegible]

شهیدی صالحی نوشته‌اند.

[illegible]

[illegible]

[illegible] محاصره

[illegible] ملا

[illegible]

بودند.

[illegible]

[illegible]

[illegible]

انجامید.

ملاعلی برغانی [illegible] که نسخه خطی درکتابخانه‌آقای صالحی موجود است.

[illegible]

[illegible]

[illegible]

گردید و شهید ثالث از سرسخت‌ترین علما مخالف دربار ایران وعثمانی بود.

[illegible] برغانی [illegible]

قرةالعین [illegible] او را قرةالعین

خطاب می‌کردند

[illegible]

[illegible] منطقه [illegible] در سراسر

ایران بود و تاثیرات عمیقی در عراق بجا گذاشت.

قرةالعین [illegible] تحصیل و معارف [illegible] گرفت

و [illegible] فلسفه را [illegible]

نزد آقای حکیم قزوینی که اسفار و سایر کتب ملاصدرا تدریس

می‌کرد [illegible] و [illegible] عقلی [illegible] بود

[illegible] توجه

مخصوص [illegible] و علمای خاندان برغانی [illegible] قرةالعین [illegible]

پدری مستقیما به این مدرسه حضور می‌یافت.

این مدرسه هزار و پانصد تن طلبه داشت و سی نفر از

آنان به درجه اجتهاد نائل شده بودند.

در این دوران جنگ ایران با روسیه برپا بود موضوع را مفصلا

آقای صالحی نوشته‌اند.

وضع آن ایام و ظلم و ستم درباریان و شاهزادگان قرة

العین را رنج می‌داد و صفت اساسی گرایش قرةالعین را به مکتب

شیخیه آن بود که سواد انتقام خود را از دربار و شاهزادگان

بگیرد زیرا در آثار احسائی قدرت فقها را بالا می‌بردند از عموی

خود ملاعلی برغانی و دائی خود میرزا عبدالوهاب خواستار شد

[illegible] جهت [illegible]
بتواند به که گفتار احسائی واقف شود.

[illegible]

چنین نظر داده‌اند.

[illegible] که شیخ جعفر [illegible] حاج محمد کریم خان [illegible] پسر خود [illegible] علما [illegible] عارف و مفسر [illegible] قرة العین [illegible] ۱۲۵۱ [illegible] دارند و فوت وی درسال ۱۳۰۶ هـ.ق بود.

مرحوم شیخ جعفر از پیروان قرة العین بود و قرة العین مکتبی را بوجود آورد که بین عقاید بالاسری و شیخیه بود که (قرتیه) نامیده می‌شود و شیخ جعفر و محمد کرمانی و سید احمد فرزند سید کاظم رشتی که شخص اخیر الذکر از تلامذه قرة العین بود از پیروان مکتب قرتیه محسوب می‌شدند.

شیخ جعفر در سنه ۱۲۶۱ هـ.ق که از تالیف تفسیر خود فراغت جست یک نسخه جهت پدر خود شهید ثالث ارسال داشت و پدر در حاشیه تفسیر فرزندش اجازه‌ای نوشته‌اند و شیخ جعفر از مشایخ اجازات محمد خان کرمانی فرزند حاج محمد کریم خان است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تحریک محبت پاشا سبب قرة العین گشت.

[illegible] در کتاب [illegible] نوشته [illegible] استاد [illegible] کرمانی بوده و اکنون که [illegible] فضیلت اخلاقی و علمی خویش از خاندان شهید ثالث بوده و در خصوص این امور [illegible] علمای خاندان شهید ثالث دسترسی داشته [illegible] که [illegible]

عنایات حق تعالی موفق به انتشار آثار خود برآیند

[illegible] صاحب [illegible] که در [illegible] رساله [illegible] فرموده‌اند

که در کتاب [illegible] نوشته شده که [illegible] به برغانی لقب شهید ثالث را داد معاصر با استاد تاریخی است

و نوشته‌اند بر روی سنگ مزار شهید ثالث حک شده است

به تاریخ شهید ثالث [illegible] شهیدهای محراب اسلام

(شهید اول مولای متقیان علی (ع) است: ج)

و مدرسه و مسجد برغانی در کربلا و قزوین به نام مسجد شهید ثالث نام‌گذاری شد و مولف قصص العلماء سی سال بعد از شهید ثالث کتاب خود را تدوین کرده است.

[illegible] شیخیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضور داشته است

[illegible] شیخیه را که [illegible] مسائل فکر [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] نموده [illegible] آن [illegible]

اما باید گفت که [illegible] از [illegible] که [illegible]

[illegible] روی [illegible] شده

[illegible] در خاطرات (لیدی شیل) ترجمه

دکتر ابوترابیان در صفحه ۱۲۶ گفته است مسلک جدید بابی نام

داشت که از [illegible] آن [illegible] که باب به نجف سفر کرد و

در آنجا با دو درویش آشنا شد و مدتی با آنها حشر و نشر داشت

به انواع عبادات و ریاضت‌های درویشان پرداخت چون

حکومت عثمانی اظهارات او را کفرآمیز می‌دانست امر به کشتن

وی داد که کنسول ایران واسطه شد و به ایران فرستاده شد

روی‌هم رفته احکام بابیه خیلی ساده بود و بر پایه مادی‌گری

و مرام اشتراکی و عدم تفاوت در کلیه اعمال نیک و بد [illegible]

فرا [illegible]

[illegible] آ [illegible]

[illegible] صاحب [illegible]

[illegible] هرکس [illegible] است

[illegible] است

و مسلمانان درباب باب [illegible] و اگر [illegible]

برسد او [illegible] خواهد کرد [illegible] مشکل

است

[illegible] حاجی

[illegible]

[illegible]

[illegible] است که در ۱۲ [illegible] و [illegible] ۱۲۳۵ ه‍ ق در

شیراز متولد شده و در ۱۱ شعبان سنه ۱۲۶۶ ه‍ ق در [illegible] کشته شد

در شرح سفر خود به مکه و مدینه بنام تحفة الحرمین نوشته

معصوم علی شاه که [illegible] بود این اخیر شرح حال وی

را در سفرنامه وحید نوشتم.

در صفحه ۱۲ سفرنامه خود گوید

شیخ احمد احسائی با اینکه مردی فاضل بود خود در بعضی

علوم استاد ندیده به مطالعه کتب خواسته هرکسی سئوالی از وی

نموده جواب نویسد لاادری هم جایز نداسته از اصطلاح هر طایفه

بی‌خبر مانده است.

شیخ در مسائل اصول معرفت و امهات [illegible] برخلاف رفته است

اصالت وجود و ماهیت را اصل دانسته است.

شیخ می‌گوید [illegible] را

[illegible]

[illegible]

میزان اگر نباشد راه بحث و مجادله مسدود است.

[illegible] مذاهب اسلام [illegible]

[illegible] و هر دو [illegible] یکدیگر [illegible]

در زمان سید کاظم رشتی [illegible] شیخ [illegible]

[illegible] محمد [illegible] و حاجی محمد کریم خان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شیخ احمد [illegible]

[illegible] مردم گرفت و

[illegible] هرکس [illegible]

از تمام اقسام کفار بدتر است

درصفحه ۱۵ مولف محترم می‌نویسد.

کتاب [illegible] که اگر [illegible] کتاب [illegible]

درصفحه ۱۰۷ نوشته است.

شیخ ازل برادر حسینعلی بهاء موقف جدا و عکاکه می‌گویند

سید علی محمد و شیخ احمد مقدمه الجیش ما بودند در سیر برکه

[illegible] و [illegible] دارد از [illegible]

[illegible] عاملی [illegible]

[illegible]

بابی داشت دعوی خدائی نداشت

درصفحه ۲۲۸ درباره احسائی ذکر کرده‌اند.

شیخ احمد احسائی در [illegible]

[illegible]

نامیه احسائی و سید رشتی را [illegible] نامیده‌اند

در رساله‌ای که درباره طاهره [illegible] نوشته شده که نامش ام سلمه دختر ملا صالح و برادرزاده ملا محمد تقی برغانی بود و [illegible] محمد درآمد و دو اولاد ذکور و یک دختر از وی بدنیا آمدند طاهره در خانه پسر خاله خود ملا جواد به آثار احسائی آشنا شد.

خود حکیم از طلیعه اشراق معتقد بود که باب باید مورد [illegible] قرار گیرد زیرا او از عهده اثبات [illegible] دعاوی خویش بر نمی‌آید.

سید [illegible] که از طرف اهل [illegible] باب [illegible] به [illegible] گردید سید جلال همدی در کربلا به حضور سید رشتی رسید و در مسجد الحرام باب را ملاقات و مهدویت وی را قبول کرد در زمانی

دیگر در مازندران به خدمت قدوس رسید.

[illegible]
[illegible]
[illegible]

بهائیه القاب زیر را برای باب قایل می‌باشند

رب اعلی

حضرت نقطه اولی

قائم آل محمد علی ذکره

حضرت اعلی

ذکرالله الاعظم

نقطه باء

نقطه بیان

و برای حروف حی گوید

[illegible]
[illegible]
[illegible]
طاهره گفت.

الکحت وروحت هدم من البدا

در کتاب شمس المضیئه تالیف حاج محمد خان کرمانی

[illegible]
[illegible] می‌دانستند [illegible]
نمودند.

باب در ... بوشهر ... [illegible] ... سفر می ... مسجد کوفه ... علامتی ... [illegible] ... و جای برنامه خود ... را می ... می‌گوید. ... عراق ... خروج خواهم کرد. ... [illegible] حاصل شد به بوشهر آمده و بعد به شیراز سفر کرد.

اسامی هجده تن که به باب گرویده ... [illegible] ... معروف به حروف حی ... اسامی آنان بشرح زیر است.

۱ـ ملاحسین بشرویه که از طرف باب ملقب به باب الباب شد

۲ـ میرزا محمد حسن که برادر باب الباب بود

۳ـ میرزا محمد باقر که همشیره‌زاده باب الباب بود

۴ـ ملاعلی بسطامی

۵ـ ملا بخش قوچانی ملقب به ملاعلی گردید

۶ـ ملاحسن بجستانی

۷ـ سید حسین یزدی

۸ـ میرزا محمد روضه‌خوان یزدی

۹ـ سعید هندی

۱۰ـ ملاخلیل ارومی

۱۱ـ ملامحمود خوئی

۱۲ـ ملااحمد ابدال مراغه‌ای

۱۳ـ ملاباقر تبریزی

۱۴ـ ملایوسف اردبیلی

۱۵– میرزا هادی فرزند ملا عبدالوهاب قزوینی

۱۶– میرزا محمد علی قزوینی

۱۷– طاهره قرةالعین

۱۸– قدوس

[illegible] مسجد [illegible] بیش از [illegible] دارای یکصد [illegible] از خود به یادگار گذاشت که اهم [illegible] قصیده [illegible] اسرار الحج [illegible] رساله اسم اعظم و بعضی از آثار [illegible] ظهور [illegible] شده است.

[illegible] ماکو نامه [illegible] محمد شاه قاجار نوشت و [illegible] اخلاقی [illegible] کلمات حروف [illegible] [illegible] را محرر میداشت.

و با [illegible] محمد علی برادر [illegible] نوشتجات [illegible] معارف اخلاقی و مجموعه [illegible] دار آثاری از خود در علوم عربیه به یادگار گذارد.

ملاحسین بشرویه که از شاگردان سید رشتی بود برادر و خالوزاده خود را که نامش میرزا محمد باقر بود چهل روز در مسجد کوفه به روزه و عبادت گذراندند و میرزا محمد باقر مشهدی معروف به [illegible] وسایل آنان بود و این اعتکاف بعد از [illegible] سید رشتی انجام گرفت و این اعتکاف برای یافتن ظهور موعودی بود که سید رشتی وعده داده بود ملاحسین برادر و خالوزاده خود را در مسجد ایلخانی شیراز گذاشته و در خارج شهر شیراز به سید باب برخورد کردند

[illegible]

[illegible]

بهار ایستاد باب نیز بهار ایستاد واین امر در نیم ساعت از

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در صفحه ۳۰۲

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

پستانهای او را می‌سودند.

[illegible]

[illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] ۳۹۲ صفحه [illegible]

[illegible]

[illegible] در صفحه ۳۴۱ [illegible]

[illegible] شده است [illegible]

است.

[illegible]

[illegible]

[illegible]

طاهره درتمامی دوران حیات خود سید باب را ملاقات نکرده است.

در رساله نشر معارف امری شماره ۱۴ درصفحه۴ نوشته شده [illegible]

[illegible] ۱۳۱۷ ه [illegible]

[illegible]

به‌خاک سپردند.

[illegible] که [illegible] جسد باب و میرزا محمدعلی [illegible] بیرون دروازه شهر تبریز [illegible]

[illegible]
دسترس محفل بهائی قرار داد.

[illegible] شماره ۱۵ [illegible] است که [illegible] مدارک و [illegible] درباره حجت زنجانی نوشته است که

ملا محمد علی حجة الاسلام زنجانی فرزند ملا عبدالرحیم مجتهد در سنه ۱۲۲۷ هـ ق در زنجان متولد شد پدر وی مرد عارفی بود در نجف تحصیل کرده است و مدت هفت سال در همدان توقف داشت و دارای مسجد بوده و به منبر میرفت و همسرش مسمات به سلطان خانم بود و از طرف محمد شاه شوهر سلطان خانم ملقب به حجة الاسلام گردید.

به دستور محمد شاه حجت را با محافظ بطهران بردند پس از

در [illegible] نجف [illegible] از وی استقبال کردند.

[illegible] نجف [illegible] ولی [illegible] مشغول [illegible] نجف درحین ادای نماز درگذشت.

درجزوه درس فاضل مازندرانی نوشته شده است.

که حروف حی [illegible] طول [illegible] رسید [illegible] آخرین [illegible] حروف حی که [illegible] لقب [illegible] داد.

[illegible] ملا علی بسطامی [illegible] ملا یوسف [illegible] مأمور [illegible] آذربایجان و [illegible] هندی مأمور شدند [illegible] دیگر از این [illegible] یاران خود گفت اگر کسی به آثارم [illegible] نگروید با وی مباهله کنید. مباهله آنست که طرفین [illegible] خدا را به [illegible] جلاله سوگند داده طرف مخاصم را نفرین کنند تا بلائی نازل شود هر که بلا بروی رو نمود طرف دیگر برحق است)

ملا علی بسطامی اولین کسی است که در راه باب کشته گردید

پسر خاله قرة العین از [illegible] برگشت که مسمی به ملا جواد بود و اولین کسی است که ردیه بر باب نوشت ملا جواد در [illegible]

[illegible]
اقدام کردند

باب مدعی بود که هرسه ساعت هزار بیت کتابت می‌کند و
این تندنویسی را معجزه خود قرار داد.

[illegible]
به‌خواهش وی کتابی دراثبات نبوت رسول خدا نوشت.

[illegible] محمد [illegible]
جمع شدند.

تاریخ ایران دوره قاجاریه‌نوشته [illegible]
[illegible]

تبلیغ امر باب مشغول گشت

باب مدعی بود که وی مردی آسمانی است.

هنگام [illegible] باب به‌تبریز [illegible] خود باب
فرار کرد عوض اینکه [illegible] به کسی [illegible] پناه

بمرد.

[illegible]

[illegible]

ناسخ است) وسقوط آئین اسلام را بیان نمود.

وباب می‌گفت همه افراد بشر یکسان خلق شده و همه اجزای [illegible] وحدت وجود [illegible] چنین گفته بارها را ابراز داشته است.)

[illegible] وکره زمین را برای تمامی ادوار آینده پایدار می‌داند.

[illegible] واصحاب حجت دو توپ ساختند.

بعد از سوء قصد به ناصرالدین شاه هفت روز در تهران جشن عنوان سلامتی شاه چراغانی کردند.

در نشریه معارف امری سال اول شماره ۱۱ نوشته شده که باب در ظهر سه‌شنبه و هشتم شعبان سنه ۱۲۶۶ هـ ق در تبریز بدار آویخته گردیده و [illegible] باب در هنگام مرگ از سنین عمرش سی و یک سال و هفت ماه و بیست و هفت روز گذشته بود و تمامی ایام مدعا بودنش سی سال و سه ماه و بیست روز بود

ملا میرزا محمد روضه‌خوان یزدی که از حروف حی بود در کربلا در جلسه درس سید رشتی شرکت می‌جست و با باب نیز آشنا شد

[illegible]

[illegible]

بابی بود.

و ملاخدابخش قوچانی از حروف حی بود و در ابتدا از [illegible]

آخر به کربلا رفته درآن شهر اقامت گزید.

[illegible]

مأمور تبلیغ هند شد و دیگر خبری از وی بدست نیامد.

باب نزد شیخ عابد کتابت فارسی و عربی و حساب و سیاق [illegible]

سیدعلی و حاج سید محمد در بوشهر را به عهده گرفت.

[illegible] بارفروش همان شهر بابل است.

[illegible] نامیده.

باب الابواب در تهران بها را تبلیغ کرده و بها به باب گروید و بها به افرادی که در قلعه طبرسی بر ضد دولت می جنگیدند از جهت تغذیه کمک کرد.

[illegible] مصرف شدند.

[باب] از همسر شیرازی خود پسری داشت که به نام احمد [illegible] واگذار کرد درصورتی که باب اولادی نداشت.

[illegible] و طلا باخود همراه ندارند. بر منبر نروند و برروی صندلی ننشینند [illegible] کنند که کلیه کشورها در ظل بیان قرار گیرند.

بعد از کشته شدن باب میرزا اسدالله دیان مسلک دیانیه [illegible]

[illegible]

بر جیب خود درآورد ،

کیوان قزوینی درکتاب بهین سخن چنین مرقوم داشته‌اند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] می‌گفت

[illegible] الحمدلله خادم [illegible] قزوینی که مرید ملا سلطان

[illegible]

[illegible]

[illegible] که [illegible] منحصر [illegible] است [illegible] بودند گوئیا

[illegible] آنها [illegible] الاعرفی است [illegible]

دیگر رئیس منحصر دارند [illegible] تمام [illegible] اکنون که سنه ۱۳۰۸

هجری است هیچ [illegible] اعتقاد راسخ به رئیس حاضر خود ندارند

واورا به خلاف روسای سابق بد می‌شناسند بلکه از اسم بردن او

شرم دارند ،

کیوان قزوینی در جلد ششم تفسیر کیوان در سوره [illegible]

نسخه خطی فرماید برهان حسی بر غلط باب دارم و آن پنهان

کردن و چاپ نکردن بیان از جانب همه چهار فرقه بابیه است

کتاب بیان را باوجودی که همه کتب خود را چاپ کرده‌اند و اگر

کسی بیان را بیابد و طبع و نشر دهد بزرگترین اهانتی است و باید

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اگر [illegible]

یافت و خواست [illegible] کند تا مرا [illegible] و چاره [illegible]

چاره را اگر [illegible] جاسوسم آنها خود [illegible] می کردند

[illegible] که اگر نسخه درست [illegible]

[illegible]

[illegible] استغفار کرد [illegible]

فرمود [illegible] فهرست [illegible] دلیلها

کتابی [illegible] تمام بیان به جات رسانده اما کتب اصلی [illegible] و تازه

مندرجات این بیان خلاف عقل سلیم است.

در کتاب باب الابواب که فهرست کتابی در تاریخ بابیه است ذکر کرده که سید باب در معیت سید یحیای دارابی پسر سید جعفر دارابی کشفی به دستور والی فارس در جلسه علمای شیراز وارد شدند. علمای شیراز حکم به قتل وی دادند باب را به چوب بستند تا استغفار کرد لذا وی را بر الاغی نشانده از وسط بازار عبورش دادند تا به مسجد نو شیراز بردند تا همگان دریابند و بر منبر رفته توبه کردند سپس به زندانش بردند و شش ماه در زندان سر برد بدستور منوچهرخان والی اصفهان که تازه مسلمان بود

چند نفر را به شیراز گسیل داشته باب را دستگیر نموده به اصفهان بردند و سبب فشار به چند تن دیگر از شیراز بعید شدند نویسنده کتاب والی فارس را مقصر داسته که موجب شهرت باب گردیده است.

والی اصفهان علما را برآن داشت که از باب استفسار کنند و باب را در منزل سید محمد ملقب به سلطان العلماجای داد

باب در منزل سلطان العلما تفسیر سوره کوثر را نوشت در بین علمای اصفهان میرزا سید محمد و آقا محمد مهدی کلباسی حضور داشتند و میرزا حسن فرزند ملا علی نوری نیز در این جلسه شرکت جست

کلباسی از باب پرسید مجتهد هستی یا مقلد باب پاسخ داد من تقلید نکرده و عمل به ظن را نیز حرام میدانم و به کلباسی پرخاش کرد و گفت تو مقلد سیدی هستی مقام من مقام ذکر و فواد است میرزا حسن حکیم وارد مناظره شده از باب پرسید آیا وجود تو به همه چیز محیط است باب گفت هرچه اراده داری پرسش کن

حکیم گفت در زمان سلطان جانو سرعت سیر زمان است و در عهد امام هادی سرعت سیر زمان به کندی است دو سیر متضاد در یک زمان چگونه انجام خواهد گرفت باب کاغذ و قلم برگرفت مدتی بنوشت تا غذا حاضر گردید حکیم نوشته را خواند دید به طریق مناجات است عده‌ای از علما که میزبان نیز از آن جمع بود حکم به ابتلا جنون کردند و عده‌ای فتوا به قتل باب دادند والی گفت می‌بایست به تهران گزارش دهم و دستور داد همان جلسه

باب را بشکنند و تحقیر نمایند و بر سپردن بردند اما سپس به نیت

را مهمانی ارا کرد و به جای خود ... دو نفر از نمایندگان به نام

سید محمد علی تبریزی و سید حسین الیزدی که باب گرویدند بعد میرزا

منوچهر خان گرجی خان درباره باب گزارش داد باب را به

آذربایجان برده و در شهر ماکو زندانی کردند.

بابی‌ها زرین تاج (قرة العین) را بدرالدجی و شمس الضحی

نامیدند و شهرتی بعد جدید یافت (طاهره) و قرة العین باب را

خواستگاری کرد و باب نیز از وی خواستگاری نمود باب در قلعه

چهریق ماکو زندانی شد.

برادر قرة العین شیخ رضا نام داشت از قزوین به کربلا رفت

و مرید وی طلبه گردید.

به دستور محمد شاه قاجار در تبریز در حضور ناصرالدین

میرزا با حضور علما باب را محاکمه کردند در این جلسه ملا محمد

مامقانی (حجة الاسلام) پیشوای شیخیه تبریز و حاج ملا محمود

نظام العلماء و میرزا علی اصغر شیخ الاسلام و میرزا حسن قاضی و

حاج میرزا عبدالکریم و میرزا حسن زنوزی که دو نفر اخیرالذکر

ملقب به ملاباشی بودند پدر و جد نویسنده کتاب نیز حضور

داشتند از رجال تبریز محمد خان زنگنه امیر نظام و میرزا فضل الله

علی آبادی ملقب به نصیرالملک و میرزا جعفر خان مشیرالملک و

میرزا موسی تفرشی و میرزا مهدی خان شهاب الملک حاضر در جلسه

بودند و باب با مستحفظ خود کاظم خان فراش باشی که رئیس

پرده‌داری ولیعهد را به عهده داشت وارد مجلس شده و باب را

درصدر مجلس نشاندند.

[illegible]

[illegible]

[illegible] خوانندگان [illegible]

[illegible] وجود ولیعهد [illegible]

[illegible] و ولیعهد از علما فتوا خواستند [illegible] حکم [illegible]

[illegible] و برخی به سفاهت او رای دادند و ناخوش و [illegible]

[illegible] های باب نوشتند باب توبه و استغفار کرد باب را زنجیر کرده

[illegible] به تبریز بردند و این امر در سنه ۱۲۶۳ه‍ ق [illegible]

ملا حسین بشرویی [illegible] بود [illegible]

[illegible] حاج ملا احمد نراقی [illegible]

[illegible]

بشرویی نامه باب را به حاج میرزا آقاسی رساند و حاجی و
را بیرون کرد و در مشهد ملا عبد الخالق یزدی را که خطیب بود
به باب جلب کرد و او در منبر مردم را به سوی باب دعوت کرد
و ملا اصغر بشروی را نیز واداشت که به باب گرایند والی خراسان
که برادر شاه بود به نام شاهزاده حمزه میرزا ملقب به حشمت‌
الدوله بود بشرویی و ملا اصغر را به مرغ اردوگاه فرستاد و ملا علی
اصغر بیزاری از باب جست اما خطیب و بشرویی را غل و زنجیر
کرده به زندان فرستاد در شورش حسن خان سالار بشرویی
فرار کرد و در قریه بابا دوست اهالی به مخالفت وی برخاستند
به نیشابور و سپس به سبزوار سفر کرد میرزا تقی جوینی که مستی

[illegible]
رفته ... و ... با اهالی جنگ کرد وعده‌ای
از یاران او کشته شدند ... ملا محمد کاظم مجتهد
[illegible]
... فراهم کرد یاران خودرا القاب انبیا داد.

باب به بشرویی فرمان داد که تهران را تصرف کرده و
دوازده هزار نفر از اتراک را بکشد این وقایع در ذیحجه ۱۲۶۴

هـ. ق به‌وقوع پیوست ونیروی دولتی را شکست دادند و فراریان را تعاقب کرده همگی را کشتند و تمامی خانه‌ها را آتش زدند و این ده موسومه (فراد) بود شاهزاده مهدیقلی میرزا والی مازندران شد ماه سلیمان‌خان افشار را به کمک وی فرستاد در بین غائله دوهزار و پانصد نفر از بابیان و پانصد نفر از اهالی آن سامان و سلاحداران کشته شدند قدوس سیادت نداشت اما عمامه سبزی بر سر گذاشته بود.

ملا محمد علی زنجانی مشهور به حجت از تلامذه شریف‌العلماء مازندرانی بود و ماه رمضان را بی‌روزه می‌دانست و سجده بر مهر را حرام می‌شمرد محمدشاه او را به تهران احضار و در منزل محمدخان کلانتر جای داد بعد از فوت شاه به لباس مبدل به زنجان آمد و یازده هزار نفر گرد او جمع شدند عزیزخان سردار مکری کردستانی والی زنجان بود اما ناصرالدین شاه ثانی خود مجدالدوله امیرتومان را به زنجان فرستاد حجت قلعه علی‌مردان خان را گرفت تعداد سربازان وی را سی هزار و بیست هزار نفر گفته‌اند اصح عدد آن زمان هفده هزار نفر بودند

ابتدای انقلاب زنجان در ماه جمادی الثانی ۱۲۶۵ هـ. ق بود شروع جنگ روز جمعه آخر ماه رجب بود تعداد کشته شدگان از بابیه دوهزار و سیصد نفر و از سربازان سیصد و نود نفر بودند زن جوانی از بابیه که چهارده ساله و زیبا بود شجاعتی بسیار داشت جنرال فرخ‌خان را به صلح دعوت کرد جنرال با چند تن به قلعه رفته به دستور حجت همه را کشتند و بدن جنرال را با آهن تفته

کتابخانه مجلس شورای اسلامی ۸۱۵۲۸

در یکصد و چهل جای بدنش را داغ کردند و بادم قیچی در حالی که هنوز در قید حیات بود قطعه قطعه کردند.

حجت کتابی بنام صاعقه بارقه نگاشت.

ماهر زاده ملک‌قاسم میرزا فرزند فتحعلیشاه والی ارومیه بود و باب را گرامی می‌داشت باب را به تبریز آورده و به میرزا حسن خان برادر صدراعظم تحویل دادند و سید حسین یزدی کاتب وحی بود باب به دامن حجت‌الاسلام آویخت و گریه‌وزاری می‌کرد شب کلاهی بر سر باب نهاده با پای برهنه در بازار سردادند و ملا علی را که بعد جنونش با باب آمیخته شده بود به غل و زنجیر بستند شب و چند تیر به باب اصابت کرد که فقط ... سالم ماند جسد باب را با جسد ... رکوعها و بازوها به نمایش گذاردند و جسدرا درمیان خندق انداخته طعمه سباع شد.

در روز دوم بعد از تیرباران جسد ملاعلی پاره‌پاره شده و خبری از جسد باب نماند مردم به تماشا می‌رفتند

سید حسین یزدی کاتب وحی باب درمحضر سید محمد علی مجتهد زنوزی از باب تبری جست.

قامت باب چهارشانه و چهره گندم‌گون وابروها پیوسته و جثه معتدل بود.

باب حضور پسر را دعوت به خود می‌دانست ملاقات با خود را ملاقات خدا می‌دانست.

باب مدعی بود تمامی موجودات عالم هستی برای تکلم با وی آفریده شده‌اند و خودرا مبدا ظهور همه انبیا می‌دانست.

[illegible]

یگرش را حرام کرده است.

در ازدواج رضایت طرفین را کافی دانسته است.

[illegible] را

مقامر [illegible] ضروری [illegible]

است.

[illegible]

[illegible]

متولد شده‌اند.

بها مزار خود و خانه باب را مطاف کعبه دانسته است.

[illegible]

[illegible]

سید یحیی [illegible]

[illegible] محمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

این قضیه به گوش [illegible] و میرزا فضل‌الله نصیرالملک

را مأمور مبارزه کرد. سید یحیی و سیصد و پنجاه و چهار تن از پیروانش

کشته شدند سی نفر و دویست [illegible] اسیر شده و سی تن

در شیراز کشته شدند و دویست دیگر آزاد شدند این واقعه در سنه

۱۲۶۷ ه.ق رخ داد.

سلیمان خان بابی را بدنش را با نیش خنجر سوراخ کرده و

[illegible]

آویختند.

میرزاعباس معروف به میرزا بزرگ پدر ازل و بهاء هفت اولاد ذکور داشت

۱ــ میرزا محمدحسن ۲ــ میرزاحسین‌علی ۳ــ میرزاموسی [illegible] یحیی صبح‌ازل ۷ــ میرزا محمدعلی.

[illegible] گرویدند.

[illegible] کیلان [illegible] سلطانیه عراق [illegible]

دولت عثمانی [illegible] داشتند.

[illegible] دولت عثمانی همراه وی بودند [illegible] و امای

شخصی به [illegible] وی را به حضرت [illegible] خود [illegible] امد [illegible]
باب حاج محمدکریم خان [illegible] الله [illegible] نامید و [illegible] وی
را ابوسفیان نام نهاد.

۰- کلمه اولین کسانی که به او ایمان آوردند نور محمد (ص) و نور علی (ع) بودند.

ملاحسین بشرویی و حجت و سید یحیی نحوه جنگ کردن و قلاع نظامی ساختن و دفاع و حمله کردن را از چه کسی فرا گرفته بودند جنگ بر علیه قاجاریه از طرف بابیه بود و اگر میرزا تقی خان امیر کبیر نبود سرنوشت ایران تغییری فاحش پیدا می‌کرد.

پیروان بابیه اسلحه از کجا بدست آوردند و پولی که به مصرف خواروبار صرف می‌شد از چه جائی تأمین می‌گردید بابیه قصد داشتند که با قیام‌های مسلحانه باب را از زندان رهایی بخشیده و به سلطنت برسانند و قاجاریه را منقرض ساخته و دولت بابی بوجود آورند این قیام‌ها یکی پس از دیگری برپا می‌شد و در ایامی بود که محمدشاه فوت کرده و ناصرالدین میرزا به تهران نیامده بود چه دستی شاه را واداشت که به تلافی برخیزد دو طرفین با طرز وحشیانه‌ای به کشتار یکدیگر دست زدند چرا حروف حی همه از افاضل بودند چه برنامه مدبرانه‌ای بود که نتایج آن هنوز دامن گیر ایران و ایرانی است

کتاب نقطة‌الکاف تألیف حاج میرزا جانی کاشانی وسیله براون در لیدن چاپ شد تاریخ هشت سال در امور بابیه است براون صحبت ازل جانشین باب را دریافت و پیروان صبح ازل به اسامی زیر است

ست العمی رضوان علی سید ابو محمد تقی ... که همه آنان
درجلسه ملاقات بیرون با صبح ازل حضور داشتند.

درصفحه ۲۰۹ نوشته شده که باب مراد آن حضرت آن بود
که حروف ... به مردم برسد و در صفحه ۱۴۲ گوید که
حضرت قائم ... حضرت ... است و مراد از حضور ...
به مالکیت آن جناب است و مراد از ... است از ...
که خلق و رضای آن حضرت است و مراد از جمع ... در مشیت
واراده واسط و مراد از بیت الله جسم شریف آن حضرت ...
تمام ابواب از جهت نقطه باب ... جمیع ...
عشر ... قائم ... جمیع مردم ...
حضرت و ... کبیر و ... حروف ...
... مراد
آن حضرت است مراد از ماهیت ... جناب قدوس ...
زاینب طالقانی مراد طاهره است زاینب ... ناصرالدین شاه
است مراد از قائم که رجعت رسول الله است همان قدوس است
درصفحه ۱۳۸ شیخ الاسلام هجده عدد حروف ... حضرت ...
مراد حروف حی میباشد.

درکتاب قاموس ایقان تعلم اشراق خاوری نوشته شده است
زیارت نامه ای برای حضرت عبدالعظیم از طرف باب نوشته
شده است.

درمائده آسمانی جلد ۵ از اشراق خاوری نوشته است
میرزا آقاخان کرمانی نوشته که بدیدار بهار رفته پرسشهائی

کرد ... ناسخی ... برد ازل ... [illegible]

[illegible] ... قزوینی ... حاج ... افشار

دولت آبادی ... [illegible] ...

میرزا یحیی و حاج میرزا علی هم ... بودند ... فصل الکلام را در
رد بهائیه نوشت.

[illegible] ... دعوی ... مظهری کرد ... [illegible] ... و
بقیةالله حجةبن‌الحسن (ع) بود.

حاج میرزا ... مولف ... [illegible]

[illegible] ... کرد ... و ... [illegible] ... در

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مهدی ... میرزا ابوالفضل بود ... شیخ محمد علی قائنی
که کتاب ... [illegible] ... است

ملاصادق خراسانی که از شاگردان سید رشتی بود نخست ...
باب نزد حاج محمدکریم خان رفت و او را دعوت به بابیه کرد
وقائع شوشتری در رساله نجم ثاقب نوشته است.

شیخ احمد احسائی خوب رفته است اما ... حاجی در
حمل و ... سبب ... بود که حضرت سیدالشهداء (ع) را به
بعضی از مریدان خاص خود نشان داده سید علی محمد باب را
خودم دیدم که رفته بود لیکن ... خود رفته است و سواست
برگردد فاسد و ضایع شد و وجود او مایه فساد در عالم گردید

[illegible] قزوینی در جلد دوم [illegible] نامه نوشته است [illegible] در همدان [illegible] مهر [illegible] بالای درب خانه‌اش نوشته بود (ورفعناه مکانا علیا)

در رازگشا صفحه ۲۲۵ کیوان قزوینی نوشته است.

[illegible] صوفیان [illegible] آیا [illegible] کنند [illegible] می‌کنند و [illegible] از خود جدا [illegible] می‌کنند [illegible] آسمانی [illegible] و [illegible] می‌خورند [illegible] [illegible] می‌آشامند [illegible] [illegible] پاسخ دهند و آیا سزاوار این کارها می‌باشند.

[illegible] ۱۹۲۲ و ۱۹۲۵، منتشر گردید

کینیاز دالگورکی سفیر [illegible] در [illegible] این مقاله را نوشت که خود او به [illegible] و بابیت و بهائیت را او بنا نهاده نوشته است که [illegible] عکس [illegible] را در [illegible] و او [illegible] (به نام مشرق الاذکار) ساخته شد.

سفیر روس نوشته است که میرزا حسینعلی و میرزا [illegible] و میرزا یحیی که از نوکران میرزا [illegible] نوری بودند به استخدام دالگورکی سفیر روس درآمدند.

سید باب هم در سن صغیر تر از در حلقه درس سید رشتی بوده و به تمایل حسینی می‌کشید تا رسید باب رشید شد و به حکم کوچک بود و از اهل شهر کازرون بود خانواده سید باب را از منزلش طرد کردند.

باب گفته است بعد از من جهت تمامی مسائل صراط و حوریان را مراتب تلقی کرده است و گرجاکی را باید ارمی داند و درباره انسان گوید که مانند سر سالند در جنگ زنجان زنان اسلحه به دست گرفته و از لوله آهن توپ ساختند و برای شهادت معشوقه‌های خود اشک نمی‌ریختند و اسرار آنان که دستار سر آویخته و کباب می‌کردند.

جنگ زنجان به یکی از سروران خود وعده حکومت مصر و به دیگران وعده دهات و شهرهایی داد بعد از غائله زنجان بابیه با عده‌ای که از عهده ما حرکتی نکردند در سنه ۱۸۵۲ م بابیه دسته‌های جهت‌نوری تشکیل داده در خانه سلیمان خان که پدرش سرمهندس عباس میرزا بود جمع می‌شدند و در این خانه همه قسم اسلحه به‌دست آمد و در شکارگاه که به ناصرالدین شاه سوء قصد کردند چهار تن جلو شاه آمده یک نفر به نزدیک اسب شاه شد و به شاه تیراندازی کرد گلوله به اندازه کمی ران شاه را مجروح کرد و بعد خنجری بدست گرفته به شاه حمله کرد که این شخص به قتل رسید دوتن دیگر مجروح شدند و دستگیر شدند و نفر چهارم از دیوار توانست فرار کند روز بعد در عدد توپ به عنوان سلامتی شاه شلیک گردید و روحانیون و اعیان به چادر شاه بار یافتند و

هفت سال بعد در تهران خرابکاری کردند و بعد از شکست ده تن از بابیه را به قتل رسانیدند.

قرةالعین راکه زن بود می‌گفتند چند تن از زن‌های بی‌شوهر را ازبابیت نه‌شنود.

مقالات امیر میرزا یحیی آخوند زاده در ۵۵ صفحه نوشته شده و نقل کرده که باب گوید موجود حقیقی خالق کائنات نیست ذات از نور مطلق است و نوری در بعضی افراد تجلی خواهد کرد و همان جسم محل تجلی نور شده به‌واجب الوجود مظهر است.

شد باب مظهر و مرآت نور آفتاب بود بعد از زوال جسم مظهرهای دیگر از قبیل ملاحسین بشرویی و ملامحمد علی زنجانی و سید یحیی و قرةالعین هریک مروج و مکمل دین باب بودند و حالا میرزا حسین علی مازندرانی است بعد از زوال جسم او باز مظهر دیگر پیدا خواهد شد تا زمان نامتناهی و هرگز کره زمین از مظهر خالی نخواهد بود.

باب گوید که زن می‌توان گرفت دختر خواهر و برادر را مجاز نیست تزویج کرد حجاب منسوخ شده است نیز زنان گشاده‌رو اما با مغایران دین مستور شوند شرب مسکرات جایز اما تنها جایز نمی‌داند ماکولات گوشت حیوانات از قبیل گوشت خوک وسگ حلال است و به‌هیچ یک حکم نجاست نتوان داد

منی موجب غسل و غایط نه منظور لطافت امر مستحب نه به‌منظور نجاست است.

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] با مردان محرم [illegible] طرفین جمع بوده

واجرا صیغه متعه لزومی ندارد.

سلطنت روی زمین مخصوص بابی است

ومردم بین خود وکلا تعیین نمایند.

تاقانون مساوات ازطرف او وکلا تعیین شود.

روح امری باشد موجود اما دیده نشود.

بعد از مرگ جسم [illegible] مقام ابدان است اگر [illegible]

[illegible] در مقام نفی است و در مقام [illegible] [illegible]

در دوره دیگر به این عالم رجوع کند وحق را [illegible]

کل اعمال از روزه و نماز وخمس و زکات و حج از پیروان

این دین ساقط است اما زیارت بیت باب شیراز که محل بوده

درشیراز بود برای توانگران واجب است جهاد در دین بابی نسبت

آدم کشی و دزدیدن اطفال برای تربیت حرام است ادعای

خاتمیت راباب بدعت شمرده است.

نشانه علمای بابیه مانند درویشان عمامه کوچک است

مطالب زیراز تحریرات سیاح که همان عبدالبهاء است

باب به خرق عادات اعتقاد داشت بااینکه این امر مجهول

است

امابهاءاظهار معجزه میکند امابه شرطی که وکلاکل افراد

کره زمین به یک جا جمع شوند و تعهد کنند که گر معجزه کند قبول دین کنند هر معجزه که وکلا بخواهند ظاهر کند و اما درباره ربا شوقی فرموده که سبب گرفتن سود حرام است مراعات فقرا بر اغنیا واجب باشد.

عدد نوزده برای بهائی دارد و درهر روز نوزده رکعت نماز واجب است اما اکنون موقوف است و نباید اجرا کرد

هیچ‌کس از بابیان امروزه موفق به اجرای نماز و روزه نیست بعضی را عقیده بر آن می‌باشد که باب پیرو مسلک مادی بوده و اغلب احکامش با افکار کمونیست‌ها برابر می‌باشد اما باید دانست کسی که برای حضرت عبدالعظیم زیارت نامه نوشته و برای خود قدرتی فوق تصور معتقد است که حق است کسی که به علوم غریبه معتقد باشد و دل بسته است به توحید و روح و بقای آن اعتقاد راسخی دارد چنان که مزدک ریاضت می‌کشید و حیوانی تناول نمی‌کرد و طعمه دست هیچ مردی نبود اما در میان قدرت مؤبدان برپاخاست و در آن ایام برای بهبود طبقه کارگر تقسیم ثروت و زن را جایز می‌دانست لذا پیرو فلسفه مادی نبودند.

درکتاب فتنه باب تألیف اعتضادالسلطنه با حواشی عبدالحسین نوائی که به نظر این ناچیز حواشی از عباس اقبال است.

باب گفته که سلطنت از بین خواهد رفت مگر اینکه شاه از دسته الهام شدگان باشد.

ملاحسین بشرویه از طرف باب مأموریت داشت که نزد محمد

شاه برود و بشرویی به تبریز نزد باب رفته و گفت که دولت نمی‌گذارد در امور سلطنت دخالت کنید با تمام توان معنوی خود شما را او خواهد شد باب در پاسخ وی گفت اگر به حیات خود علاقه داری تهران را ترک کن.

طاهره (قرةالعین) خود را برتر از همه علما می دانست و مدعی بود من قبله هستم.

ناگفته نماند که بعضی از سران بابیه بدون کسب اجازه از باب و بدون اطلاع وی دعاوی گزاف ابراز می‌داشتند از آن جمله قرةالعین و نفر دیگر بشرویی (باب‌الباب) بود.

بهاء زمانی که مدعی الوهیت شد کتابی به نام بدیع چاپ مصر در رد عقاید ازلی‌ها نوشت.

درکتاب نور حقیقت معلم حسن‌علی خان مصاحبی در صفحه ۱۵۲ نوشته است که باب به‌خط ریز شکسته و به شکل هیکل ستاره‌ای سیصد و شصت اشتقاق از کلمه بها نوشت خاتم و قلمدان و نامه را در جعبه مخصوصی نهاده برای بها فرستاد.

این گفته صحت ندارد زیرا بها باب را ملاقات نکرده فقط در قضیه بدشت که جریان آن را خواهیم نوشت به‌چشم می‌خورد و در زمان ازل که برادر ناتنی وی بود و مدت دو سال منشی ازل بود پس از آن مدعی گردید.

درکتاب تاریخ تمدن ایران (ژن ویرولو) در صفحه ۳۱۶ نوشته است باب از سن یازده سالگی در بوشهر با اروپائیان محشور بود صورتی زیبا و حافظه‌ای قوی داشت کتابی به نام

امور را از حدود خود در قبال قرآن بیرون کشد وجود را حدی مجسم معرفی می‌کرد افکار مردی را با عموم عرضه آمیخته و طرز فکر خود عمیق مراد نور ابا است را با هم آمیخته در تدوین نمود.

کتاب طاهره تالیف حسن م. عطائی در ۱۲۷ صفحه نوشته است در مطاوی کتاب خود گوید محمد رشتی طاهره را قرة العین نامید و باب او را طاهره نامید و نامش ام سلمه بود.

قرة العین همسر پسر عموی ملا محمد پسر ملا تقی برغانی که امام جمعه قزوین بود شد دو پسر به اسامی اسماعیل و ابراهیم داشت و دارای یک دختر بود و در هنگام مرگ روزه گرفت بعضی را عقیده بر آنست که باب صراحتی نداد در باب کرد و شاید در صدد ازدواج بود برآمد اما او نشد در باغ بدشت بدون حجاب ظاهر شد و اظهار کرد دین جدیدی ظهور کرده است و این اشعار را خواند.

هان صبح هدی فرمود آغاز تنفس
روشن همه عالم شد ز آفاق و ز انفس

* * *

خال به کنج لب یکی طره مشک فام تو
وای به حال مرغ دل دانه یکی و دام تو
در ره عشقت ای صنم شیفته بلا شدم
چند معایبت کنی با غمت آشنا شدم

قرة العین نامه‌ای به عربی جهت حاج کریم خان کرمانی نوشته اما (سرکار آقا) پاسخی بوی نداده است.

کنت گوبینو سفیر فرانسه در ایران رضوان بر صبح ازل مبنی بود و آثار بابیه را استنساخ می‌کرد بعد از فوت گوبینو کتابخانه وی را در پاریس حراج کردند ادوارد براون از لندن به‌پاریس رفته و کلیه‌آثار بابیه‌را خریداری کرد.

گوبینو کتابی بنام (مذاهب آسیائی) نوشته‌که‌قسمت بابیه آن به فارسی ترجمه شده و از طرف ازلی‌ها به‌چاپ‌رسید شهرت دارد که‌مرحوم حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی بود

گوبینو می‌نویسد طاهره‌در منزل محمودخان کلانتر محبوس بود و قبل از مرگ روزه گرفته و نماز می‌خواند صندوقچه‌ای با سینه عطر و تسبیح و گردن‌بندی‌از مرجان‌و مهره‌ها با انگشتر فیروزه وعقیق و یاقوت از وی باقی ماند و پس از سه روز بعد از مرگش زنی آمده و این امانات را گرفت.

طاهره را پس از خفه کردنش جسدش راسوزاندند.

رساله‌ای تحت عنوان زگفتاری‌به‌اختصار درباره‌آئین‌بهائی در ۶۹ صفحه نوشته شده است باب در سن بیست و سه‌سالگی با دوشیزه‌ای از خویشان‌خود ازدواج کرد.

یکسال‌درمیان ایرانیان علم ادوارد براون ترجمه ذبیح‌الله منصوری براون می‌نویسد که‌باب در شورش پیروانش دخالتی نداشته است.

این ناچیز از بزرگان ازلی‌ها و بهائی‌ها شنیده‌است که‌باب و افراد حروف‌حی همگی در صدد تغییر رژیم سلسله‌قاجاریه بوده و به جای آن تمامی قوای خود را مصروف برپاشدن حکومت بیان

بودند و اگر میرزا تقی‌خان امیرکبیر نبود ملت به مقصود خود می‌رسیدند.

براون می‌نویسد جسد باب در هجده سال به امر ازل در امامزاده معصوم بود. این گفته مطابق سخنان [illegible] ازلی است.

در ناسخ‌التواریخ جلد قاجاریه [illegible] سپهر در مورد باب نوشته است.

باب بعد از فوت سید رشتی با چند تن از شاگردان سید یک اربعین در مسجد کوفه به ریاضت اشتغال یافتند.

باب نامه‌ها و کتاب‌های خود را با شنجرف می‌نوشت و دستور داده بود که در اذان‌ها جمله (اشهد ان علی محمد [illegible] بقیةالله) بر زبان رانند.

باب مدعی بود محمد [illegible] و علی ... در آخر سن حقیقت باهم بیعت کردند.

باب را در تبریز به دستور نظام‌العلما یک نفر را گماردند که باب تحت نظر باشد و باب را با دو بابه چوب بستند و به باب تلقین کردند که بگوید: بعد از این سگ و خوک خورده‌ام. باب نیز این جمله را چند بار بر زبان راند.

قرةالعین همه علما را واجب‌القتل می‌دانست.

شوهر وی ملامحمد در ایامی که قرةالعین بابی شد وی را طلاق داد.

رساله‌ای به نام (صدمین سال قرةالعین) از طرف ازلی‌ها منتشر گردید.

اشعاری که به طاهره منسوب است در دیوان صحبت لاری مشاهده کردم در صفحه ۱۹ رساله صدمین سال نوشته شده که طاهره سه سال در منزل محمود خان کلانتر محبوس بود و با سران بابیه ملاقات می‌کرد و صبح زود که افراد خانواده محمود خان در خواب بودند برپا خاسته وضو می‌گرفت و به دعا و مناجات مشغول می‌شد.

این گفتار سایر اعمال طاهره در بدشت بود.

اشعاری به طاهره منسوب است که جهت ثبت نقل می‌گردد

طاهره خاک پای تو مست می لقای تو
منتظر عطای تو معترف خطا منم

...

تو که فلس ماهی حیرتی چه زنی ز بحر وجود دم
بنشین چو طاهره دمبدم بشنو خروش نهنگ لا
تو و تخت و تاج سکندری من و رسم و راه قلندری
اگر آن خوش است تو در خوری و گر این بد است مرا سزا

از افراد فرقه ازلی ها شنیدم که طاهره در زمان زندانی بودن خود تقاضای ملاقات با ناصرالدین شاه نمود و شاه متمایل به ازدواج با او بود و این اشعار خطاب به شاه می‌باشد درباریان از ملاقات شاه بیمناک شده و وحشت داشتند که شاه تحت سیطره طاهره قرار گیرد و زیبائی او موجب شود که شاه مفتون گردد لذا مرگ او را جلو آوردند و طاهره در بدشت اعلام کرد که دین اسلام منسوخ شده و دین نوی آمده و اکنون زمان فترت است و اجرای احکام دینی

ضرورتی نیست که بذکر از تفاوت و تناقض داستان اما مختصر این مقدار اشاره‌ای که درباره ظهور در امور خوابها حسن نسابی گفته می‌شود درست نمی‌باشد و مستندات ... منبع نیست

در کتاب اسفرائنی از خواب شخص مرحوم نعمان در صفحه ۸۰ فصل پنجم در باب بابیه نوشته شده‌است.

شهر زنجان توسط اردشیر بابکان بوجود آمده است در صورتیکه هم باندازه‌ای تخریب و ویرانی دیده که مصائب هجوم تاتارها را فراموش کرده‌است.

درصفحه ۸۱ نوشته‌اند.

در سال ۱۸۴۳ م شخص جوانی بنام میرزا علی محمد وارد شیراز شد و مدعی گردید که از اولاد حضرت علی ع و در صورتی که نسبت چهار خانواده‌ای بود که مستقیماً سلسله آنها به مشاه قدسی میرسد.

بنا بزیارت مکه و دیدن مسجد کوفه، که در آنجا سلطان او را بخیالاتی انداخت که از تواضع مرتبت برتبه نبی کند (

(توضیحاً بیان میدارد اخیر مسلمانان بالاخص شیعیان در مسجد کوفه مرتب گرده‌و برای انجام مقصودی به اربعین می‌نشینند : چهاردهی)

شهر شیراز وارد شد و بلافاصله در مجامع عمومی بموعظه و تبلیغ افکار خود پرداخت و شدت با خرابی اوضاع عمومی و فساد اخلاق و حرص و آز حکام و مامورین دولتی و بر علیه علما مبارزه کرد.

چون چندی گذشت عنوان باب را اختیار کرد یعنی بابی که بوسیلهٔ وی می‌توان بشناسائی خدا راه یافت و بزودی پیروان زیادی پیدا کرد و پیروان او موسوم به بابی شدند و می‌گفت من مأموریت ندارم که در علوم و قوانین الهی تغییری دهم بلکه مأمورم که قوانین اسلامی را اصلاح کنم پیروان خود را بشناسائی ذات باری محصور نمی‌کرد و می‌گفت فقط به پرستش او بپردازند کتابی راجع بشرح زیارت مکه و دیگر تفسیر سوره یوسف نوشت

علمای فارس برضد او قیام کردند و بشاه شکایت کردند

محمدشاه که سوفسطائی مسلک و ضعیف النفس بود بشکایت علما توجهی نکرد و صدراعظم نیز باطناً از این شورش همه روحانیون خوشنود بود بناءً دستور داد باب در خانهٔ خود محبوس باشد و از مواعظ خود دست بکشد.

این تسامح و تساهل بابیان را جسورتر کرد در خانهٔ باب اجتماع می‌کردند و مواعظ او را می‌شنیدند و روز بروز بر شماره آنها افزایش می‌یافت.

پس از چندی گفت من آن بابی نیستم که شما گمان تصور می‌کردید بلکه رسولی هستم که از طرف خدا آمده‌ام و لقب حضرت اعلی را اختیار کرد و لقب باب را بیکی از شاگردان خود ملا حسین داد و کتاب تازه باب را با خود به اصفهان برد و همه جا اعلام کرد که حضرت اعلی امام دوازدهم و همان مهدی موعود است و چندی از افراد را با خود هم عقیده کرد و بعد از اصفهان بتهران رفت و تقاضای ملاقات با شاه را کرد که او را بمسلک خود دعوت

[illegible] شیخی [illegible] و خوبی بودند شدند درجات [illegible] صاحب [illegible] زبان که فصاحت منطق و فصاحت بیان خوبی [illegible] عام ایران شد [illegible] فراگرفت و مشهور گردید [illegible] به خوبی و زبان عربی را خوب می‌دانست و [illegible] فقه و اصول آشنا شد و به تفسیر قرآن [illegible] حضرت باب ملاقات کرد و او را شناخت اما چون گروید و [illegible] واقعه بازگشت [illegible] حضرت باب محبوس شد و مشغول تبلیغ [illegible] مذهب جدید شد ملاحسین به خراسان رفت و [illegible] مشهد را مرکز تبلیغات خود ساخت و [illegible] در شهر [illegible] و برآمدند که با [illegible] خبر مرگ [illegible] شد [illegible] [illegible] آنکه با کمک [illegible] تبلیغ بردارد. علمای مشهد عده‌ای را با ملاحسین فرستادند که مردم را برضد او بشورانند.

ملاحسین در همه جا به مشکلاتی مواجه شد و کار به کشمکش و زد و خورد رسید لذا [illegible] به محل مستحکمی مقبره شیخ طبرسی پناه برد و دستور داد که اطراف آن قلعه دیوار کشند و خندقی حفر کنند و آذوقه زیادی در آن ذخیره کنند و گفت [illegible] حضرت اعلی هفت اقلیم زمین را مسخر کرد با صاحب اختیار تمام دنیا خواهیم شد و تابعین مذاهب قدیمه [illegible] تسلیم خواهند شد و در قلعه صحبت از غنائم هندوستان و ترکیه به میان آمد.

در صفحه ۸۲ نوشته است

چون امیر نظام زنجان را مسلم قشون به محاصره داشت، و چهار ماه طول کشید و در قلعه از هزار نفر دویست نفر باقی ماندند برخلاف سپاهی که با آنها جنگیده بودند همدست یکسان ناامید بود عده بسیار و سیل قرار گرفته بودند جمعه طلاقی برآمدند و ملامحمدعلی زنجانی که دست احسان کرده بود تا در شهر زنجان در بین جمع شدند و سوال بت را احضار نمودند و توسط قصه حب سال سر اهالی زنجان را با خود همدست کرده بودند و در قلعه طبرسی قرار کرده بودند کمک رسانیدند ملامحمدعلی تمام کرد تا ایشان به هزار رسیدند و قلعه علی مردان خانها سوختند تا ایشان صبح شدند علمای زنجان و محلات را آتش زدند و قتل و غارت شروع شد و ملامحمدعلی قلعه علی مردان خان را به تصرف درآورد و ذخایر جنگی که در قلعه موجود بود تصرف کردند و قشون دولتی که به زنجان آمده بودند هیجده هزار نفر بودند هشت توپ و دو خمپاره‌انداز داشتند ناچار و توپ ساختند و مشغول تمرینات جنگی شدند.

در صفحه ۸۴ نوشته‌اند.

ملامحمدعلی دستور داد بازار زنجان را آتش زدند عاقبت سنگر ناامید منزل ملامحمدعلی بود که قشون دولتی آن خانه را به توپ بستند ملامحمدعلی در اثر گلوله قشون دولتی مجروح شد و هشت روز بستری شد و پیروان خود را تحریص به جنگ می‌کرد و پیروان خود را احتیاطاً خانوادگی تشویق می‌کرد تا تسلیم شدند

باین شرط که به آنها آزاری نرسانند.

اشخاص معروف بابیه بقتل رسیدند و بقیه زنده با ضرب شلاق بتهران بردند.

نعش محمد علی را از قبر درآوردند بدنبال اسبی بستند و مدت سه روز در محلات و بازار روی زمین کشیدند و آنچه از جسد باقی ماند در پیش سگان انداختند مقصرین آنها را بخشیده و آزادکردند.

در صفحه ۸۵ نوشته است.

ثبات قدم بابیه و شکنجه به اسیران در روحیه مردم تاثیر نمود که منجر گردید بسیاری قوی‌القلبی [illegible] و محرمانه پیرو مذهب بابیه شدند.

وقتی عده بابیه قوت عده خود را دیدند درصدد برآمدند سلسله‌قاجار را از سلطنت خارج سازند و در اطراف رئیس تازه خود که شانزده سال داشت که یحیی صبح ازل بود جمع شدند و او را حضرت اعلی نامیدند صبح ازل از تهران خارج شد و در شهرهای ایران روآورد که پیروان خود را از شورش باز دارد و چون جان خود را در مخاطره دید به بغداد رفت تا با ایرانیانی که بزیارت می‌آیند ارتباط داشته باشد. روزی ناصرالدین شاه از شکار بکاخ نیاوران میرفت سه نفر از خارستانی بیرون آمده یکی عریضه بشاه میداد دیگری خود را به اسب شاه رسانیده طپانچه‌ای بسوی او شلیک کرد سومی پای او را چسبیده که از زین برمیکشاند چند دانه ساچمه بگردن‌بند مروارید اسب شاه خورد و چند

دسته‌ای هم بارو... را اخراج داد. ناصر
الدین شاه خونسردی خود را حفظ کرد و با سیاستهائی که سرو
صورت آنها مرتبا از خود دفاع می‌کرد و ... هم که موجب
شد ... شاه از ... بوده شد

بلافاصله ملازمین رسیدند و ضاربین را دستگیر کردند ولی
آنچه را آنها استنطاق شد که همدستان خود را بروز دهند نتیجه‌ای
حاصل نگردید و گفتند ما همه هم دستی نداریم و تقصیر نداریم
فقط ما صاحب امر یکی از روسای معین خود کرده‌ایم. عمده
زنی که در تهران دستگیر شدند که از جمله قرة‌العین بود که
چندی از انظار پنهان بود و دیده نمی‌شد.

ایشان که دستگیر شده بودند پس از محکمه‌ای
همه بقتل رسیدند

حضرات مادام دیولافوا که در بار و اندرون شاهی راه
داشته و به آن کتب کوشیده ... داشته بیشتر از دیگران
محل وثوق و اعتماد است اما در حقیقت خانم تحت تأثیر شده‌اند
صبح ازل که در سن نوزده سالگی بجانشینی باب منصوب شد
نه در ۱۶ سالگی در کتاب نقطة الکاف که تاریخ مفید است
در مطاوی این کتاب بها را محرک سوء قصد شاه معرفی کرده
است در صورتیکه بهاء اولین بار نامش در واقعه بدشت که فرقه
ابتدا اعلام دین جدید نمود برده شد در صورتیکه اول ملا حسین
بشرویه و دومین نفر فرقه‌ایی بود که بعد مشارالیها از
ملا حسین ... احتمال دارد در سوء قصد به ناصرالدین

شاه از جانب قرةالعین باشد (چهاردهی)

در صفحه ۸۶ درباره قرةالعین نوشته است

چون قرةالعین انکار مذهب خود را نکرد روی او را پوشاندند و بر روی جرم حصیری نشاندند و آن را آتش زدند ولی پس از آنکه آتش باو سرایت کند مرحمتاً پارچه کهنه‌ای پر کرده در گلوی او فشردند و او را خفه کردند و پس از سوختن خاکسترهای این خواری بزرگ را بباد دادند پس از مرگوی بابیها آشکارا به عقاید خود ادامه نمی‌دهند بلکه انکار مذهب خود را کرده حتی از طعن و لعن بر بابی‌ها در انظار عمومی خودداری نمی‌کنند اما زیاد خبر می‌نویسند و کتابها را محرمانه انتشار می‌دهند در اینجا نقل قول از مادام دیالافوا به پایان رسید و خود مطالب فوق نقض که در سطور بالا ذکر شد با دیگر کسی که در این زمینه تدوین یافته است مغایرت دارد.

در کتاب سفرنامه خراسان و کرمان تألیف غلام حسین خان افضل الملک به اهتمام قدرت الله روشنی زعفرانلو

افضل الملک سفرنامه خود را بسبک دانشمندان عرب نوشته تحریر در آورده و بخوبی از عهده تدوین کتاب برآمده است

افضل الملک در مطاوی سفرنامه خود از ملا سلطان گنابادی سخن رانده و سخن کلام نشان می‌دهد از آثار چاپی کیوان قزوینی بهره جسته است و مسامحه نیز از حضور حضرت استادی سود جسته است.

صفحه‌ای از کتاب چاپی فرارسان که در آتش هوشنگ که مرغم

این دفتر همان آیین مسرائیسم است و سلاطین کیان که همین هخامنشیان باشند به تفصیل سخن رانده و افضل الملک چند حاشیه با خط خود نوشته است که این نسخه نزد این بی مقدار موجود است. افضل الملک در صفحه ۱۳۲ درباره بابیه شرحی نگاشته است که ملخص آن ذیلاً نقل می‌گردد.

از معاریف نوع‌آباد در این زمان آقامیرزا محمد نوع‌آبادی است که مبلغ بابیان و مروج طایفه بابیه است و از طرف ایشان قدری فائده می‌برد. این شخص معمم است طلاقت لسانی دارد [illegible] در تهران بمنزل من آمد.

در حینی من روی کتابها جزوه‌ای بود که بآن مرور می‌کردم پرسید چه می‌خوانید گفتم مقامه‌ای در مناظره میرزا ... ولگراف است که آن را بسبک مقامات حریری انشاد کرده‌ام آن جزوه را که هشت ورق بود خواند و تمجید کرد و حیرت نمود.

من عمداً این مقامه خود را باو نشان دادم که در مکابره باو بگویم میرزا علی محمد و میرزا حسینعلی بهاء چه مقامی دارند و بچه دلیل خود را برمن ولی و مقتدا می‌دانند.

بسبب اینکه محض سهولت کار خود معجزات و خوارق عادات تمام انبیاء و اولیاء سلف و خلف را منکر هستند که کسی از رئیس آنان معجزه نخواهد فقط برهان خود را به بیان و نطق قرار داده‌اند در صورتی که عربی و فارسی ایشان مغشوش و یا غلط است

من از اصل عقاید روسای مذهب بابیه مسبوقم که ابتدا

به همه صنف معتقد نیستند و به تمام زور می‌دهند هر کسی را که جزو فرقه شیخیه بابی‌ها و بگویند که جزو مذهب باشد تحت تعقیب بودند و تحت حکم تکفیر و اعدام شدند شخصاً دیگر گویم که این مذهب باطل است راه‌بیجاه است.

در ناصرالدین شاه کمتر کسانی بودند که اقدام به نوشتن سیاحت‌نامه و مقاصدهای سیاسی شدند و مستقیم چون میرزا ابوالحسن گیلانی کاشانی و آواره و کمک و معرفت نمایندگان پیشین از مشرق ناشی گشت و از سیر رفتن بیرون نامه و مدارک امیر کبیر هر چند در ... امیر ... و ... ساختند و ... ساخته ... و کسانی تحقیق نمودند در ... می‌اندوختند ... باشد ... و ... که ... می‌کردند ... ... امید ... های خود ... نمایند ... که ... هیچ ... ؟ ... که ... خارجه از کشور ... باشد ... نظر ... خود ... آن بود ... ادارد می‌شد ... باشد آن بود که حالت انتظار باشد و در غرب شوشویی بود با چشم خود را معرفی می‌کرد.

بندی ... همسر سفیر انگلیسی در ایران که خاطرات خود را به ... تحریر درآورده است و ... آقای دکتر ... به فارسی برگردانده شده است.

در صفحه ۱۲۹ می‌نویسد.

احکام [illegible] [illegible] [illegible] و مرام اشتراکی و عدم [illegible]
[illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] اصولی همه
[illegible]
ادیان دیگر به استثنای مسلمانان وجود نداشت

گفته بالا درست بود اما درمورد [illegible] باب و [illegible]
آنچه نوشته‌اند معروف [illegible] بوده و [illegible] می‌باشد

باب

در کتاب اعلام فرهنگ فارسی تألیف استاد دکتر محمد معین جلد پنجم صفحه ۲۲۲ در باره باب شرحی بطور اختصار مرقوم داشته‌اند که عیناً" نقل می‌گردد.

سید محمد علی شیرازی متولد در شیراز سال ۱۲۳۱ ه‍ ق برابر ۱۸۱۹ میلادی و مقتول در تبریز در سنه ۱۲۶۶ ه‍ برابر ۱۸۵۰ م.

پدرش سید محمد رضای بزاز شیرازی در کودکی وی وفات یافت و او تحت سرپرستی دائی خود حاج سید علی به شغل پدر مشغول شد و چون مجذوب مسائل مذهبی بود توانست عده‌ای را بسوی خود جلب کند و پس از مدتی توقف در بوشهر بشیراز بازگشت وتجارت را ترک کرد و سفری به کربلا رفت و قبور ائمه را زیارت کرد و چند بار در مجلس درس سید کاظم رشتی حاضر شد و مورد توجه سید قرار گرفت و پس از فوت او سید مورد اقبال عده‌ای شاگردان او قرار گرفت در سن ۲۵ سالگی ۱۲۶۰ ه‍ تحولی در فکر او ایجاد

بند و حبس بود تا اینکه توسط [illegible] گردید. زرندی مدتی ۱۸ تن شد و گروه بعد هفتاد بود. تو بالا گرفت و بیست [illegible] سیاسی در ماه [illegible] بیجان و [illegible] گروه بسیار از ایشان قتل رسیدند.

به دستور میرزا تقی خان امیرکبیر و موافقت ناصرالدین شاه مجلس محاکمه‌ای بین علما و باب با حضور ولیعهد تشکیل شد در سال ۱۲۶۳ هـ ق و علماء حکم به قتل باب دادند و او را تیرباران کردند. از آثار او بیان عربی و بیان فارسی، دلائل السبعه و احسن القصص را باید نام برد.

دهخدا که مردی دانشمند شهیر و مؤلف لغت‌نامه که تا برای عده‌ای از بزرگان در صدد تهیه و تدوین لغت‌نامه برآمد و سالها در این باب رنج فراوان برد و در استقرار مشروطیت سهمی داشت اما به مسلک ازلیه روی آورد و برغم این ناچیز یکی از عناصر تألیف لغت‌نامه‌نویس شرح حال باب بود و بنسوی بابیه دهخدا را هم مسلک خود معرفی می‌کرد مرحوم فروغی که مدتی نخست وزیر ایران بود و برادرش ملک‌المتکلمین و سید جمال که هر دو از اخیر از وعاظ مشروطیت بودند همگی از بزرگان بابیه بودند و نامه نقیه را چاپ می‌کردند برادران فروغی و دهخدا از تلامذه عالم بزرگ شیخ هادی نجم‌آبادی بودند و عده‌ای نجم‌آبادی را منسوب به بابیه معرفی می‌کردند که دامن این بزرگ‌مرد از این تهمت پاک بود و در مقدمه کتاب هشت بهشت که از اهم کتب بابیه است لحن کلام این چنین مستفاد می‌شد که سید جمال‌الدین اسدآبادی

جمعه در مسلک بابیه گام برمی‌داشت که در بین مردم از رهبر
ازسه‌بعد و بین کتاب جونکه یک سؤال موضوع بود آمادی
بر همال بود که بر سر بسمی نامه‌خود را ابن‌بهمت بارو
بری داشت .

این بحث در دیگر این کتاب رسیده برآمدم از
نسب‌نامه در باب سید علی محمد شیرازی نقل نویسم اما بعد
سوصد سی جمله از آثار خود برتر شدم که ملخص آنرا
ذکر کنم .

دهخدا در مجلد سال صفحه ۳۲ تا صفحه ۳۰ درباره باب
نوشته که به‌کوتاهی بیان دارد .

باب

میرزا علی محمد شیرازی در غره محرم ۱۲۳۵ یا ۲۰ هجری
قمری در شیراز متولد شد که برابر نهم اکتبر ۱۸۲۰ م بود و در
۲۷ شعبان سال ۱۲۶۶ هجری که مصادف نهم ژوئیه سال ۱۸۵۰ م
در بزرگی از کار تیرباران مقتول شد (عده‌ای باب را شهادت مقتول
ندارند) در طفولیت پدرش سید محمد رضای بزاز وفات کرد و تحت
حمایت دائی خود که دهخدا عنوان ذکر نموده در صورتیکه مسلم
است که دائی وی مسمی حاج سید علی تربیت یافت .

(دائی باب را خال می‌نامیدند . چ)

به بوشهر برای تجارت رفت و حوالی پنج سال در بوشهر توقف داشت
و بعد بشیراز آمد .

باب سفری بمکه رفت و بعد در کربلا دو یا سه سال اقامت گزید

و در سلک شاگردان و مریدان سید رشتی درآمد.

باب در سال ۱۲۶۰ (۱۸۴۴ م) دعوی بابیت نمود و بعد دعوی مهدویت کرد و مدعی دیگر شد و مقام بابیت را تفویض به ملاحسین بشرویه نمود در روز نهم رمضان سنه ۱۲۶۱ و برحسب الحفظ به شیراز بردند و در شب ۲۱ رمضان از دیوار خانه بالا رفتند و او را با خالو نزد حاکم بردند سبب توهین نموده و خال را چوب زدند و اثاثیه خانه‌اش را غارت نمودند ملامحمد صادق خراسانی و ملاعلی اکبر اردستانی را چوب بسیار زدند و مهار کردند و در بازارها گرداندند و سپس نفی بلد کردند باب را در خانه داروغه زندانی کردند.

بعد از درگذشت سید کاظم رشتی در ۱۲۵۹ ه‍ عده‌ای از شاگردانش در مسجد کوفه و شهر کوفه چهل روز بسر بردند که جانشین سید رشتی را بشناسند اسامی آنان بشرح زیر است

بشرویه، ملاعلی بسطامی و حاج محمدعلی بارفروش (شهر بابل را در زمان قدیم بارفروش می‌نامیدند ج) و آخوند ملا عبدالجلیل ترک و میرزا عبدالهادی و قاسم‌حسین یزدی و میرزا محمدهادی و آقا سید حسین یزدی و ملاحسن بجستانی و ملا بصیر و ملا باقر ترک و ملا احمد ابدال و چندین دیگر بودند

مفهوم سخنان که در سطور بالا آورده شده دال بر آنست که سید رشتی کسی را جانشین خود منصوب ننموده بود (ج) و میان آشنایان دوست صمیمی بودند بشرویه و مقدس خراسانی و ملاعلی گوهر بودند.

باب گفت که من باب امام زمانم بعد گفت خدا بیان را بر او نازل کرده است.

و بعد از [illegible] علما خبر از خلق [illegible] بشارت [illegible] داده‌اند که ابتدا مراد شیخ محمد و سال ظهور کتاب [illegible]

باب خود را طلعت [illegible] [illegible] بر شما اندکر تا آخر آیه) مراد او می‌باشد.

احسائی گفته بود که بعد از مرگ عسکری (ع) اگر امام زمانی در کالبد دیگر ظهور کند

شیروانی در مسجد کوفه به مدت [illegible] ماند و از خدا خواستار شد که امام زمان را به وی نشان دهد.

شیروانی مدتی در شیراز با باب گفتگو کرد و باب [illegible] کرد در ابتدا شیروانی باب را شیخی می‌دانستند

میرزا علی محمد در ابتدا خود را باب و ذکر و باب حروف سبعه معرفی می‌کرد.

باب دو سال و نیم از صفر ۱۲۶۴ تا شعبان ۱۲۶۶ در قلعه چهریق بسر برد.

باب و شیروانی معتقد بودند که بیان ناسخ قرآن است

باب ظهور من یظهره الله را تا زمان خود دو هزار سال میداند

باب در قلعه ماکو زیر نظر علی خان و در قلعه چهریق زیر نظر یحیی بود.

قدوس به شیروانی نوشت و دستور قلعه طبرسی را داد در جنگ قوای ناصرالدین شاه با عشایر [illegible] قدوس رسید دندانهای

او بریخت و بینی از صورت او مجروح شد.

عباسقلی خان تیری به سینه بشرویه انداخت که او را قبله برگردانده در دالان قلعه درگذشت.

قدوس فرمان داد سرکردگان را از تن جدا ساخته و صورت آنها را سیاه نمود و بر بالای چوبها نصب کرده و بر بالای خاکریز قرار دادند.

نبیل زرندی زیارت نامه امیرالمومنین و تفسیر سوره یوسف را بوسف و صحیفه بیان ... کتاب باب ... فهرس کتابی جنت تاریخی در قیام باب می‌باشد در امامزاده معصوم اکثر بزرگان بابیه مدفون می‌باشند (ج)

در صفحه ۵۷ شکلی را که باب هیکل نامیده صورت طلسمی که برای ازدیاد محبت و جلوگیری از سرعت ایران است ترسیم کرده و بعدها بهاء این طلسم را رمز مسلک خود قرار داد.

در صفحه ۵۷ تعداد آثار باب را بی محمد معرفی کرده است و در صفحه ۵۹ هیکل دیگری از باب گرور نموده که رمز ماسوی بهائیه و بابیه و ازلیه می‌باشد.

ملاحسین بشرویه از خراسان به قلعه ماکو برای دیدار باب پیاده سفر کرد.

بشرویه یکی از کسانی است که طراح گفتار باب و فعال او است ضمناً بشرویه اولین فردی است که قیام مسلحانه را برپا داشت و در خراسان عمامه سیاه بر سر نهاد و علم سیاه را برپا نمود تا بر طبق اخبار متواتر شیعه این عمل برای فریب ساده‌لوحان خود را بسند

حسینی قلمداد کند و چون شاید واقف نبوده است، از محمد ابن شود هیچیک بر شرویه معروض نگردید که سید حسینی بن شاه قبل از ظهور قائم آل محمد ... بر ناخبرده در جنگ کشته شود در ... سید حسینی سادات بن خان اسماعیل ندارد به ناسکه ... شرویه بخود عنوان سیادت دهد.

شرویه بن قلعه داری و فنون جنگ را از که آموخت و ضرورت دارد که غیر از این کتاب دانشمندی کمر همت بربندند و اسناد بیشتری را بدست آورده و پرده شک بر افکنند

در کتاب (خاطرات بیست سال) عمر و ربو محمار انگلیس در اوایل منصب با امرا ... شاه بود مرحوم دکتر حسینی ابو ترابیان نویسنده چون در تمام قسمت ملحقات با ایشان در ایران بسر می برد لذا ملخص کلام ایشان را نقل می نماید.

نویسنده کتاب در فصل سوم از صفحه ۱۲۵ درباره نامیه نوشته اند

یک شورش بسیار گسترده در مازندران بر دو قارن و رمحان تحت عنوان نامیه به شکل سوسیالیسم و کمونیسم بوجود آمد نامه برای تخصیص سحق ریب و نادو درویش ساختند.

(مرحوم قاضی دو درویش را احسائی و سید رشتی تصور کرده در صورتیکه احسائی فوت نموده و سید رشتی در قید حیات بود و هر دو تن از عقاید صوفیه بهره خسته بودند اما مخالف درویشی بودند و بر غم این معتقد از قبلاً نامه در بوشهر از روی خواص علوم غریبه به تسخیر شمس اشتغال ورزید و حتی بنظر

این اخبار باب پس از سفر کرده بود، خفقان در بیت باب در حد ... بود ... موقعه ارباب ... شد و از ... آموزش یافته بود.

... شیخ الاسلام ... مسرور بود ... و از مرکزهای یاد ... و ... به اصفهان رفت بار دوم دستگیر شد و به قلعه چهریق برده شد و چوب بسیار خورد و بازجویی کرد

حکام باب حبسی شده و ... بادیگری و مرام اشتراکی شباهت و تعاونی با عقاید حسن صباح نداشت.

... در زنجان اعوان دولتی کوچه به کوچه خانه به خانه و پستو به پستو گشتند.

... خواهند رسید که باب دوباره دیگر ظهور کند و ... نمانده و تصور می‌کنند مرگ باب حقیقی بوده و مسلمانان دچار توهم شده‌اند.

در کتاب (مکتوبات) که شامل سه مکتوب است تصنیف آخوندزاده در صفحه ۱۷۶ نوشته است.

محمدکریم‌خان از سلسله قاجاریه بود از آن جهت لقب خانی داشت و عاقبت در سنه ۱۲۷۹ در کرمانشاه هنگام عزیمت خود به کربلا از ناخوشی معده درگذشت.

در صفحه ۱۷۸ گفته است.

قرة‌العین دختر آخوند صالح و صاحب عفت و عصمت و وجیهه روزگار بود در عتبات که به زیارت قبر امام حسین (ع) رفته بود با باب ملاقات افتاد.

محمود شاه بود در اکثر معارک شجاعت و مردانگی از او به ظهور رسیده بود در نهایت به سپاهی سلسله حساب بود عوض شاه حقیقی به هلاکت رسید.

(بوقسحا در طول ایام حیات خود ناب را مرتا نموده است بلکه جهت دیدار سید رسی بود و ناب در آن اوقات در امور بود و ناب بعد از درگذشت سید رسی مدعی نیابت شد)

بابیه گویند زنان مانند مردان مساوی باشند و مادام که زنان شوهر اختیار نکرده گشاده‌رو بوده و بعد از اختیار کردن شوهر مستور باشند.

بابیه گویند خوک و شراب و خون نجس نیست بلکه کریه است وفضله حیوانات کریه می‌باشد.

در کتاب (سفرنامه پولاک) نوشته یاکوب ادوارد پولاک (ترجمه کیکاوس جهانداری در صفحه ۲۳۹ نوشته است

شیخیه فرقه‌ای هستند که با شیعیان تفاوت ناچیزی دارند مرکز اصلی شیخیه در کرمانشاه است و بسیاری از مردان خانک مسلح از این محله دفاع می‌کنند.

شیخیه مدعی تساوی حقوق هستند مسجدی در تهران دارند وعالمی که برایشان وعظ می‌کند.

شیعیان پیشنهادی را که از طرف شیخیه برای مباحثه با آنها شده بود نپذیرفتند.

مبنای نظری آنان بیشتر تحقیقات و مطالعات ظریفی است

درباره نحوه وجود امام مهدی، که قائم است باید در روز رستاخیز ظاهر شود و شبیه به کلیسای روم شرقی است رایحه خرمی آورد.

شیخیه نیز مانند سایر فرق موظهور به تنگ‌نظری و تعصب متهم بودند در شیخیه هم نسبت به این فرقه چشم داشتی نمی‌توان داشت.

توضیحاً بیان می‌دارد که مرکز شیخیه در کرمانشاه ایامی است که احسائی به خواهش والی آن دیار شاهزاده محمد علی میرزا دولتشاهی دوسال درآن شهر اقامت گزید.

در آثار شیخیه مطلبی دال بر اقامه حجت به چشم نمی‌خورد بلکه احسائی که به قزوین آمد شهید ثالث باوی بحث نمود و شیخ را تکفیر نمود و تاکنون کسی معترض نشده که امام دوازدهم در روز قیامت ظهور کند.

نفوذ شیخیه در کرمان در درجه اول کثرت افراد و صوفیه در کرمان بود که معاندآنان برای گسترش افکار شیخیه زمینه مناسبی فراهم نموده بود و در ثانی مراتب علمی و نفوذ حاج محمدکریم خان دراین شهر بود.

ادوارد براون مستشرق معروف انگلیسی در ترکیه نزد حاج پیرصفا مشرف شد (مشرف اصطلاح صوفیه است که کسی اعمال ورود به تصوف را انجام داده باشد) و بعد از طرف پیر صفا ملقب به لقب طریقتی شد که مفهوم آن ارتقا مقام ارشاد است براون در بلاد ایران سیاحت پرداخت و در موارد بسیاری به تحقیق اقدام مجدانه معمول داشت براون کتابی بنام (یک سال درمیان ایرانیان) تألیف نمود که آقای منصوری در دو جلد ترجمه نمود براون در

صفحه ۲۸۵ نوشته است

بعد از فوت بهاء عبـ... افندی پسر ارشد معظم جانشین او

شد.

توضیحاً بیان میدارد در ذات امر بابیه و بهائیه را

بابی می‌نامند و در بیانات براون بسیار ممنوعیت از افراد بهائی

است و جانشین عباس افندی نوه دختری او شوقی افندی بود که

دختر بهاء بر مسند خدائی خالی شد و برادر عباس افندی بعد از

فوت بهاء هارون برادر و شوقی شد)

درصفحه ۲۹۶ نوشته است.

بابیه معتقدند عیسی (ع) مصلوب شده است.

درصفحه ۲۹۵ نوشته است.

وقتی بهاءالله دعوی کرد آثار بات از میان افراد جمع آوری

شد

در صفحه ۴۰۸ نوشته است.

عیسی پسر بود بهاء پدر می‌باشد یعنی خدا است.

درصفحه ۴۱۱ گوید.

الواح از (مصدر) صادر می‌شود.

(اصطلاح مصدر از اصطلاحات بهائیان است ج)

در صفحه ۴۱۳ نوشته است.

(افق الاعلی) محل اقامت بهاء که شمس الحقیقه باشد

در صفحه ۴۱۵ گوید.

بهاء خط جدیدی ابداع کرده که اندکی از آن آگاهی دارند

نبیند ، در زمان او کف در [illegible] و کربلا بوده از بین
رفته است . ج)

درصفحه ۵۲۱ نوشته است .

خواهر طاهره [illegible] که نام مریم بود شعر زیر به تقلید
دیوان شمس سروده بود .

[illegible] می نویسند عیسی [illegible] هزار [illegible] شکست
شد

عقیده این ناچیز [illegible] موضوع بیان صحیحی ندارد زیرا
[illegible] دوران [illegible] مبلغ [illegible] ناحیه [illegible]
حد ور شکست شود .

رساله‌ای از طرف ازلی‌ها منتشر گردید موسوم به مختصری
از دستورات بیان و این رساله بیاد بود بیست و پنجم نوروز
که درباره طلوع صبح [illegible] در ۲۶ صفحه نوشته است

جمله در کتاب نوشته شده است (بسم الحی الازلی الوحید)
و در آخر کتاب جمله [illegible] را ذکر کرده‌اند

یحیی صبح ازل را (حضرت ثمره) خطاب کرده و می‌کنند

هنگامی که [illegible] فلسفی حکمت سپهر در ماه رمضان در
رادیو هر روزه دو ساعت دلایل بسیار بر بطلان عقاید بهائیه
ابراز می‌فرمودند محمد صادق ابراهیمی بسوی ازلیه [illegible]
یکی پس از دیگری به [illegible] می‌رساندند و هزینه چاپ کتب را
[illegible] آبادی‌ها عهده گرفته بودند و شگفتی در این است که بعضی از
افراد خانواده دولت‌آبادی ضمن اعتقاد به [illegible]

[illegible] خوب سلسلهٔ صفی علی شاهی بود چه چنانکه خاندان
اقطاب محمدی [illegible] نسبت به ترتیب [illegible] درویشان
نعمت اللهی بود خاندان موسوی را [illegible] گرفته و [illegible] منکر قائل.
بر مراد صفی علی شاه [illegible] کتاب [illegible] [illegible] در [illegible] ادام

گوبینو درباره باب درصفحه ۱۱۹ کتابش نوشته‌اند: که عقبی را اعتقاد برآن بود که باب [illegible] و اضافه می‌کند که اگر [illegible] باب در امام خلافت می‌آمد [illegible] کشند شدند و فقط چهار خانواده [illegible] می‌ماندند اما گوبینو اسامی این چهار خانواده را ذکر نکرده‌است.

[illegible] گوبینو [illegible] است [illegible] را [illegible] قدوس [illegible] می‌گذارند

قرةالعین [illegible] محمدعلی بارفروش [illegible] که قدوس باشد [illegible] که [illegible] و فقط انجام [illegible] را [illegible] قدوس [illegible] می‌شمار [illegible] و [illegible] و بعد [illegible] خطاهای [illegible] کرد و گفت پرستش خدای یگانه می‌باشد [illegible] جدید انجام شود و کتاب جدیدی جای‌گزین کتاب کهنه قدیمی شده است قرةالعین که به سوی بابل می‌رفت دستگیر شده با محافظین جدید به تهران برده شده و در خانهٔ محمودخان کلانتر محبوس گردید

ملاحسین بشرویه درقلعهٔ طبرسی اعلام کرد که باب رسول خدا است و بزودی طی یک سال تمامی اقالیم را مسخر خواهد

کرد و کسانی که پیرو او باشند صاحب اختیار ممالک جهان خواهند شد.

سروشی برای تشویق افراد خود عناوین و القابی به آنها عطا می‌کرد و آنان را به مقام ائمه اطهار (ع) و اصحاب قدیم می‌رسانید و می‌گفت شما همان پیروان علی بوده و در مقام والاتر در این دوره ظهور کرده‌اند و اگر شما کشته شوید پس از چهل روز دوباره زنده می‌شوید و در این دنیا پادشاه و حاکم هر یک از کشورهای مفتوحه خواهید شد و بعضی را حکومت چین یا ترکیه و فرانسه و انگلستان و روسیه وعده می‌داد.

سربازان دولتی تصور می‌کردند که سروشی پیغمبر است و نتوان با او جنگ کرد.

سروشی عمامه سبز بر سر می‌نهاد و مدعی بود اگر کشته شوم پس از چهارده روز زنده خواهم شد.

بابیه بعض سربازان دولتی را از صف بیرون آورده سر آنان را از بدن جدا نموده و جسد را در بیابان رها می‌کردند.

ملامحمدعلی زنجانی (حجت) در نمازهای واجب به شیوه خود تغییراتی می‌داد و برای خود تشکیلات دولت داد یکی را رئیس شهربانی و فردی را به وزارت خارجه با شخصی را به وزارت داخله منصوب می‌کرد اسیر را داغ کرده و در حال احتضار سر سربازان را از تن جدا ساخته و به اردوی دولتی پرتاب می‌کرد و توپ ساخته و سنگر درست کرد در محلات مصرفی خویش اشیا گران‌بهای ثروتمندان را ضبط کرده و به بهای دعی می‌ساخت و

زمان را به نوزده قسمت تقسیم کرده و به هر قسمت نوزده روز را می‌گمارد و به عبارت انگلیسی و روسی و سماوی باید توصیف و پیروان خود را وا می‌داشت که هر بیست و نوزده مرتبه جمله (الله‌اکبر در صبح الله‌اجمل) به‌گویند.

حجت در هنگام مرگ می‌گفت پس از چهل روز زنده خواهد شد.

یحیای صبح ازل در سن سیزده سالگی به جانشینی باب برگزیده شد و پیروان خود را از نزدیک شدن ممانعت می‌کرد.

قرة‌العین را در ارک دولتی در حرمسرا تحت حصر قرار داده و پارچه‌ای در حلق وی فرو کرده خفه‌اش نمودند و جسدش را به آتش کشیدند و خاکستر آن را به باد دادند.

از افراد حروف حی طاهره و ... و حجت زنجانی باب را ندیده بودند. باب می‌گفت عالم هستی جز تجلی و ظهور او هست چیز دیگری نیست. این گفتار از وحدت وجود صادر شده است.

باب کلمه اسماء نفس از جهت روحانیت از او مادون‌تر بوده‌اند.

باب دستورهای مشروحی درباره خود و حروف حی که زیارتگاهی برپا کنند داده است.

بابیه معتقد بودند که روح باب به طاهره و پس از وی به ازل تعلق گرفته است. باب حکومتی که هم جسمانی و هم روحانی باشد پیشنهاد کرده است و در هر خانه باید عبادتگاهی داشته باشد و اشیا نفیس در آن باید جمع آوری گردد.

بابیه به طلسمات اعتقاد راسخی داشتند.

باب شکلی که شکل ستاره باشد طرح ریزی کرد که همان ستاره داوود می‌باشد که رمز یهود و آرم فراماسون‌ها هم از آن باشد و آن‌ها بوده است و این طلسم را مردان و زنان باید حرز خود می‌کردند.

باب می‌گفت هیچ فردی نباید مالک چیزی در کره زمین شود زیرا خدا مالک زمین و او خواهد بود این از عقاید صوفیه است.

باب دستور داد که در عبادت نغمات موسیقی به‌کار برند

باب گفته که کسی که معارف بیان می‌باشد نورانده شود

باب دستور داده که در سن یازده سالگی ازدواج کنند و در صورت لزوم دو زن اختیار کنند و گفته حرف ما را تحریف و تبدیل نکنید یعنی طلاق ندهید.

باب گوید تراشیدن ریش ممنوع است.

دهخدا که ازلیها وی را به‌خود نسبت داده‌اند در تدوین لغت‌نامه درباره بهاء به اختصار پرداخته اما درباره باب کتابی مستقل تدوین کرده و تحت گفتار جنبه طرفداری به‌چشم می‌خورد

بنظر این ناچیز برای اینکه درباره باب بتواند داد سخن دهد تدوین لغت‌نامه به‌منظور نوشتن درباره باب بوده و با دقت و امعان نظر خواننده به حقیقت امر پی‌خواهد برد.

ازل در تابستان‌ها در شمیران و در زمستان‌ها در نور مازندران بسر می‌برد.

هنگامی که به ناصرالدین شاه سوءقصد شد ازل با تغییر لباس به بغداد گریخت و برای دستگیری وی دولت ایران هزار تومان جایزه تعیین کرد.

تا سنه ۱۲۷۸ ه.ق در بابیه اختلافی بروز نکرد.

در اثر سوءقصد به شاه سید علی عرب در تبریز و ملا رجب علی که هر دو از حروف حی بودند کشته شدند ملا رجب علی در کربلا به قتل رسید.

القاب مرآت و وحید و ازل از طرف باب به وی ابلاغ شد

ازل در روز سه‌شنبه یازدهم جمادی‌الاول سنه ۱۳۳۰ ه‌ق درشهر مه‌آی از توابع قبرس فوت کرد.

باب در سنه اول مدعی بابیت و در سال سوم ادعای دیگر کرد و مقام بابیت را به بشرویی بخشید.

گویند گفته است که احساس اظهار کرد امام قائم (ع) فوت کرده و گوهر امام بودن خود را در کالبد دیگری جلوه‌گر ساخته است

بیان فارسی باب تفسیر بیان عربی است القاب و نامه‌های باب بالغ بر هفتاد مجلد است.

سید جعفر پدر سید یحیی دارای مشرب عرفان داشت و ملقب به لقب کشاف شد و مدعی کشف هفتاد بطن در قرآن شد

بابیه در جنگ‌ها یک پیراهن کرباس پوشیده و آستین آن تا سرمرفق و دامان آن تا سر زانو بود و شمشیر و قداره بر کمر می‌بستند و کلاه بر سر می‌نهادند.

حجت از کلیه افراد ناحیه محیل‌تر بود.

باب درکودکی بسیار کندذهن و مورد تنبیه شیخ عابد معلم خود [illegible] تنبیه خورده حتی [illegible] [illegible] واجد [illegible] چشمه‌اش کلده و آشور بود.

حاج میرزا [illegible] ابتدا امر [illegible] خوش [illegible] که موجب [illegible] و همین [illegible] موجب کسر بابیت شد.

[illegible] احکام ما هلندکرد [illegible] زیر را به زرین تاج (قرة‌العین) نسبت می‌دهند

توکمان کشنده در کمین که زنی به تیرم و من غمین

همه غم بود از همین که خدای نکرده خطا کنی

گویند این شعر از عاشق اصفهانی است.

جانشین صبح ازل حاج میرزا هادی دولت آبادی و بعد حاج میرزا یحیی دولت آبادی بودند.

یکی از آثار باب صحیفه عدلیه است در پنج باب است احکام [illegible] است [illegible] را [illegible] کرده اما [illegible] اربعه را تکذیب کرده است

کتاب الواح بقلم نقطه اعلی (باب) و به کتابت کاتب باب سیدحسین کاتب در ۵۰ صفحه است.

باب گفته (من یظهره الله) کسی است که موعود بیان و وقت ظهور او به عدد ۱۵۱۱ سال تا ۲۰۰۱ سال دیگر خواهد

بود.

[illegible] این شیخ احمد [illegible] که کتاب [illegible] است [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] العد [illegible] [illegible] خود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] داشت.

در تاریخ خود نوشته است که باب در شیراز بی [illegible] ساره بیگم دختر حاج میرزا محمد حسین را به همسری خود برگزید [illegible] [illegible] مریم معروف به فاطمه را [illegible] خود درآورد [illegible] [illegible] [illegible] امر کرد که کتاب بیان را تکثیر کند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کردم)

باب بیان فارسی و کتاب [illegible] و چهار [illegible] را در [illegible] ماکو و زندان چهریق نوشت [illegible] [illegible] [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم گرفته و [illegible] تعداد ۱۲ معصوم و [illegible] [illegible] خود [illegible] که نوزده [illegible] بود احد عدد است [illegible] احصائی و [illegible] [illegible] خود می‌داد [illegible] [illegible] [illegible] را [illegible] می‌دانستند و کتاب بیان را [illegible] [illegible] [illegible] داشته‌اند.

عدد نوزده از [illegible] [illegible] و در [illegible] [illegible] معمول بوده است.

جسد باب را [illegible] در صندوق بلور گذاشت و صندوق الماس [illegible] بعد از آن دفن گردید. صندوق بلور از هند

رسیده بود.

ـ بعد در جنگها در موقع حمله اصحاب او فرمان می‌گفت

۸ـ باب به واحد تعبیر کرده و منتهی شد به نقطه مطلب با

بیان و حد در مسئله محتجب است و هر واحد ۱۹ باب است

و بیان ۱۹×۱۹ واحد است و مقام نقطه مقام فناء کلی است و بعد از

خروج هفتاد هزار حجاب از نور و ظلمت بعد سیر طی کرد

باب گفته احیاناً باب امام بوده اما صراحتاً نه گفته

و در موقع ارتحال سید رشتی باید جانشین خود تعیین کردند

کلیه آثار باب صدهزار بیت بالغ می‌شود.

توضیح اینکه مراد مقام نقطه از عرفان و تصوف گرفته

شده است.

صوفیه مراتب سلوک را هفت مرحله ذکر کرده‌اند و خواجه

عبدالله انصاری کتابی به نام صد میدان نوشته است و بعضی به

عدد اسمائیه هزار و یک منزل می‌دانند و برخی پنج حضرت

گفته‌اند.

۱ـ حضرت ناسوت (که مقام شهود است)

۲ـ ملکوت که نه ملکوت سفلی و علیا محسوب دارند

۳ـ جبروت

۴ـ لاهوت

۵ـ حضرت هاهوت که نفس مقدس و صادر اول و منبع الهیه و حضرت

انسان و ولایت کلیه و حقیقت محمدی (ص) و مقام نقطه گویند

حدیثی منقول است که مفاهیم قرآن در سوره حمد است

و معانی سوره حمد در بسم‌الله و مسطور از آن باب بسم‌الله و معنای ب در نقطه بسم‌الله و حضرت علی (ع) فرمود منم نقطه باء بسم‌الله و نقطه مقام سکون و حرکت‌ها نشانه نقطه بوده و همگی موجودات به طفیل با ۱۰ ایجاد گردیده و هرگونه حرکت و تبدیل موجود با قدرت بپذیرد و معنای دیگر نقطه حقیقت غیبیه است و خبری از حضرت امیر منقول است که من دو سال از خدا کوچکترم مرحله اول ذات حق منبسط و مرحله فیض اقدس و آن حضرت در مقام فیض مقدس است

بعد از جنگ قلعه طبرسی جنگ نیریز بود و سپس واقعه زنجان رخ داد.

باب به ازل نوشت هشت واحد بنویس که بیان تکمیل شود و توصیه کرد که موعود کل در ایام ظهور کند بیان را نسخ نماید و ازلی‌ها گویند مراد این مطلب اشاره به خود ازل محبوب داشته که موعود کل حساب شمره (ازل) است.

این جانب پس از غور و بررسی زیاد چنین استنباط کردم سید رشتی باب را تربیت کرده و آماده داعیه‌های گزاف کرد و حروف حی را نیز آماده همراهی باب کرد و قرة‌العین را نیز دور از چشم اغیار در منزل خود سکونت داده و تحت تربیت خاصه خویش قرار داد چنانکه زمان باب سروری و طاهره بیش از دیگران زمینه فکری اشخاص را تغییر دادند و عامل اصلی بابیه این دو تن بودند و باب آلت دست این دو بود و زمینه را برای شورش فراهم و آماده ساختند و باب ضمن این که کتابی به نام بیان عرضه کرد وجود

را موعود ادیان سابقه معرفی کرده که مرتبه خویش را بالا تعیین کرد. آن موعود آشکار بود و زمان ظهور موعود را خیلی نزدیک دانسته و خود را به عنوان عیسی معرفی کرد. بعد از کشته شدن بیست و پنج نفر داعیه جانشینی کردند.

بعد از باب، صبح ازل و ... اعظم و سید ... و آقا محمد کراوی مدعی شدند.

یکی از کتب ارزنده که در ترویج بابیه نوشته شده و حتی از سطح بیان والاتر است و مثل ... منسوب به هم شک آن نیست کتاب هشت بهشت تألیف میرزا آقاخان کرمانی و میرزا عارف شیخ احمد روحی کرمانی است و با وجود بی‌ارزشی آقاخان در مقام راستی فرهنگ ... دارد، کتابش ... بادی که ... و متفکر عصر خود بود نسبت به دیگران باشد ... آقاخان و روحی هر دو دو دختر صبح ازل را به زنی گرفته بودند.

پس باید آقاخان را ازلی می‌دانند. تعصب شدید وی به وطن‌پرستی حمله اعراب را به ایران با اسلام یکی می‌داند در صورتیکه اسلام به یک ملت و یک کشور و یک زمان و نژاد تعلق ندارد و دین جهانی است و آقاخان برای مبارزه با اعراب به عقوبت مابه سعی بسیار کرد و کتاب هشت بهشت به قسم ... پر است و شیخ ... و ابراز دلایل ... تمام ... نوشته‌های آنجا دارد و ... بر روی ... نشان می‌دهد که ... توحید ... اما از ادیان گریزان است. آقاخان قبل از حرکت به ایران در شهر اسلامبول تعداد زیادی از آثار خویش را که با خط وی نوشته شده بود به ...

صنعتی‌زاده کرمانی نوشته که پس از رفع گرفتاری به تهران آمده با قلمی خوب [illegible] رساله‌ای مرقوم داشته، کتب خوبی نوشته یک نسخه نیز را داد که اگرچه خواندنی نبود ماند اما آن حال [illegible] دیگر نسخه محمد تقی میرزا [illegible] که بعدها نسخه‌گرانش [illegible] کسب شد و صنعتی‌زاده به نام خود منتشر ساخت چند سال بعد در منزل محمد صادق ابراهیمی ضیافت صنعتی‌زاده دست داد و فرصتی مغتنم گردید که این شخص در حدود شصت که در بیست‌وسی و مرید و یادگار کتابی نوشته از مرحوم حاجی میرزا مدیر کتابفروشی خیام شنیدم که بیان می‌کرد نسخهٔ خطی در دکه‌ای نزد خیام آورده به خود نوشته آن کتاب معرفی کرد نقد کرده دیدم کاغذها مربوط به ادواری است که صنعتی‌زاده در آن وقت هنوز متولد نشده بود وقتی این مطلب را با او درمیان گذاردم عصبانی و برافروخته شده و رساله را با تعرض از من گرفت و دیگر ندیدم شاهد مرحوم حاج محمد رمضانی که مرد دانشمند و محقق بود و به این مقدار محبت نیز سروری سخن درباره آقاخان پیش آمد گفت صنعتی‌زاده برای چاپ کتابی به من مراجعه کرد هم اوراق کتاب کهنه بود و هم واقف شدم که این امکان ندارد که نگارش این جوان باشد برای اطمینان خاطر به دانشمند محقق مجتبی مینوی دادم که او نیز در این باره بررسی کرده بود نیز نظریه مرا درست دانست وقتی این دریافت‌ها را با صنعتی‌زاده درمیان گذاشتم ناراحت شد و آن اوراق را از من گرفت و پس از مدتی دریافتم نویسنده آن کتاب

آقاخان است صنعتی زاده می‌گفت که من یک نسخه خطی بیان را به‌کتابخانه ملی مجلس شوری دادم و بعد نیز اعتراف می‌کرد

هشت بهشت بهترین کتابی است که بزرگ بهائیه نوشته شده و بعد از آن کتاب ار دیگری است که عمه عمه عباس افندی به نام تنبیه‌النائمین در جواب لوح عمه که بر عبدالبهاست که عمه اسرار بهائیها را بزیبائی و شیرینی تشریح کرده است.

هشت بهشت مشتمل بر ۳۲۰ صفحه و مقدمه در ۱۷ صفحه چاپ شده است.

آقاخان می‌نویسد در بین حروف حی هیچ‌یک درجه‌دانش سید جواد کربلائی نبودند سید کربلائی استاد آقاخان و روحی بوده و عکس او در جای تأسف است که این گونه افراد با سعه صدر و روشن فهم سروپات باشند میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی و حاج میرزا حسن خبیرالملک از پیروان حاج سید جمال‌الدین اسدآبادی بودند و در ترویج اتحاد اسلامی کوشیدند

این ناچیز گوید از طرف اسدآبادی بالغ بر پانصد نامه برای بزرگان فرق اسلامی نوشته شده که از آن جمله نامه‌ای مستدل به عنوان میرزای شیرازی فرستاده بودند که اغلب این نامه‌ها بقلم آقاخان و به امضای سید بود.

میرزا آقاخان نوه دختری میرزا محمدعلی حکیم ملقب به مظفرعلیشاه که او را مولوی ثانی می‌دانستند بود

در هشت بهشت نماز بابیان را نوزده رکعت می‌دانستند در وقت ظهور صبح متوجه شمس گردد تکلیف روزه از سنین نوزده

سالکی باشی و همسر … نگو … هشت سرار است حمص
باشد. ولی‌الامر … سود و علی … از فرادی باشد
که از درجه حروف حی باشد

سلام بسم الله اکبر است و در پاسخ باید گفت الله اعظم

در وقتی که … اسامی حروف حی برده شود باید گفت
سلام الله‌ابهی در پاسخ بگوید الله اجمل.

هیکل انسان که هیاکل ستاره … باشد … آویخته
کند و از نوشته‌ها … (نقره) یا ذهب … طلا) کتابت کند

استعمال … العهد … کلمه … سرجود و از
عدم امضا … را آنان … گرفت و اصحاب طریقت سوره یاران
سرجوش می‌گیرند … و … و سیر و …
و … گوشت‌های … حرام دانسته است

باید توجه داشت کدام آمده‌ها برای سالک طریقت سر
هما حرام است.

شبانه‌روز به نوزده قسمت کنند.

باید که ظروف خانه باید از احجار نفیسه یا ذهب و فضه
باشد و ظروف مس و آهن و روی و برنج بکار نبرند.

اطفال را از والدین جدا کرده در دارالتربیه برند

صد سال دیگر یک نفر از اولاد وحید سلطان معمور زمین
شود.

انقراض دولت قاجار را از هزار ماه بشارت میدهد

باید توجه داشت این دو امر بوقوع نپیوسته است

باید بجای حروف حی را برپا دارند.

میرزا احمد [illegible] و حسین [illegible] و سید حسین [illegible]

و میرزا محمد [illegible] و [illegible] باب [illegible] خان [illegible]

[illegible] کاشانی و میرزا حسن علی [illegible]

باب [illegible] درباره ظهور موعود [illegible] گفته در مکتب [illegible]

ادیب نمیکند.

کتاب هشت بهشت و دو ملت تألیف میرزا عبدالحسین مشهور به میرزا آقاخان کرمانی است که مطالب این کتاب در کتاب انقلاب ایران تألیف ادوارد براون نقل گردیده است و می‌نویسد مستشرق انگلیسی کنت دوگوبینو [illegible] ابدی است باب [illegible] را [illegible] معرفی کرده است.

در صورتیکه این گفته کذب محض است.

مسیو نیکلا در تاریخ خود نوشته است که قرة‌العین مقام الوهیت باب را با اعلام دلایل به اثبات می‌رساند و درباره جسد باب گوید که سگ جسد را نخورده است.

بابیه درصدد بودند باب را از زندان نجات دهند و اگر قشون دولتی به آنان حمله کرد به روسیه بروند.

باب کتاب بیان را که می‌بایستی نوزده باشد به انجام نرسانید و گفت موعود بیان آنرا به انجام رساند بابیه موعود بیان را شخص ازل میدانستند.

باب [illegible] درباره موعود ذکر کرده که مفهوم آن این است که موعود بیان در ایام حیات باب متولد شده است در صورتی

که بهاء منتهای ارباب من‌یظهر بوده‌است.

[illegible] وهم مدعم باره است.

رساله‌ای در احکام بابیت از طرف ازلی‌ها به‌چاپ رسید.

[illegible] باید داشت

ومالک آن عوض شود و اگر کثیف بود با آب بشویند.

کلیه کتب محو شود مگر اینکه در اثبات بابیت نوشته شده باشد.

استعمال دوا و هرچه طعم آن کراهت دارد [illegible] کرد مگر در ضرورت باشد دوا لطیفه ومعطره باشد.

بچه نکشتن و به‌فقه حنفیه و رقصیدن مجاز باشد.

آموختن [illegible] و لغات [illegible] جایز باشد

هر نوشته باید با جوهر قرمز کتابت کند.

[illegible] در تاریخ [illegible] می‌نویسد که زمانی قونسول در کرمان بوده دختر [illegible] را در کرمان [illegible] داشت [illegible] داشت که از همه دعاوی خود صرف نظر کرده‌است.

[illegible] وقتی یکی نامه می‌نوشت اگر طرف مخاطب [illegible] محمدعلی بود می‌گفت ای محمد قبل از علی

قرة‌العین درباره بابیه شعری سرود که یک بیت آن نقل می‌گردد

عید آمد عید آمد این عید مبارک باد
مبعوث جدید آمد این عید مبارک باد

و درباره ازل سروده است

که عین ظهور ازل آمده   جمال خدائی هویدا شده

باب دستور داد که کلمه آیات ربی را نوشته جلد چشم ببندند

باب گوید خون و مدفوعات حیوانات پاک است.

انگشتری در دست مت کنند و نام خدا را در آن نقش کنند

بعد از هر نوزده سال کتابهای خانه را تجدید کنند

خریدن کنیز و متعه بدون حد و حصر جایز است.

هرکه دروغ گوید یا از پشت سر کسی صدا کند جایز نیست

اگر غمگین کرد گناه محسوب شده و نه مثقال یاقوت کفاره بدهد و اگر قدرت تمام آن را نداشته باشد نوزده کمتر

برای شهدا باید ساختمانی مکلل به جواهر بسازند

پادشاهی که دین باب را نپذیرفته اگر کشته شود دیه جایز نیست.

در مطلع کتاب بیان در پشت جلد نوشته شده است

"ان البیان میزان من عندالله الی یوم من یظهره الله من اتبعه نور و من ینحرف عنه نار"

بیان در ۲۲۶ صفحه و ۱۵ صفحه لغات و اصطلاحات را معنی کرده است طول کتاب ۲۳/۵۰ سانت و عرض آن ۱۶ سانت می باشد

شروع کتاب با این جمله است :

بسم الله الامنع الاقدس تسبیح و تقدیس عز مجد سلطانی

را لازم و لازم را ملزوم و وجود کیفیت ذات خود بوده و
هست و نیز [illegible] علو ارتفاع خود معانی [illegible] کل
شیء بوده و هست [illegible] عرفان خود را در [illegible]
[illegible] کل شیء از عرفان [illegible] نفس او
برای بیان [illegible] و یک باب بعدد کل شیء در نظر
گرفته شده است بیان فارسی تا باب دهم از واحد نهم و از
از باب یازدهم نوشته است بیان عربی فقط یازده واحد که هر
یک نوزده واحد است.

عدد اسم الله الاغیث و عدد اسم الله المستغاث

[illegible] عدد اسم الله [illegible] ملا حسین [illegible] که
[illegible] واقع شده و عدد اسم الله [illegible] ملا محمد علی
قدوس که در بارفروش مازندران قتلش واقع شده است

محل ضرب [illegible] خانه شیخ الاسلام [illegible] که تنباکو را خوشبو [illegible]
ورق الرقوم تنباکو و توتون است.

ازلی ها یک کتاب بیان چاپ کرده اند که در اول هر قسمتی
جمله عربی گفته و بعد به فارسی شروع شده بیان عربی [illegible]
شده است.

کسی در ایران مقامی برای خود قائل شود و بعد بعربی
سخن گوید آیا درست است.

کیوان قزوینی در کتاب میوه زندگانی در صفحه ۱۳۳ فرموده باشد
در ایران از اواسط قاجاریه در اثر خودخواهی مسند نشینان
و تکفیر یک دیگر دسته تازه پیدا شد به نام شیخیه و [illegible]

[illegible]

امکان داشت این همه شعبه‌ها پدید بیاید.

[illegible] صفحه ۱۵۰ [illegible]

دراول پیداشدن سید باب پادشاه روس گفت که بهترین [illegible]

باب.

و در صفحه ۱۲۳ نوشته است.

[illegible]

ملقب به سید ذکر که در آخر طبقه باب شد واو در کربلا بود [illegible]

[illegible] از حاج محمد کریم‌خان [illegible]

را [illegible] درآورده کشتند به حکم دولت و فتوای [illegible]

علمای شهر که یکی از آنها حاج [illegible]

کاظم هم درس میرزا علی محمد باب [illegible]

عکس یحیی صبح ازل برادر ابی‌بهاء که در سن ۱۹ سالگی
بجانشینی باب منصوب شد
ازل باب را دیدار نکرد و در اسفار خود به کسوت درویشی
ملبس می‌شد.

چهاردهی

تا به عقیده بعضی که یکدیگر را بدترا هر کفری دانستند و ملاصدرایی‌ها هم دشمنی آنها را از امور مثبته و اقوال خود شمرده‌اند نگارنده سرمایه بسنجید و باید مذهب عرفا و صوفیه بود که طور انعطافی به هر رنگی می‌آید و معنی ندارد هیچ کدام به خود و سرمایه مخصوصی ندارند و در پرده بود و سرمایه‌های منگنی و با شهود بود و اصل مقصود هر دو انحصار ریاست دینی به خود بود

در کتاب مفتاح باب الابواب که راجع به وقایع فرق نوشته درباره باب گفته است.

باب خود را جدا از مجسمه معرفی کرده و خدا را دور از تجسم [illegible] است و گوید [illegible] و لباس جلوه‌گر و خود اخوش معرفی [illegible] که خدا [illegible] بشری جلوه‌گر شده است

این عقیده سطر نگارنده بطور همان عقیده اهل حق (علی اللهی) [illegible] است و در همه اصطلاح اوتار است (خدا در تن بشری) که بصورت کرشنا و بودا ظاهر شده و اخیراً مهربابا مدعی شده بود که اوتار است.

عقیده این نویسنده آنست که با ابراز عقاید شگفت باب و بهاء و خواستی که دال بر اعتقاد [illegible] است دیگر جای ابهام باقی نگذارده است که امروزی مانند باب [illegible] بپسندند که خدای جهان آفرین را قبول کنند و تصور می‌آید با توجه به علم قیافه‌شناسی در عکس و نمونه خطش [illegible] صحت اظهارات این ناچیز است اما نویسنده [illegible] دیگری است که خود را پنهان ساخته و باب را در عرصه کار به میدان می‌فرستد و

باز باید گفت که اقدامات همه جانبه تنها جلو پیشرفت بابیه را گرفت و بابیه مخفیانه بسر می‌بردند. اما بهائیها سر قضیه را تیره و تار ساخت و سرنامه‌های وی متأثر از گفتار صوفیه هستند به است و بعد از تنها جانشینان وی بهائیت را بر جنبه حزبی اداره می‌کنند. پروفسور نیکلس در مقدمه خود از سید باب تمجید کرده و می‌گوید گفتار بیان می‌رساند که گوینده آن مرد غیرعادی است و امیدوار است که روزی باید که کتاب بیان منتشر شود و مردم ایران از وحشی‌گری نجات یابند.

نمی‌دانم کدام گفتار باب دال بر غیرعادی‌بودن وی را نشان می‌دهد.

باب طلسماتی ترسیم کرده و مانیس فروش این اوراق را (چاپ کرده) و به‌عنوان حرز تقسیم کرده‌اند.

صبح ازل در سن نوزده سالگی به جانشینی باب منصوب گردید و تا پایان حیاتش از تبلیغ علنی خودداری می‌کرد و در گوشه اختفا و عزلت بسر می‌برد.

باب غیر از تعلیم و تعلم کتاب بیان بقیه کتب را حرام نمود.

حج کردن را باطل شمرد و دستور تخریب آن را داد.

باب گفت هیجده مسجد عالی بسازند و همیشه روشن نگاه دارند و روشنائی زیاد را اسراف نمی‌دانست و اجساد مردگان در تابوت بلور یا سنگ صیقلی شده باشد.

شاگردان روی کرسی نشینند.

بابیان به ائمه اطهار (ع) فقط به حضرت علی (ع) و امام

حسن ع و امام سجاد ع و امام رضا ع معتقد می باشند

باب رساله‌ای در علم کیمیا نوشت.

باب بعد از آنکه مدتی خود ... جانشینی

خود منصوب کرد.

زن خود را من خطیرالله نامید و ... باید باب گوید

اگر در سفر ... نتواند بدن را بشوید و لباس خود را استعمال

کند

از آبهای ناپاک و حمامهای بلند و مخصوص ایران احتراز و

اجتناب کند.

صبح سه رکعت ظهر سه رکعت عصر چهار رکعت مغرب سه

رکعت نماز عشا سه رکعت نماز بجاآورند.

اذان و اقامه هر دو یکی است در نماز سه رکعتی در رکعت

سوم قنوت و در نمازهای چهار و سه رکعتی در هر دو رکعت یک

قنوت انجام دهد و در نمازها رکوع و سجده دارد هر گاه نماز

عمدا" یا سهوا" فوت شود قضا ندارد.

در صبح قبله بیت شیراز ظهر سمت آفتاب توجه کند

نماز جماعت درست نیست.

تشکیل هر جمعیت از پنج نفر تا نوزده تن باشد.

از صد مثقال طلا نوزده مثقال به اولی الامر داده شود

هر ثروتی که معادل شش هزار مثقال طلا یا نقره برسد نود و پنج

مثقال باید از مال‌الله خارج شود.

روز جمعه روزه حرام شمس ایستد و آیاتی از بیان تلاوت

[illegible] و هنگام [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

اعمال تسخیر کواکب دارد.

باب گوید اگر نام حروف حی برده شود سلام گویند.

از بابیه شنیدم که باب و صبح ازل را امی می‌دانستند.

قرة‌العین در مناجات می‌گفت.

ای خدای رحیمی که ما را بدان موجود آوردی ما را از [illegible]ستان و به منزل نجات هدایت رسان.

این احوال از مرحوم [illegible] سید حسین [illegible] استفاده [illegible] [illegible] بوده و به [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آمد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] طاهره [illegible] خاندان بود مذکرات [illegible] که [illegible] به عبادات اسلامی [illegible] و مادرم می‌گفت که خواهرش اهل سلوک و طریقت بوده است

همچنین که گفته شده شواهدی متضاد درباره قرة‌العین موجود است از یک جهت اهل سلوک و ریاضت و از جانب دیگر محرک شورشها و اباحی مسلک بود خبری که مشهود است دو چهره متضاد را [illegible] است که در سلوک اگر حوصله به خرج ندهد و استادش نتواند [illegible] افکارش منحرف شود و ظاهراً با چهره دوم از زمان داعیه بابیت آشکار شد این گونه افراد را در میان صوفیه بسیار دیده‌ام و یکی از هم‌پایه‌های من این‌چنین شد و دیگر نتوان آنان را به راه راست کشاند و خط بطلان بر آنها [illegible]

کشید

سید جعفر [illegible] معروف [illegible] طرف احسائی [illegible] می‌گفت در [illegible] اشعار [illegible] بودم [illegible] قرآن بر من کشف گردید.

ملاحسین بشرویه [illegible] باب [illegible] که من [illegible] سلسله و قبله [illegible] خواهم کرد و [illegible] چهار [illegible] خواهم کرد و [illegible] مسجد [illegible] رفت و بعد [illegible] که در مسجد [illegible] در مسجد کوفه گذراند و گفت [illegible] که [illegible] لطیفه [illegible] است

احکام [illegible] رساله احکام [illegible] که [illegible] در نسخه [illegible]

[illegible] درباره [illegible] علایم ظهور گفته است.

طلوع شمس از مغرب مراد آنست که حقیقت شمس از رتبه ولایت و مقام بابیت است که در ظهور محمدیه (ص)، آفتاب حقیقت در افق ولایت غروب نموده است و در ثانی از مغرب خود طلوع نمود

در تاریخ نبیل نوشته شده است که از دو سال در تهران و شمیران توقف نمود و سپس به مازندران سفر کرد و در کسوت درویشی به همدان و کرمانشاه عزیمت کرد و از آنجا به بغداد آمد و میرزا اسدالله دیان که بعدها خود داعیه بهم‌زد ازجانب باب منشی ازل گردید و در کتاب هشت بهشت نوشته شده که دیان

بعدا نیز با منصب میرزا محمد که پیشخدمت مخصوص بها بود کسیکه نه میرزا اسدالله دیا زبان‌های عربی و ترکی سخنگو نسبت داشت. افراد دیگری که به عنوان مدعی جانشینی شدند بشرح زیر است.

عبدالله متخلص به موعا که قلندر و صوفی بود.

حسین میلانی که حسین جان می‌گفتند.

میرزا محمد نبیل اعظم زرندی که مولف تاریخ نبیل به زبان عربی نوشته و اشراق خاوری از ملخص نبیل آنرا به فارسی برگردانده است آنچه از نوشتجات بهائیت شنیدیم که می‌گفتند نبیل او کسی است که در زیر زبر سحرگاه اعدام نشسته و از خارج نیز به جانشینی آمده و عمال حضرت خودکشی کرده است.

نفر دیگر که مدعی جانشینی باب گردید میرزا حسین علی بها بود.

میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر ایران در دربار عثمانی از امنای آن دولت تقاضا کرد که ازل و بها و پیروانشان از بغداد به مرکز اعزام شوند این تقاضا پذیرفته شد و حضرات از بغداد حرکت کرده و چهار ماه در اسلامبول سکونت گزیدند و بعد به ادرنه اعزام شدند.

بها در سنه ۱۳۰۹ هـ ق به مرض تب درگذشت و عمر بها را بیش از هشت ماه نبش کرده و به مکان دیگر انتقال دادند

پسر سوم بها به نام ضیاءالدین عاشق دختر عربی شد و از برادرهای خود برید.

کیوان قزوینی در جلد اول کیوان‌نامه در صفحه ۱۸۵ مرقوم داشته‌اند.

چنان‌که معتقد متقین پیدا شد زمینه هرج و مرج و هر فتنه را در امر تحریکات خفیه با جلسه سیاسی دانستند و ما که طلوع مذهب بابیه را در زمان خود دیدیم می‌توانیم احتمال قوی بدهیم تولد آن را از ازدواج اغراض سیاسیه ممالک خارجه با ایران برای تعقیم ساختن مقدمات سیاسیه ایران و تدریجاً مقاصد خارجه حاصل شد و هنوز در آتیه نزدیک مثمر و مفید مرام این قوم خواهند شد.

در کتاب کشف‌الغطاء عن حیل‌الاعداء (از میرزا ابوالفضل گلپایگانی) چاپ شده و توبه‌نامه سید باب در آن ذکر کرده است.

در کیوان‌نامه جلد دوم در صفحه ۲۷ نیز کیوان قزوینی مرقوم داشته‌اند.

طاهره دختر حاج ملاصالح و خواهرزاده میرزا عبدالوهاب قزوینی امام جمعه بود و در علم فاضل‌تر از شوهرش بود از پدرش ملقب به (قرةالعین) و از بابیه لقب طاهره و محیی‌الدین ثبوت گرفت مرحوم میرزای جلوه فرمود که در زمانی که طاهره در خانه کلانتر تهران محبوس بود بعضی محرمانه نزد او رفته به بحث علمی می‌کردند شبی من از کوچه‌ای که خلوت بود عبور کردم شخصی مهیب بر من حمله کرد و مرا به دالان تاریکی کشاند و گفت چرا به امام زمان ایمان نمی‌آوری گفتم اگر بشناسم جان نثارش می‌کنم گفت بیا من تو را ببرم نزد محیی‌الدین مونث تا معجزات به‌بینی گفتم من به‌جای معجزه سه اشکال در کتاب شفای بوعلی دارم هر که حل

کند من به او ایمان می‌آورم ببین اگر نمی‌دهد برداشت نباید
بدزدد بز را ایستاده مرا بسیار پس مرا رها کرد و دیگر او را ندیدم

در رساله وصیت باب نوشته است.

باب درباره نواهیی که بدع کرده است گفته که

ساختن سلاح و حمل و تجارت آن ممنوع می‌باشد

ترسانیدن بچه و ضرب و شتم اطفال حرام است.

پنج نقطه مقدس سیارش‌ها که فارس باشد اول که آذربایجان باشد و جا که خراسان است و سیم که مازندران باشد عین عراق است.

ششم قطعه سوم که یونان و تلمارستان و روم که موقف ثمره ازل بوده است.

هفتم شامات و ... بغداد است و موصل و حمص و دمشق و لبنان و طرابلس و بعلبک و بیروت است.

هشتم کوفه و مصر و اسکندریه و سوس و ایتالیا و یونان که ازل در این مکان‌ها توقف داشته‌اند.

و هر نوزده روز یک مرتبه به زیارت قبور روند و غیر اهل بیان در امکنه شامیه توقف نکنند.

از غیر اهل بیان حربه قبول نکنند و این افراد را به قتل رسانند.

سفر حرام است مگر برای تجارت یا طلب علم یا زیارت مظاهر الهیه

کیوان قزوینی در جلد دوم در صفحه ۱۷۸ نوشته‌اند که

زمانی به کرمان رفته و در آن شهر به [illegible] می‌رفت و [illegible] بر خود [illegible] می‌گفت [illegible] ها [illegible] برای شنیدن سخنان [illegible] حاضر می‌شدند [illegible] بودند که [illegible] شده بودند [illegible] اما گفت که محبت است [illegible] سما [illegible] ها [illegible] نیاوردند و [illegible] شهر [illegible] دادند [illegible] گرویده‌اید به یک حرف بی‌اساسی که دارای چند نقص بوده و ریشه این حرف‌ها از فروع اسلام است که شما [illegible] باید تمام به رعایت [illegible] امام غایب و ظهور او [illegible] و [illegible] مدعی شده [illegible] برای [illegible] حاضر ساختن آنها [illegible] می‌گردد [illegible] ظهور ناگهانی [illegible] است و [illegible] المقدمه [illegible] باید [illegible] ثابت و سیار باشد اما عیسی آورنده کتب آسمانی و [illegible] احکام و دلایل گرویدند هیجده نفر به اغراض مختلفه بعضی به لحاظ دولت بعضی به طمع [illegible] و [illegible] جاهی [illegible] و مالی [illegible] که اصل [illegible] اسکندر [illegible] فروغ فروغ می‌ساختند دیگر آنکه [illegible] در [illegible] خود [illegible] نامی دارند که ناگهان از [illegible] برخورد [illegible] با [illegible] شد. کشورگشائی‌های پی در پی نموده آن عرصه ایران را دوباره به‌خوبی اندازد و عرب‌ها را براندازد و دین قدیم ایران را به کرسی

نباید. حالا شما به سید باب که از نژاد عرب دشمن جنسی شما است گرویده‌اید.

... خوب دیدید که ما سید را بنده و به حقیقت دعوی او نرسیده دیدیم می‌بینیم که یک سنگ تفرقه میان مسلمان‌ها افتاده که سرهم می‌رسد و رخنه می‌کند ما از نقص و عادت دیرین که داریم و از اظهارش عاجزیم و حالا به همین دل خوش کرده‌ایم که این سنگ تفرقه را سنگین‌تر و آسوده‌تر غلط بر سازیم و بر دشمن قوی پا این بنیاد بسازیم والا هم از رسید می‌رازیم و هم از ریزشهای [illegible] و عمایش افتاده جو [illegible] بدی قلاش است و حرص های موهوم [illegible] در حسد او می افتد [illegible] هر طرف که باد آید حرص را به سمت خودش [illegible] می‌خورد و [illegible] را مرتدین زده‌اند ها را خود [illegible] می‌دارند [illegible] رنگی و دواری و بردنشان و خط می‌کنیم خرابه [illegible] همان قدر که مسجدها را خالی از نماز و رسمه حرف [illegible] برای ما را می‌کند خرابه بلی است.

کنون گفت صدق شما را تحسین می‌کنم که مرا از شبهه بیرون آوردید می‌پنداشتم که شما به راستی باور نموده گردن نهاده‌اید حالا فهمیدم که فقط خرابه خواهند که بر دشمن خود برسید.

در کتاب امر و خلق از قاضی مازندرانی می‌نویسد که باب بدا و وحدت وجود را رد کرده است

مسئله بدا در زمان حضرت صادق (ع) پیش آمد که حضرت فرزند بزرگش اسماعیل را به جانشینی خود معین فرمودند اما

اسمعیل در ایام حیات پدر درگذشت حضرت صادق (ع) فرمود در حکم باری تعالی تغییری داده شد و حضرت امام موسی کاظم (ع) را جانشین خود تعیین فرمودند و تغییر حکم الهی را بدا نامیدند و فرقه اسمعیلیه این حکم را نپذیرفتند و فرقه جداگانه پدید آمد.

اما درباره [illegible] در گفتار [illegible]

[illegible]

[illegible] وجود آمد [illegible] کشیده شد و مشهور در کتاب تقویم و تاریخ موضوع هزاره را به نیکوترین وجهی بیان فرموده است.

وباباطاهر گفته است.

به هر الفی الف قدی برآید — الف قدم که در الف آمدستم

پیروان صبح ازل رساله‌هائی نیز در سها نوشته‌اند از آن جمله آقا علی محمد اصفهانی برادر کهتر ملا رجب علی قهیر بود که در مطلعش چنین نوشته است بسم ربنا العلی الوحید بر سالکان مسلک حقیقت و سائران بیدای طریقت مخفی نیست که در قضیه بدعت میرزا حسینعلی از طرف امام سلمه ملقب به بهاء گردید و از قول

[illegible] و میرزا [illegible] داشت
و [illegible] نوشتن آیات
می‌کرد بها در سلیمانیه تحصیل علوم عربیه می‌کرد.

میرزا اسدالله [illegible] و قلم [illegible] داشت
ادعا نمود و از هر دو دیده کور گردید.

و یکی دیگر بعد از [illegible] من یظهره [illegible] حاج میرزا
موسی قمی بود و شخص دیگر ملا محمد [illegible] یزدی بود و میرزا هاشم
کاشانی پاره‌ای آیات [illegible] فرستاد در جوابش
[illegible] نوشت. کاشانی گفت مرا [illegible] است که بگو و بنویس و
[illegible] منم
[illegible]
[illegible] و صاحب
[illegible] مدعی
[illegible] ادعای [illegible] کرد و شخص [illegible]
حسینی داشت اسدالله‌دیان نیز مدعی گردید.

توضیحاً بیان می‌داریم همه مدعیان که بعد از باب مدعی
شدند از طرف بها و پسرش عباس افندی [illegible] زندگی
را بر این مدعیان سخت گرفت و بعضی را وسیله پیروان خود به
قتل رسانید که امروزه پیروانی به عنوان [illegible] از این مدعیان
دیده نمی‌شود فقط خود [illegible] ماند و [illegible] در
گوشه قبرس به عده‌ای محدود ساخت.

در کیوان نامه جلد اول در صفحه ۱۴۶ کیوان قزوینی فرموده‌اند

که بنشیند و نامه یک خدا بگوید تا تبیین شده‌اند که در جهان ؟
نو، بخانه به گنجد و بر ... مهر حسن باقی ماند
و ... صحبتی اخذ شده ... به میرزا ... باقی احمد
و ... کرم خان را ... دانسته‌اند و ... پابوس ... روضه قدس
عدس ... شد و در صفحه ۱۰۳ در به جوار نوشته است که نگارنده
سمسرو داشت و چون شنیده بود که در سال ۱۳۰۹ هـ ق ظهور
خواهد شد آن سال آنچه داشت فروخت و بخانه‌نوش هم خرج
کرد و به مکه رفت و آن ... را هم برد و از قضا آن سال آنکه
ظهور ... میرزا حسن علی رئیس ... بود که می‌گفت همه ظهور
... ام و ... ام ... خبر می‌خواهی در کاشف ...
و ... که از سنه ۱۳۰۹ هـ و ...
که ... از کاشف ... ماتم رفت و همه ... بخور ...

شیخ اسد: در تذکرة الوفا می‌نویسد که مجاور کربلا نجف بوده بعد به بغداد رفت و مدتی در کرمانشاه توقف داشت و خانه‌ی عارف شد بعد به همدان و قزوین آمد و پس از مدتی در طهران در محبس بود و بکمک ... زندان خلاص شد و به طهران رفت و در ... بی‌حجاب ... آمد و اعلان ظهور کلی و نسخ شرایع را بیان داشت.

در کتاب ... در ... الجنة تألیف سید محمد علی گلریز می‌نویسد:

در ایام سلطنت ناصرالدین‌شاه میرزا آقاخان کرمانی و روحی و خبیرالممالک توطئه کردند که شاه را بردارند و سید حسن صاحب‌

تبریزی که از اهالی تهران بوده و جوانی زیبا بود به عنوان خروج سید حسنی مدعی شد و دعوت وی با عده‌ای از همراهان وی در همدان دستگیر کرده زندانی نمود و پس از چندی از د ساحت

در قزوین میرزا محمود وزیری فرزند میرزا محمد علی وزیر مدعی پیغمبری گردید و خواد باغبان که امی بود کتب الهی بعدی که لامراد از آن ... اسب و دوازده تن سوار داشت و بعد پیروی از وزیری کرد.

سید ابوالقاسم شمرسیانی که در عتبات در مقبره حرس— زینب یک از عشر جهت سحر ... و دعوی خدائی کرد و این بحر طویل از وی می‌باشد.

فلان ابن فلان سر فلان کلاه را سر فلان جان را بر فلانه خوب را یکف درآمد از فلانه کورسید با فلانه در فلان کس به او بگفت ای فلان فلان زبسکه خورده فلان از آن فلان از این فلان فلان توشده فلان چه درگه فلان گذر.

نظر خواننده را به مطلب ذکر شده بالا معطوف میدارد که در آن ایام زمین ایران چه آمادگی برورد دعاوی‌های گزاف داشت.

در کتاب بازرسان چهارچمن تصنیف بهرام بن فرهاد در صفحه ۳۸۳ نقل کرده است علاءالدوله سمنانی در کتاب عروه آورده است که محمد بن حسن عسکری (ع) در وقت اختفا از ابدال بود ترقی کرد و امام محمد قطب شد و نوزده سال قطب بود پس فوت نمود او را در مدینه دفن کردند و ایشان از غیر اقطاب پنهان می‌باشد مصنف چهارچمن از پرستندگان آذرکیوان پیشوای

آتش هوشنگ) بود و شهر به فرهاد ترتیب او را استاد میرزا محسن خسرو
اسفندیار نوشته در میان اساتید اهل تهذیب گرفت

یک تن در میان اطرافیان شیخ احمد روحی درباره باب
نوشته است باب در یک شاگردان سید کاظم رشتی بود باب خواب
مخفی بود باب می‌گفت که امام غایب منم و شنیده بود که
باب با اصرار بزرگ ازلی می‌برند باب به شخص و روی به تبریز
گردید و به شیراز برده شد و زندانی گردید و در سال ... از
شیراز فرار نمود و در کاشان میرزا جانی تاجر باب ملاقات کرد
و کتاب معروف نقطة الکاف را نوشت این کتاب از هر جهت موثق
گفت که مولف آن با روحی بود با مقدمه روحی به چاپ رسید میرزا
جانی بعد از این امام به حرم روحی ... کشته شد و در
زنجان و ... شهرهای ... باب ... جنازه محمد علی
را که ... کشته شده بود در یک کفن ... داده و در صندوقی
گذاشته به تهران بردند جنازه را به دستور ازل به تهران
در امامزاده معصوم در نزدیکی جاده همدان به نزدیک رباط کریم
بردند .

قرةالعین را به قصر نگارستان بردند و بوی پیشنهاد کردند
که از بابیت دست بردارد طاهره نپذیرفت لذا در باغ نگارستان
در چاه انداختند و چهار سنگ بزرگ بر روی او به چاه افکندند و
سپس بر روی سنگ‌ها خاک ریختند و عده‌ای نحو دیگر بیان داشته
که در صفحات قبل ذکر گردید .

بعدها محمودخان کلانتر بطور فجیعی کشته شد

مجتهد با جمعیار از برای خاور می‌جنبد که باب لقا.
رهبری بشروی بابیدوش را مشهد بود به شهر باب لقا.
را که به جنس می‌خواستند ... و این حجاب ... عقیده ...
بشرویی حمله به خراسان کرده و حمله با صاحبان ... را ...
جاری می‌ساختند.

در صفحه ۲۸۵ نوشته است که بابیه در دشت بدشت هشتادویک نفر بودند و میرزا آقا تنها جزو هر روز یکی از عقاید قدیمه را الغاء می‌کردند طاهره بی‌حجاب وارد جمع شده و نیز ... و او را مظهر حضرت فاطمه ... می‌دانستند طاهره گاهی ... با ... خود را ... پرده را ... طاهره ... کرد و ... کرده‌اند.

... که ... مطیع شوند طاهره رو به حاضرین کرده و گفت امروز روز عید است و قیود عقاید سابقه شکسته شده است همه را خبر دهید و با هم مصافحه کنید و در نتیجه بالا عده‌ای از یاران بدشت عده حمله کردند.

بشروی در رساله‌ای که بر مقدمه نقطة الکاف نوشته است گفته که بشرویی می‌گفت اگر در بدشت بودم افراد این جمع را حد شرعی می‌زدم.

این گفته می‌رساند که با بابیان که خود از بنیادگذاران بابیه بود گفتار و کردار طاهره را منفور بود می‌دانسته است و حق با وی بود زیرا پرده از روی شیاد بابیه برداشته شد و همه مردم آن عصر بابیه را اباحی مذهب تصور کردند و حق نیز همین است

که اباحی می‌باشد.

در صفحه ۲۵۸ نقطة‌الکاف نوشته شده است.

شکی نیست کرد و ثابت نمود تحیر که این شکر جعفر فلان محض است این کلمه صحیح‌ترین نوع ناسخ است.

شیخ عابد معلم باب از شاگردان احسائی بوده وی و سید علی خال باب هر دو معترف بودند که باب به درس شیخ عابد می‌رفت و نزد او فارسی و عربی می‌خوانده است.

صبح ازل را وحید نامیده‌اند.

کسی بسیار ابلهی باشد سید عباس علوی که در مشهد بسر می‌برد و ... علوم ... در فقر کامل بود و تنها صفت نوشته سنی در صفت نوشتیم مصطفی می‌آمدی در شهر ... سربار خانه‌ای ماه ... با علوی روبرو شدم و ... در ساعت آورده که بیش از حد ... فروخت و ... دریافتم که بای سید هیچ اعتقادی نمی‌باشد.

عنوان نوشته اگر نوشته باب درست باشد از روی تقیه بوده است و کلمه رب در حساب ابجد با کلمه علی‌محمد که دویست است برابر است و آیه (وجاء ربک) یعنی آمد علی‌محمد

و آنچه هذا الوعد را با الف حساب کنیم ۱۲۵۹ بدست می‌آید که ابتدا سنه ۱۲۶۰ می‌باشد که هنگام اظهار امر نقطه اولی است

براون در کشف الحیل نوشته است که باب در ابتدا مدعی مقام رکن رابع شد بار دوم مدعی ذکر و در تفسیر سوره کوثر مدعی نیابت امام شد و منکرین نواب اربعه را کافر شمرد بعد مدعی

[illegible] و [illegible] الوحید.

[illegible] حسن [illegible] در [illegible] سفارت روس بود و [illegible]

[illegible] گرجی [illegible] اصفهان [illegible]

[illegible] بود و او [illegible] سرم

[illegible] این گونه خرافات [illegible] خواهد کرد

میرزا [illegible] کرمانی [illegible] شاگرد سید [illegible] کربلائی

که [illegible] بوده‌اند [illegible] اهل شیراز و [illegible] صبح

[illegible] سید کربلائی یعنی او را [illegible] روزگار

می‌شمارند.

می‌گویند که [illegible] هر کسی

[illegible] و حکم [illegible]

آن حضرت محکوم به طهارت باشد.

میرزا [illegible] نوری و [illegible] بود و میرزا [illegible] گوهر [illegible]

[illegible] بود و میرزا احمد ساعتگر [illegible] بوده

[illegible]

سال و چهار ماه و [illegible]

خواهر میرزا [illegible] ازدواج کرد و [illegible] شاه احمد [illegible]

[illegible] و یک سال قبل از [illegible] وی [illegible]

[illegible] بالای بام [illegible] مشغول می‌شد باب [illegible]

[illegible] ملاقات باب رفت باب [illegible] آفتاب [illegible]

می‌کرد [illegible] در زندان ماکو [illegible] گفت [illegible] روزی

است که حافظ بدان اشارت کرده‌است.

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس
بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس

حرف ... بر شعر را اشاره به ... فضل الله استر آبادی می کند و ... سبحانی و ... دیگر به حافظ اسناد می کند

شیراز پر غوغا شود شکر لبی پیدا شود
ترسم که آشوب لبش بر هم زند بغداد را

... ... را در ... نسخه دیوان حافظ مراجعه کرد و ... عرض به بغداد ... دفعی ... صدق می کند تا باب ... از اعلام دعاوی خود ... مولوی

هر لحظه به شکلی بت عیار درآمد
دل برد و نهان شد

باب چه وقت غلغله در بغداد افکند

... در وقت ... ۲۱ سال و ۷ ماه و ۲۷ روز ... می گذشت ... از ... هشت بهشت که ... کتاب ... مرد بهائیه است.

فهرستی کتب که بر علیه فرقه بهائیه تدوین یافته است دو کتاب از طرف ازلی ها نوشته شده و چون بها را دارای ... بودمو دو سال سمت منشی ازل را داشته است.

اولین کتاب هشت بهشت و دومی ... که پاسخ لوح ... است که در بحث بهائیت نقل می گردد.

کتابی از طرف محقق ... تحت نام (گفتاری در اختصار درباره آئین بهائی) در ۶۹ صفحه می نویسد بهاء در سن ۲۸ سالگی

به‌بابیت گروید.

کتاب باب الباب نوشته شده است که به همه اطرافیان خود می‌گفت که شیخ احمد از میان مردم ظاهر می‌شود اما کسی وی را شناخته نمی‌کند زیرا چشم‌ها قابلیت دیدار وی را ندارند و بنابر عقاید برای شنیده خودرا بر مسیحیت و مهدویت احمد نمود

بنظر این ناچیز این نظریه مبنای درست ندارد.

نویسنده کتاب باب الباب گوید در سنه ۱۳۰۸ ه‍ . ق در جزیره قبرس با یحیی صبح ازل ملاقات کردم.

کنت دو گوبینو در صفحه ۱۸۵ کتاب نامه خود نوشته‌اند که در سنه ۱۲۶۹ ه‍ . ق در کرمان به سر رفتم یکی از مشعشعین مانرم به من گفت که من شیخی بودم بابی شدم به وی گفتم شیخ احسائی با آن مقام رفیعی که برای ائمه قائل شده و چگونه به شک شد بی سوادی که کمالی نداشت گرویده‌ای در پاسخ گفت حسین‌کاظمی باکنون به دنیا نیامده است و هیچ مدعی و موسی مانند او موفق به اجرای مقصود خود نشده است.

رساله در رد باب مرتاب تألیف حاج محمد کریم خان کرمانی مرقوم داشته‌اند که باب فی‌الجمله ریاضتی کشیده بود مردی از عرض طلاب بود ادعای قطبیت و کمال کرد و خود مدعی دعوی بابیت برای امام غایب کرد و بابیت خاص امام قائم را اقرار دارد و نام او را مخفی می‌داشتند و خود را مفترض الطاعه قرار داد و صدوده سوره مانند برای شرح سوره یوسف و بعد گفت

امام غایب هستم سپس ادعا نمود ... [illegible] ... می‌کرد
باب گفت من ... [illegible] ... هستم ... من قطب
روزگارم ... [illegible] ... گردش می‌کنند و ... [illegible]
می‌گردند ... [illegible] ... همه را مرخص
بردم که ... [illegible] ... دعوت
به جهاد کرد ... [illegible] ... جهاد ... [illegible] ... که
هم او را ... [illegible] ... نوبت کرد و برای ... [illegible]
وحی ... [illegible] ... و گفت من افضل از محمد ... (ص)
می ... [illegible] ... مقام نقطه محمد (ص) ... مقام الله و قرآن من
افضل از قرآن محمد (ص) است.

... [illegible] ... ازل کرد و ... نوشته محمد علی بارفروشی
فرستاد ... [illegible] ... قرآن سوره ... محمد علی را ... و
... [illegible] ... روانه کرده و ... خراسانی را به کرمان فرستاد
با چند سوره به سبک قرآن و چند دعا به سبک صحیفه سجادیه و
چند خطبه به سبک نهج البلاغه و این ها را معجزه خود قرار داده
بود چون منکرین ... [illegible] ... و قتل منکرین را واجب و هرکس به او
ایمان نیاورد قتل او را واجب دانست.

بعلاوه باب نقل از گفتار دانشمند بزرگ حاج محمد کریم خان
جمیع کتب گذشته را محو کنند مگر آنچه را باب نوشته یا به
امر او نوشته شود.

استعمال لباس حریر و طلا و نقره حلال است.

طفلی را زیاده بر پنج چوب کتک نزنید.

اگر مردی خواهد طلاق دهد یک سال صبر کند.

[illegible] جایز نیست

لقاءالله لقای باب است.

حرام است تمام‌کتب غیرازکتب بابیه.

همه بقاع متبرکه انبیاء اوصیا و خاتم انبیا و ائمه هدی برداشته شود و نوزده بقاع بسازند هرکس بدان بقاع برود ایمن است

حج بیت باب است و حج کعبه منسوخ است وخانه باب کعبه است.

اطراف خانه باب مال کسی نیست.

حج برای زنان نیست.

هرحاجی چهارصد [illegible] که هر [illegible] نوزده نخود [illegible] هر نوزده نفر از خدام خانه باب انفاق کند.

زمینی که باب در آن متولد شده مسجدالحرام است

زنان در شب طواف خانه وی کنند.

هیجده مسجد بنا کنند هر قدر چراغ در آن روشن کنند اسراف نیست

سال ۳۶۱ روز است و نوزده‌ماه و هرماه نوزده‌روز اول‌سال تحویل شمسی به‌حمل است.

هرکس نوزده آیه در روز از بیان بخواند

خون دهان پاک است

کتاب بیان را نوزده جلد کنند و با رنگ سرخ کتابت کنند

زنان در سلام گویند الله‌ابهی

[illegible]

فضله موش پاک است.

[illegible] را بدهد به

دیگری دهد یا در آب شیرین ریزد.

[illegible] اسم باب

و محل خود قرار دهد.

[illegible] می‌برند

[illegible] مرقوم

[illegible] درباره احمد

اظهار موجب گردید که باب درباره خود غلو کند.

[illegible] مکار

[illegible]

[illegible] اظهار می‌کنند ولی

ایشان طیب وطاهرند.

در کتاب [illegible] خان کرمانی

که [illegible] مباحثه

کرده است.

سرکار آقا می‌نویسد که باب گفته بود که [illegible]

[illegible] احترام داشته است

کتاب [illegible] تألیف حاج محمد خان کرمانی در رد

اقاویل صوفیه و بابیه تدوین کرده است.

بنظر اینجانب اگر عقاید شیخیه به [illegible] تنها ۱۰!
آراء و عقاید صوفیه متاثر گشته است.

[illegible] بالف علی‌اکبر فروغی [illegible] صفحه ۴۵
می‌نویسد: ذکر کور مشخص [illegible] که در [illegible] می‌گفت
که سید باب [illegible] خوب [illegible] که [illegible]
روزها [illegible] آورده [illegible] و جسم نحیف‌اندام
وصوتی ملایم و در لباس سیادت بود.

[illegible] باب در اوایل [illegible] نقطه می‌گفتند باب ظهور
کرده است [illegible] که [illegible] از حروف مقطعات قرآن [illegible] ماعرک
[illegible] احرار [illegible] حروف

ع	۱۰۰۰
ر	۲۰۰
ک	۲۰
ا	۱

۱۲۶۱

و با جمع سبحی حافظ شکر هلال محرم بشکر ساغر راح

ر	۲۰۰
س	۶۰
ا	۱
ع	۱۰۰۰

که مجموع ۱۲۶۱ مطابق با سنه ظهور باب است.

حادثه [illegible] خود [illegible] واقعات آمده [illegible] که کسی تاکنون چنین امری را به‌حافظ نسبت داده‌است.

[illegible] کتاب [illegible] مجموعه [illegible] حتی شاعر بهائی [illegible] می‌نویسد [illegible] گفت [illegible] معروف [illegible] که [illegible] است [illegible] کمیل و بیشتر جمال اقدس ابها بود.

[illegible] رساله‌خطی [illegible] خطاب به جلال‌الدوله می‌نویسد.

[illegible]

[illegible] عمال و حسابه و [illegible] تا [illegible] خرد و کلان که تماشاچی بودند تحمل نامه را ندیده به سنگینی فرو رفته با صدای بلند گریه می‌کردند و ما خود می‌کنند که [illegible] حقیقی [illegible] است که با [illegible] این [illegible] را تحمل می‌کنند و این رفتار [illegible] موجب ارتداد بابیه شد.

در کتاب قاموس ایقان [illegible] اشراق خاوری در صفحه ۸۰۹ نوشته‌اند که.

زیارت نامه‌ای برای حضرت [illegible] عظیم در [illegible] از قلم باب نوشته شده‌است

عبدالحمید اشراق خاوری از قول عباس افندی پسر و
[illegible] یحیی [illegible]
جلد ۵ نوشته است.

یحیی چون عرصه را تنگ و احتمال خطر در آن بدید [illegible]
[illegible] فرار [illegible] جمعی [illegible] را
به کشتن داد.

[illegible] در صفحه ۱۵۷ می نویسد
حاج میرزا [illegible] آبادی فرزند میرزا [illegible] از
احفاد قاضی نورالله شوشتری است.

[illegible]
۱۲۵۷ یا ۱۲۵۸ ه‍ ق [illegible] و [illegible] سال ۱۲۹۴
ه‍ ق از عراق مراجعه کرد و [illegible]
اختلاف پیدا نموده [illegible] ملاقات [illegible] می رود و در
[illegible] حاج میرزا یحیی و حاج میرزا [illegible] محمد [illegible] همراه
بودند و در شب ۲۴ شوال ۱۳۲۲ ه‍ ق وفات نمود و در [illegible] بابویه
مدفون شد فقه و فلسفه تدریس می کرد و در اصفهان امام جماعت
بود و روضه خوانی برپا می کرد و فصل الکلام را [illegible] نوشت و
[illegible] ۳۸ [illegible] محکم [illegible]
رسانده و نسخه اصل را جهت [illegible] فرستاده است و ظل السلطان
[illegible] صدیق [illegible] نمود و کتابی در شرح مظالم ظل السلطان و
ملانمایان آن عصر نگاشته است.

[illegible] من یظهره الله [illegible]

[illegible] در کتب [illegible]

[illegible]

[illegible] امر [illegible]

[illegible] می باشد [illegible]

[illegible] در تاریخ [illegible] می نویسد

حاج سید علی خال باب عمامه سبز بر سر می نهاد.

[illegible] مأمور به [illegible] ظهور قائم شد.

[illegible] خاتم می نامیدند.

[illegible] می نویسد [illegible] امر [illegible]

در صفحه ۱۵۱ می نویسد [illegible]

با علی [illegible] جناب فضائل و معارف انتساب حقائق آداب ملاذ السیادة و النجابة عمدة الاطیاب آقا سید علی محمد سلمه الله تعالی را با عنوان رفیع باب مشهود می داریم که بدیعه آن جناب ملحوظ نظر استعدادات ارشده از مسطورات آن که مستطاب [illegible] تا گویی دولت قاهره بود آگهی حاصل شد التفات ما نسبت به اهل ایران عموما شامل است خصوص در حق آن جناب که از خانواده جلیل سادات و اهل علم است درباب ملاقات آن جناب که خواهش نموده بود بدخول این روزها موکب همایون در حرکت می باشد معذور می شود که آن جناب را بطور شایسته ملاقات نمائیم [illegible]

حسب الحکم [illegible] جسد را [illegible] و اسرا حبس نمایند و
دیگری [illegible] ماه [illegible] هزار [illegible] جات [illegible] انتقال می
[illegible] که در [illegible] ا
[illegible]
[illegible] را خواسته [illegible]
[illegible] خواهند [illegible]
[illegible]
اظهار [illegible] اقدس پادشاهی [illegible]
خرمی شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۶۳.

[illegible]
که [illegible]
بیشتر در جای [illegible] نوشته است و [illegible] می [illegible] محل [illegible]
آن با کرور [illegible] نشان داده شود [illegible] وضع [illegible] محبوس به [illegible]
می‌رسد.

[illegible] نوشته خوانیم [illegible] ۱۲۲ ۱۲۳ [illegible] می‌نویسد
ملاحسین بشرویی باب‌الباب در صبح ۱۴ ذیقعده ۱۲۶۴ هـ ق
به مزار شیخ طبرسی رفته و به استحکامات و حفر خندق پرداختند
و در ۶ ربیع‌الاول ۱۲۶۵ هـ ق باب‌الباب کشته شد و عموی ناصرالدین
شاهزاده مهدی قلی میرزا قلعه را بگرفت.

آثار باب بیش از دویست و پنجاه هزار بیت شایع بوده
است باب در سفر حج خود نیز آثارش به سرقت رفته است و بیان
عربی قبل از بیان فارسی نوشته شده و بیان فارسی در ماکو نوشته

شده‌است.

درکتاب اسرارالآثار حرف (ک-ی) نوشته‌است.

ب... بعقیده حضرت محمدی بعقیده فاطمی فرقان و عیسی را بعقیده بعثی عیسی انجیل موسی (ع) بعقیده ما بعثی تورات می باشند حاجی میرزا هادی دولت آبادی در اصفهان بالای منبر رفته و از بابیت تبرا جست

توضیح بیان می‌دارد باشد نسبت تهمت را اجابت می‌ماند

در صفحه ۲۵۳ نوشته شده که میرزا یحیی ازل در سن ۸۲ سالگی در جزیره قبرس درگذشت و در بیرون شهر مدفون شد و ۴۵ سال در آن جزیره سکونت داشت ازل را به نام وحید و مرآت و ثمره ازل نامیده‌اند و ازل خود را بنده‌ای می‌نمود و وحید و آثارش معرفی کرد ودرسنه ۱۲۴۰ ه‍ ق در تهران متولد گردید و در آغاز دعوت باب بسن ۱۴ سالگی بود.

در رساله پیدایش آئین بهائی در ۹۱ صفحه می‌نویسد مراد از ظهور هوشیدر در بین زردشتیان باب است.

باب در سنه ۱۸۱۹ م متولد در سن ۱۵ سالگی به تجارت روآورد در سن ۲۲ سالگی ازدواج کرد و در ۱۸۵۱ م در تبریز تیرباران شد و فرزندش در ابتدای مدعای وی فوت نمود

درکتاب اسرارالآثار (ز-ق) از فاضل مازندرانی می‌نویسد که اخلاف ازل در قبرس سکونت دارند.

حاجی میرزا محمدعلی قدوس در شعبان ۱۲۶۴ ه‍ ق در بدشت بود و در ۲۳ جمادی‌الثانی سنه ۱۲۶۵ ه‍.ق در سن ۲۷

سالگی کشته شد و در سفر حج باب در مصاحبت وی بود .

در کتاب ظهور الحق اثر فاضل مازندرانی می نویسد .

عقیده می (باب) [illegible] است

به نوشته [illegible] نحو

بواسطه [illegible] داده بود می

[illegible] که در اول [illegible] اسم الله الا

باد کرد عده‌ای [illegible] بر سر

کرامات قائل بودند .

[illegible] طاهره و قدوس [illegible] گرفته و

[illegible] طاهره [illegible] و

میانه سرور رفتند و در حمام آن مکان استحمام کردند .

وقرةالعین گفته است

ای عاشقان ای عاشقان شد آشکارا وجه حق

رفع حجب گردید هان از قدرت رب الفلق

ای جعفر [illegible] خبر   از خود [illegible] خبر

در کتاب طاهره به قلم حسام نقبائی گوید .

فاطمه [illegible] ام سلمه [illegible] زرین تاج اسامی وی بود القاب قرة

العین [illegible] طاهره [illegible] [illegible] محبت الله [illegible] ورقه

[illegible] بود

در کتاب قرن بدیع جلد اول از شوقی نوشته است که

ناصرالدین شاه دستور داد که سلیمان خان را به [illegible] خودش

بکشند تا بدنش را در به محله و در هر محل بشکافند شمعی افروخته

[illegible]

[illegible] اگر [illegible]

خان با آهنگ شهناز بیت زیر را می‌خواند

یک دست جام باده و یک دست زلف یار

رقصی چنین میانه میدانم آرزوست

[illegible]

جسدش را به دروازه‌ای آویختند.

[illegible]

[illegible] در تمامی ادوار حیات [illegible] وجود [illegible] حقیقت [illegible] گاد [illegible] حتی بعد از [illegible] و عملا آن عصر [illegible] ایران و عراق [illegible] حضور می‌گردند که [illegible] خاصه امام زمان [illegible] امام [illegible] می [illegible]

[illegible] امام [illegible] در ایران و عراق با خود شمشیر همراه داشتند و در مقابل [illegible] که اگر [illegible] ظهور امام را بشنوند شمشیر را برداشته در رکاب امام به جنگ [illegible] و در دوران سلطنت صفویه همه روزه دو اسب در مقابل [illegible] عالی قاپو

نگهبد شده؟ یک اسب مرکوب امام زمان (ع) [illegible] سیر [illegible]
[illegible] در نظر گرفته شود و رخشی [illegible] در [illegible]
موجب [illegible] می شود که [illegible] راحتی یک [illegible] و [illegible] حتی که
از سرعت [illegible] می‌گردد [illegible] حرکت [illegible]
می‌رسد [illegible] لذا [illegible]
زمان حمله و [illegible] عمق [illegible] اخراج در [illegible]
شهر [illegible] اول ده دقیقه [illegible] مرکز [illegible]
رنجیده می‌شدند و می‌سوختند و کوچک [illegible] حرکتی از وی [illegible] مشهود
نمی‌گردید. اگر [illegible] کرده و [illegible] کرده باشد
و مسائل [illegible] جواب کند قادر خواهد بود که [illegible] اینکه
اراده وی [illegible] باشد [illegible] ابتدا [illegible]
دهد و [illegible] این قسم [illegible] است

[illegible] واقعی و [illegible] و [illegible] های الهی است که باطن
عالم امکان و هستی و باطن عالم شهود [illegible] و متکی بر [illegible]
که طبیعت که ساحت [illegible] حق است و آن [illegible] نفس‌الامری باشد
و زمان و مکان در وی موثر نباشد و اعجاز و کرامت واقعی آگهی و
سلطه بر نهاد عالم شهود است و این امر نمی‌شود دست‌آویز هر
وانهودی که [illegible] و باهنگی [illegible] و آن باشد دست
دهد و ساحت [illegible] فردی برای همه امکان‌پذیر نیست و اگر
مرد آزاده با [illegible] نهادی به عنایت ازلی توفیق رفیق وی شود در
وصف رهبر بی‌همتایش فرماید من بنده‌ای از بندگان محمد (ص)
هستم و ظهور رسول اکرم (ص) جهشی در عوالم روحی بود و

پیروانش شایسته آن بودند که از هم عصران خود هزاران سال از جهت فکری جلوتر باشند حتی در این وادی خود از حوصله خوانندگان خارج می‌باشد لذا عنان قلم را بدست گرفته و لب فرو می‌بندد و باز درباره بابیه به‌بحث می‌پردازد.

تاریخ شهدای امر در دوجلد اثر محمد علی ملک خسروی نوری می‌نویسد.

ملاحسین بشرویی فرزند حاج ملاعبدالله صباغ در ۱۲۲۶ ه. ق متولد شد و تا بیست سال نزد سیدکاظم رشتی تلمذ نمود ملاحسین چندین مرتبه باجمعیت مومنین به‌ایوان مقصوره مسجد گوهرشاد آمده روضه شیراز را بنا گذارده و دیگران اقتداء می‌نمودند روزی ملاحسین بانک صد و چهل نفر یاران خود مسلح شده حتی زنان اسلحه در زیر چادر خود حفظ می کردند و با صاحب‌الزمان گویان وارد مسجد گوهرشاد شده به‌منبر صاحب‌الزمان صعود نمود.

بها در نیمه ذیقعده ۱۲۶۴ ه. ق به‌قلعه طبرسی وارد شد وعده‌ای را فرستاد و قدوس را که در ساری در منزل ملامحمدتقی محبوس بود رهائی بخشیده به قلعه آورد و برای افراد ساکن قلعه آذوقه تهیه می‌کرد.

باب برای قدوس زیارت‌نامه‌ای نوشت و بها برای باب‌الباب زیارت‌نامه‌ای نگاشت.

ملک‌خسروی می‌نویسد میرزا قربانعلی درویش که از مشایخ نعمة‌اللهی بود با توحید آشنا شده به‌بابیت گروید بدین بدون

سرجان را از بغل گرفت و از عقب سرمامورین دوستی سرش را از بدنش جدا ساختند.

ام سلمه (قرةالعین) و مرضیه که خواهرش بودو برادرشان درنزد پدر خود به تحصیل علوم اسلامی اشتغال ورزیدند

همسر سیدرشتی خانه خود را دراختیارطاهره قرار داد و میرزامحمدعلی شوهر مرضیه از شیخیه بود و از کربلا به سوی شیراز عزیمت کرد و جزو حروف حی محسوب شد و نامه طاهره راکه شعر معروف

(لمعات وجهک اشرقت) را درنامه مندرج بود به دست باب داد و دراثر این نامه جزوحروف حی گردید زوجه سید رشتی دراثرتبلیغ طاهره به‌بابیت گروید.

خواهر باب الباب مسماة به‌ورقةالفردوس که‌زوجه‌آقا شیخ ابوتراب اشتهاردی وخواهردیگرش شمس‌الضحی زوجه آقا میرزا هادی اصفهانی و مادرشان درمعیت یکدیگر باتفاق طاهره به بغداد سفر کردند.

درکواکب الدریه این آواره درجلد اول‌نوشته است.

شیخ احسائی در سنه ۱۱۵۷ هـ ق متولد شدودرسنه ۱۲۴۲ هـ ق فوت‌کردو عازم طواف کعبه‌بود اما در بقیع مدفون‌گشت

سیدکاظم رشتی فرزند سیدابوالقاسم تاجر حریر در سنه ۱۲۰۵ هـ ق متولد شد و درسن ۵۴ سالگی در سنه ۱۲۵۹ هـ ق درگذشت.

سید باب روز اول محرم ۱۲۳۵ هـ ق در شیراز متولد شد

[illegible] نزد سید محمد [illegible] و چهار زن با نامهای بگم و [illegible] امام حسین
[illegible] می [illegible] خانه [illegible] اخر کشت [illegible] به شهید
[illegible] سید محمد آخر محو کرد.

حاج سید جواد کربلائی طباطبائی از خانواده سید مهدی بحرالعلوم بود و کربلائی در حوزه شاگردان سید رشتی [illegible] بحرالعلوم را احیا [illegible] بود [illegible] معلم باب و نامش محمد بود و به باب گروید.

باب در سال ۱۲۶۰ ه‍ . ق با ادعای به عنوان [illegible] علی محمد [illegible] و به جسته کرد که ما [illegible] خواست کسی [illegible] است به صفات علوم [illegible] همه امر [illegible] و موقع برسند [illegible] اگر کسی [illegible] از فروعات و معتقدات اسلامیه نقص [illegible] واحد از ظاهر [illegible] در [illegible] آخرت از او ناخشنود خواهیم بود. این نامه اگر درست باشد این مفهوم را می‌رساند که ابتدا [illegible] درباره باب [illegible] می‌کردند و باب را در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار دادند و باب مانند کسروی ریاست عظمی را صاحب بود ناچار [illegible] و گام به گام پایه ادعا را به بام فلک رساند و نگارنده اعتقاد راسخ دارد که باب در ابتدا که عنوان ذکریت و بابیت خاص را در لفافه برده بشارت [illegible] می‌داد و کم کم [illegible] خود [illegible] خواست پیش‌بینی کند که روزی داعیه الوهیت را بیان خواهد نمود.

باب در شب جمعه پنجم جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ ه‍ . ق در منزل خود در ساعت سه ساعت و ۱۵ دقیقه از شب گذشته ملا

حسین بشرویی را پذیرا شد وابراز امر کرد.

حاج کریم خان به صراحت گفت واسطگی باب در ظهور مهدی (ع) بما اختصاص شد و نماند تا هزار سال دیگر ظهور شود

نظر این مقدار اگر این سخن را سرکار ما گفته باشند دلیل بر آنست که آگاه نبوده‌اند که از صدر اسلام تا ایام حیات باب چند صد تن مدعی مهدویت شده‌اند و چگونه آقای ابراهیمی در مسئله آگهی باشند و در باب زمان ظهور امام قائم (ع) روشن نمود تا در پرده ابهام افتد.

نامه‌های باب را توقیع می‌نامند (این عنوان از فرمانهای امام قائم (ع) که بوسیله نواب اربعه ابلاغ می‌گردید و توقیع نامیده می‌شد اخذ گردیده است)

باغ ایلخانی که مکان کشته شدن طاهره بود اکنون بانک روس است

تاریخ شهدای یزد از حاج محمد طاهر مالمیری در یزد نساجی می‌کرد گوید.

سید یحیای دارابی در تهران محمدشاه قاجار وی را مامور تحقیق باب کرد در مجلس اول دارایی خود را برتر از باب دانسته است اما در جلسه سوم خود را سید ذلیل و باب را رب جلیل مشاهده کردند و کاغذی بیزد فرستاده و این اشعار را درج کردند

آتشی می‌بینم ای یاران ز دور
گرم می‌آید به چشمم نخل طور

شعله خوئی خودنمائی می‌کند
فاش دعوی خدائی می‌کند

دارابی در قلعه خواجه چهار ماه در محاصره قرار گرفته تا چهارصد تن از یاران خود کشته شدند و در ۲۶ شعبان دو روز قبل از کشته شدن باب کشته شد و در محله بازار در جنب سرای مروی در مجاورت قبر سید مدفون شد.

باب در بیان فارسی گفته است.

بیانی که ظاهر است که کل ظهورات قبل از ایامی که برای رسول خدا خلق شده و کل ظهورات و آن ظهور از برای قائم آل محمد خلق شده و کل ظهورات و ظهور قائم آل محمد از برای من یظهره الله خلق شده و هم‌چنین کل ظهورات و ظهور من یظهره الله از برای ظهور بعد من یظهره الله خلق شده و هم‌چنین الی ما لا نهایه بمنتهی حقیقت طالع و غارب می‌گردد و از برای او بدئی و نهایتی نیست.

فاضل مازندرانی در ظهور الحق که نهائیه فقط یک جلد را به چاپ رسانیده و از نشر بقیه مجلدات خودداری کردند و بعد مجلد منتشر شده را جمع آوری کردند و از اهل بهاء شنیده است که فاضل را در شهر خرمشهر با ترن آمبولی به نادرعدم فرستادند و در قبرستان بهائی‌ها که در مجاورت قبرستان زردشتی‌ها در اهواز مدفون کردند و چند بار به مزارش حمله شده و سنگ قبرش را شکستند و در بین متعینین بهائی بعد از میرزا ابوالفضل گلپایگانی از همه افرانش باسوادتر بود و در باطن اعتقادی نداشت

درکتاب تاریخ خود می‌نویسد.

باب از بدو ورود مبلغ با انام عرضحال از تبریز به ماکو چند بار توسط محمد بیگ چاپارچی برای شاهزاده بهمن میرزا برادر محمد شاه پیغام فرستاد که مرا در تبریز نگه داشته نصرت کنند وا از اعزام به ماکو خودداری کنند شاهزاده وقعی بدین نامه ننهاد.

اما حمزه میرزا حشمت الدوله برادر محمد شاه از قبل سید باب استنکاف ورزید و میرزا حسن خان وزیر نظام برادر میرزا تقی خان امیر نظام مامور اجرا گردید و در روضة الصفا نوشته شده است که سید علی اصغر با دست خود پای باب را چوب زد و در تبریزی منزل خانه میرزا علی اصغر شیخ الاسلام باب را تنبیه کردند و باب را در هرسه سفر خود دراک سکوت دادند.

ملا باقر از حروف حی از تلامذه سید رشتی مقیم کربلا به شیراز آمده به باب ایمان آورد و با طاهره از عراق به ایران آمده و در بدشت نیز حضور داشت و در چهریق با باب ملاقات کرد

میرزا محمد علی انیس با باب کشته شد و در قبال عدما گفت که در آن یوم عظیم به لقاء رب کریم که مظهر مشیت الهیه است نائل می‌گردم.

باب حق مالکیت مال را از غیر بیانی سلب کرده است و ازدواج با غیر بیانی را حرام داشته است.

ملا حسین بشرویی را عین پیغمبر اسلام (ص) می‌دانند و ملا علی بسطامی را عین امیرالمومنین و حاجی میرزا آقاسی را دجال

نامیده شد.

میرزا حسن زنوزی از اصحاب سید رشتی اهل تبریز بود بعد بزیارت باب نائل گردید و در کربلا اقامت نمود باب بوی دستور داد که به نوع وجوب به حضرت حسین اسم الله از حروف ...

این گوینده باب در صحیفه عدلیه نوشته است که معرفت الله و معرفة المعانی و معرفة الامام و خود را مفسر و مبین و مروج قرآن و تفسیر سوره یوسف و بقره و کوثر و العصر و الم نشرح و فاتحة الکتاب معرفی کرده.

سید ملقب به بصیر اعمی از اهل ملتان و از خانواده سید جلال هندی بوده بعد از مرتاضان خاکسار و مریدان کبیر بود گرویده بودند.

حاجی میرزا جانی کاشانی یهودی بود مسلمان شد بعد شیخی شد و سپس بابی شد.

سروری بعد از سید رشتی پیرو میرزا حسن گوهر شد

ملا حسن بجستانی از حروف حی بود تردیدی در عقایدش روی دست داده و بعد از کشته شدن باب به کربلا رفته مقیم شد.

بیان عربی که نوشته کتاب مشاهده کرده‌ام و در مطلع پشت کتابش این عبارت زیر نوشته شده است.

انا واحد الاول بانه هو بسم الله الامنع الاقدس اننی انا الله لا اله الا انا

ودرپایان کتاب آمده است.

لعلکم یوم القیمة عندالله تنجون

و در بدایت بیان آمده است

هوالواحد الاول هو شهد الله انه لا اله الا هو لملک ذوالسلاطین مد
مدر فی الباب الاول
وآخر کتاب بیان ذکر شده است.
واتم حسبوا الحفظ مفعون

واین دیگر از باب دیده‌ام (تفسیر سوره آیه از هکر الدین در ۲۷ صفحه) و مجموعه مناجات خطه اولی حبیبی در ۱۹۷ صفحه چاپ سنگی بزبان عربی است رویت کرده‌ام.

شوقی درکتاب قرن بدیع نوشته است.

حاجی میرزا حسن علی خال اصغر باب و حاج سید محمد خال اکبر باب است و نسب نامه‌ای برای باب فراهم کرده بشرح زیر نقل کرده است.

پدر باب میرزا محمدرضا بن میرزا ابوالفتح بن میرزا ابراهیم بن میرزا نظرالله حسینی شیرازی است.

پسر باب احمد در قبرستان بی بی دختران شیراز مدفون بوده که به دستور شوقی بگلستان جاوید شیراز انتقال یافت

پس از گذشته از جنبه مذهبی که محترم شده از جنبه اخلاقی نیز ناپسند می‌باشد.

درکتاب اقداح الفلاح از اشراق خاوری می‌نویسد.

باب در میان شیخیه که منتظر نماینده الهی به نام باب بودند خود را باب نامید

درکتاب رحیق مختوم از اشراق خاوری گفته است باب ملا علی بسطامی از حروف حی را برای تبلیغ شیخ محمد حسن

یحیی صاحب جواهر فرستاد و اولین فردی است که در طریق بابیت کشته شد.

میرزا علی اکبر پسر عموی باب که دوست دیان بود بدستور ازل کشته شد.

باب تفسیر یوسف را احسن القصص نامید.

صاحب باب به زبان عربی چاپ سنگی در ۱۹۷ صفحه در بدایت کتاب گفته است.

یا الهی انت الحق لم یزل و ما سواک محتاج تعبروا ما دام الهی انقطعت من کل الناس بالتوسل الی جهتک و اعرضت من کل الموجودات بالتوجه الی تلقاء مدین رحمتک

در بیان فارسی بعد از مقدمه گفته است

حق فرموده کلمتی را شناسی که کل به کمیت تعرف اقرار کنند نزد او در یوم قیامت‌هایی که نیست از برای او عدلی و نه کفوی و نه شبهی و نه قرینی و نه مثالی بل متفرد بوده و هست به ملیک الوهیت خود و متعزز بوده و هست به سلطان ربوبیت خود نشناخته است او را هیچ شئ حق شناختن و ممکن نیست که بشناسد او را بحق شناختن و در آخر بیان باب خطابات نیز را تقریر کرده است.

جانبحه در ظهور بیان دیدی واگر در آن روز هستی خواهی دید که کل ماهیان بحر بیان به آن ماء زنده ولی از آن محتجب ولنظهرن انفسکم علی حق ما انتم علیه مقتدرون

در (الباب العاشر من الواحد السابع) نوشته است که

بقصدمرکز دایره محیط که در بیان خود حضرت است بعد شکل ستاره بر وی را رسم کرده است و گفته است که هیکل ظاهرش سمج خط ناخنش سمن خانه بمانانیده سرودو... سودوپای انسان است.

عدد حی بمناسبت عدد ابجدی هیجده نفر است.

دور نقطه که آنها را به مناسبت رحمت محمد(ص) و علی وفاطمه (ع) و یازده امام وچهار نفر نواب اربعه می باشند.

عدد مستغاث ۲۰۰۱ و عدد غیاث ۱۵۱۱

مبسّت اول و آخر مصائب ملاحسین باب الباب وملا محمد علی قدوس است.

بیان فارسی باباب دهم از واحد نهم راباب گفته است و بجای اول ارباب یازدهم از واحد نهم تا باب نوزده از واحد یازده بیان داشته است.

کتاب بیان در سال سوم درماکو نوشته یافته است

باب در زندان چهریق هیاکل واحد را به اعزار حساب دنبال نازل کرده است. مقصودار واحد نوزده است یعنی هیاکل نوزده گانه.

شعائر سبعه باب که پیروانش ملزم به اجرای آن می باشند

۱ـ زیارت جامعه را تلاوت کند با عطر وگلاب و توجه کامل انجام گیرد.

۲ـ اداء سجده نماز بر تربت مقدس حضرت سیدالشهدا (ع) به طریقی که نماز گذار بر روی تربت قرار گیرد

۳ـ اضافه‌کردن محمد [illegible] باب بقیةالله در اذان بگوید.

۴ـ وضع هیکل حسب اسماء [illegible] قرار گیرد.

۵ـ انگشتر منقوش به انگشت که جمله (لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله) و عدد ۲۷۳ بر انگشتر منقوش باشد که اشاره به جمله (علی محمد باب الله) باشد.

۶ـ نوشیدن چای در کمال لطافت و نظافت باشد.

۷ـ پرهیز کردن از شرب دخان ضروری و واجب است.

عبارات کتاب مختصرات از اشراق خاوری نقل گردیده است در دلائل سبعه تالیف باب گفته شده است.

هر کس در فضل حضرت منتظر که خدا مرحمت خود را در حق مسلمین واسع فرمود تا آنکه آنها را نجات دهد

و باب درباره خود گفته است

انی انا الله

در رساله راهنمای امری شماره ۲ سال دهم نوشته شده است که شاهزاده بیرولاد [illegible] دالگورکی در اثر خود (باب و بابیان) نوشته‌اند که.

من سفیر سیاری در ایران بودم و سلسله دوک [illegible] وزیر امور خارجه به بنده ابلاغ کردند که اطلاعات لازم در مورد اصول عقاید بابیان تحقیق و کسب اطلاع نمایم و گزارش دهم. منشی غیر سیاسی سفارت که نامش میرزا محمد آقا بود این ماموریت را به وی محول کردم و بعد از مدتی چند کتاب بدست آورده در

اختیارم گذاشته که خلاصه فرامین روسی برگردانده گزارش داده‌ام که از طرف وزارت خارجه روسیه به قنسول دستور داده شده که در زمان تبعید این گونه افکار به خاک روسیه سرایت کند

معارف بهائی جزوه ۵ نوشته شده است.

باب چهل روز در تسخیر ارواح و تحمل ریاضات در بوشهر اشتغال ورزید.

باب در بوشهر به دعوت مردم پرداخت و به شیراز سفر کرد و در آن شهر ظهور امر خود کرد و چند سالی در بوشهر اقامت داشت.

در کتاب تاریخ سمندر تألیف شیخ کاظم سمندری آمده است که پدرش از افراد بندگان دربار حضرت رب اعلی جل جلاله بوده است نگارنده با این شخص بحث کرده است.

قرة العین در علم تفسیر قرآن واقف بود و این شعر از او است.

راه وصلش انقطاع و امتناع   طی انظار از سوای ماسوی

سمندری می‌نویسد در کربلا در شب اول محرم که تولد باب بود بساط تجدید نه بلکه همشیره خود را امر به پوشیدن لباسهای رنگین و ترک قهوه و قلیان نموده امر به خوردن چای نموده بعد از احضار و پدر طاهره از قزوین عده‌ای را فرستاد که طاهره را به قزوین آوردند و مادر بشرویی و اصحاب الباب همراهش بودند

در کتاب چهارم درس اخلاق معلم علی اکبر قزوینی درباره باب نوشته است.

باب را در میدان سربازخانه تبریز در یکی از حجرات محبوس نمودند و در وسط با همان حجره صبح میخی کوبیدند و دو ریسمان یکی را باب و دیگری را محمد علی نام بستند و هر دو تن را آویختند

اشراق خاوری در کتاب اسرار باب در صفحه ۱۸ ذکر کرده است که باب امام حسین و داود را قبل از حضرت موسی (ع) دانسته است.

در صفحه ۲۴ نقل کرده است.

باب آب نطفه را طاهر دانسته است.

در صفحه ۲۵ می‌نویسد که باب گفته است که نطفه من یظهره الله طاهر و مطهر بوده است.

در صفحه ۲۶ آورده شده است که دو صفحات اثر باب نزد ازل مانده است که عکسات تمام خود نقل کرده است

در صفحه ۴۷ باب درباره دیان گفته است.

کتاب هیکل مخصوص حضرت دیان از سماء عرفان نقطه بیان نازل شده و با اسم الله دیان هذا علم مکنون مخزون است

نازل لحضرة الاسد والاحد المستشرق بالنور الصمد بسم الله الدیان سطر نگارنده سطور باب در بین حروف حی به دیان توجه خاصی داشت واگر آزاد در نفس خانه‌اش بود مسلماً دیان را منصوب می‌کرد نه صبح ازل را که نه ملاقاتش کرده بود و نه وی را دیده بود و با وجود امثال دیان و سید کرملائی تو خواهی را در بدایت پیدایش نامه نگارد و حتی در زمان حیات خود به نامه‌ای به پیامی به سلامی به سفیری به صغیری برای ازل نفرستاد

وهیچگاه ازل را نخواسته بود که باوی مرتبت کند و این همه فعالیت‌های همه‌جانبه در سوق سرزمین ایران که بیست سلاطین قاجاریه را براند و با دست تهی آوای نهضت در همه بلاد بپیچید و فرق مستحدثه را در افکار عموم ملت در طاق نسیان نهاد مسلما در پس پرده رای بر این قرار گرفته بود که جریان بابیت را یکسره محو و نابود کنند نامه را بدون جواب در وادی خرب انداخته و از این آشفتگی سبب و پیچ‌پس داعیه سهم زدند و در همین وقت مسالک جدیدی تحت عنوان اسلام راستین بعرصه وجود کردند که از آن شمار غلام احمد قادیانی و مهدی سودانی را میتوان نام برد و هنوز چند سال از روزگار بابیت سپری نشده بود که مرز احساس ملی تنها انگیزه‌ای در میدان شد و با وسایل سیاسی و اقتصادی و تکیه بر عموم جامعه و سلوک صوفی افکار ساده لوحان را به سوی خود جذب کرد و هنوز مراسم مذهبی با نام برشمرده بود که نام بهائی و عصیانی پدید آمد با تأمل در این موارد فکر را خسته کرده و راهی در میان مرد محقق به چشم نمی‌خورد باری بگذریم و بار خطاهایی از کتاب اشراقات ذکر کنیم.

از صفحه ۴۷ اشراقات بهاء در باره دیان گفته است

ان یا مظهر الاحدیه

آیا چه دستی از آستین درآمد و به قتل دیان مبادرت ورزید نظریه نگارنده کتاب است.

صفحه ۴۸ بعضی از کتاب هیکل را علم اکسیر و حجر الکمال برده‌اند.

در صفحه ۲۹۵ نوشته شده است ،

باب گوید اگر نبی ظاهر شود و یک آیه بیاورد تکذیب نکنید چون ممکن است کتب مانند کتابهای من نازل شود

فاطمه بیگم مادر باب بارها از فرزند خود خواستار گردید که از این ادعا صرف نظر کند فرزند نا خلف سخن مادرش گوش نکرد ،

باب به پیروان خود دستور داد علیکم بارض لخ (یعنی بسوی خراسان عازم شوید و پس از آن دستور جنگ را صادر کرد

در بدشت قدوس و طاهره هریک مقام نبی و مقامی از مقامات جمهوری از جمهورات سنت را برای خود قائل شدند و طاهره لقب بهاء به میرزا حسینعلی عطا کرد و بهاء دیر نقب دلخوش و مفتخر بود و نام مسلک خود را بهائیت نامید و حتی کار بجائی رسید که هر روز نود و پنج مرتبه الله ابهی را تکرار کنند آنها خود بین مطالب دال بر بی بابی بهائیت نسبت قدوس و طاهره بافرادی که در بدشت جمع آمده بودند بهر یک نامی از نامهای بزرگان دین نهادند و در نیر نقطه و براهین سفسطه آن ساده دلان را فریفتند طاهره حجاب و دین اسلام را منسوخ کرد بدون آنکه نیازی به کسب اجازه از باب داشته باشند و پس از مدتی باب براین اعمال صحه گذاشت یا اجازه مقصد نبود

در جنگ زنجان سربازان بابی شعارشان در جنگ یا صاحب الزمان بود ،

درجنگ زنجان زنی بود بنام زینب که لباس مردانه در

بزرگ، و از طرف حضرت مسیح به رسم عنی شد این لقب مشابه القابی است که اقطاب صوفیه به مریدانی که به مقام ارشاد می‌رسند عطا می‌کنند.

قبر باب در کوه کرمل است در شهر حیفا در اسرائیل که (مقام اعلی) می‌نامند.

در کتاب توقیعات جلد سوم درباره باب نوشته شده است که در رساله‌ی سوم یونس رسول این رساله با رساله‌های دیگر و انجیل جمعاً به نزد کلیه طوایف مسیحیت عهد جدید می‌نامند و در بین کلیه فرق مسیحی در این مورد اتفاق نظر دارند) ذکر شده که مرد شریری که در مقام هیکل خدا اجلاس می‌گردد مفهومش شخص باب است

ناگفته نماند که اختلاف نظر و کینه توزی و بغض و عناد بین مسلک ازلی و بهائی در تاریخ عقاید و افکار بی‌سابقه و بی‌مانند است و در شیعه و سنی تا این حد افتراق موجود نمی‌باشد.

در صفحه ۵۵ نوشته شده است.

قائم موعود با ظهور خویش اسلامی جدید تأسیس کرد.

و در صفحه ۹۵ گفته است.

ذکر خاتم در حق پیغمبر اسلام به جهت تعزیز و تجلیل از مقام پیغمبر با به معنی ختم دوره نبوت جزئیه و شروع دوره اعلام از آن که دون مقام غیبت الهی و فوق نبوت است اطلاق گردیده است.

در صفحه ۱۰۵ از قول بها نوشته است و شوقی تأیید

برگرد و از طرف حضرت ملقب به رسم علی شد این لقب مسند العالی ست که اقطاب صوفیه به مرید بی که به مقام ارشاد می رسند عطا می کنند

قبر باب در کوه کرمل است در شهر حیفا در اسرائیل که (مقام اعلی) می نامند.

در کتاب توضیحات جلد سوم درباره باب نوشته شده است که در رساله دوم یونس رسول (این رساله با رساله‌های دیگر و اناجیل اربعه به نزد کلیه طوایف مسیحیت عهد جدید می نامند و در بین کلیه فرق مسیحی در این مورد اتفاق نظر دارند) ذکر شده که مرد سرسری که در مقام هیکل خدا خاص می گردد مفهوم صبح ازل است

ناگفته نماند که خلاف نظر وکلیه نوری و بعض و عناد بین مسلک ازلی و بهائی در تاریخ عقاید و افکار بی سابقه و بی مانند است و در شیعه و سنی تا این حد افتراق موجود نمی باشد

در صفحه ۵۵ نوشته شده است.

قائم موعود با ظهور خویش اسلامی جدید تاسیس کرد

و در صفحه ۹۵ گفته است.

ذکر خاتم در حق پیغمبر اسلام به جهت تعزیز و تجلیل از مقام پیغمبر با به معنی ختم دوره نبوت جزئیه و شروع دوره اعلام از آن که دون مقام مشیت الهی و فوق نبوت است اطلاق گردیده است.

در صفحه ۱۰۵ – از قول بها نوشته است و شوقی تایید

گفتار بهاء کرده و چنین بیان داشته است.

امروز یوم الله است و حق وحده در یوم ظهور لا یذکر معه الا هو

بها چند بعد همسر باب را به عکا طلبید و فاطمه بیگم مادر باب را خیرالنساء نامید و حرام کرد کسی این نام را بر خود گذارد و درمورد فوت همسر باب گفت مورد غفران است.

بها منسوبین باب را افنان نامید.

درکتاب تاریخ شهدای قلعه طبرسی (جلد اول تألیف محمدعلی ملک خسروی نوری) در ۴۵۰ صفحه است.

ملاحسین فرزند حاجی ملاعبدالله صباغ اولین من آمن باب است در شب نهم ربیع الاول سنه ۱۲۶۵ هـ ق در قلعه طبرسی کشته شد و بها برای وی زیارت‌نامه نوشت.

ملامحمدعلی بارفروشی ملقب به قدوس فرزند محمدصالح در محله آق رود بارفروش (بابل) در ۱۲۳۹ هـ ق متولد و در ۱۸ سالگی به کربلا رفته چهار سال نزد سید رشتی تلمذ نمود و در روز چهارشنبه ۲۳ جمادی‌الثانی در بابل کشته شد و باب برای وی زیارت‌نامه‌نوشت.

میرزا محمدعلی شوهر خواهر قرةالعین که همسرش مرضیه بود از حروف حی و اهل قزوین بود و در شب نهم ربیع الاول ۱۲۶۵ هـ ق در قلعه طبرسی کشته شد و در این قلعه مدفون است.

ملاجلیل ارومی از حروف حی در لیله نهم ربیع الاول ۱۲۶۵ هـ ق کشته شد و جسدش سوزانده شد و بدن سوخته شده در قلعه طبرسی مدفون شد.

ملا محمود اهل خوی از حروف حی در نهم ربیع الاول ۱۲۶۵ ه.ق کشته شد و در قلعه طبرسی مدفون شد.

آقا سید حسین یزدی کاتب باب از حروف حی فرزند آقا سید احمد یزدی در ۱۲۶۸ ه.ق کشته شد و قریب چهار سال کاتب وحی باب بود توضیحاً بیان میدارد کاتب باب در ایام کشته شدن باب نزد علمای تبریز ارباب تبریزی حسب و نسب وی از طرف باب عزیز بود.

میرزا محمد حسن بشرویی ثانی من آمن و دومین نفر از حروف حی بود و برادر باب الباب بود مجرد نیز مرد شاگرد سید رشتی بود. در روز پنجشنبه ۱۷ جمادی الثانی ۱۲۶۵ ه.ق در بیرون قلعه طبرسی کشته شد و بضرب گلوله کشته شد بهاء زیارت نامه‌ای برای وی نوشت میرزا محمد بشرویی پسر دائی باب الباب وسومین نفری بود که به باب گروید و از حروف حی بود که باتفاق باب الباب وبرادر بشرویی وخواهر آن دو نفر که بعد از فوت پدر به کربلا رفته و درحوزه درس سید رشتی شرکت جست چون لاغر اندام بود ملقب به کوچک شد در تدفین باب الباب سهیم بود و بعد از تدفین باب الباب از قبر جدا نمی‌شد به دستور قدوس سوار اسب گردید خود را از اسب پرت کرده جان سپرد وبرطبق دستور قدوس مدفون شد باب الباب در خراسان پرچم سیاه برمی‌افراشت.

ملا حسن بجستانی از حروف حی پس از باب در بغداد به بها گفت آنچه که باب درباره حروف حی گفته در خود نمی‌بینم

لذا از بابیت منصرف شده و در کربلا مقیم شد.

در جلد دوم کتاب نوشته شده است که

ملاخلیل ارومیه ی از حروف حی از تلامذه سید رشتی بود و حاج ملا تقی برغانی عموی طاهره در منبر خود ملاخلیل را به چوب و فلک بست بعد از کشته شدن برغانی به مازندران رفت و در ۸ ربیع الاول ۱۲۶۵ ه.ق درخارج از قلعه طبرسی کشته شد قوای دولتی سرش را بریده جسدش را آتش زدند جسد را به قلعه آورده مدفون گردید.

ملا یوسف علی اردبیلی از حروف حی ازوعاظ وازشاگردان احسائی و سیدرشتی بود درکرمان حاج محمدکریم خان به مخالفت باوی برخاست حاج سیدجواد کربلائی او را به سمت خراسان روانه گردانید در راه قلعه طبرسی گرفتار شاهزاده مهدی علی میرزا گردید ودرخارج ازقلعه طبرسی کشته شد.

ملااحمدابدال مراغه ای از حروف حی از شاگردان سید رشتی و واعظ بود باب نامه هائی وسیله او برای ملا عبدالوهاب قزوینی (که دو نفر از فرزنداش به اسامی میرزا محمد علی و میرزاهادی از حروف حی بودند) و حاج ملاصالح برغانی پدر طاهره فرستاد وملااحمد در بدشت حضور داشت و در قلعه طبرسی کشته شد.

میرزا محمدعلی فرزند حاج ملا عبدالوهاب شوهر مرضیه (مرضیه خواهر طاهره بود) پاکتی سربسته طاهره رابه باب سپرد باب طاهره را از حروف حی کرد و میرزامحمدعلی در بدشت بود

و وی کشته شد خود و برادرش ملاهادی از حروف حی بوده‌اند اما ملاهادی بعدها بعد از باب بر قزوین برگشت و پدر آنها ملا عبدالوهاب از ارادتمندان شیخ احسائی بود.

آقا سید احمد یزدی پدر آقا سید حسین کاتب وحی باب بود از شاگردان سید رشتی و در بدشت نیز حضور داشت و بعد از واقعه قلعه طبرسی بدست قوای دولتی کشته شد.

توضیحاً بیان می‌کند برغانیها سه برادر بودند ملا علی و حاج ملا صالح و حاج ملا تقی که به شهید ثالث شهره گردید و احسائی را تکفیر کرد و مزارش فعلاً محوطه قبر شاهزاده حسین قرار گرفته است.

پدر طاهره حاج ملا صالح بود و قرة‌العین بزوجیت پسر ملا تقی درآمد و عموی دیگرش ملا علی که شیخی بود و طاهره به‌وسیله او به‌آثار احسائی آشنا شده و شیخی شد و طاهره در دهه اول ذیقعده سنه ۱۲۶۸ هـ.ق در تهران کشته شد.

با بررسی حالات هیجده تن که حروف حی را تشکیل دادند همه آنها در زمره شاگردان سید رشتی بوده و از طرفی همگی آنان از افاضل عصر خود بودند و بدون تردید و دودستی به‌باب گرویدند و در این راه ثابت قدم بوده و در راه اقدامات باب جان بر سر عقیده خود باختند و همین امر موید نظریه قبلی این‌جانب است که در صفحات گذشته یادآوری کرده‌ام که سید رشتی آماده کرد پیروان خود را که با ذکر علائم و تصریحات مکرر ادعای باب را آماده ساخت عقاید و کردار باب آن چنان بود که چنین بنظر

می‌رسید که گرگسیین را سیاست دیگری در پیشرو او پدید می‌آمد
و ترویج این سرزمین تغییر خاص بی‌سابقه‌ای بوجود می‌آمد

بهاء در ایامی که منشی مخصوص صبح ازل بود کتابی به اسم ایقان در اثبات نبیه نگاشت که در مبحث بهائیت در آن باره شرح داده خواهد شد و باعث تعجب است که کسی احسائی و سید رشتی و باب را مبشر خود می‌خواست چگونه ایقان را نگاشته است و وزیر و منشی مبشر خود خواهد گردید کتاب مقاله سیاح که مؤلف خود را معرفی نکرده و همگی اثر عباس افندی می‌شناسند و منظور می‌رود که یک نفر از فضلا این کتاب را فراهم ساخته و اسمی از خود نبرده و بنام رهبر و پیشوای خود (عبدالبها ، قلمداد کرده است جناب زلامین در صفحه ۱۳۵ می‌نویسد.

دلایل سبعه اثر باب در جبل ماکو نوشته شده است که در ابتدای کتاب آورده است بسم الله الفرد بعد الحمد لله الذی لا اله الا هو . . در اول ظهور مظهر حی لایموت خود ندا فرمود راجیبوا الا مضطر وکسی نیست که جواب گوید یا چگونه تصرف کند واگرکسی جواب نمی‌گفت چگونه مقر او در جبل این مقام می‌شد و نیز می‌فرمایند قوله تعالی نظرکن آن لقا را که کل از برای آن خلق شده خط آن لقاء جبل ماکو بر می‌دارد.

صائن هندی از ظهور مبارک که در شیراز اقامت داشتند گفته‌اند.

ابوالفضل گلپایگانی در کشف الغطاء از قول سید جواد کربلائی در صفحه ۷۷ نوشته که از خود هندی قبل از نشر امر اسم صاحب

ظهور را برای او نوشته بود و اعدادی ذکر کرده بود که کلمه (مهدی موعود) و (علی محمدرب) برابر می‌شود.

توضیحاً بیان می‌دارد که کسی به علم اعداد و حروف وجفر مسلط بوده و وقوف‌کامل داشته باشد هر جمله‌ای که‌منظور نظرش باشد می‌تواند استخراج کرده و با مطلبی که مقصودش باشد تطبیق دهد ضمناً باید در نظر داشت خروج یک انسان کامل ورسالت الهی چرا می‌بایست با علوم غریبه ربط داد و برای اثبات مدعای خود به‌حروف واعداد متمسک گردید ابراز این دلائل واستمداد از علوم غریبه خود برهان آشکاری است بر بطلان مدعا.

عبدالبهادرصفحه ۲۰۳ ازکتاب‌بیان نقل‌کرده‌و نوشته‌اند که حضرت نقطه اولی جل ذکره‌الاعلی در باب تاسع از واحد سادس کتاب مستطاب‌بیان می‌فرمایند.

قوله‌تعالی ان‌من اشدث بعیر کتاب الله و آیات البیان‌و عجز الکل عن الاتیان بمثلها فلادلیل له‌و من یروی معجزه بغیره فلا حجه‌له و من یدعی الایات فلا یعترضه احد و لابدان یقرئن ذلک الباب فی‌کل تسعه عشریوما مرة‌واحده و یتفکرن فیمانزل فیه بدلیل و المهار ملخص این باب آنکه اگرکسی بغیر آیات الله‌احتجاج کند برحقیقت نقطه بیان محتجب مانده از اعظم دلیل و رفیع سبیل اگر چه درهرظهور کل شئون شجره حقیقت منقطع غیر او است ازمثل و قرین و شبه‌وعدیل‌وکفوولی چون اگرچشم قلوب ایشان نمی‌بیند علوآن‌را و درآیات بنحویست

که اگر کل خواهند بفهمند نتوانند نهت حجت را واحد قرار داده لعن یوم ظهور من یظهره الله در حق او نیز گفته شود

و در صفحه ۲۰۵ عبارتی از بیان نقل می‌کند که

کر سی سک حجة الله منصب عنکم ان تعمادانه مامون.

کنون تلخیص گفتار آیت‌الله آقا شیخ جواد رشتی خدمت داری این ناچیز که از مراجع تقلید دوره ناصری که مقیم رشت بود از کتب نسخه خطی آن فاضل بارع و زاهد که در پاسخ پرسش‌هائی از اصول عقاید شیخیه و بابیه شده نقل می‌شود شیخ رشتی فرموده‌اند که

ایمن موقوف به دریافت حقیقت اسلام است و آثار معرفت فقط مربوط به اعمال است پس اعمال بدون معرفت کافی نمی‌باشد و اجرای احکام و حب نیز بستگی به معرفت حق تعالی است پس از واجبات است که معرفت با اعمال وابسته است و معرفت افضل است از اعمال.

برای دریافت اخبار باید علم لغت عرب و علم رجال و ناسخ و منسوخ و خبر معارض را بشناسد و معانی کلمات علمای بزرگ را دریابد.

کسی که احکام بول و غایط ندانسته سخن از قول و غیبت معصوم بر زبان جاری سازد و یک نماز درست در تمامی ایام حیات خود بجا نیاورده در پی تحقیق چگونگی اجرای نماز رسول خدا در شب معراج برآید باید آگاهی به جمیع جهات داشته باشد و

علما وارد شدن در این مباحث را مخصوص خلق می دانند و برای هر وادی سخن از جمله موضوع‌های عقیده و عملیه و کلیه و جزئیه در کتب مستطاب بحار الانوار ذکر شده است ما متاسفانه صرف مقابل عموم بوده و از فوائد این گونه آثار محروم می‌شوند و گفتاری ناقص شنیده کرده به‌گمان او حسن‌تصور کند که مطلب را فقط او فهمیده و دیگران چیزی درک نکرده‌اند و در اخبار بسیار تاکید شده که عمل به‌ظن خود نکنند و این کار در شرع اسلام حرام شده‌و چون افراد بشر را درک شرایع ناتوان است‌و احتمال غلط و اشتباه در غیر معصوم واضح و هویدا است‌و علما را احکام قاطع و جازم می باشند و هرکه فتوی به‌رای خود داده پس ندانسته دشمنی با خداوند نموده‌است .

اخبار صحیح از فوق ائمه اطهار ذکر شده است و معنی را ناگفته نگذارده‌اند و در وقت ظهور آفتاب تاریک شود و ماه نیز نور روی صحیح نگردد و ستاره‌های آسمان فرود آیند و زمین به لرزه درآید و در انجیل صریح‌تر آمده است که فرزند انسان (عیسی ع) بر ابر سوار است و ملائکه یاران آن حضرت باشند در صورتیکه یک از این علامات برای باب انکار شدند و بیه علامات و نشانه‌ها در کتب آسمانی و اخبار صحیح را تاویل می نمایند و تاویل بی‌دلیل درست نیست و در روایات هست که رسول خدا (ص) با حضرت حجت (ع) برابر سوار می‌شوند و در مقدمات قیامت که را آفتاب گرفته می‌شود و ستاره‌ها به زمین سقوط کند و آسمان پاره می‌گردد و این علوم برای کسی امکان پذیر نیست و این علم اختصاص

به ذات لاریبی دارد.

میرزا علی محمد باب گوید که مهدی موعود و صاحب شریعتم ودینی جدید آورده که جمیع ملل عالم در احکام خدا واله ومتحیر می‌باشند و یقین به احکام الهی نداشتند و در هیچ معصیتی روگردان نیستند.

«آنکه تجلی خفائی وظهور صمدانی در کالبد جسمانی من میرزا علی محمد باب جلوه‌گر گشته ستور زنده از حد علوم وتجلیات ظهور از مشرق آن نور مظهر الظهور هویدا گشته است که سراسر عالم را مجمع علوم ربانی و فیوضات سبحانی گردید به آن سان که جهان خلق بر مخالفت او بودند هماره همت خود را مصروف به آن داشتند که نور او را خاموش سازند تا آن وجود مبارک مکه و منها نیاورد و مشعل علم هدایت بر قدرت و نور خدا برافراشت و جمعی بسیار از اهالی کره ارض به وی ایمان آوردند و کتاب بیان که عقول عقلا و حکمت حکما و بلاغت بلغا و فصاحت فصحا در بیان درجات او وامانده است و دیده روزگار مانند کتاب او ندیده و خبر می‌دهد که من شهید خواهم شد و اینک گفتار باب نقل می‌گردد.

یا بقیة الله قد فدیت بکلی لک و رضیت السب فی سبیلک و ما تمنیت الا القتل فی محبتک و کفی بالله العلی معتصما قدیما"

ویکی از مفتخرات خود را این میداند که ساعتی هزار بیت نوشته وگاهی گوید روزی هزار بیت می‌نویسد و مقام خود را ارشد بر از همه انبیا داند شیخ رشتی در پاسخ این دعاوی نویسد زای

او به ظن بوده و کسی که معانی آنرا نداند آن سزاوار است که بعد از پیغمبر ادعا کند و گفته که ظهور قائم به نوریت نبوی منور نشده است و مانند انبیا و اوصیا محتاج به تعلیم نمی باشد در صورتیکه باب پیش استادی درس نخوانده و حتی گلستان سعدی را تمام نکرده باشد و نوشته‌های باب نه مرفوع است نه منصوب و عبارات نوشته‌های وی غلط است و باب گفته است که پس قواعد عربی به جهت گناهی نزد حق تعالی مردود و به شفاعت او از قید برآمده آزاد گردیدند در نوشته‌های باب فاعل مجرور است و مضاف الیه مرفوع است و تابع بجای متبوع و خبر از محل خود نداده بلکه اظهار تمنای مثل نموده است.

آیه کریمه که میفرماید هر رسولی بزبان قوم خود سخن گوید پس چرا باب به عربی گفتار راند و همواره بگوید که حق تعالی نعمت ظاهری و باطنی به او عطا کرده است و مقامی از علوم نداشته است.

باب را در شیراز و اصفهان و کاشان و سایر شهرها نزد به حضور علما آوردند و هرچه پرسش از وی کردند قادر به پاسخ نشد و در تمامی ایام حیات خود نتوانست دو کلمه بدرستی و راستی بیان کند و همه بر هیچ رسومی درست نمی باشد

از باب پرسیدند که فقر چیست در جواب گفت (هی موافقة للناس).

باب نه در مکه ظهور کرده و نه فتوحاتی داشته است

و در خبر است که در ایام غیبت شصت نفر مدعی پیدا

منسوب و بی‌ادب بابرده بن از این مذ عبار در زمره سادات باشد و مذهبی است که باب یکی از این عده می‌باشد و مکالمه باب در تبریز با علمای اعلام جناب آقای سید محمود تبریزی معروف خاص و عام است. بعضی از ناچیز پرسش‌هائی که علمای تبریز از باب کردند منطبق با دعاوی باب بود چه اگر در نحو و فقه و دیگر علوم را پاسخ می‌داد نسبتی با داعیه باب داشت مثلا چیز سئوال می‌شد در مورد قدرت روحی باب باشد که وی آخرین مدعی‌بن ابوهیب بود لااقل می‌شد درباره ولایت کلیه و خرقه بنمایند و از طرفی چون آن جلسه مبنی بر تثبیت بابیت باب بود باب ناگزیر بود که احاطه کامله خود را بر کره ارض عملا آشکار سازد و صفت جز قیمت خویش را بر ممکنات عوالم هستی روشن کند لذا نه پرسشها درست بود نه پاسخ‌ها ضرورت داشت که باب را در انظار مردم بنشاند هم نابی با یکی او بر همه از حرف و کلام هویدا و صفات عامه بتوانند نابات در نهاس باشد

شیخ رسی مرحوم داشته‌اند که باب سال‌های دراز محضر سید کاظم رشتی را دریافته است تا به مقامی رسیده است فقط بعضی عبارات و اصطلاحات شیخ احمد را طوطی‌وار یاد گرفته است.

هر گفتاری قابل تاویل است و هر عبارتی متضمن چندین احتمالات است تمام علامات برای ظهور ذکر شده و قدر متعال در انجام این مواعید نیاز رسید به تاویل نیست پس باید احدی

اقدام به قبول نمایند مگر اینکه صاحب کلام این فرمایند تاویل
را نمی‌توانند تاویل نیز از این کنند اما ممنوع می‌باشند چه
تاویل از ملاحده و زنادقه شد و همانا تاویل ملاحده لغو
است

در کتب اخبار صراحت تام دارد که در ظهور حضرت عیسی (ع) نیز حاضر شوند و قائم دین تازه نیاورد لذا دعاوی باب مطلق با اخبار نیست باب در اوقاتی که در مقام سلطنت بوده هر حرامی را برای مریدان خود حلال کرده است و شاید سلطنت خود را به همه پیروان خود داده است زمانی مدعی مقامی شده و بعد داعیه عنوان دیگر را بیان کرده و به کرات توبه کرده است به ظاهر عنوان‌های مقدسه و اسماء بزرگان دین را عطا کرده یکی را حضرت محمد (ص) و فرد دیگری را حضرت علی ع نامیده است وانکار نبوت خاتم انبیاء (ص) کرده است و منکر جمیع انبیا شده است.

در وقتی که باب را برای قتل می‌بردند به ملا محمد ممقانی ملحق شد و او نپذیرفت در روز دوشنبه ۲۷ شعبان ۱۲۶۵ هـ ق به حکم علمای اسلام به قتل رسیدند و پس از قتل جسدش طعمه حیوانات درنده گردید جمعی از طلاب که از محضر عالم وحید ربانی آقای آخوند ملاحسین مشهور به فاضل اردکانی بودند فرمود که وقتی آخوند ملاصادق نامی از اهل اردکان بود عالمی بسیار خلیق و بزرگی بود وارد بر فاضل اردکانی شد و فاضل نامبرده حرمت او را بسیار داشت و توضیحاً بیان می‌دارد که آیت‌الله آقا شیخ

جواد رشتی از تلامذه حاج شیخ فاضل بود روزی قصص در حضور طلاب تقریر کرد که مدتی عقب در زهد و تقوی سر می‌برد و به زهد و تقوی بزرگان بیچند و مدتی مراقب و سرگذشت‌ها اوقات مشاهده کرد که شیخی نزد او حاضر می‌شود و از بسیاری از اخبار مطلع می‌ساخت و در مواردی که کسالت بر او عارض می‌شد و یا خواب بر او غلبه می‌کرد آن شیخ و برا به عبادات تشویق می‌کرد و از نصیحت به او خودداری نمی‌کرد و در طلوع خورشید از نظرم غایب می‌شد و من مسرور شدم که به مقامات فائز شده و رستگار شدم تا آنکه همان شیخ نزد من حاضر گردید و گفت زنی در همسایگی شما مردی نگاه زن به خانه خود دعوت می‌کند و اکنون آن شخص در آن خانه حاضر است برخیز و تازیانه بزن و به خانه زن برو و حد الهی را جاری کن من برخاستم اما متوجه شدم که اجرای کارم نحس است و تحقیق در حال مردم شرعاً حرام است و دیدم اجرای حد بر من تکلیف است پس متفکر ماندم و دیدم که به قانون شرع این کار درست نیست پس برگشته در تفکر فرو رفتم دیدم شیخ ظاهر گردید و گفت چرا در اجرای حکم غفلت کردی و کنون فلانی در فلان محل مکتب خانه دارد و اطفال که به نهار می‌روند به هریک که میل دارد سرخوش است و اکنون نیز با فلان طفل مشغول است و حد او بر تو لازم است البته در اجرای حد غفلت مکن من برخاستم و بدان سمت شتافتم و آثار صدق گفتارش را دیدم بدرب مکتب خانه نواختم که باز متوجه شدم که این شخص شیطان است پس بازگشتم و چند بار بدین

من آگاهم ساخت و از عدم اجرای حکم ملامتم نمود تا آنکه از عهده برنیامدم و همانا به جنب انجم واحباب ریش گرفتم تا آنکه موفق شدم و گریه و زاری بسیار نمودم تا به خواب رفته هنگامی از خواب بیدار شدم حالتم تغییر یافته بود مراجعه به کتب اخبار کردم و دریافتم این اعمال از شیطان است خوب بار دیگر حاضر شد سلاح برگرفته به او حمله کردم به من گفت حیف از زحماتی که برای تو کشیدم ای ملاصادق ندانستم که ایمان تو تا این حد ست اکنون بدان که درباره سید علی محمد اقدام می کنم و اشاره بسوی فرش کرد و در مدت شش ماه او را درست کنم و حب ضد مذهب اسلام و ردکنم که جبران آن به این آسانی امکان پذیر نباشد و از نظرم غیب شد تاریخ آن شب را نوشتم و شش ماه گذشت خبری نشنیدم و دو ماه دیگر سپری شد که آوازه باب به گوشم رسید و ملاصادق این واقعه را برای فاضل تقریر می‌کرد و می‌گریست بحث درباره این وقعه روحی کتاب سیری شده است تا خبر مراجعه فرمایند

مطالب مدعی باید واضح و آشکار باشد نه آنکه از باب تاویل اقامه دلیل کنند.

فرقه ازلی‌ها رساله‌ای در ذیقعده ۱۳۶۸ هـ ق در ۵۲ صفحه به نام "بیاد صدمین سال شهادت نابغه دوران فرقانیه" منتشر ساختند.

اشعار زیر منسوب به‌طاهره است،

بعرش حال چو تو جانانه بود   که مهر از عارضت افسانه بود
به زیر دام زلفت دانه بود   به دامم در فکندی آن دانه تو

در محفل خود یارم ده‌ای یار
پیش رقیبان مپسند تو خوارم

منم ای سرو قد دیوانه تو   از آن دو نرگس مستانه تو
شدم از عارض خدیانه تو   اسیر عشق جاودانه تو

ای گل عذارم بردی قرارم
نالان زهجرت هم‌چون هزارم

...

زعشقت گر بسوزد استخوانم   بجز نام تو بر لب برنیاسم
نه‌پاس آن‌کسی صدخار هستم   که یک خارم نرد بر جانه تو

گاه از وصالت شادم نمائی
گاه از فراقت سازی نزارم

...

شده هر موی زلفت یک کمندم که بر عشق تو کرده پای بندم
شدم ای دلبر بالا بلنـــدم هلاک از غمـــزه عیاـــه تو

قد بلندت ســرو روانـــم
زلف کمندت مشک تتـــارم

ooo

ای عید مبارک بی‌هاتحن همینا لک
خلقی بوجودت حی‌هاتحن همینا لک

ooo

مستم زمی جامت دارم طرب از نامت
آسوده در ایامت هاتحن همینا لک
برخیز مطرب زاشوسر سلسله ما شو
بیرون ز من و ما شو هاتحن همینا لک
غیرش نبود غیری در کعبه و در دیری
گوید بهر سیری هاتحن همینا لک
ای غره بگو هردم باملتی تهی از غم
کز طلعت شه خرم هاتحن همینا لک

(مناجات طاهره)

اینک مناجات طاهره را در زیر نقل می‌کند.

الهی الهی بحق ذات علایت که نفس مقدس توست و به حرمت کینونت آیات که ثمره قدرت توست و بحق اسم قدیمت که آیت قدرت توست و بحق سلطنت عظیمت که همان نفس توست بر یاد ما و ماندگان تیه خسران ز و حسن بها نعمت عفو و غفران را الهی بان رحمتی که ما را بدان خود فرمودی و سببی جز او نبود که ما را از ما نشان و بسر منزل نجات وهدایت رسان الهی بآن عنایتی که راه را نما نمودی و توست مقصود که ما را براه آورد برضای خود برآور تا بلکه از کشاکش نفس اماره رهیم و مهیای لقای ما صعایب گردیم یا ارحم الراحمین رحمی رحمی رحمی یا خیر الغافرین نظری نظری که کار از دست رفت کسی غرق گردید و صبح دمید و مرا مفری نیست و بین اعمال و دفتر نامه الهی مشاهده می‌کنم که احدی را وجود نه تا موجود شمرند و ذی احدی را محل نیست که بحق فرمایند بل جسم بر اساس و توده و کنار هاشین یدی انسان گواه الهی ان

مظهر از اسرار خفی و فضل اکبر تو است و این از فیض جمال تو است که مرا وجدی دست گرفته و در مقام ثابت داشته تا امر خود تجلی و حکمت خود را نیز فرماید الحمدلله رب العالمین و هو خیر ولی الصابرین طاهره.

این مکاتبات از طرف طاهره که برغم من چیزی مستور است اینها از سیر کتابها و موجبین مسرت است است چنین مستفاد میگردد که قسمتی از آن با رسته حسیه بصوفی است و باید که مسلک خود را از مذهب و ادیان دیگر جدا نموده و آوری که ضبط آن برهم زدن آئین بود و بیش از همه از تصوف اخذ کرده اند و توجه تمام به علوم سریه نیز موجب شده که سرچشمه اصلی سخنان باب و ازل و طاهره از تصوف و عرفان بوده است.

جنگ قلعه طبرسی به طول کشید و طاهره در این بام در قزوین مخفی بود و پس از خاتمه جنگ دستگیر و به طهران اعزام گردید و صبح ازل در سنه ۱۲۶۶ ه‍. ق مدعی جانشینی باب شد و طاهره بدین مناسبت اشعاری سروده است که چند بیت آن نقل میشود.

به خلق جهان ناگهان ده نوید که شد شام غم صبح عشرت رسید
به عهد بندگان ده تو جام صفا به عشاق دلخسته زن صلا
که عین ظهور ازل آمده جمال خدائی هویدا شده
بدین مژده گر جان فشانم رواست از این مژده خوش وقت و عشرت علاست

طاهره دوستان در زندان بسر میبرد عریضه جدی زیبائی ها او را نمه مینبدند خواهر بزرگ صبح ازل که خواهر کوچک خود

زن نامه فاطمه نزد طاهره فرستاد و او نامه‌های خود را در جیب لباس‌های زیر فاطمه نهاده و نوشت. مرتبه خانم به صاحبان نامه رسید و با نوشتن خانم همسر حجت زنجانی را اسیر در خانه محمودخان کلانتر تهران حبس [illegible] زندانی نمودند و پسر به شیراز [illegible] کردید و قبل [illegible] خانم در سر طویله خانه سید ابوالقاسم امام جمعه زنجان زندانی شد.

بعد از سوء قصد به ناصرالدین شاه طاهره را به باغ ایلخانی برده و به عزیزخان سردار تسلیم کردند عزیزخان به آتش خود مشروب خورانیده و آتش دشمنی را به دور کرد طاهره نجیبه و گلوی خود را [illegible] او گذارد [illegible] دستمال را تمام فرو داد و جسد مقدس [illegible] در چاه انداختند و چاه را با خاک پر کردند.

به دستور ناصرالدین شاه به قصد قتل ملا شیخ علی را علما کشتند و سید حسن خراسانی را [illegible] قاجار با تیغ بدن او را پاره پاره کردند ملا زین العابدین خراسانی را مستوفی الممالک و دیگر مستوفیان کشتند و ملاحسین خراسانی را [illegible] وزارت خارجه به قتل رساندند میرزا عبدالوهاب شیرازی را بدست جعفرقلی خان و فرزندانش کشته شد و ملا فتح الله قمی را در [illegible] بدن او را سوراخ کرده شمع برافروختند و سید حسین [illegible] اعضاء دربار قاجار [illegible] به قتل رساندند محمد باقر نجف آبادی را پیش خدمتان دربار [illegible] دیگر فرستادند و محمد تقی شیرازی و محمد نجف آبادی و میرزا محمد تبریزی و محمد علی نجف آبادی

را بطرق مختلف از بین بردند.

این اعمال وحشیانه دربار قاجار گذشته از این که بابیت
را محو نکرد بلکه مردم را به بابیت کنجکاوتر کرد کسی که دسترسی
بدانها نداشت و آثار باب را ندیده و نشنیده بودند تصور می‌کردند
باب نایب خاص امام زمان بوده یا خود امام است و شخص بزرگ
نابغه در برابر سختی مرگ خود امر فوق العاده در دهان خسته
و ستوده می‌کنند اگر این مرد به حقیقت نرسیده بود چرا زیر بار
شکنجه نمی‌خوابید و این کشتار به نفع بابیه تمام شد که هنوز آثارش
هویدا است و این عمل قاجاریه موجب شد بود و حساسیتی به
محدودی نسبت به اسلام و ضعف و کندی ایران را در راه ترقی
بوجود آورد.

(پاسخ به عبدالبها)

عباس افندی نامه‌ای به عمه خود عزیه خانم خواهر بزرگ صبح ازل نوشته که پدرم نیز بر در بت بود خوار و زبون گردانیدی و بدان بی‌موجب نسبت به عمه در غیبت حرف بنهادید به اوج همه مشهور گشت این کتاب در پاسخ نامه عبدالبهاست و معلوم شده است که نویسنده کتاب خود عزیه است تا در پنهان بر خامه یکی از فضلاء بابیه است.

از طرف دانشمندان بابی در ابتدای امر بهائیت رساله و کتب بسیار در فاش ساختن اعمال و عقاید بهائیها نوشته‌اند که متأسفانه هیچ یک از آن آثار به چاپ نرسیده است فقط اسامی عده‌ای از آن نویسندگان در مقدمه این کتاب ذکر شده است و بعضی از این افراد به تمهیدات بهائیه به قتل رسیده‌اند اما کتاب تنبیه النائمین پس از دیگر آثار شهرت یافته و مطمح نظر دانشمندان قرار گرفته است

این ناچیز را عقیده بر آنست که بهترین نحوه مباحثه با

شنوندگان شهر بیت اسباب به آثار زیبا است و پسندیده نسبت که مؤمنین آیات قرآن را که بهائی ها بدست تشبیه خود نقل قرآن را هم سبک آیات قدس قرار داده ام آن زمان که ادعا نحو شود می مرتکب شده ام ، می یابد سبک بهائی گوئیم ازلی بوده یا آنکه گفته شود . در راه تحقیق ادیان دستی شد برقه ام و درباره خود رهبران ازلی شهر آن خواهد بود که شوق مهدویت را مطرح سازیم . در این صورت از منطقه و سفسطه هر دو فرقه ازلی و بهائی رهائی جسته و حداکثر در طول یک ساعت نارسائی اندیشه آنان را توانیم به ثبوت رسانیم .

عزیه خانم در شوق حیات خود شوهر نکرده است در صبح ۱۶ ربیع الاول ۱۳۲۲ هـ ق در سن هشتاد سالگی در تهران درگذشته و در امامزاده معصوم دفن کرده است اینک مندرجات کتاب تنبیه النائمین را نقل می کنیم عزیه خانم فقط کتبی داشت

(پاسخ به عبدالبها)

بسم الله العزیز المستعان [illegible] این کتاب [illegible] [illegible] سحر
یکی دو ماه قبل [illegible] با [illegible] ناس و هوشیاری و [illegible]
بینش و بزرگواری [illegible] البته [illegible]
نامه مشکین آمد که [illegible]
نگاشته و زبان [illegible] بود [illegible] و [illegible] و عبارات [illegible]
صفحه‌ای [illegible] بود [illegible] آن [illegible]
که اوقات خود را صرف یاد آوردن چون منی که مانوس [illegible]
زمره موانسم نبوده و زبان به نصایح و مواعظ مشفقانه گشوده اند
گفتم ای سبحان الله این قاصد از کدام در [illegible] مشکبو این نامه
در [illegible] که عنوان [illegible] ولی از مضامین آن که خطابا [illegible]
محتوی بر بعضی عبارات و [illegible] و محتوی بر [illegible] کنایات و استعارات
بود خواستم اول از جواب همه آنها صرف نظر نمایم و زبان معارضه
نگشایم زیرا که به مصدوقه الکلام یجر الکلام [illegible] سخن به [illegible] خوئی
و سخت گویی رسد بعد دیدم که [illegible] در جواب هم عبدالحق
معایب و عبدالله مناقب خواهم بود لهذا [illegible]

خصوص هریک از مطالب را جوابی نگاشته و ارسالی داشتم باشد
که از بدو و ظهور این امر تاکنون با همگان همدوار برابر و مشاهیر
هریک خسرو آگه بودم خدمت بزرگان این سلسله علیه رسیده
مطالب مکتوبه و آثار محرره از آنها شنیده و فهمیده‌ام که آنچه کنون
غیب از آن مصادف به منصه بروز و ظهور رسیده و خواهد رسید
گر از دیگر کسان قضایای دیگر به بینیم و یا بشنویم چون رواست و بنا
اجتهاد معاش نص صریح است عند جهت آشفته بر میگویند این افسانه
را نکه نگاشته بود تحدی در ریاض اسرار الهی منبر بند و در
جبین متین باشاهی خوش فرما چشم بنمایند و گوش شنوا بند
با بیند مکنون الهی واجب و تلقین ملا علی لازم شد بسم این ریاض
اسرار الهی کیست و این جناب متین باشاهی باشی چیست اگر
کمان جد و جهد در مقام تفتیش و تحقیق بر آیم از روی دلیل و
برهان کشف نقاب از روی شاهد مقصود نموده و به تکلیف خویش
رفتار کنند معلوم است بر هر صاحب تکلیفی لازم است که اگر
شخصی من جانب الله مردم را دعوت به حق نماید محض دینداری
و خداپرستی در مقام طلب بر آید و از مدعی دلیل و برهان بخواهد
و پس از ایقان و اطمینان اقرار و اذعان نماید و از تجلی حق
محروم نگردد اگرچه عبارات و فرمایشات شما در پس نوشته‌ها
دلالت بر این می‌نماید که شما رخصت خود دعائی ندارید زیرا
که شخص کامل جامع صفات کمالیه این گونه الفاظ بی معنی و
عبارات غیر مربوط بیکدیگر را نمی‌نگارد و بر آنها استدلال
نمی‌نماید چنانچه در ضمن جواب برخی از الفاظ بی معنی و

عبارات بی ربط این خطبه که در نهایت سعی و دقت نگاشته و زبان دانسته بدان اشاره خواهد نمود که این مهجوره از مبلغ و مجهول دعوت نموده‌اید و اگر مقصود دعوت به طریقه ثابت نامداران نورحسم کامکار بوده است در اینجا مقدمه کتب به پایان رسید و کنون به هم بعضی گفتار که برای خواننده این مبحث سودمند به نظر می‌رسد نقل کرده تا خواننده روشن روان به نحو استدلال پیروان ازلی برده و بر آگاهی وی افزوده گردد؛

عزیه عمه عباس عبدالبها در صفحه ۴ کتب که بعدها به تنبیه النائمین نامیده شده است نقل می‌کنیم،

جناب میرزای نوری که از بدایت عمر که بحد بلوغ رسید بواسطه فراهم بودن اسباب و گرد آمدن اصحاب اشتغال بدرس و اهتمام به مشق و نشئه آتی خود را از تحصیل مقدمات فارغ نمی‌گذشته و پس از تحصیل مقدمات عربیت و ادبیت به علم حکمت و مطالب عرفان مایل گردیدند که به فواید این دو نائل آیند چنان که اغلب روز و شب بسر به معاشرت حکمای زمان و مجالست عرفا و درویشان مشغول بوده وقتی که صور اسرافیل ظهور دمیده شد ایشان مردی بودند که اگر کلمات و عبارات عرفا و حکما را دیده و اغلب آثار ظهور را شنیده و فهمیده تا این که امر الهی کالشمس فی رابعة النهار آشکار شد...

با غایت علو ایقان و نهایت غنو اطمینان قلاده متابعت و مطاوعت فرمان واجب الاذعان صاحب بیان را گردن نهاده برای همه قسم جانبازی مهیا و آماده بودند چنان که در قصه بدشت

به جمعی اصحاب در خدمت جناب طاهره بوده نقب بها ز آن مطهره و معظمه نموده و بدین لقب ممتاز و بین اقران مفتخر و سرافراز گردیدند بعد از مراجعت از بدشت و ختم جنگ قلعه شیخ طبرسی همواره شبانه روز به معاشرت بزرگان دین و اصحاب عرفان و تعیین اوقات را مصروف داشته و همیشه در خیال ریاست و هوای سلطنت در اراضی دماغ و دل می‌کاشتند از همان وقت ایشان را سودای جهان‌گیری در دل و هوی گردون سریری در سر بود گمانش اینکه اگر به شاه ایران زیانی رساند زمانه او را به سریر سلطنت می‌نشاند غافل از اینکه رشته امور بدست قادری است که در آب خاصیت آذر دهد مدتها این خیال خام را در سویدای خاطر می‌پخت ولی به هیچ وسیله راه به مقصود نمی‌برد.

تا این که بعد از چندی کریم خان مافی را که از زمره اصحاب بود خواستند و این مطلب را با او در میان آورده و او را تشویق بلیغ و تاکیدی اکید در انجام این امر نموده پنجاه تومان نقد و اسب و شمشیر و پیشرو خود را به خان مافی داده و او را برای انجام این امر بامرخام مامور نمودند ولابد او را وعده صدارت و سپهسالاری نیز به او داده و شاید در صورت عدم قبول و تمکین ننمودن وی را تا تهدید به قتل و هلاک کرده است و هر چه بوده آن شخص هم یا از خوف جان و یا به طمع مال و منصب آن نقدینه واسب و شمشیر را برگرفته و خفیه بجانب اسلامبول عزیمت نموده پس از چندی معلوم شد که آن پهلوان خود را از مصاف معاف داشته و لوای هزیمت افراشته است.

میرزا محمدصادق [illegible] را که از مؤمنین ثابت بود و مدتها در خدمت جناب عظیم تربیت یافته بود . . . آن جوان با ایمان را به خدمت [illegible] و فرصت [illegible] و در [illegible] امر همراه ساخت [illegible] سبحانه را بسوی قربانگاه فرستاد و شد آنچه شد که قلم از ذکر آن عاجز است .

در صفحه ۱۱۱ یکی از [illegible] از مؤمنین ثابت که شخص متدین و متقی او صحافی بود نقل نمود اوقاتی که حضرت ثمره [illegible] در بغداد مستور و مخفی بودند به عزم زیارت آن حضرت به بغداد رفته خدمت جناب [illegible] رسیده از ایشان استدعای تشرف خدمت حضرت را کرده است جواب دادند [illegible] شکر نعمت [illegible] از ایشان سؤال کرده فرمانید [illegible] و مقام شما در این امر چه رتبه و مقام است جواب دادند من فانوسی هستم که آن شمع هدایت را از تندباد حوادث حفظ می‌نمایم بعد از چندی که شنیدم این ادعای بزرگ کرده [illegible] خیلی تعجب می‌کردم [illegible] و در این امر خیلی حیران و سرگردان بودم .

در صفحه ۱۲۷ عریضه خاتم صورت رساله ردیه حاج میرزا احمد کرمانی را نقل کرده است که ابتدای رساله بدین کلمات شروع شده است .

بسم الله الرحمن الرحیم حمد و ثنا و تسبیح و تقدیس و تنزیه و تکبیر و تهلیل سزاوار واحد احد فرد صمدی است لم یلد و لم یولد که مبرا از حد و عد بوده و خواهد بود شناخته است او را بکنه ذات و هویت و حقیقت کینونیت هیچ نفسی و نخواهد

ساحت او را چنان که شایسته عرفان او است کسی از اولین و
آخرین با اینکه ظاهر و باهر است درک نکرده و از کسی آیات
حدیث و صفات و ظاهریت و قاهریت و قیومیت و علم و حکمت
احاطه و فردانیت و جلال و جمال و کمال و جبروت و سلطنت او
مقدس و منزه و متعالی و ممتنع است از ستر و خفا...

توضیحاً این ناچیز بیان میدارد آثار سخیفه‌ مسلک خاص
و تابعه معتقدین [illegible] که جنبه عرفانی دارد و پیروان بهائیت
بیشتر از نحوه نگارش سید باب معتقد شده و آثار قلمی بها و
نحوه استدلالش مثل گفتار صوفیه است.

در صفحه ۱۳۶ گفته است که.

و حال آنکه هنوز اهل دوره نقطه اولیه هستند که شاهد
بر آنند که آن حضرت مرد صبح ازل است در زمان کودکی با
اینکه امی بود به آیات ناطق شد و آثار طاهره از آن حضرت به
نظر مبارک اسمی ارواح المقدسین فداه رسید و مورد آن همه
عنایات گردید که اگر یکی آن نصوص را که در حق آن حضرت از
ساحت ربوبیت نازل شد به سید یحیی میداند که جوهر کسی
عرفان و حقیقت ایمان و ایقان ایمان به او و طاعت او است و
خطاب مستطاب (انک انت الله المهیمن القیوم) کافی است اگرچه
نفس مدعی با این که بیست سال در میان تربیت شده بود و
مدت متمادی هم بعد از [illegible] و روز اشتعال به سر آثار نقطه
حقیقت و مراتب او و کلمات عرفا و فصحای عرب و عجم که
بسیاری از مؤمنین و غیرهم میدانند داشته و دارد و هنوز کلماتش

قابل عنایت نیست مثال که در رای فقه و علم و کتابند می‌گوید
که من قسمتی از موهبت را از ثمره ازلیه جمع کرده‌ام و مراد بها
است و حال اینکه خود را است نه مثل نار طائفین خون آن
حضرت ناحیه قاصر است و حال اینکه خود در مکتب بیان سال‌ها
استفاده می‌کرده و از بعض مومنین مثل مرحوم آخوند ب اشتهاردی
نزد بعضیم صرف و نحو می‌نموده و کتب تاریخ قدیمه و نسخه خطیه
فصحا را از میرزا موسی نسیر میرزا هادی جوهری می‌خواست و نیز
ز نزد منین خانه نیراینه نسخت نموده حفظ می‌کرد چنانکه بعد
از دعای نفس مددی و اقبال جمع رعاع بهمین جهت او تکذیب
نموده و خود میرزا موسی نیری یکی از علمای کرمان که کنون مرجع
مردم آنجاست نسبت به نسخه همین قصیده را نقل نموده بوده و باین
که سال‌ها مشق آنها و مباحث می‌نمود و میرزا آقاخان می‌نوشت
وبعد از آن می‌نشست و نابر که کتبت خودش دلیل برسوم کیفیه
است چنانکه در آن چه در نقط شاع و نر مهمی نسبه الحقیقه
کل اشیاء و نیز توحیه شعر مولوی چون که بی رنگی اسیر رنگ شد
واشارات آن نوشته و در کمال ظهور این مقصد را می‌توان دانست
و آیاتی که در کتب خود بسیاری از معتقد مصنوعه را که مردود
فطله ست روح مرقی مواقع القدس و الجلال فداه و نسبه ی ربانی
که نیز از حضرت بوده‌اند نبوده بلکه عرفا و صوفیه حقه و
حکماء الهی هم این عقاید را مردود شمرده‌اند ذکر نموده چنانکه
که رساله هفت وادی شاهد صدق این دعوی است و نیز که مکرر
بعضی از اجله ثقات دیده‌اند که یک صفحه عبارت را در کتاب

تفسیر می‌نوشته و حک و اصلاح می‌نموده‌اند و ناشر که کاتب اهل بیان اولا و نیز بیان که صحبت وقت [illegible] ظهور من ظهور محمدی در که در لوح بدیع ظهور کند عدد مستغاث که به حساب ابجد ۲۰۰۱ می‌شود و بی‌اشاره است به نظم مقصد ولی در بیان فارسی در باب ۱۶ در جلد دوم که وقت ظهور من یظهره الله را تا مستغاث تعیین شده است و تصریح بر آن دارد که گر معنی عدد معنی می‌ماند تصریح کند که بعد از دو هزار سال انقضام یک ... ظهور موعود نبوده و از این عدد مستغاث می‌شود که مراد از مستغاث ۲۰۰۱ سال بوده است

و در صفحه ۱۳۱ نوشته است

بها بسمت سلیمانیه رفته است و درآن مکان با برخی از هر عرفا که درآن سامان صاحب خانقاه و ریاست بودند مانند شیخ عبدالله و شیخ ... و شیخ براکه و شیخ عبدالله و شیخ رضا و شیخ یحیی که هریک از هزاران مرید و فدائی جان نثار بودند به این جهت رنگی که است ریخته بودند روحی به‌گرفت چندی از بیکاری در آن دیار به تحصیل علوم غریبه می‌پرداخت روزگار به تلخی و مشقت می‌گذرانید عریضه‌ای خدمت حضرت ثمره ازل به‌طور صاحب نوشت نگارنده این کتاب گوید که نقل این گفتار از افراد خاص حضرت ازل بوده که در طی این سطور اسراری را از بابیه و بهائیه فاش و آشکار می‌سازد.

و در صفحه ۱۹ کتاب راجع به اقدام سرورها از طرف بها درباره پیروان ازل گفته است.

سید اسماعیل اصفهانی را سر بریدند و حاج میرزا احمد کاشی را شکم دریدند و هم آقا ابوالقاسم کاشی را کشتند و جسدش را در دجله انداختند سپس احمد را بسته کارش را ساختند میرزا صباح یزدی حاج سید محمد را با سنگ مغزش را پریشان کردند.

میرزا جعفر را شکم و سر دریده و جسدش را در شاهراه عام انداختند پس از مراجعت از سفر بدست آن آتش سوزی که بر سرها بود روزی جناب استاد مرا بهمی نامند در حضور بهاء دعوت کردند من هم مراد نویسنده کتاب با هو عربه است خوب بودم از جای برخاستم به بهاء خدمت کنم ولی گمان صحیح نبودم منتظر بودم که ایشان تشریف بیاورند همین هنگام ابیات رسیدند مبین بیان که کمال وجاهت صباحت بصر داشتند با جمال برادر دیگرم مرحوم حکیم رسیدند هر دو دست از آستین بدر آورده خود را آراستند و ساق های خود پوشیده بودند و با کمال تراکب منتظر ورود حضرت بودند که جناب بیش آمده و آن دو را دیده فرمودند خجسته که هر خود را آرایش داده و مشاطگی کرده بد مگر نمی دانید اگر حضرت صبح ازل تشریف بیاورند و شمائل شما را بنگرند دیگر بر ما حرام می شود تشریف بیاورند شما ببین ها و وضع خود را تغییر دهید تاکید نماید که بی غش مورد مشی بعضی مطالب اخبر بوده و حتی اگر مضی بوب کند مریدان حق ندارند همسر بین مطلب را بر وجه خود برآورند و بها بر این مطلب را

از صوفیه دریافت کرده بود.

حضرات برخاسته و وضع خود را تغییر دادند.

و در صفحه ۴۳ نوشته است.

از جمله مدعیان میرزا عبدالله محیط به غوغا بود که مردی نطاق و سخن آرا بود گفتارش سحرآگین و عبارتش سالک و ملاّیب را ز آیینه خاطر عالی و دانی می‌زدود و او نیز مستقلاً به صبحه ادعای خود گرفتند از دو دیده کور و ز معاشرت احباب خود مهجور و مستور بود.

از جمله مدعیان که داعیه من یظهری کرد حاجی میرزا موسی قمی و ملا محمد زرندی بودند و از جمله آنها میرزا هاشم کاشانی بود که وقتی بار آیات تعلیق نموده خدمت حضرت ثمره فرستاد در جواب او سه میم مرقوم فرمودند و فرستادند بعد از رسیدن جواب دیگران ندانستند مراد حضرت را ولی خودش گفت مراد این است که مگو و مخوان و منویس و به همین سبب دست از ادعای خود برداشت پس بنابراین ادعای صرف بدون برهان بر عقل حجت نیست.

و در صفحه ۷۲ نوشته است.

ملا محمد زرندی که شاعر ماهری بود در ابتدا هم خودش دعوی من یظهری کرد چون دید پیشرفت نکرد و قصیده غرا در مدح بیان نشاد کرد از آن جمله قصیده‌ای می‌باشد که به سبک قصیده معروف طراز یزدی رفته و به همین سبک ساخته و یکی از آن اشعار این بیت است

خلق گویند خدائی و من اندر عجب آیم

پرده برداشته مینند بخود سگ خدائی

روزی که بن قصیده را ... در مجمع عام به حضور مبارک خواندم مورد تمجید و تحسین قرار گرفت و ... محمد را ... کردند اشعار ... فصیح و ملیح و ... خوب ... به اسم ... بیان کردند ولا ... منظومات و ... اشعار ... اصفهانی سروده شده است افتضاح و مایه رسوائی است چند بیتی از مثنوی است ... آگاهی ... در این مقام ... گرمود ... از ... و حرفی کهم از ... باکدا ... محبوب ... خانه ... مرهون ... ما همی ... روح ... اندر و ... بار ... امر ... فخر ... قدوس ...

در صفحه ۱۰۹ نوشته است

عربه‌خانم عمه عبداسپهر ... اسرار خانوادگی خود که خلاف ... و ... صبح ... و میرزا حسینعلی ... به ... شدن دو سرت ... متضاد ... مکدیگر بوجود آورد و ... از ... ست ... مسک ... حرفی ... و ... شدند ... است ... که ... اسرار که در ... الناقض

در صفحه ۱۰۱ نقل می‌کند ذکر می‌شود.

... و ... سروش ... که ... باقی مانده که بدرت ... سخن ... ها می‌باشد ... فارسی تنظیم شده و پدر بزرگوارت گفته‌اند.

این ذره فانیه در هنگامی که متمکن نیست از کل فی الارض به سبب نفس و عدل و ملیک جمال و جلال نمی‌شود شد که مرا وصول فرمائید بعد مرا او نهایت می‌دهد گوشت و پوست م و عظم و سر و شهود من برای آن که سلطان بیان بر ظهور و صرف ... او نیست که برافراخت سماوات ... به قدرت کامله خود و فرش فرموده ارضی ... و جنت احلاک و مقرر داشت در او کواکب درخشان و انجم لامعات ... تجلی باشد بر سلطان جذبت او و سببی باشد بر اظهار قدرت و عظمت او نازل فرموده کتاب محکم و حکم متقن خود را و مقدر فرموده برای هر نفسی قسمت و نصیبی در کتاب خود و بر قسمت هر حرفی حقی فرموده که اگر جمیع اهل ارض جمع شوند که نفسی از خود او را منع نمایند قادر نیستند ازواج کن ممکنات را در هیکل کلمات به نفخه قدرت رسید از آسمان الی ملا ... به سر مکان و اکوان دمیده خواهد شد و خلق خواهند گردید و ... المشرکین پس بشتابید ای اهل بیان که شاید در آن حدیقه داخل شوید و از نعمت‌هائی که در آن مقدر است مرزوق گردید قسم به خدائی که ... فرمود این صحیفه را از اطراف اکناف که اگر وصف نمایم نقص یک طبقه از طبقات اولی که مکنون است در بیان جمیع من فی الارض متحیر شوند الا من شاء ربی و اسم فی الحین یقولون فورت السموات و الارض ما هذا الا حق عظیم و جان بر که این عبد مسکین حرفی از آن ذکر نمی بسمعی به سلطان عزه و ملک مجده احصائه نموده یا اهل بیان ،

و بعد شهادت ظاهر و باطن این نقطه حزن آن که ای قوم ضعیف از شدت این بر هلا شدید و زن و اولاد تا سرور کن کتب و وصیت شیر برحمت صحف به و فهم است ارکان بیت و به شم و مستقر شده حرم حب در هویت امکان و به او مرجع شد شجاوات اعم و به و شاکر است ربی برعمود شمس از شرق و غرب مخزون بر لازم و واجب شد اطاعت شمال شهر قسم که نشانی سرکاب شد و کفی بالله و بنفسه علی الحق ما تقول یشهد شهید قدر این نصیحت باقی در گرجه حق ساحر او ممکن شد و شکی در حد حکمت و استعداد شما از بحر خود جود عنایت می فرمایند و خود در نمی ساساند بشر حق این قدم را ... بی ذکر شد از جمیع رحمت کنند او محروم باشد و شکر استدعا می کنم که این حد نوم که از عمر شماباقی مانده است ... شکر ... راست و رحمت ... رو کند ... مانند ... در شهامت خاص مستر شد مستر شد باشد که آن بیت در جمیع اکوار وارد است ... متمسک شوید به عروه عطوفت او و متوسل شوید به حبل او . .

از وصیت نامه عربی ایشان همین چند فقره آخر آن را که صریح در مطلب است می نگارد . . .

که در صفحه ۷۰ می نویسد

از جمله اشخاصی را که در این موقع برای جنس سدی به اسیر دولتی بردند یکی جناب بوی بودند بسیار چندی وقوف و مکث در محبس بودند با جمعی از نفوس محترمه که در میان

طائفه بر همه برتری و فزونی نسبه ندهند همت در میدان شفاعت گذشتند بلکه شریعت گشوده برای خلاصی است. اخیراً نیز شمار نموده اند که آخره از کثرت بدن ها و ... میرزا آقاخان صدراعظم را که محبوس بود در آورده حکم خلاصی ایشان را گرفته به شرطی که من بعد از بی حرکات و حرکات غیر مرضی منهی و از مملکت ایران منفی باشد این بود که پس از خلاصی حبس به جانب بغداد روانه شدند چندی برای سرپرستی اقامت نموده و اغلب ایام را به مصاحبت احباب و معاشرت اصحاب و مصاحبه یاران و مجالست اهل ایمان بسر برده گویا از کلمات حضرت نقطه به خط حسن فهمیدند که مقام و حضرت و نوشی و بقاسی و جراتی غیر از این عالم نیست و هرچه هست در ... است این توهم بدن را نیز ... باشد خود که داعیه ریاست و برتری و هوای سلطنت وسروری بود نمودند.

در صفحه ۹۴ قصه اعجب از این رضی که والده آقا میرزا محمدعلی برای بردن نوشجات حضرت به عکه آمده بود حکایت کرد که روزی حمام ایشان یعنی اب پدر بزرگوار آن نور جسم امر کرد که سلطان خانم همشیره آن نورچشم را لباس فاخر بپوشانیدم و آرایش دادم فرمودند نیز خدمت حضرت ثمره و از زبان من عرض کن که این کنیزی است سال ها در دامن خود پرورده ام و به دست خویش تربیت کرده ام اکنون برای خدمت گذاری آن حضرت فرستاده ام استدعا دارم که مرا جان من گذاشته و او را به کنیزی قبول فرمائید منهم ورا برداشته خدمت

حضرت بردم و بسیار مشعوف به نوشتن بودند. پس از چندی سر بر آوردند و نگاهی به جانب من فرمودند. من عرض کردم به آن جهت مأمور بودم در حضور. فرمودند نه بلکه جانم فرزند من است با اطفال من همه‌جوری بزرگ شد و لقمه او را برگردند ریز که بی‌کم‌وکسر حکمی جاری شده. به مراجعت کردم من فرمایشات حضرت را به ایشان رسانیدم. بعد از قدری مکث فرمودند بنویسند از زبان من عرض کنند که او را برای کنیزی آقای آقا میرزا احمد زمرد فرزند صبح ازل است فرستادم که بنده دارم دستور ترتیبه می‌گذارند. باز خدمت حضرت مراد از این رسیدم و گفتار ایشان مراد ... می‌باشد را به عرض رسانیدم. فرمودند که او و میرزا احمد در نزد من یکسان هستند و هردو فرزند من هستند جای رضی نیست که شما در این باب این قدر منتظر و اصرار نمایند. باز مراجعت کردم فرمایشات حضرت را رسانیدم چیزی نه فرموده سکوت کردند.

توضیحاً بیان می‌شود که نویسنده این رساله بسیار با خونسردی و ادب نوشته‌اند و دیگر عزیه خانم عبداللهیها را با احترام و جمله نورچشم به کار برده و با خلاف شد که عقاید برادرش نها داشته درمطاوی نامه او را به عنوان حضرت و بزرگوار خطاب کرده و در ضمن این نامه دستورشها را که دختر را برای عموی دختر اهداء می‌کرد باعث تعجب وی شده و حتی دوبار فرمایشها را نادیده قبول نگرفته بلکه عدم قبول را از جانب عموی دختر موجب تعجب عزیه خانم و میرزا حسین علی

نهاده شده است حتی مرام مزدک نیز بدین حد نبوده است زیرا مزدک در زمان خود که با استبداد بی حد و حصر دربار ساسانی و تصرف زمین‌های بسیار که در تصرف موبدان و امرای اعیان‌ها قرار داشت مال و زن را اشتراکی محسوب می‌داشت و تقاضای ملاقات با همسر قباد فقط شکستن حد بود زیرا مادر نوشیروان دوره خونین را پشت سر گذاشته بود فقط منظور از این گفتار معرفی عمل مزدک نمی‌باشد و ضمناً باید توجه داشت که دین اسلام هنوز بر جامعه بشری از جانب پروردگار عالم جهان شهود را صورت نبسته بود و اینک روزگار در نتیجه ضعف محض بشر می‌گذشت. زمانی کرم وارث بدل محبت بی سابقه‌ای بر یکشبه، ادوار و کورهای عالم ناسوت عنایت خاصه فرمود و وجود بیچون حضرت ختمی مرتبت چراغ هدایت را با دست توانای خود بر عرصه دنیا نشست مع الوصف عده‌ای که در زده فضلا بودند دین اسلام را دین عربی پنداشته از جهت جنبه ملی مشرب بابیت و بهائیت را به عنوان مبارزه اصلی بر علیه اسلام تحت عقاید دینی پی‌ریزی کردند و این افکار که از اینها و امثال او در فاصله زمان مترتب بود نهاد باطنی خود را آشکار ساخته و اینها در سر لوحه این مسلک مسلکان قرار گرفته حتی مدارکی در دسترسم بود که یکی از قوانین این بوده که فردی به منزل آمده کفش در پشت درب اطاق خواب ببیند حق ورود نداشته و کفاره زنای محصنه اگر قادر به ادای جریمه به صندوق ازلی‌ها شود می‌بایست چند صلوات که درود به باب است بدهد و عناصر ربعه نمی‌باید خرید

و فروش شود که این چهار اصل عبارتند از:

۱ــ زمین
۲ــ آب
۳ــ آتش
۴ــ هوا

از محمد صادق ابراهیمی پرسش کردم که در خانه‌ای که اکنون سکونت دارید، مالکیت آن از شما است یا خیر؟ گفت این منزل را ابتیاع کرده‌ام مجدداً پرسیدم که خرید و فروش و استیجار خانه به حکم صریح بیان حرام است در مقابل پرسش این جانب تحیر حسین بیان داشت که حق توقف فروشنده را نوشته به جناب است کنم این است تنها قابل است که خلاف نص صریح کتاب بیان است و معابد و مساجد و حتی کعبه را نیز کرم زمین و تربت پاک سرور مسلمانان جهان نیز دستور داده تخریب کنند غیر از تربت سرور شهیدان که فرزند برومند علی (ع) امام حسین (ع) و حضرت عبدالعظیم را این گونه تناقضات در بیان بسیار دیده و چون بدون ارائه مدرک برای خواننده قبول معمولی این نحوه دستورها مستبعد است و کتاب لازمه و ماخذ نیز موجود نیست در این وادی مهر سکوت بر لب نهاده تا در جای جایی با ذکر صفحه و سطر کتاب نامبرده ارائه شود اینک دوباره بر سر سخن رویم و تلخیص مطالب غریبه جامع را ارائه می‌دهیم

در صفحه ۲۵ نوشته‌اند که

اگر اظهار کمالات و عظمت در قهوه‌خانه بغداد ممکن است

و ثروت دخانیات می‌باشد پس اغلب اهالی تعداد دارای نعمت و جلال‌اند و صاحب فضل و کمال. ملکم خان را در این ملک از یاد برده‌اند که پس از مقالات و بی مقالات و اظهر شعبده و نیرنجات متحیر و مات مانده به خیالش آمد که نیرنجات این شعبده موجب صورت گرفتن خیالات او است و خدمت حضرت ثمره (صبح ازل) رسیده و بعرض رسانید آنچه دیده بود بعد عرض کرد که ورود چون این مرد بر ما بزرگ، رخنه است برای ورود خاص و عام و اعظم نتیجه‌ای است نتیجه قبول فاجعه. تمام مصلحت این است که او را از خود برانیم و به‌لطایف الحیل به‌سوی خود خوانیم بیچاره غافل از آن که ملکم را چون خودش نیز داعیه ریاست عامه بر سر و خیال سلطنت نامه در خاطر است حضرت (صبح ازل) چون دانستند که در بروز نیرنجات ملکم مات و فانی شده و منکر آیات سبحانی گردیده است فرمودند مرا در این نصیحت فکر و تأملی لازم است روز دیگر که چند ساعتی از روز گذشت دیدند که جوابی نرسید و میوه مرامی از شجره خیالش به‌چیده عریضه‌ی در این باب عرض کردند جوابی که از حضرت ثمره رسید مضمونش قریب به‌این عبارات بود که تو آیات الهی را چون شعبده و نیرنجات ملکم شمرده و سرنهای وجود خود را نشرنشره در قبضه اقتدار و اختیار او سپرده غافل از این که

سحر با معجزه پهلو نزند دل خوش دار
سامری کیست که دست از ید بیضا ببرد

توضیح: برای حسن نظر خواننده نبدارد گوید که عریضه

در این قسمت از گفتار خود نیز طبق شیوه گذشته خوانندگان کننده و متن را برای اولین بار به نقد بیچاره خطاب کرده است زیرا اغفال متهارا به یاد آورده و عیان هم از دست وی خارج شده ما تجربه در باره ملکم شد و تعیین است بعضی درباره وی غلو کرده و برخی نیز استفاده شدید زیرا در این میان دریافته دوست دانشمندم آقای ثقفی اعزاز را چگونگی ملکم پرسش کردم جناب ایشان که به این مقدار عنایت خاصی داشتند فرمودند از پدرشان دکتر خلیل ثقفی اعلم الدوله که برای به دست آوردن تخصص خاص به فرانسه رفته و کتب روحی بسیار به زبان فارسی برگردانده‌اند درباره ملکم فرمودند تحصیلات علمی نداشته و قسمتی از علوم غریبه در پاریس به دست آورده بود و در حدی شعبده بازی شده بود و همین قسمت کمی که فرا گرفته بود زبان خودگیر شده و از جمله سیاسی نگرنده آگاهی نداشته و خود را محق به اظهار نظر نمی‌داند.

در صفحه ۴۲ نوشته‌اند که

پس از جناب ابوی اشخاص دیگر سر آمدند و بسیاری حضرت هم نزدیک‌تر بوده‌اند و چنین دعوائی کردند چون سید اعمی هندی که بعد از ظهور نقطه بیان و نصب حضرت ثمره بر وصایت و مرآتیت ایشان ادعای مرآتیت کرد و بعضی عبارات از قبیل اخبار مغیبات از او بروز نمود و در حق حضرت ثمره بعضی کلمات جسورانه هم می‌کرد به تبعیت او جمعی به ضلالت افتاده به معرض هلاک رسیدند و همچنین حسین میلانی که دعوی رجعت حسینی کردند

وبعضی از بیانات او به زبان ... برخی بدبیاریان جهالت مبتلا نمود که یک سید اعجمی دیگر مدعی مرتبت شد و بزه خود کشته شد پس از آن میرزا اسدالله ... زبان او ... که مدعی من ... کرد بعضی به آیات و مناجات نزدیک ... ادعای خود آورده توضیحی ظهر آمر از صاحب معدن ... رتبه ... زرع او بارز شد هم جنس محمد علی تمام و تعبیر کمال السیف ... الدین الازلی میرزا محمد مازندرانی به دعوی والد بزرگوار ... با او را ... حضرت ثمره ... رسانید در صورتی که ... و معتقد آمده بود و من خود خط او را در شیر ... فروشی دیدم که عریضه‌ای عرض کرده بود به این مضمون ... لا ... بنی الاعلی .

بندگی هیچ نکردیم و طمع می‌داریم
که خداوندی از آن سیرت و اخلاق آید

و در صفحه ۷۷ نوشته است .

ای نور چشم عزیز از زبان پدر بزرگوارت نگویم آثار قدرت وجلالت آن شخصی را که به او کافر شده‌اید کرارا" ومرارا" سرا" وجهارا" لیلا" و نهارا" درخلاء و ملاء گفته که اگر میرزا آقاخان صدراعظم می‌گوید که سید باب درحوزه درس حاج سید کاظم رشتی حاضر می‌شده وانجا بعضی مطالب از او کرده و درک معانی برخی از احادیث مشکله غیر منجمه از او نموده که به این سبک و طرز آیاتی بدیع آورده است این که گویند درس نخوانده دروغ است من می‌خواهم دست این برادر کوچک خودم را که او می‌داند درس

نخوانده و مکتبی ندانسته و از قواعد عربیه و ... باب به
کسی بی‌بهره بوده بنگرم و سخن او بپرسم و نگویم که می اصحاب از
حق بی‌خبر اگر می‌گوئی سیئات درس‌خوانده و در مجلس ...
حاج سید کاظم حاضر می‌شده و میدانی که این نسخه‌های نادرست
نخوانده و معنی ندانسته عربی سهل ست عبارات عجمی و فارسی
را صحیحا یاد نگرفته است حال نه‌بس دور حیوانات و ظهور
صفات الهی را در او که آثار بینات و انوار باهرات علم و حکمت
که از تلاطم امواج بحر فطرت او چگونه ظاهر و هویدا و آثار عظمت
و قدرت پروردگار را که از کلمات طیبات او جهان کون و مکان را
احاطه کرده که کل من علی الارض از اسرار نفس آن اند آیات او
باهر و ظاهر بوده و تمام دانشمندان و حکمای عالم ... و استعداد
در حضور اطاعت او نهاده‌اند مجملا این است فرمایشات بزرگوار ...
حال شما می‌نویسید چه آثار قدرتی و بزرگواری از مادون حق نمودار
شده که حجاب از مشاهده شمس حقیقت گشته صحیح است هیچ وقت
از مادون حق آثار قدرت و بزرگواری مشاهده نشده و نمی‌شود ولی
از حق همه وقت آثار قدرت مشاهده شده و می‌شود.

عریضه‌خانم در صفحه ۱۰۸ می‌نویسد که

به خاطرم آمد قضیه‌ای که در زمان غوغای فتنه طبرسیه
جناب ابوی در خدمت حضرت ثمره برای نصرت ... به آن طرف
می‌رفتند و در آن زمان عمر شریف حضرت ثمره سنین شانزده و
هفده بوده است در آمل حکومت اطلاع به‌دهم رسانیده مامور
فرستاد هر دو را گرفتند و بردند وقتی که می‌خواستند حضرت را

(نامه پیشوای ازلی ها)

هفت پرسش از محمد صادق ابراهیمی بعمل آمد که به کتابت خود پاسخ دادند از جهت اهمیت مندرجات آن عین خط گراور شد.

چهاردهی

۴۶/۵/۲۴

بنام یکتا خداوند مهربان

نامه گرامی مورخ ۴۶/۵/۱۱ جنابعالی که مشعر بر سلامت وجود محترم عالی بود
موجب خوشوقتی و امتنان گردید — درک مطلب و دقت و توجه شما بحرم بسیار بجا بود
ولی موضوع مرا خوشوقت بلکه ممنون فرمودید —

راجع بموضوع تغییر سمت برای اشخاص خدمتگذار در مکتب رحیمه جای بسیار سهل است
خاصه برای شما که گفته شد بهمان مقرری با منفعت شد مگر اینکه بوسیله
نزدیکتر بودن بمشهد خودتان هم درست دانسته باشید در این صورت ممکن است
عوض کرده در ساختمان هم بوده و انتقال مسافت دارد با توجه با ایمان ابتهاج
وسائل آن فراهم است کامیاب گردید —

۱ — در توفیقی که برای مطالعه حاصل و نتیجه درست است شکر باشید و اقعاً
چه بسیار که بر [illegible] که هر کسی [illegible] در رفتن درجه [illegible] است در مراتب شود
بیشتر قدر مطالب [illegible] از نتیجه [illegible] در بین و با خود ها [illegible] مسائل اصلی
بخصوص خواسته‌های [illegible] ساخته از مواجهه جمیله که بیان کردم [illegible] بخصوص کرده‌اید
بحقیقت شاگرد خواهد شد. بیقین در رسید که اگر این مردم قدر مطالب را
دانسته و درک آنچه در کلمات و دریچه گذارده شده است با جدیت اصول
نزول فهم مطلب با این استعداد معنوی دسترسی پیدا میکردند وضع حال اینها
چنین نبود که با آنهمه [illegible] بسته دلیجو [illegible] هم به بستگی [illegible]
تا آن کار بنشان کماحقه میشود — اما شرط مطالعه دقت در معانی کتاب است
که بدون مضمون خواندن باید که گوینده کلمه را اراده داشته زیرا بسیاری با نفس اند
که اگر میان [illegible] بخود سیر کنی هم معنی مطالعه در خود یافته و آنها بسیجو [illegible]
حوصله آن ندارد این قدر تجدید کنند خواندن را تا درست بفهمد که گوینده
خواسته بفهماند بتجربه بعد [illegible] خاصه مطالعه آنچه [illegible] با بیان [illegible]
[illegible]

چه سعادت است حدیث [illegible] سید دل خود فرمود تا جواب حجت به مدعی [illegible]
در خبر نیز مصرح دیده ام [illegible] که به خود رخصت [illegible] دیده آن [illegible]
است در فوق زمره بهشتیان نماند [illegible] هر چه [illegible]
بیشتر از مقصد [illegible] چاه [illegible] نمی رسید [illegible]
درست [illegible] ساحت [illegible] در حجت [illegible] —

۲ — رساله میرزا [illegible] علاوه بر آنکه جواب [illegible] است نسخه [illegible] است
و باید [illegible] اعتقاد [illegible] اگر [illegible] آن [illegible] قسم نشود چنانکه [illegible]
دیگر [illegible] کرد و این کار [illegible] زمان توفیق است —

۳ — [illegible] شیخ [illegible] سید [illegible]
شاید غیر مستقیم [illegible] با توجه به اینکه سید [illegible] کتاب [illegible]
البته اعتقاد [illegible] است [illegible] دختر [illegible] شنیدم که [illegible]
[illegible] گفته بود است [illegible] است [illegible]
[illegible] — [illegible] سید [illegible]
[illegible] که در این عقیده [illegible] قدر [illegible]
[illegible] مرتبه [illegible] شفاعت [illegible] که [illegible] موقع [illegible]
[illegible] است [illegible] شفاعت [illegible] در مرتبه [illegible]
[illegible] دیگر بوده باشد

۴ — [illegible] که [illegible] است منظور [illegible] رساله
[illegible] صاحبان [illegible] بیشتر [illegible] تا [illegible]
جواد شیرازی را که [illegible] مقصد از تألیف این کتاب می باشد در پایان [illegible]
بیاورد [illegible] خاصه با [illegible]
[illegible] که [illegible] [illegible] معتقد بوده است [illegible]
که این عقیده [illegible] است [illegible] است [illegible]
[illegible]

که از طرف آورندگان آئین توحید [illegible] در مورد خود نهایت [illegible]

نسبت [illegible] معتقدین بدین مذهب [illegible] در مورد خود دلیل [illegible]

۵ — اما اینکه چگونه [illegible] این آئین وحدت [illegible] تمام [illegible] خود [illegible]

بسیار جالب قابل بحث است که تفصیل بیشتر میخواهد که [illegible] شرح [illegible]

[illegible] در کلمات [illegible] بیسواد [illegible]

معتقدین [illegible] سیاسی [illegible]

میداد که [illegible] مقدسترین مردان جهان را [illegible]

[illegible] بانیان جهان هم [illegible] نفاق تعلیمات بیان مقدس [illegible]

که از [illegible] آنها را از شهر خویش [illegible] مقصود [illegible]

[illegible] کلمه توحید لا اله الا الله

که از [illegible] حکایت دارد [illegible] زبان معتقد [illegible]

[illegible] والا همه بت پرستان [illegible]

[illegible] در زبان هم هست [illegible] خلق خدا

[illegible] توحید آموخته اند نهایت خدا دوست دارد که

[illegible] توحید [illegible] زبان [illegible] باشند [illegible]

[illegible] زبان [illegible] مقرر [illegible] تا اثرات حیات [illegible]

[illegible] شناختن [illegible] خلقت [illegible]

[illegible] چون خدا [illegible] خلق [illegible]

خلق [illegible] عرفان خود را [illegible] از عرفان [illegible]

[illegible] شناختن خود [illegible]

[illegible] رفتار با او [illegible] معامله و رفتار با خود [illegible] چنانکه [illegible]

[illegible] قسمی فرموده پس خداپرستان [illegible]

[illegible] جلال [illegible] که بسبب او [illegible]

[illegible] که [illegible] امروز [illegible] بیشتر [illegible]

توحید خداوند میکرده و مظاهر الهیه [illegible] و در [illegible] که ظهور [illegible] در [illegible]
متحیر کرده‌اند بنابراین گر اتحاد اسلام و [illegible] بود [illegible] اهل جهان بیشتر راز کشف
حقایق وسیله پیدا کرده و بهترین تدبیر این بود که [illegible] بهمین جهت که مظاهر
[illegible] اختلاف [illegible] نوشته [illegible]
[illegible] صحیح است ([illegible]) که تدبیر
برای نشر این از حیات [illegible] است [illegible]
آنانی [illegible] لطیفه مطالعه [illegible] —

۵ — کتابی [illegible] احکام [illegible] نوشته باشد تهیه [illegible]
بیشتر احکام را متضمن است و [illegible] مختصر [illegible]
از احکام با اشاره [illegible] تهیه شده است که [illegible]
[illegible] باشد وقت [illegible] اگر [illegible] یک جلد [illegible]
[illegible] فرستاده خواهد شد —

۷ — برای [illegible] حیات [illegible]
مقرر شده شرط [illegible] است [illegible]
که [illegible] زبان پیدا کرده [illegible] بزرگترین سبب [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] خواهد آمد که [illegible]
[illegible] حق [illegible] وحدت [illegible]
وقت [illegible] لازم دیده [illegible]
کند [illegible] خواهد آمد و قصد آنهم [illegible] خدا [illegible] حق
زبان [illegible] انتشار رساله
و خلاصه چنانکه [illegible] بالا [illegible] عدد پنجم [illegible]
[illegible] کلمه لا اله الا الله
[illegible] که [illegible]

تصدیق کند و شهادت بحقانیت او دهد و حقیقت دوست دارد و همینگونه را دوست
دوستی خدا خود را دوستی بشر [illegible] گذشته و نقطه‌های جوش شادی در این
زمان نیست و مظاهر [illegible] و نیت ندارد و تصدیق
نمودن برگزیدگان که به برگزیدگان بشیر است [illegible]
او دوست داشته و می‌پسندد رفتار نموده [illegible] پس در صدد اطاعت
از احکام او [illegible] و همینگونه [illegible] دوست
مطیع شد بقدر بزرگی و بی‌رنگی آئینه وجودش خود مرآت‌هائی از او
جلی شده بود و چه سعادت بزرگی است این سعادت و از وقت ظهور حضرت
جلوه آنکس که این شرافت یافته که جمیع انوار در مرآت اولیه‌هائی که [illegible]
[illegible] تا آن حد که [illegible] خطاب [illegible] است و [illegible] بلکه بیان
[illegible] الله علیه من الله المهیمن القیوم الی الله المهیمن القیوم خطاب فرموده حقیقت
بزرگ را دوست داشته است و از این مرآت [illegible]
[illegible] اثبات [illegible] توحید [illegible] با خود نقطه
جلی شده جلوه نموده و حقیقت ثانیه در مقام مرآت مقدس ازلیه
جاری شده و پس در حقیقت سوم در [illegible] و بعد در [illegible] تا آنکه در
[illegible] هر مؤمن بقدر حکایتش از جمیع جاری خواهد شد و برای همه این مراتب
سایه‌ای است که بقدر بزرگی حق [illegible] با شروق [illegible] است و
باید از آن [illegible] بخدا [illegible] شود و همه این مطالب در صحیفه
عدلیه تشریح شده و همینگونه بدقت و مکرر مطالعه [illegible] بقدری
[illegible] که باید با عشق [illegible] افزون خوانی و مطالب [illegible]
مطالب نورانی‌تر را بیابید و اینجاست که [illegible] بزرگ الهی [illegible]
انسان نفس خود را دوست دارد و [illegible]
چنانکه حضرت طاهره صلوات الله علیها در اشعار خود سروده است

اما چقدر فاصله دور است بین این دو سیر حیات، که یک سیر به خدا است تا آنجا که
بالاتر از درجهٔ فرشتگان می‌پرد و دیگر به پستی بهائم که نیندیشند از حیات دنیا
تنها به خور و خواب و خشم و شهوت است که رو به روز زوال و
ناپسندترین چیزی است که انسانی با آن دست به گریبان گشته و همه جوامع
و دانشمندان و حتی اینان ظاهر در اخلاق گرسنه سعادت بشر شناخته
و به تمام قوه از آن گریزانند —
سخن است با آنکه بسیار بس در اختصار شد باز خیلی طولانی گردید
معذرت می‌خواهم و توفیقات و سعادت شما را از ساحت حضرت حق
مسئلت می‌نمایم و السلام علی عباد الله الصالحین خاک ره دوستانش

اذیت کنند ایشان خود را بروی آن حضرت انداخته و از ضرب وسم حفظ کنند والتماس می‌کردند که طفل است و تقصیری ندارد عوض بیان به من بدهند و دست نگاهداشته شود که مردم در این آخر عمر به انسان نگویند که حرفت آن روی خوب ندید روش آن جانبازی‌ها و شورش‌های بی‌جهت و کجا رفت اکنون باید خلقک من تراب ثم سویک رجلا "

ملخص کلام عزیه خانم به جهت سنگ غیرت وی به بیان رسید تا بدین پرسش کرد که چنین شخصی که ثمره مرید و نسبت قطب خود بود از ذات بهاء الله چه موجبی شد که از بغداد از ازل جدا شده به سلیمانیه رفت و برای فراگرفتن کسبر و عرفان وتصوف برگردد و ادعای خدائی کند.

در ایامی که با محمد صادق ابراهیمی قاضی بازنشسته دادگستری که از خانواده ابراهیمی کرمان بوده بوی آشنا شدم و بیان و احکام آن را نزد وی نقد نمودم و در اوقاتی که در خارج از تهران بسر می‌بردم با وی باب مکاتبه مفتوح ساختم و با جناب عبدالرضاخان ابراهیمی رهبر شیخیه کرمان نیز نامه نوشته و پاسخ عنایت می‌فرمودند و در یکی از نامه‌ها از جناب ابراهیمی درباره انتساب محمدصادق ابراهیمی به خاندان وی پرسش کردم و وی تایید خویشاوندی او را فرموده و اضافه کردند که تعداد افراد جمعیت خانواده ابراهیمی بالغ بر بیست هزار نفر می‌باشد و اضافه کردند که

پسر نوح با بدان بنشست — خاندان نبوتش گم شد

آثاری را که منتشر می‌شد از محمدصادق ابراهیمی بد قیمت بازار خریداری کردم وقتی که کتاب هشت بهشت بدستم رسید در مقدمه کتاب مطالبی نوشته شده بود که ذهن نیز بین را ملزم به پرسش‌هائی می‌گرداند بخصوص نیز برای تهیه مدرک و سند جهت مقصود و چگونگی آن را از محمدصادق ابراهیمی پرسیدم جواب را با پست رسمی در سر صفحه مرقوم داشتند که از جهت تاریخ ابراز بالاخص درج ارزش خاطر اهمیت فراوان است خلاصه این گفتار را در مقدمه وجهه به جناب رساندیم دانشمندی از فرقه ازلی مگر صحبت گفته‌ام شده بود بجا رسید که یک برگ از نامه‌اش داده بود، سی صفحه بود و ترجمه کرده بود و نحوه جواب‌های محمدصادق آنچنان است که خود شده به پرسش نمی‌برد بدان جهت اهمیت مفاد مندرجات آن نامه عین مطالب را ذیلاً می‌نگارد

۲۲-۵-۴۰ به‌نام یکتا خداوند مهربان

زیارت گرامی نامه مورخ ۱۱-۵-۴۰ چون مشعر از سلامت وجود محترم عالی بود موجب خرسندی و امتنان گردید

امیدی که همیشه وقت شما خوش و خرم باشد که از این ملاطفت مرا خوش وقت بلکه ممنون فرمودید.

(پاسخ‌نامه در هشت قسمت نوشته شده و در بدایت امر تشویق این بی‌مقدار در مطالعه کتب بابیه که بدقت و امعان نظر انجام گیرد.

۲- رساله بین الحرمین علاوه بر آن که چاپ نشده و عربی است نسخه آن هم کمیاب است و باید اولاً" نسخه مورد اعتماد

بیدا کرده و از روی آن به هر قسم [illegible] جهان گرفته‌اند نسخه دیگر تهیه کرد و این کار موکول به‌زمان [illegible] است.

۳ـ در باب میرزا آقاخان و شیخ که احتمال داده‌اند سید [illegible] آشنایی به‌مسلا آنها [illegible] مستقیم راضی به‌مرگشان هم شده [illegible] با توجه به اینکه سید [illegible] تحریریه‌السید [illegible] با آنها موافقت نداشته و حتی در کرمان از [illegible] شنیدم که در هنگام [illegible] هم به آنها گفته بوده‌است هر گوهری که بدست شما داده شود به دست خود [illegible] می‌نمایید [illegible] که [illegible] [illegible]. [illegible] را [illegible] هم [illegible] و هم [illegible] نموده‌اند [illegible] که [illegible] هم [illegible] نموده و [illegible] که [illegible] مورد [illegible] بوده‌ [illegible] [illegible] می‌کنم [illegible] نمودن در [illegible] دوم از [illegible] و ملل دیگر بوده باشد.

[illegible] که در مقدمه‌کتاب هست [illegible] در [illegible] کرمانی و [illegible] دیگر از همر [illegible] در بار [illegible] و سید جمال‌الدین اقدامی [illegible] آنان نکرده است در شانی سید ازلی بوده است یا خیر و این [illegible] ازلی و داماد [illegible] بوده‌اند و هنگامی [illegible] را [illegible] از [illegible] توجهی به آنان [illegible] که [illegible] هر سه مورد [illegible] پاسخ داده‌است

۴ـ گفتار [illegible] که در هفتاد دو ملت آورده شده است به

نسطوریان برساخته بودن است ولی صاحبان آن عقیده و سعی مبنای [illegible] تنها بوده نتوانسته ثابت [illegible] میرزا جواد شیرازی، مقصود [illegible] گرفتن عیبی است که استاد میرزا آقاخان بوده و در این [illegible] در رحمه جای بوده است را که اصل مقصد از [illegible] می‌باشد در باب آن بیاورد والا بیان آنچه [illegible] می‌گفته [illegible] شود خاصه با اختلافات بسیاری که فرقه‌ها [illegible] برخی از آنان معتقد به وحدت وجود [illegible] مرتبه‌ای باشند و خاص [illegible] بوده که هنوز هم اگر نسبت بین این دو عقیده تفاوت بگذارند و بعضی را هم با آن که از طرف آورنده بیان آن همه ممجد و تایید شده چگونه تواند رد شود.

نهایت مغالطه‌ای بود که بعضی از معتقدین به مذاهب اگر مورد انتقاد قرار داده شود دلیل عدم [illegible] اصل آن مذهب گرفته نشود.

۵ ــ اما این که چگونه با اعتقاد به این آئین دعوت به اتحاد اسلام وفق داده می‌شود موضوع [illegible] که معتقدین بسیاری خواهند که بین مذهب [illegible] ندارد ولی آنچه [illegible] کوشش در کلمات [illegible] می‌[illegible] این مقام [illegible] بهم [illegible] گشاده شده مرتبتی بوده و چاره‌جوئی برای ریشه‌کن ساختن است بیدادگرانی که این همه خون‌های مقدس بر زمین مردمان جهان را به هوای نفس

ریخته بودند و معذلک مقامات با بیان به میان نداشته و تطابق
تعلیمات بیان به قدری وسیع و بسیط است که از جهتی همه آنچه
در زیر شهپر خویش جای داده شربت مقصود می‌کشند حضرت
که در مورد عقیده بیاناتی فرموده که خلاصه آن این است
کلمه توحید لااله‌الاالله است که از نفی و اثبات ترکیب شده و
هرکس به حق زمان معتقد نبوده نفی می‌گردد و آنها که ایمان
آوردند اثبات می‌گردند والا همه خداپرستان شهرهائی که در بند
خدا را می‌خوانند و همان تصدیق به معبود در هر دور و زمان هم
هست زیرا اینها بوده‌اند که به حق خدا به مرتبه و استعداد اینها
توحید آموخته‌اند اینها خداوند دوست دارند که مظهر
توحید زیرا هر زمان عقیده به نشانه و همین تصور که
بزرگوار مانند حال زمان آنها مقرر می‌دارند تا برسند
مراتب جنبه الهیه حق رسند و همین که در ساحت آن
برگزیده حد غفلت روا داشته منفی شوند و بیش آنچه همیشه
بوده و هست و چون خداوند مقام معروف حق نگردد زیر حق
فرموده آیت عرفان خود را در هیچ شیئی الا مظهر کل شیء قرار
او ولی به مقتضای فضل عنایتی مظاهر در هر دور اسماء خود
عوض فرموده و هرگونه معامله و رفتارها او را معامله و رفتار با
خود بلکه درست مثل که روکردن به قبله را روکردن بخود قبول
فرموده پس خداپرستان در هر دور و زمان هم که واقف شده‌اند
همان مجلائی که بسبب او موحد بحق شوند همان تجلی قبلی
همین تجلی در این دور و زمان است که تجلی مرور اکمل همان

مظاهر ظهور نیز می‌باشند چراکه بهمه دعوت به توحید خداوند می‌کرده‌اند و مظهر او بوده‌اند و یگانه و فرید است که ظهورات بر او منتهی و او مهدی سرداب است و بر این اگر اتحاد اسلامی عملی شده بود البته همه مسلمانان جهان بهتر برای کشف حقیق وسیله پیدا کرده و بهترین تدبیر این بود که بی‌تردید مسمای همین است که مظهر این دو شناسند و دیگر اختلاف نامها از بین برداشته شود که در اواخر باب ششم از وحد چهارم هم مصرح است کل علی قدر نابد بر مقدار که تدبیر برای سرایت مرحمات بحر ... همداعی ایمان است انشاءالله با تامل دقیق در آنچه عرض شد لطیفه مطلب را می‌یابید.

برای روشن شدن ذهن ما به و یک خوانندگان ارجمند و روشن و آشکار ساختن مأخذ کتاب هشت بهشت از جناب محمد صادق براهیمی پرسش شد که چگونه میرزا آقاخان کرمانی و شیخ عارف شیخ احمد روحی هر دو تن داماد صبح ازل بوده و در نهانی سید جمال الدین اسدآبادی همدانی بنیادگذار اتحاد اسلامی اقدام به کار شگفت شگرف دست زده و کمیته اتحاد اسلامی را بنیاد ساخت و مسلمانان را دعوت به همبستگی و دلبستگی یکدیگر فراخواندند آقاخان و روحی هم قدم شدند که در پاسخ این پرسش تمام ترتیبات و مکتب صحاف و معایر ابکی ... جهت دیگر رنگ ... بر هم‌پوست که

۶ کتابی که کتبه احکام را در بر داشته باشد تهیه شده اما بیان عربی و فارسی بیشتر احکام را متضمن است ولی چند سال

پس خلاصه تفسیر مختصر و توضیحی از احکام به شماره ششمی به تهیه شده است که تصور می‌کنم نسخه آن حضور بان داده شده باشد.

دقت فرمائید اگر ندارید هر کس بیاید یک جلد از این رساله برایشان فرستاده خواهد شد.

۷- برای ورود به این آئین جهانی بجز از نوری که هیچگونه شرط و قید صوری مقرر نشده شرط تنها پاکی گوهر و علاقه‌مندی به دین داری است زیرا بی‌دینی و دوری که اهل این زمان پیدا کرده‌اند بزرگترین سبب بازماندگی آنها است و اساس همین که فهمیدند مثل حیوانات نیست و نمی‌توانند بدون معتقدات دینی زندگانی سعادتمندانه داشته باشند نیز حس در اوست خواهد آمد که اختلافات زیاد شده به توحید بسته و سرانجام حق زمان که همیشه آیت وحدت پروردگار متعال است دقت کامل را برخود لازم دیده درصدد تجسس و یافتن دلیل محکمه که دلش را آرام کند برخواهد بود و فضل الهی هر کس را برای خدا درصدد شناسائی حق زمان برآید رهبری فرماید و نجات بخشیده به محل امن و امانی برساند و خلاصه چنان که در مطلب بالا زیر عدد پنجم هم اشاره شده بر اصل توحید و یگانه پرستی همه دستورات بنیان بنا گذارده شده است ولی کلمه لا اله الا الله وقتی از گوینده آن قبول و پذیرفته شود که آورنده آئین هر دو را شناخته تصدیق کند و شهادت به حقانیت او دهد و به حقیقت دوست دارد و همین که کسی دانست دوستی خدا جز او دوستی مظهر او در دوره‌های

گشته [illegible] و مهاجر در هر زمان بوده‌اند و یا باشند دوئیت ندارند وتصدیق نه نمودن بزرگ شده [illegible] بیشتر است [illegible] نمی خواهد جز بنده او دوست داشته و می ستد [illegible] نموده و از او آشکار [illegible] از آنچه امر فرموده و اجتناب کند هر آنچه نهی نموده برآید و همین که بنده‌ای در [illegible] بی‌رنگی و بی‌رنگی آئینه‌و خودش خود [illegible] هم ساده شود و چه سعادت بزرگی است این سعادت و آن [illegible] خود بین می برد آن گبر که [illegible] مراقب [illegible] که [illegible] وانه‌حاکید از خود معرفی فرموده‌اند [illegible] اما و بلکه به آن بزرگ [illegible] المهیمن القیوم الی اسه المهیمن القیوم خطاب فرموده [illegible] بزرگ و [illegible] است و از [illegible] مراتب آشکار می شود و خود مثل اساس نفی و نفی و اثبات است در کلمه توحید که اول [illegible] بخود نقطه بیان جل ساحه‌حیوة نموده در حقیقت [illegible] بر مقام مرآت مقدس ازلی [illegible] جاری شده و سپس در حقیقت سوم در شهداء و بعد [illegible] با آنکه در باره هرمومن نفس حکایتی از محلی جاری خواهد شد و برای همه این مراتب سایه‌هائی است بقدر بزرگی [illegible] آن هم [illegible] و [illegible] است و باید [illegible] باینه‌بردن [illegible] احساب شود و همه این مطالب در صحیفه عدلیه تشریح شده و همین که دقت و مکرر مطالعه فرمایید قدری لذت ببرید که باز با عشق و شوری افزون خوانده و مطالب و سر

اهم و برتر مطلب موبد مزید بر آنند و سخنان است که به عطای بزرگ الهی به خودشان آگاه شده خود را دوست دارند و همین است دوستی محبوب خلیل و دوستی خدا چنانکه حضرت طاهره صلوات‌الله علیها در اشعار خود سروده‌است

چون توئی من شده‌ام خودپرست
سجده که من شده اعضای من

اما چقدر فاصله و فرق بین این دوستی خود که بسته به خدا است تا آنجا که ملا آن را دوستی خود می‌پذیرد و خودپرستی آنها که بنده شده از حیات دنیا نفس خورد و خواب و خشم و شهوت است که این زمینه برتر از خدا است بدتر خطری است که انسان را از مقصد کرشان گسسته و همه ... و ناممکنات و حتی اهل ظاهر آن را حصر ناگریر سد راه سعادت سرنوشت خود و به تمام قوه از آن گریزانند.

پس است تا آنکه بسیار سعی در اختصار شد باز حینی طولانی گردید معذرت می‌خواهم و توفیقات و سعادتشان را از ساحت عرش مسئلت می‌نمایم و السلام علی عباد الله الصالحین خاک راه دوستانش محمدصادق ابراهیمی محرم الصفاء ... نیه چون آثار جانشینان باب را از ترجمه تا آقای ابراهیمی معنوی برای آنان قائل شده و مفسر بیان می‌دانند بدانستم نوشته‌های این افراد تالی بیان می‌شد بنابراین برای افراد مسرت ازلی حکم وحی را دارد ناگزیر بر آن شدم که کلیه مطالب نامه را ذکر کنم غیر از مقدمه آن که جنبه خصوصی دارد. بسی متأسفم که بسیار

از آثار و احکام فرقه اربعه در دسترس نمی‌باشد و امید است تا بدین وجه خواستم گام در جواب این کتاب رفع نقیصه کنم خود قدرت جاذبه‌ام بسیار قوی است اگر به مکاتب جاذبه قانون‌های این مسرت را بنویسم و بدون شک دیگر کم فوت خبر باشد فقط به عنوان نمونه یک مورد را بیان می‌دارد.

هر زنی موظف است که در یک‌شنبه که نوبه روز اوست نوبه هر از همکیشان خود را به ضیافت خواند و اگر توانائی مادی ندارد لااقل به هر یک از مدعوین یک لیوان آب دهد. حال در نظر گیرید که فردی با عائله خود در یک اتاق سکونت دارد چگونه هر ده تن را بپذیرد و نوبه نیز اگر ندارد با یک لیوان به همگی از خود کفایت دال بر عدم عمل نیست اگر نیست پس حسنت اینک در بین باده است و نامه‌ها که از سید نجیب و رهبران مسلک برایم فرستاده‌اند برخوردم به یکی از نامه‌هائی که محمد صادق ابراهیمی فرستاده بود و در ضمن مندرجات مکتوب مطلبی درباره توحید نوشته‌اند که قسمتی از آن ذیلاً درج می‌شود

همیشه او توانا است به دانش خوبان که او براستی بر برتر جلال و جمال و به حقیقت وحدت یکتا در ایجاد آفرینش نه از جهت آشکار ساختن جلال و کمال مقدس است از آنش از هم بند بندی پیدا شده به دانش و پاکیزه است مثال او از سر برآوردن روشن‌ها به سپیده برآمدن ماه و او است از آشکار شونده جلوه نماید نه بیند پس به حقیقت‌اش و او است برتر باشنده فراگیرنده نه پیدایش به بستگی حقیقت‌ها بر همیشه او است

توانی نعمت‌بخش [illegible] جهان همانند کسی دیگر [illegible]
و مانند و همیشه [illegible] بدون [illegible] همانندی
از مانندهای جلال همیشه او یکتا است..

بارخدایا توئی زنده بدون مانندی و پادشاه قدیم بدون
مانندهایی [illegible] مقدس [illegible] کسی ممکن
باستانه‌اش زیرا او آگهی‌سامان شده است.

نظریه مولف

اولین مرتبه‌ای که نذیر پرستی و ارائه نور بود به هند رفته ازدواج کرد و یکی از فرزندش مهربان بود که بعدها به مهربابا شهره گردید و مدعی مقام اوتار گشت اوتار یعنی تجسد خدا در لباس بشری و در کتابی بنام گاد سپیک (خدا سخن می‌گوید) مدعی گشت در ادوار پیش سایر قانون‌سازان زرتشت پیغمبراکرم بود و بابت را محقق می‌دانست این کتاب بعدها تحت نظر این ناچیز از انگلیسی به فارسی برگردانده شد

شگفت در این مطلب است که بابت چگونه و تحت نظر کدام استاد از نوجوانی به عموم عرفته دست زد و هم چنین در صفحات فن گفته شد کسی نمی‌تواند به علوم خفیه روآورد و ضمناً به سلوک روحی بپردازد زیرا امواج فکری او جذب به دانشها شده و دیگر سلول مغزی وی قدرت پیشرفت به تجرید بردارد زیرا در عالم هستی هیچ‌چیز بدبخت‌تر از علم نیست و قضایای آن به بسیار مفرح است از یک طرف میرزا آقاخان کرمانی و شیخ روحی کرمانی

از بزرگان ایشان بوده و کسی نمی‌تواند نسبت تهمت بدین کرد و از جانب دیگر نیست راست فیلسوف بزرگ سید جمال‌الدین اسدآبادی بوده و یک طرف در ایامی که در زندان تبریز محبوس بودند شیخ احمد روحی چند روز قبل از مرگ خود قرآن را با لحن فصیح قرائت می‌کرد که زندانبانان به گریه می‌افتادند اگر به بیان معتقد بود چرا قرآن را تلاوت می‌کرد و چرا طاهره قبل از گرویدن به بابیت ریاضت می‌کشید و در بدشت نسخ دیانت را اعلام کرد و در زندان کلانتر تهران وضو گرفته است این اضداد را چگونه می‌توان جمع نمود و چگونه در تبدیل این بیان گوینده و به سیاست بحث نمودند و عده‌ای از سران مشروطه ازلی بودند و شیخ‌هادی نجم‌آبادی و دهخدا و جمال‌زاده واعظ و فروزنده و ملک‌المتکلمین و فروغی و برادرزن ازلی می‌ساختند کتاب تحریرالعقلاء خود دستور بازی است به پاکی نام نجم‌آبادی که از بزرگان دیانت اسلام و شیخ بود چه ضرورت دارد که مسلک‌هائی تحت نام تابعه خود را مسلمان واقعی دانسته و اکثر و تحریر شمس و خبر سر باقر را ضروری دانستند اکنون به نحوی مهم که سایر ادیان حقه قرآن شهادت داده شده به تشریح آن پرداخته تا رفع ابهام گردد.

یکی از نشانه‌های ادیان حقه سه اصل مهم است.

۱ـ توحید که هیچ پرده و حاجبی بین حق و بنده نباشد و ذات حق تحت صفت است و به عصر حتمی مرسل حق فرماید زمی ... خبر یک قبیک و ... عناصر را تبیین فرموده است

(ماعرفناک حق معرفتک)

۲ـ روح که مجرد بوده و فنا درآن راه ندارد و بفرموده حضرت محمد ص از زبان در بار خود نباید دانست که روح از عالم امر است.

۳ـ بقای روح مجرد است که زمان و مکان و دهر که جان زمان و سرمدکه جان دهر و جان جانان زمان است

۴ـ عالم قدیم است از جهت زمان عالم شهود اما از جنبه دهر و سرمد حادث است

۵ـ در قبال عالم هستی شده و در مجاذی آن روح جلوه گر شده است سکه یکی بیش نیست مفهوم آنست که دو نیرو در عوالم شهود و غیب نیست سکه در بین جهت کلیه عوالم آنچه دیده می شود از غیب و شهود فقط روح بوده و روح ابداع کننده ماده است و ماده آخرین حد نازله روح است.

کنون به همین اندازه که اصول بالا را بدون هیچ ابهامی عرضه داشتیم و آن بیسوی راستین بزرگترین حقی بر افراد بشری در ادوار و اعصار آینده دارند شرح می دهیم.

قرآن مجید کلیه انبیای ادیان دیگر را و پیغمبران را به نیکی و پاکی یاد کرده است.

اما از دیده پیروان یهود به تورات بنگریم مشاهده خواهیم کرد که در کتاب اول سفر (فصل ۱) پیدایش گفته شده که

خدا خرامان خرامان در بهشت می خرامید و ندا در داد که ای آدم مبادا از درخت دانائی خورده باشید.

دین یهود اختصاص به نژاد یهود دارد و برای دوازده سبط

نسبه بی‌ارزش است و قوانین مدون عشره ۶۱۳ ماده دارد که‌فقط ۵۰۰ ماده فقط در مقید شیعیان قابل اجرا می‌باشد مانند تمتن حج که غیر از مدینه حجاز در مکان دیگر نمی‌توان اجرا کرد بنابراین روزانه خلاف عقل بوده و یک نمونه بررسی نیست. اما دین مسیحیت در تبشیر مقام عیسی را به یوسف نجار و از طریق وی سلسله نسب عیسی را به حضرت داوود می‌رساند

و بنای مسیحیت بر سه اقنوم یعنی خدا و عیسی و روح‌القدس است و اساس مکتوبی بر محبت نیست اما در عمل قابل اجرا بود و قوانین یهود را بر طبق سلیقه انجیل ارجعه به برقعه آن کلیسای خود قوانینی ساخته‌اند.

دین زردشت فقط گاتها، سرودها از زردشت است و اوست و خرده اوستا و یشتها و وندیداد از موبدان زرتشتی است به‌خود زرتشت دین بود آنچه در باره ماوراء ماده است سکوت پیشه ساخته است دین مانی تصوف محض نیست و اجتماع مخالف بوده و نمی‌شود در کره زمین بکار برد بنابراین اجتماعی نبوده تا در باره آن سخن گفت.

اصلا حروف حی فقط فقه را اساس اسلام دانسته‌اند در صورتیکه یکی از وادی‌های اسلام فقه است.

آیه ربانی ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین این آیه به مفهوم آن نیست که در قرآن مباحث تاریخی و فلسفه و علم اعداد و جفر و پیش‌گوئی و اکسیر و تسخیر ارواح و تسخیر کواکب و شمس را دارا باشد و پیغمبر و ائمه اطهار (ع) را به پایه خدائی رساند و

بگویند هر وقت زنده کنند مقولات را دفع کنند این گونه سخنان بزرگواران را نه تنها فهم ولا نکرده‌اند بلکه نتیجه معکوس بخشیده‌اند افراد این کشور از جهت عدم شناسائی به حقیقت اسلام پی نبرده و بلیغ این سخنان بوده مردم را از حق رسالت آگاه نکرده‌اند و روی عقیده خودبینی خود ابداع کرده‌اند و در تفسیرهای خویش را راست پندارند و مسلمین را از هر جهت مجبور خود ساخته‌اند و اگر عمداً دانسته‌اند گناه نابخشودنی است و اگر ندانسته برای مطلب کرده‌اند رهی باشد وباید دید که سخن پاک اسلام را تیره نمودند و چگونه می‌بایست این افکار را از ذهن و فکر و اذهان مسلمانان خارج ساخت مردم باید از علما پرسش کنند.

مفهوم این آیه این است که محمد (ص) نباید بگوید در تمامی مباحث که در زندگی خاکی بجا آورده و با کارهائی که ثمره آن عاید آخرت یک مسلمان یا مسلمه نشود بروشنی بدون ابهام و رسا عرضه فرمودند و هیچ کتاب آسمانی قادر به چنین عملی نشده و هیچ کتابی یارای آن ندارد که مقابله با قرآن کند و هیچ پیغمبری در قرآن نیست که عنوان شود که عیسی و موسی و زرتشت و مانی و بودا اگر بحضرت محمد (ص) بسنجیم که توهینی به رسول اکرم شده است.

اما کسی مانند اسلام شناسی گلدزیهر و کتاب بیست و سه که برعکس این ناچیز هر فصلی از آن به قسم یک مستشرق یهودی است و بواسطه عدم آگاهی توده مردم در تیراژ کتب منتشره در

این بی‌سابقه بر دسترس خردهٔ کلان قرار گرفته اگر ضعف مزاج و عمرم کفاف دهد نارسائی‌های این کتاب را توضیح خواهم داد

سید جمال‌الدین اسدآبادی در رساله نیچریه صوفیه مرتکبه اسمعیلیه و شیخیه و خرم دینان را در یک رده قرار داده و حق با این سید بزرگوار است

مصیبتی که از وجود فرق شیخیه و بهائی از علمای متعهد و متصلبی که در باره شیخیه و بابیه و بهائیه کتب سودمندی تدوین فرموده‌اند اما یک نکته اساسی را مطمح نظر قرار نداده‌و آثار باب و ازل از جنبه ادبی و علم صرف و نحو نگریسته و خرده‌های بجائی گرفته‌اند در صورتی که به عقیده این حقیر آثار باب از خود وی نبوده و به فرض این که نوشته باب باشد در مصلائی به عنوان مجتهدین مشرب را تقویت کرده‌اند و به خوبی قادر بودند آثار نیمی باب را تصحیح کنند که جای ایراد بر همه مسدود شود اما باب گفته صرف و نحو دو فرشته بودند که مورد غضب الهی قرار گرفته بودند با شفاعت من رهائی یافتند باب با پشتیبانان وی که در پرده اسرار مخفی بودند خواست آنان این بود که استحکام کلام و احکام صرف و نحو را از جنبه اصلی خارج کنند که پس از مدتی آثار جاودانی علمای اسلام از گردونه کتب خارج شوند و بدین منظور دستور داد که کلیه نوشته‌ها غیر از بابیت سوزانده شوند و این فکر انقلابی از ماسونیت و خرم‌دینان و نقطویه و حروفیه متاثر شده‌است و مکتب کسروی نیز به استنباط این جانب به مقدار زیادی متاثر شده و از جنبه تاریخی در ایامی که در زنجان مقیم بوده فکر داعیه تازه‌ای

افتاد.

آخوندزاده درکتب مقالات خود درباره بابیه در صفحه ۵۵ گوید.

توحید حقیقی جانی که ذات مثل آفتاب از نور مطلق است و نورش در بعضی افراد تجلی خواهد.

سیدباب مظهر و مرآت نور آفتاب بود بعد از زوال جسمش مظهرهای دیگر از قبیل ملاحسین بشروی وملامحمدعلی زنجانی و قرةالعین بودند.

ماکولات حتی خوک و سگ حلال و به‌هیچیک از اینها حکم نجاست نتوان داد.

درکتاب تاریخ ایران از زمان کریمخان تا مرحوم محمد مرزبانی در صفحه ۲۲۳ سید محمدعلی مدعی سیادت بود بابیان به‌حشرونشر معتقد نبوده املاک و زنان مشترک است پل صراط و حوریان رامزاح دانسته است.

کیوان قزوینی درهزارویک‌کلمه حتی درکلمه ۳۲۸ فرماید سید زنگاریک (مراد باب است) دعاوی انحصاری داردوغیرخود راهیچ نمیشمارد و وعده ظهور که میدهد ظهور امر خودش بوده نه ظهور موعود ادیان.

و اضافه کرده که تزار روس در تقویت امر تقویت بابیان کرده‌است‌رساله‌ای‌تحت عنوان کینیازدالگورکی سفیردولت‌روسی در مجله شرق (ارگان کمیسیون خارجی شوروی در اوت ۱۹۲۴ میلادی تحت عنوان (یکعمر روحانی سیاسی منتشر شد که‌تمام

شیخ عیسی لنکرانی همدرس شد باب در محضر سید رشتی بود مبنای درستی ندارد زیرا ادعای باب از همین شروع گردید اما وقتی در آذربایجان زندانی شد عمال سیاسی دولت برای مرفه وضع او شده کمک کرده و در استخلاص وی از زندان کوشیدند

ممدری در تاریخ خود نوشته که قرةالعین را ابتدا دختر آقا و خانم مینامیدند.

در شب اول محرم که مولد باب است سید طاهره و خواهر وی مرضیه که در زوجیت آقا میرزا محمد علی فرزند حاج ملا عبدالوهاب ودارای یک دختر شد در کربلا جشن گرفتند و حنا استعمال کرده و لباسه رنگین پوشیده و قهوه و غلیان را که تاکنون بر ... حرام شده بود بکار میبردند

نویسنده باب الابواب نوشته که باب در نام شاهداری حسین علی میرزا فرزند فتحعلیشاه متولد پدر باب پس از تولد وی درگذشت در دامان دائی خود میرزا سید علی تاجر پرورش یافت فارسی و عربی و خط نستعلیق و شکسته را فرا گرفت در معیت دائی خود به بوشهر رفت و در سرای حاج عبدالله به تسخیر شمس پرداخت.

باب غلیان خور (حشیش) شدیدی میکرد مادرش سیدرقیه منسوب به خانم کوچک و از اهالی کازرون بود نباب به مخالفت برخاست و پدر باب بازرگان پارچه نخی بود.

تاریخ ایران نوشته شش نفر مستشرق روسی ترجمه کیخسرو کشاورزی نوشته باب مدت پنج سال در بوشهر به بازرگانی اشتغال

دانست از مرکبه و هند برای دیدار باب عده‌ای به جهریق روآوردند.

سید جمال اسدآبادی در رساله رد مبحریه بابیه را با درویشان و باطنیه و ماده‌گرایان یکی میداند.

در کتاب توسمار اندوه الیف رحیم زاده صفا می نویسد مقدمه کتاب هشت بهشت بقلم شیخ محمود افضل الملک (روحی افندی) برادر شیخ احمد روحی نوشته شده است صحیح نیست.

در کتاب قاموس ایقان رحیم اشراق خاوری در صفحه ۸۰۹ نوشته زیارت نامه ی شیخ حضرت عبدالبهاء از قلم اعلی مراد باب است) نازل گردیده است.

مقدمه نگارش تاریخ هشت سال از شیخ بابیه حاجی میرزا جانی کاشی بنام ادوارد براون با مقدمه وی در سنه بچاپ رسیده براون صحبت میرزا در باقف و پسران ازل عبدالعلی رضوان علی عبد الوحید تقی الدین در جلسه حضور داشتند.

در صفحه ۱۴۶ کتاب ذکر شده قائم همان حضرت امیر میباشد.

در صفحه ۱۴۸ ذکر کرده مراد از خمس و زکاه اموال تملیک آن جناب میباشد و مراد از حج طوف در مشیت و اراده اوست و جمیع اموال از نقطه (باب) است.

رایت حسینی مراد از قدوس است و رایت طالقان مراد طاهره (قرة‌العین) است که والد ایشان طالقانی بودند رایت سفیانی ناصرالدین شاه است مراد از قائم رجعت رسول‌الله که

همان قدوس باشد

در یزد در ایام صبح ازل جعفر کشفی ادعای مظهری کرد که عده‌ای از بابیان یزد و کرمان بدو گرویدند.

در کتاب طرائق جلد سوم نوشته که در سحرگاه حاجی ملا تقی بمسجد رفت قرةالعین با اصحابش بر سر او ریختند و شهیدش نمود و این رجز را در آن حال میخواند.

ایکمت وروحت قدفرض البیدا

شیخ اسمعیل فرزند قرةالعین مردی باتقوی و در شعر لسانی ملیح داشت.

باز داستانهای فروبی جلد هشتم صفحه ۲۵۷ می‌نویسد

حاج میرزا هادی دولت‌آبادی فرزند میرزا عبدالکریم از اجداد قاضی نورالله شوشتری خداعلای او از شوشتر به اصفهان آمده است در اواخر سال ۱۲۵۷ یا اوایل ۱۲۵۸ هـ ق در قریه دولت‌آباد متولد در سال ۱۲۹۴ از عراق مراجعت کرده زمانی که بها با ازل اختلاف پیدا کرده بود دوبار برای ملاقات وبه قبرس سفر میرود و در این سفر حاج میرزا یحیی و حاج میرزا علیمحمد فرزندانش همراه بودند در بیست ۲۴ شوال ۱۳۲۶ در تهران وفات یافت در ابن‌بابویه مدفون شد فقه و فلسفه تدریس میکرد و امام جماعت در اصفهان بود و روضه‌خوانی برپا میداشت کتابی بنام فصل‌الکلام ردبهائیان نوشت و سی وهشت دلیل محکم مستخرج ازبیان بطلان بهائیت را به ثبوت رسانیده است و نسخه اصل را برای بهاءالله فرستاد.

کیوان قزوینی که در سنه ۱۳۲۹ هـ ق بمکه رفت و در محوطه مسافه تبع بر سه ماه واندی بمصر رفت و بیروت کتبه مسالک در آن مکان حضور یافته و عده‌ای مخبرات مصری و برنامه کتاب درآورد شد و کیوان قزوینی نحوه فن مساق را که مرد امی بود و در حواشی در سلک دوران در محضر کریم خان زند بود آقای بستانی بازبری در مقدمه تاریخ خود حزب قبل صفحق را در کنار کیوان قزوینی بهره جسته و از جنبه معتقب مسلکی مجدد را بیان نکرده و بت فرو بسته است و در دیگر آثار معتقب شد بعد معنی بچشم مستور و این رویه عدم بی طرفی کفار تاریخی را بصورت داستان تاریخی تنزل میدهد.

چون بعد بنها خلاصه مرم در خوسرا در ۱۲ […] کر نموده رخصه که همگی اعراب بسر یک زبان را زبان رسمی قرار دهند و یک وطن و یک آئین آسهم بهاشتند را سپه میبرند و برنم خود بهشت موعود را درکره‌ارض ارائه‌میدهد.

کیوان قزوینی برای نارسائی اندیشه بنیان و نهشتان کتابی تحت عنوان خلاقیه تدوین کرده و اختلافات را در جمیع جهات از جنبه سیر تکاملی ضروری دانسته است و این کتاب بسیار ارزنده بوده و بدون آنکه اسمی از بابیت و بهائیت مساعد مباعصه آن نامی برد اساس بابیت را از هم میپاشد.

کیوان قزوینی در ایام ارشادش که در این امر بسیار آواره بود و نامش درکلیه بلاد و مصر اسلامی شهار یافته بود در کاشان و مراء اطرافش مرید فراوان داشت و در منابرش علما و فضلا

نخبه کاشان از جهت دانشمندی به تبحرش همگی از خرد و کلان
حاضر می‌شدند و مشکلات خود را در علوم بالاخص علوم اسلامی
از محضرش بهره‌ور می‌شدند در یکی از اسفار خود که به کاشان
سفر کرد در افواه خاص و عام اشتهار یافته بود که از بزرگترین
مبلغین بهائی نزد علما کاشان حاضر گردیده یا اصح آنست که
در خفیه به بهائیان گفته بود که من حاضرم برای اثبات عقاید
خود با علمای این سامان مباحثه کنم این امر برخلاف میل شیخ
آن مبلغ وسیله بهائیان در شهر شایع گردید و بسمع علما نیز
رسید علما ترتیب اثری بدین گزاف‌گوئی نه دادند اما کیوان که
تازگی به شهر کاشان ورود کرده بود و این مطلب تدریج اوج
گرفته و عده مردم متوسل شده و از بی‌پروائی بهائیان دچار
حیرت شده و بیم آن می‌رفت که موجب پریشانی حواس عامه مردم
گشته و عده‌ای در معتقدات خود متزلزل گردند لذا کیوان آن
مبلغ را در حضور عده کثیری احضار و بوی گفت نیازی به مباحثه
نمی‌باشد تو پیشوایت عباس است که مراد عبدالبها است و من
نیز عباسم به رهبر خود بگو من حاضرم مرده‌ای را حیات بخشم
او در مقابل این امر چه کند همهمه در شهر پیچید امکان تبلیغ
بهائیت برای مبلغ بهائیت غیر مقدور شد لذا شبانه از کاشان
در نهانی فرار را برقرار اختیار کرد هنوز به شهر قم نرسیده
بواسطه تزلزلی که در اعتقاداتش برای وی رخ داده بود بار سفر
بادست تهی به جهان دیگر بست گویند این مبلغ شیخ عبدالله
مطبق بود که خود نیز اهل کاشان بود اما تصور میرود که صدرالصدور

همدانی باشد برای روشنی ذهن خواننده زحمت بیان می‌دارد که اگر فردی متدین به مذهبی باشد یکباره بنای اعتقادات وی فرو ریزد این تزلزل جان و روان و قلب و مغز وی را به هیجان و عصیان درآورد از خور و خواب و کار بازمانده‌جهانی زهرجهت موجب‌هجوم افکار گردد که نداند چکند و ملتجی به چه کسی شود حل‌مشکل از چه کسی خواهد که نمی‌توان بهیچ امری وی‌را تسلیت بخشید مگر خود با نکته رو و یا مردی که خضر وقت شود محبت و غرور این منبع همت آراسیات که دست اشتباه را به عهده گیرد.

در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند
هرچه استاد ازل گفت بگو میگویم

حروف‌حی که هیجده تن و با باب نوزده تن میشدند بعضی از امر دین بت را ملاقات نکرده و جستن از بابیه و بابیه روگردان شدند.

بابیه و بهائیه بزرگان عصر را بخود نسبت میدادند چنانکه بابیه شیخ هادی نجم‌آبادی و سیدجمال‌الدین اسدآبادی طراح اتحاد اسلامی را از خود معرفی کرده‌اند، و کیوان قزوینی این دو بزرگمرد را ستوده و ساحت پاکشان رامبری از این امر میداند واز اسدآبادی بعنوان (سیدجمال‌الدین اسدآبادی بیبهان) یاد کرده است و کتابی که در علم قیافه نوشته شده و عکس سید را دربرداشت نزد کیوان قزوینی آوردند و حضرت ایشان مطالبی درباره عکس سید از جنبه علم قیافه مرقوم داشتند و نامه‌ای از

تهران به‌اسدآباد نزد میرزا صفات‌الله جمالی که پدرشان خواهرزاده سید بوده نگاشته و متذکر شدند که حضرتشان باهر به خود مکاتیب سید را منتشر سازند.

این رساله کوچکی است به عربی بعنوان تتمیم البیان به‌چاپ رسیده که به زبان ساده و مغلوط عوض اینکه مبحث جدیدی ارائه دهد شرح بیان باب را نموده است در نهایت نسبه تا پایان حیات از افراد معدودی که بابی بودند در باطن اعتقادی به‌بابیت نه بلکه عده‌ای پیرو مترائیسم از جهت عقیده‌ات ملی این مسلک را تقویت می‌کردند.

برغم این‌ماجرا فراوانی باب از خود باب نبوده‌است باب به‌فتوای تنی از علما تبریز به‌دار آویخته شد که یکی از آن سه تن حاج محمد که شیخی بود و با باب نزد سید رشتی همدرس بود این امر موجب عناد و کینه‌توزی بین شیخیه و بابیه ایجاد کرد.

قوانین بابیه

اینک شمه‌ای از قوانین بابیه را ذکر می‌کند.

ـ حشیش و تریاک و مسکرات و تنباکو و سیر و ترب و گوشتهای قدید خشکیده و دویه نهی شده و این دستور در تحریرات و سلوک صوفیه رفتار می‌شود.

طبخ غذاها بخار باشد نه آتش

ظروف باید از احجار نفیسه یا مذهب و مفضه باشد.

ظروف مس و آهن و روی نهی شده است در صورت ضرورت ظروف چینی اشکالی ندارد.

حجاب نهی شده است.

عدد زوجات تا نوزده تن اجازه داده است اما برای صاحبان مکنت و ثروت.

باب در کتاب وصیت پیروان خود را بشارت میدهد که بعد از انقضای یک قرن یک تن از اولاد وحید سلطان معموره ارض خواهد شد.

و انقراض دولت قاجار قبل از انقضای هزار ماه پس از اظهار

دعاوی خود پیشگوئی میکند.

ساختن سلاح وحمل آلات حرب و تجارت آنرا نهی کرده است.

پنج نقطه مقدس است ارض طا فارس ، الف آذربایجان خا خراسان ، میم (مازندران) عین عراق ، نون ولغارستان ومحل توقف ثمره یحیی صبح ازل و ثمات که بهشت شداد بوده نیز زمان حیات ازل شامل این قانون شد.

همه افراد بشر در وطن شریک هستند (مراد آنست که سرتاسر کره زمین یک وطن شود)

بیک زبان تکلم کنند

هر نوزده روز یکبار بزیارت قبور روند

رهبر پیروان باب جزیه قبول نکرده و این افراد را بقتل رسانند

سفر حرام است مگر برای تجارت یا طلب علم یا زیارت مظاهر الهیه (مراد رهبران بابیه است)

ربا بطریقی که دربین تجار معمول است جایز است.

ستاره داوود که آرم یهود و فراماسیون وبابیه وازلیه است باب دراین ستاره ادعیه نوشته وآنرا حرز ابدان پیروان خود قرارداده است وآنراهیکل انسان دانسته و گوید دولشرف است.

باب فصل مبسوطی در تسخیر کواکب واثرات آن ذکر کرده است باب گوید سلیمان نبی ده کلمه سر مخفی باصحاب خود تعلیم داد.

اول دو سال درتهران و شمیران سکوت داشت بعد به مرند رفت. آمد با کسوت درویشی بهمدان و کرمانشاه رفته سپس بعد از سفر کربلا میرزا اسدالله بابی که بعد خود مدعی جانشینی باب شد بدستور باب منصی ازل بود در ایامی که داعیه ظهور بدستور بهاء وسیله میرزا محمد بقتل رسید.

سید اسدالله مخصص به خوئی که سید و صوفی بود داعیه جانشینی باب را عنوان کرد.

حسین میلانی که مشهور به حسین جان بود نیز مدعی جانشینی باب شد.

آقای کاشانی و شیخ سید حسین اصفهانی و بعد میرزا محمد نبیل اعظم یکی پس از دیگری مدعی جانشینی باب شدند بوند نامه سید باب در کتاب کشف الغطاء عن حیل الاعداء که بوسیله میرزا ابوالفضل گلپایگانی ذکر گردیده است.

کیوان قزوینی در جلد دوم کیوان‌نامه در صفحه ۴۷ نوشته است که از طرف نشریه ورقه لعین ملقب به نعت محیی‌الدین موسوم گردید مرحوم میرزای جلوه فرمود که آن زمانی که طاهره درخانه کلانتر تهران محبوس محترم بود بعضی محرمانه نزد او رفته بحث علمی میکردند شبی من در کوچه‌جنوب عبور می‌کردم شخصی مهیب برمن حمله‌آورد و مرا بدالان تاریکی برد و گفت جز به امام زمان ایمان بیاوری کشم اگر بشناسم جان نثار می‌کنم گفت بیا من ترا ببرم نزد محیی الدین موسوم یا مفخر نمی‌گفت من بجای معجزه سه اشکال در کتاب شفا دارم هرکه حل کند من

باو ایمان میاورم ببین اگر قول میدهد فردا شب بیامد رسید از السف ومرا بمرهم مرارهم کرد و دیگر او را ندیدم.

سلیمان خان جنازه باب را با محمد علی که با باب کشته شد بدستور ازل در صندوقی نهاده بتهران برده در امامزاده معصوم بمدت ۱۷ یا ۱۸ سال بامانت گذاردند.

ادوارد براون می نویسد قرة العین را بباغ نگارستان بردند وبوی پیشنهاد کردند که از دین تازه دست کشد اما او حاضر نشد. وی را در چاه باغ نگارستان افکنده و چهار سنگ بزرگ بچاه انداخته و با خاک چاه را پر ساختند.

طاهره را رجعت حضرت فاطمه (ع) میدانستند در بدشت که مسار البها خود را آراست و بدون حجاب در مجمع مردان حاضر شد. اعلام نسخ دین اسلام و بابیت را بعنوان دین جدید عرضه داشت. عبدالخالق نامی با دست گلوی خویش را برید و عده‌ای با دو دست بر سر خویش کوفته و یا محمد (ص) گویان از باغ خارج شدند.

تا زمان ازل اکثر بابیه بابیت را بعنوان دین جدید نمی‌شناختند مگر عده‌ای که کارگردان معرکه بودند.

طاهره که به بابیت گروید شوهر وی ملا محمد او را مطلقه نمود دو دختر و یک پسر داشت طاهره بعد از واقعه بدشت به نور رفته صبح ازل را ملاقات کرد و در همان قریه دستگیر و بتهران تحت الحفظ حرکت داده شد و در تهران در خانه کلانتر محبوس گردید و بروایتی مخنوق شده و جسدش بچاه افکنده شد و مدت

سه سال در زندان بود.

رساله تحت عنوان رساله صدمین سال قرة العین از طرف بهائیها منتشر شد در صفحه ۱۹ این رساله قید شده که طاهره هنگام سحر وضو گرفته به دعا و مناجات می‌پرداخت.

اشعار زیر از وی نقل شده است

در ره عشقت ای صنم شیفته بلا منم
چند مغایرت کنی با غمت آشنا منم

طاهره خاک پای تو مست می لقای تو
منتظر عطای تو معترف خطا منم

* * *

تو که فلس ماهی حیرتی چه زنی ز بحر وجود دم
بنشین چو طاهره دم بدم بشنو خروش نهنگ را

* * *

تو و تخت و تاج سکندری من و رسم و راه قلندری
اگر آن خوش است تو در خوری و گر این بد است مرا سزا

گفتار نقبائی

طاهره وجود خود را قبله می‌دانست.

در کتاب طاهره بقلم حسام نقبائی می‌نویسد که طاهره به اسمی فاطمه، زرین‌تاج، ام سلمه نیز داشته و در سنه ۱۲۳۳ ه‌. ق در قزوین متولد شده و از جانب سید رشتی به لقب قرة‌العین نامیده شد و باب او را طاهره نامید و زکیه نیز یکی از نامهای وی بود و در سنه ۱۲۶۸ ه‌. ق کشته شد دو پسر بنام اسمعیل و ابراهیم و یک دختر داشت و در تاریخ نبیل که بزبان عربی تألیف شده و اشراق خاوری ملخص آنرا بفارسی ترجمه کرد ذکر شده است که طاهره آخرین روز حیاتش روزه گرفت و در باغ بدشت این اشعار را بر زبان جاری ساخت.

هان صبح هدی فرمود آغاز تنفس
روشن همه عالم شد ز آفاق و ز انفس

ه ه ه

خال بکنج لب یکی طره مشک‌فام تو
وای بحال مرغ دل دانه یکی و دام دو

نزد نفس نامه‌ای عربی جهت حاج‌محمدکریم‌خان ارسال شده است ما در آثار منتخبه بر نفس مجسم برنمیخوریم

کتب گوبینو مفقود است که پس از جمع کردن وی جسدش را سوزاندند.

متن نامه‌ای که بهاءالله به میرزا عبدالباقی رشتی نوشته مشهور عبد لسانی حد صدوری ندارم میباشد اما این نامه و پاسخ آن اگر جوابی داده شده به در جانب نوشته در دسترس باشد موجود نمی‌باشد.

بیت مقصد باشند بیت را از زندان رهائی جستند و اگر بابوی دولتی مواجه گشتند سرنوشته شان مشاهده شود

کتاب هشت بهشت ۱۷ صفحه مقدمه و مشتمل بر ۳۳۰ صفحه بقلم شیخ احمد روحی و میرزا آقاخان کرمانی مخلف نامه است و منظر این ناچیز بقلم میرزا آقاخان است.

و فهرس کتاب از جهت بیان که نزد بهائیت مدون باشه است هشت بهشت و کتاب مستطاب نقطه الکاف جمع است می‌باشد در هشت بهشت را هم بقوانین بیان کند

نماز نوزده رکعت است در وقت ظهور رو بسمت نا شناخته و مکتب روزه از نوزده سالگی تا سی و هشت سالگی است قبله خانه شیراز جهت مسجد نو میباشد.

خمس مال باید به اولی الامر نزد جمع شود و ولی الامر می بایست از ذریه حروف حی باشند.

سلام الله اکبر و جواب الله اعظم

وقتی نام حروف حی برده میشود باید سلام [illegible] گفت که گفته شود الله ابهی و جواب الله اجمل

بابیه در جنگها شعارشان یا صاحب الزمان بود.

باب کتاب بیان را به نوزده واحد تقسیم کرده و هر واحد ۱۹ باب و بیان در ۱۹ واحد به تکمیل [illegible] شود و آنچه [illegible] نشده در دست [illegible] است و کتیبه آن [illegible] باب را [illegible]

باب [illegible] مقام نقطه که مقام [illegible] است [illegible] که [illegible] حروف هشتاد هزار حجاب از نور و ظلمت عیان شود.

[illegible] احسائی [illegible] امام بودند تصریح بمقام باب [illegible] فرمود اما سید [illegible] در هنگام ارتحال باب را جانشین خود [illegible]

[illegible] و کاغذ و نوشته‌های خود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دامنه ظهور بگیرد.

باب گوید اطفال را در حین ولادت از امهات جدا نموده بدار التربیه برند.

اینک مجدداً شمه‌ای از قوانین باب را عرضه میدارد.

هرکتابی که ۲۰۲ سال از تدوین آن بگذرد مالک آنرا عوض کند و در صورت تغییر نبودن در آب بشوید.

کلیه کتب محو شود مگر در اثبات امر [illegible] نوشته شده باشد.

استعمال دوا وهرچه نفس کراهت دارد جایز نبوده و در ضرورت به آ... لطیفه و غذاء طبیعه مرض معالجه شود

تخمه شکستن و قهقهه خندیدن و رقصیدن ممنوع است

آموختن علم اصول و منطق و لغت غیر منتفعه جایز نیست

بابیه در بدایت امر مانند مبیضه (سپیدجامگان) جامه سفید برتن می‌کردند.

تحریر کتب با جوهر قرمز به تقلید از سرخ‌جامگان و مزدکی ومانوی بود.

سرپرسی سایکس در تاریخ ایران می‌نویسد که در ایامی موسول در کرمان بودم با صبح ازل مکاتبه داشتم زیرا دختر او در موضوع ملکی ادعائی داشت و از بس نوشت که ز ...می دعوی خود دست برداشته است نیز جمله صحت ندارد

میرزا آقاخان کرمانی سبک گلستان نام رضوان نوشته و رساله‌ای نام سه مکتوب و صدویک مقاله درد که زرتشتیه و بهائیه بدی یاد کرده است.

حاجی ملاعلی عموی طاهره و مرضیه خواهر قرةالعین و شوهروی آقامیرزاعلی به باب گرویدند طاهره درباره ازل سروده است

که عین ظهور ازلی شده جمال خدائی هویدا شده

بنظر این ناچیز ازل وسیله طاهره عنم شده و حتمی باید خالف واقدامهای وی بحاشیمی باب منصوب گردیده است.

در کتاب باب‌الابواب نوشته شده است.

باب دستور داده کتاب بیان را در ۱۹ جلد مجلد [illegible].

خون و مدفوعات حیوانات پاک است.

انگشتری در انگشت میت کنند که نام خدا در آن نقش باشد

بعد از هر نوزده سال اثاثیه خانه را تجدید کنند

خوردن کنگر [illegible] جایز [illegible]

[illegible] باشد

هرکس دروغ گوید تا از بیست [illegible] را صدا کند [illegible] است و نه مثقال یاقوت کفاره دهد

[illegible] مشاهدی مکلل بانواع جواهر ساخته شود

پشت جلد کتاب بیان نوشته شده

[illegible] در ۳۳۶ صفحه و در ۱۵ صفحه لغات و اصطلاحات را شرح داده است طول کتاب ۲۳٫۵ سانت و عرض کتاب ۱۶ سانت است.

کتاب بخط نستعلیق چاپ شده است و از روی خط آقا سید یوسف اصفهانی و خط نور و آقا میرزا هادی که دو نفر اخیرالذکر از مریدان صبح ازل بوده‌اند.

در بیان برای موعود بیان عدد اسم اغاث (اعنی از روی حساب اعداد ۱۵۱۱ سال) و در جای دیگر اسم المستغاث که ۲۰۰۱ سال است و جای دیگر گفته [illegible] مورد ضرب قرار بدهند که شاید موعود کشته شود. ماحصل این پیش‌بینی آنست که موعود حضرت [illegible] هنوز متولد نشده در صورتیکه

بهاء بیست و هشت ماه سال از باب بزرگتر بود

باب ملاحسین بشروئی را لقب باب‌الباب داد و جوهر کل وجود اشاره بوجود اوست و گویند مراد اول و آخر مذکور اسم سنه الاول ملاحسین بود که فوت . ولی جسدش را بر قلعه طبرسی از قبر درآوردند شمشیرش در سری بود که بهائیان دو هزار تومان خریده با سربریده به شهر برده و سپس به خانه حمل کردند

باب گوید مقصود اسم اسمه الآخر جناب ملا محمد علی قدوس بود که در بارفروش (بابل) واقع شده‌است.

در صورتیکه جسدش سوزانده شد

محل ضرب باب در تبریز بود که در خانه شیخ‌الاسلام ۱۸ ضربه چوب بپای باب زدند بموجب عدد حروف حی در صورتیکه عدد حروف ۱۹ میباشد.

ملاحسین بشروئی در قلعه طبرسی قدوس را بر خود مقدم میداشت در صورتیکه کارگردان اصلی در حوادث قلعه او بود در طبرسی نیکلس در سفرنامه خود از باب تمجید کرده و گفته مطالب کتاب بیان حاکی از آنست که گوینده آن مرد غیر عادی بود و بعد گوید امیدوارم که کتاب بیان روزی منتشر شود و مردم ایران از وحشی‌گری نجات یابند.

برای ورود در تکیه تشریفات خاصی بود از قرار ایام مبتنی تکیه بیشتر از دیگر نقاط ایران در تهران و اصفهان و شیراز سکونت داشتند بعضی تکیه تحت تصرف خود داشتند بودند طاهره را باتکیه در نامه‌های خود چنین عنوان کنند.

حضرت طاهره صلوات الله علیها باب از طاهره خواستگاری کرد

ملا محمد علی حاجی معروف به حجت کتابی در اثبات بابیه بنام (صاعقه بارقه) تألیف کرد.

باب ... خمس و غنیمت ... هرکس را حرام کرد و حج را منسوخ نمود و دستور تخریب آنرا صادر کرد.

باب گفت هیجده مسجد عالی بسازند و روشنائی زیاد اسراف نیست.

حساد بابیه در مسجد بلور با سنگ صیقلی شده باشد

باب گفته اطفال را بر روی کرسی بنشانند

بابیه در بین ائمه اطهار به حضرت علی ع و سید الشهداء و امام سجاد ع و حضرت رضا ع عقیده دارند و نسبت به سایرین ... حضرت سید الشهداء ع و حضرت عبدالعظیم زیارت نامه نوشت

باب برای خود و حروف حی زیارت نامه نوشت.

باب مقاله‌ای در علم کیمیا نوشت.

باب دو سال قبل از کشته شدن خود صبح ازل را در سن نوزده سالگی بوصایت خود تعیین کرد.

صبح ازل خود را من یظهره الله یا من یرید الله نامید

ازلیها معتقدند که کتاب هشت بهشت را میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی مطالب آنرا از استاد خود سید جواد کربلائی که از حروف حی بود الهام گرفته‌اند ما بنظر این ناچیز هشت بهشت بقلم یک تن بوده و سیاق عبارات مؤید این نظر است

که بقلم میرزا آقاخان کرمانی بوده است.

گوید اگر سگ یا خوک گرد نورا ببیند سست و سوی شود

و سایس ز تعویض کند و ز حمامهای موجود اجتناب ورزند

نماز در شبانه روز نوزده رکعت یعنی اصباح شش رکعت

ظهر سه رکعت عصر چهار رکعت مغرب سه رکعت و عشاء سه رکعت

نماز و ... هر دو یکی است در نماز سه رکعتی قنوت در رکعت

سوم و در نماز چهار رکعتی و شش رکعتی در هر دو رکعت یک قنوت

رکوع و سجده دارد و سجده سهو باید بجا آورد و نماز را سهوا

فوت شد قضا ندارد صبح جمعه جمعه باید در شیراز ظهر حرم شمس

شب و نماز جماعت جایز نمیباشد تشکیل هر جمعیت از عده

پنج تا نوزده باشد.

از صد مثقال طلا نوزده مثقال به اولی الامر داده شود

هر کسی که بحد شش هزار مثقال طلا یا نقره برسد نوزده و

پنج مثقال آن باید مال الله خارج شود.

روز جمعه رو بشمس ایستند و آیاتی از بیان تلاوت کنند

هنگام سحر و رویت هلال رو بقمر ایستند و آیاتی بخوانند

دیدن کواکب ثابته و ستارگان رخشان آیاتی بخوانند

در هنگام بروز رعد و زلزله و طوفان نوزده بار استغفار نمایند

وهمچنین در بروز کسوف و خسوف.

بابی ندارند.

دین باب به دو شعبه منشعب گردید بابی و ازلی بقیه عده‌ای

قلیل و تشکیلاتی ندانستند اما رسیه در ترویج باب و ازل بسیار

کوبیدند و ناسزا و بهتان سرسخت نثار ... باب بردند و

میرزا تقی‌خان میرکبیر و دستور داد ... فرستند و ...

[illegible] ... می‌کردند.

باب را در ... محاکمه کردند و توبه‌نامه او را در آن محضر نوشت و ... در کتابخانه مجلس جمهوری اسلامی مضبوط است.

در ایام سلطنت ... بهره‌مند بودند در صدد بر ... برآمدند ... کرده‌اند و در این ... سه تابلو اثر کمال‌الملک از بین رفت.

... مفهوم ... ولی ... اصل ... کرده است.

... که ... مصطفی علی آبادی ... همه ... یک ... سکوت نمودند و هر چه ... حاضر ... که ... در صورتیکه یک ... ساختیم هیچ ... که به ... امکان ... معتقد ... توبه‌نامه ... توبه کرده‌اند و توبه‌نامه باب را ناپدید نمود.

باید ... بوده و درس نخوانده بود در صورتیکه باب ... که ... در مکتب باآخوند ... زیرا خود باب در طفولیت ... بوده و

شیخ عابد او را بسیار مورد ضرب قرار داده بهتان گویند شیخ عابد بیرون باب گردید بها و عبدالبها نیز مدعی امی بودن شدند.

باب و ازل و طفل زائیده شده مکتب اوبها و [illegible]
[illegible]
قرةالعین درمناجاتهای خود چنین گوید

الهی بآن رحمتی که ما را بدان [illegible] فرمودی و [illegible] سود که ما را از ما ستان و سرمنزل نجات هدایت رسان.

این گفتار اگر از سخنان صوفیه نیست پس چیست.

بعضی عکس سید باب را عکس سید رشتی دانسته و عکس [illegible]
[illegible]
[illegible]
صحیح میدانند.

نظریه نگارنده کتاب

نظریه مولف درباره بابیه و ازلیه

۱- عقاید سید منتخبی از کتب و منتشرات و علم اعداد و عقاید صوفیه و مرتاضی و معنوی عجمی شده مانند ترشی مخصوص در کنار مورد مصرف است. بسم ترشی هفت بخار که هفت ترشی بدست می‌آید.

۲- باب درصدد بود اساس ادیان را بهم بزند و دین اباحی را ارائه دهد

۳- باب اساس ملیت را خواست بهم بزند

۴- اگر باب را در شیراز و اصفهان و تهران به فتنه جمهوری و ماکوچیها نمیکردند اگر او را دنبالی روی [illegible] وی می‌نامند

۵- هرچند همه نظامی با بابیه اول از بابیان شروع شد اما جنگ با بابیه عملی اشتباه بود کشتار بابیه و باب سیر عملی خلاف بود اگر باب را در دسترس عامه قرار میدادند در نتیجه خفه میشد و یا والی فارس او را بقتل میرسانید فضای اسلام و ایران تیره و تار نمیشد.

۶ـ باب کند [illegible] خلاف قاعده [illegible] می‌کرد و [illegible]
و [illegible] سجع [illegible] لوح [illegible]

۷ـ مسلماً باب بهند رفته یا یک هندی از هند مامور
شده و این معجون هفت رنگ را تعبیه کرد.

۸ـ چگونه است [illegible] ملاحسین بشرویی در لحظه‌ای که [illegible]
خانه سیدعلی دائی باب وارد خانه باب که در محله
یهودیان شیراز است حضور می‌یابد ناگهان باب مبعوث
می‌گردد

۹ـ [illegible] بابیه بعد [illegible] ملاحسین بشرویه و قدوس [illegible]
[illegible] و [illegible] خود [illegible]
یا صاحب‌الزمان را انکار می‌برند.

۱۰ـ [illegible] ملاحسین و [illegible]
[illegible] و [illegible]
را از که آموخت.

۱۱ـ [illegible] بابیه و بهائیه چرا در [illegible] که
درکسوت روحانیت نزد عامه مردم ظاهر شوند.

۱۲ـ چرا کتاب بیان [illegible]
[illegible]
[illegible]
کتاب را بچاپ رسانیدند.

۱۳ـ مخارج [illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] از جانب بابیه از کجا تامین میشد.

۱۴ـ اگر باب یک دین بود چرا سران بابیه به پیروان خود موکداً "وعده سلطنت کشورهای ممالک عرب و آسیا را [illegible] و صادق می‌گردند [illegible] بابعاعده تناسخ برولی مجدداً " بدنیا باهمان جسد در حال مرگ عود خواهند نمود.

۱۵ـ چرا زرین‌تاج که در بدایت امر با سید رشتی باب مکاتبه گشود و هفت ماه در کربلا درخانه سید اقامت گزید و با دختر سید نزد سیدرشتی تلمذ نمود سند این گفتار از خانواده سید شنیده و بانوی محترمی که با خاندان مادر [illegible] بانو همدرس طاهره بود و این بنده‌دار این بانو را دیدار کرده است و بعد کسی که شیخی شد نسبت باثمه اطهار (ع) عشق میورزد چه عاملی باعث شد خاندان خود را [illegible] قرارش دهند و در بدشت بدون تماس با باب و اجازه او [illegible] را اعلام کند و روزهای آخر حیات به عبادت بپردازد.

۱۶ـ [illegible] روحی [illegible] کرمانی [illegible] تبریز که هر دو داماد ازل بودند شبهای آخرحیات خود روحی [illegible] که [illegible] از کار کشیده محدود با نیر کلام [illegible] شده و اشک [illegible] سیلابه از چشمان آنان جاری شود چرا روحی بیان را

میخواهند این اعمال ضد و نقیض انسان را به بحر حیرت فرو میبرد.

۱۷ـ چرا [illegible] در [illegible] و [illegible] سر برد و سیل پول بدامن بتها ریخته شد و بعد از شصت سال در تقویت ازلیها کوشیدند.

۱۸ـ امیرکبیر [illegible] خانه را [illegible] و [illegible] کوشند خود خلاف [illegible] بتهای [illegible] بود [illegible] این بزرگمرد را بدیار نیستی فرستادند.

۱۹ـ چگونه [illegible] صحبت [illegible] بار باید جهت احترام به ذریه رسول اکرم (ص) بات را نبیده سیادت بگرفت

۲۰ـ خواننده ازچند ره‌آورد زحمات چندین سال از عمر خود که در این وادی [illegible] بسیار برده [illegible] است و [illegible] دیگر آگاه [illegible] پرداخته و از اطناب کلام اجتناب ورزیده.

۲۱ـ خواننده گرامی از موضوع [illegible] که معتقد را بر کار نهاده [illegible] بخوبی و بحقائق [illegible] آید [illegible] زشت و زیبا را از هم متمایز تشخیص دهد.

۲۲ـ [illegible] را در باره [illegible] مقدار موضوع [illegible] به و مندرجات کتاب را با روشنائی عقل از دیده تیزبین خود بنگرند چه [illegible] این [illegible]

مزد زحمات خود را بدست گرفته زیرا با ذکر ارائه اسناد
نامه و سراسر [illegible] شده کم [illegible] مذکور کرده که
خرافات دوری گزینی و برای دریافت حقایق شناسی

۲۴ عکسها و نمونه خط‌ها که ارائه شده در صحت آن جای
تردید نبوده و تاریخ فراوان بدست‌آمده است.

« نورالدین چهاردهی »

تکمله

در [illegible] دوره سالگی تحقیقی از [illegible] در [illegible]
مسلکها ومشربها پرداختم.

[illegible] کوچکی هیچ جنسی برخورد کردم [illegible]
[illegible] اتفاق [illegible] کرده‌ی بود که [illegible] روحی و
هردو [illegible] صحیح [illegible] است [illegible]
همدانی [illegible] برخورد کردم که [illegible]
[illegible] بود اکنون [illegible] حاج احمد [illegible] لحاظ
[illegible] که بدست آوردم [illegible] ارشاد [illegible]
[illegible] و با حقوق [illegible]
خوابان آزاده گیلان است که [illegible] بزرگ [illegible] علمی
[illegible] و صحبت و محاسبه [illegible] و در [illegible]
واقعات کسی از [illegible] اطلاعات عرفانی و علمی [illegible]
[illegible] دارد که [illegible]
این [illegible] برای وجودش ایجاد [illegible]
رنج [illegible] جانه قربان حاجی.

رساله ماشاءالله برداشتاءالله که بر ابطال گفتار حاج محمد خان کرمانی [illegible] قطع خشتی [illegible] ۳۱ صفحه [illegible] [illegible] میباشد.

در [illegible] و [illegible] کتاب [illegible] کند. مقدمه این کتاب میرزا آقاخان کرمانی [illegible] شیخ احمد روحی را موقعیان معرفی کرده [illegible] تمامی مندرجات آن از خود میرزا آقاخان کرمانی است.

و [illegible] قسمتی از [illegible] به نقل [illegible] و چهار [illegible] محمد [illegible] ابراهیمی [illegible] زبان [illegible] و [illegible] عقاید [illegible] آگهی [illegible] و [illegible] سراسر کتاب از ابراهیمی که از [illegible] دیگری بود [illegible] سرشار کرده و [illegible] مرقوم داشته شد که طی [illegible] صفحه تاریخ ۲۲ مرداد سنه ۱۳۴۰ [illegible] خوانده آشکار شده و پرده از بعضی [illegible] مهم [illegible] افکنده [illegible] های [illegible]

در کتاب اقبال لاهوری اثر دکتر محمد ریاض در صفحه ۱۳۵ اقبال اشعاری در باره قرةالعین سروده که عنوان نموده و عیناً نقل میگردد

ما بهشیری دین و ملت را فروخت
هم متاع خانه و هم خانه سوخت

رفت از آن مستی و ذوق و سرور
دین او اندر کتاب او بگور

همین سید در کتاب [illegible] در صفحه ۱۰۲ می‌نویسد مسیو نیکلا [illegible] ترجمه و ساحت یک بهائی را اکرد و [illegible] اضافه کرد که در پاریس [illegible] آمده بود [illegible] نیکلا که [illegible] مردی بسیار عامی بود از آنچه نوشته‌ام پشیمانم.

[illegible] هم [illegible] می‌نوشت و [illegible] بهائی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بیرون داشت [illegible] ساخت.

اگر مراد [illegible] بهائی [illegible] در صورتیکه دو مسلک [illegible] و این اشتباه در [illegible] شهرت یافته که هر دو یکی میباشد.

در کتاب [illegible] ۷۲ ملت [illegible] کرمانی با مقدمه و تعلیقات دکتر [illegible] در [illegible] صفحه ۱۰۲ کسروی تبریزی درباره [illegible] نوشته که [illegible] مدعی [illegible] از جانب امام غائب بوده و آراء جدیدی در دین آورده و اتباع حاج میرزا [illegible] تبریزی که از [illegible] رسمی بود که مدعی شد

که شیخ رشتی در حضور وفات و را وصی خود قرار نداده است و
ایضاً حاج کریمخان کرمانی که سهم ... خود را جانشین سید رشتی و مدعی
نیابت از استاد بود هر دو فرقه بهم لعنت میفرستادند.

در کتاب دروس عروضیین اثر وامبری خاور شناس مجاری
در فصل سوم صفحه ۲۹ در باب مقبره شیخ طبرسی نوشته است
این مقبره از قلاع مستحکمی بوده که مدتهای مدید بابیها آنرا
محل دفاع خود قرار داده و باعث وحشت برای اهالی آن سامان شده
بودند و در حاشیه همین صفحه اضافه کرده است که

بابیه فرقه‌ای هستند که پیامبری محمد (ص) را انکار می‌
نمودند و سعی میکنند یک نوع امر اجتماعی وحشیانه‌ئی را
تبلیغ کنند.

در کتاب مکتوبات آخوند زاده صفحه ۱۷۶ چنین می نویسد

حاج کریمخان در سنه ۱۲۷۹ هـ ق در کرمانشاه که عازم
کربلا بود از [illegible] معده درگذشت به اعتقاد خود باعث دوام
عالم بود نتوانست باعث حیات خود بشود.

در باره حاج کریمخان چنین داعیه‌ئی برخورد ننمودم
ممکن است پیروان خان چنین اعتقادی درباره وی داشته‌اند

اما این ادعا مفهوم ولایت کلیه است که از اقطاب صوفیه
مسیحیه و بعد به بابیه و بهائیت سرایت نموده‌است زیرا در
آثار باب و بها چنین سخنانی بچشم نمیخورد.

این ناچیز وقتی به کتاب مکتوبات آخوندزاده برخورد نمودم
یک امر موجب حیرتم گردید زیر آخوند زاده بصراحت خودرا

با افزودن مضمون و عبارات مبهم معرفی کرده و تاکنون تذکری نشا
نکنند که یک مضمون بی صراحت به اسلام بیارند و حتی باید
سخن را به تجارت به کذ ساحت مقدس اسلام بعنوان مطالب
ترجیحی هتاکی کند و ... نیز تکرار خست و تحقیق در ...
و ... فقط ... بعد ... کتب و صرف یک یا چند سال مکان پذیر
نمی‌باشد این خود یک بحث مستقل و از حوصله این مقال خارج
است.

صحبت باقی از مندرجات کتاب مکتوبات دریافتیم که میرزا
آقاخان کرمانی آنچنان تحت تاثیر بیانات مسموم کننده آخوند
زاده قرار گرفته که بر اثر یادداشتی در مقطعی و چند جا به جای
اسامی را نیز عینا" بکار برده است.

و در چند سال اخیر فردی به تلخیص گفتار میرزا آقاخان
را به اسم بداعی از جنس خود بنام (سوسمارالدوله) منتشر
ساخته و در بخش نخست کتاب بدون رعایت عفت قلم تمامی
شاهان قاجار را به تلخی کشیده و خود را برای قلمرو، با جناب
مرشد و در پاسخ به همین سوال بصوفیه هتاکی کرده و مجله‌ها و
رسانه‌ها گرد آورده و از هریک مخالفی‌ها را جمع آوری کرده و با
سخنان زشت خود را اهل قلم و دانش قلمداد کرده و اخیراً
کتاب دبستان المذاهب را بنام دبستان مذاهب منتشر کرده و
بعنوان گرانمایه آذرکیوان (آذرکیوان استاد میرداماد و میرفندرسکی
و شیخ بهائی بود) ساخته در صورتیکه یارای آنرا ندارد که مفهوم
یک صفحه از کتاب را دریابد و نویسنده را کیخسرو اسفندیار

در کیوان معرفی کرده است [illegible] را از نوشته [illegible] ناچیز استفاده شده و کیخسرو فرزند [illegible] نام [illegible] در کیوان بوده است.

در کتاب مقالات [illegible] تحقیقی خود آن در صفحه ۱۴۲ درباب عقاید بابیه چنین متذکر شده است.

سید علیمحمد باب مظهر و مرآت نور و نور آفتاب بود وجود حقیقی خالق کاینات مثل آفتاب عبارت از نور مطلق است و نورش در بعض افراد مخلوقات از نوع بشر همیشه تجلی خواهد کرد.

در این صورت همان جسم که محل تجلی نور شده است [illegible] واجب الوجود [illegible] از روی [illegible] مظهرهای دیگر ظاهر شد از قبیل ملا حسین بشرویی و ملا محمد زنجانی و سید یحیی و قرة العین که هر یک از پی یکدیگر [illegible] و بعد از ایشان مظهر و مرآت میرزا حسینعلی [illegible] است که الان در حال حیات است (نگفته نماند آخوندزاده [illegible] مرتکب لغزش شده و بابیه و بهائیه را یکی دانسته است)

در صفحه ۱۴۳ درباره قوانین بابیه آخوندزاده گفته است

مرد سه زن تواند گیرد

دختر برادر و خواهر را تواند بزوجیت خود درآورد

آخوندزاده در مقاله‌ای [illegible] که از حاج سیاح [illegible] پرسش کرده نوشته است یک مرد بابی می‌تواند با خواهر و مادر

... حاصل کند ... [illegible] مرحله ... اطلاع
کامل از عقاید نداشت و اهل علم نبود.

... [illegible] ... کنند و ... سبب به نیکان
... شود.

شرب مسکرات جایز است

ماکولات حتی خوک و سگ حلال است

... حکم ... [illegible] ... بلکه هر چیز
طاهر ... [illegible] ... و ... آنها اجتناب
از آنها ضروری است.

... [illegible] ... که ... اما
... [illegible] ... ضروری است ... [illegible]
حرام است.

... معقوده ... مرد ... [illegible] ... طرفین ... [illegible]
کند اما اجرای صیغه ضرورت ندارد.

سلطنت کره ارض ... است که ... [illegible] مقصود ...
و حکمت حق است و ... وکلائی ... مختلف تعیین
شود.

روح مرئی نیست ... اما مرئی نیست ... روحشان
پس از مرگ در عالم اسباب و بدون جسم ... شده و دارای
شعور ... و در مقامی بالاتر از بهشت است که روح با جسم
عنصری داخل آن شده باشد.

افراد غیر بابی روحشان داخل عالم ... شده که مقام ارواح

مکر است که تاریکی محض است.

اما منکر [illegible] دیگر [illegible] خاکی بر میگردد [illegible] که خواست [illegible] او گردد [illegible] از مرگ داخل عالم اسباب شود.

احکام روزه نماز و خمس و زکات و حج و کعبه با بیان اسقاط شده است.

زیارت خانه باب در شیراز که محل تولد باب بوده برای افراد متمکن بابی واجب است

توضیح [illegible] خانه‌ای که باب در آن بوده یافته [illegible] بود که این خانه [illegible] محمدعلی [illegible] خانه [illegible] معروف به خان داشته است و درب کوچکی حیاط دو خانه را بهم متصل ساخته بود که محل برگذاری حج بابیه و بهائیه بود و بعدها در ایام بهاء و عباس افندی در تصرف بهائیان درآمد.

آخوندزاده نوشته است:

آدم‌کشی و سرقت حرام است

جهاد ضرورت ندارد اما دفاع واجب است

باب خاتمیت را بدعت محسوب میداشت

علامت علمای بابیان مثل عمامه درویشان است

مراد موتوی است ممکن است [illegible] امر

معمول شده است مخصوصی که از ترتیب این مطلب باشد برخورد نکردم و تنها [illegible] است جز سیاح که سفرنامه نیز نوشته کرده و خود نیز [illegible] اوقات [illegible] صوفیه سیر و سیاحت میپرداخت.

رنج زیاده بردن یک حرام است

مراعات فقرای بابیه بر اغنیای بابی واجب است

هیچکس از افراد بابی مکلف به جزء ... [illegible]

برای اینکه آخوندزاده نوشته که باب خود را مظهر نفس [illegible] دانسته یعنی تجلی ذات الوهیت در [illegible] معرفی کرده که وقوع آن ممتنع است تا چه رسد که باب باشد.

[illegible] دانسته ام ذکر حکمی [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] های چوب [illegible] [illegible] نباشند [illegible] دیگری از خود بیادگار گذارده روزی که شرف حضور [illegible] به این نهج فرمودند اگر باب در هنگام اعدام در سر بر فراز [illegible] اختیار میکرد دعاوی خود را باطل میکرد و به توبه و نامه میگشود از افراد عامه بیش از پیش فریفته سخنان واهی او میشدند این کفر اساس حکمت الهی را این درجه از تایید کرده اما باید گفت عدم ابراز سخن و نوشته توبه نامه که بخط باب در کتابخانه مجلس شورای اسلامی مضبوط است خود توجه خاصه باری تعالی و برهانی لائح بر ابطال باب و بابیه است.

درباره نواهی بابیه همچنانکه گفته شد کسه آثار باب را

بیان مینمایند ومقدار کثیری از آثار باب از بین رفته و بهاو
[illegible]
ندارد که آن آثار درچه‌مکانی نگهداری میشود.

[illegible]
دیانت مقدس اسلام بوده است لاغیر.

باب از یکجهت مدعی ابداع دیانت جدید و از جانبی [illegible] خود دانسته و خویش را یکه‌تاز و سلطان سلاطین بلامنازع میداند.

اینهمه سابقه‌خود پرستی و عجب بی‌حد حصر و خبط دماغ اگر نیست پس چیست؟

باب درباره روح خواسته بزعم خود سخنی نو عرضه کند درصورتیکه مفهوم عالم [illegible] همان معنی روحی یا بعبارت دیگر ما جسد هورقلیائی که قالب مثلی یا اثیری که عین [illegible] صوفیه ما برنامی دیگر است و عالم معنی برطبق عقیده شیخ

که [illegible] اعتقاد [illegible] است [illegible] مشهور [illegible]

[illegible]

را منکر معاد و رجعت با جسد عنصری را قایلند ،

[illegible]

[illegible]

[illegible] با جسد [illegible] خاکی [illegible]

[illegible] را [illegible] [illegible] اکر [illegible]

[illegible] اسلام [illegible] حکومت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اثر [illegible]

[illegible]

[illegible] معتقد میشوند که اعراب بادیه [illegible] های خود

را مجروح نموده و [illegible] که [illegible] میکوشند با محمد گویان

از باغ واقع در بهشت هراسان و مضطرب فرار کردند ،

و [illegible] پس از استماع این مطالب [illegible] طاهره را [illegible]

وی خواستگاری نمود .

آن [illegible] خود [illegible] آن [illegible] که امر بابیت در

[illegible] نموده و [illegible] و مخصوص [illegible] انتظار

مستورش میداشتند تا بی‌پائی سخنانش آشکار نشود.

چون محمدشاه [illegible] صوفی مسلک [illegible] تصمیم و [illegible] که
راسخ [illegible] و کسانی در خصوص نام [illegible]
مستند [illegible] را نادیده گرفته و [illegible] نمودند [illegible] این [illegible]
این مرید و مرشد [illegible] در خون خود صوفی نگاشته و [illegible]
نمودند و حسن عاقبت [illegible] را [illegible] نگرند چنانکه
حاج میرزا آقاسی با حاج زین العابدین شیروانی [illegible] علیشاه
که [illegible] قدم [illegible] بود در [illegible] دیگر [illegible]
شوند [illegible] محمد شاه در سر تخت طاووس [illegible]
شاه [illegible] شده و جواب [illegible] در شیراز برقرار نمود
[illegible]
[illegible] دلایل دیگر [illegible] که [illegible]
کلام از اقامه آن خودداری مینماید.

در این کتاب سعی شده که به [illegible] پرداخته و خوانندگان
ارجمند را [illegible] عقاید این طبقه [illegible] معتقدین و آثارشان
عرضه دارد و از اظهار نظر [illegible] به اختصار کوشیده و
جنبه سیاسی آن را بواسطه عدم آگهی این [illegible] نادیده گرفته
است.

عده‌ای از این [illegible] خواستار تدوین کتابی در
[illegible] برای آخرین بار عرضه [illegible] که این
[illegible] سیاسی [illegible] و [illegible] فقط
[illegible] خود نگاشته و [illegible] افراد [illegible] نادیده

اخیراً میگردد اگر کسی [illegible]

[illegible]

[illegible]

روی اعتقاد خود سخن بگوید از دانشمندان است

[illegible]

[illegible] از کم و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود

[illegible]

راسخ است

[illegible]

محمد و عالم

خود را شایسته هیچ مقام ترجمه و تفسیری [illegible] نخواهد

دانست.

از خوانندگان ارجمند که این ناچیز را [illegible]

[illegible] و به آن در این مقدار [illegible] دارد اگر مآخذ

با معرفت درستی و نامه از کیوان فروشی اسناد گرانقدری در

دسترس دارند یاریم دهند.

اخیراً در اثر ابتلا به جنگ عصبی [illegible] قهوه

و ورق و کف بینی و [illegible] و تقریب این و آن دست

[illegible] با ضعف مزاج و پیری [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علمی و عملی
[illegible]
[illegible] امرا [illegible]
[illegible]
[illegible] و امریکا و شرق [illegible]
تدوین خواهد کرد،

کتبی که تاکنون موفق به انتشار آن شده است بشرح زیر :

۱ـ خاکسار و اهل حق چاپ دوم
۲ـ سلسله‌های صوفیه ایران
۳ـ سیری در تصوف چاپ دوم
۴ـ [illegible]
۵ـ [illegible] ۸۴ [illegible]
۶ـ [illegible]
۷ـ هفت رساله ۸ـ مقدمه و حواشی بر تاریخ بی دروغ

و امید است به تاییدات ربانی [illegible] پس از این [illegible] شروع [illegible] و [illegible] صوفیه گوش فرا ندهد و بخشم نگاه کند زیرا این [illegible] در خور آن

سبب که بوی توجه شود پاسخ رساله (شیخ بزرگ) که نحو هماکی نامه و رساله جوابیه آقای جدیدی که عمده" با اسماها تعلم یکی از تلامذه استادم (شیخ اسدالله) قلمداد شده در کتاب می‌ودین نروسی یاد شود.

[illegible]

نورالدین چهاردهی

مآخذ کتاب

این مختصر نامه که از جانب سران ازلی و محفل بهائیان اسم [illegible] حقیقی و استقلال و متوکلی فرقه‌های [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible] کردید [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دو سال از نام خواهی [illegible] تحقیق علمی و عملی نموده و [illegible] [illegible] [illegible] این کتاب است و غرض از تدوین این کتاب بیداری اذهان خوانندگان این سرزمین است و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] امید است خوانندگان از [illegible] [illegible] و [illegible] خود از [illegible] دوری جسته و [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] دوری جویند و این [illegible] [illegible] [illegible] گرفته و [illegible] [illegible] عطف توجه فرمایند.

اما چون بهائیان در آثار منتشره خود از مشرب شیخیه و بابیه و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اکثر و هم کسب بابیه و بهائیه [illegible] [illegible] [illegible] شمرده است

مآخذ کتاب بابیه

- آسیای هفت سنگ اثر باستانی پاریزی
- اسلام سیاسی از گلدزیهر ترجمه استاد محقق علی‌نقی منزوی
- اسرارالآثار حرف (ر.ق) از فاضل
- اسرارالآثار حرف (ک.ی) اثر فاضل
- امر و خلق تألیف فاضل
- اقداح الفلاح از اشراق خاوری
- باب‌الابواب
- بهین سخن از کیوان قزوینی
- بیان الحق از عباس علوی
- بیان فارسی
- تاریخ نبیل بعربی
- تاریخ شهدای یزد از حاج محمد طاهر مالمیری
- تاریخ ایران از رابرت گرنت واتسن ترجمه وحید مازندرانی
- تاریخ تمدن ایران (ش. ویرولو)

- تاریخ مسیومیکلا
- تاریخ سرپرسی سایکس ترجمه فخر داعی
- تحفةالحرمین تالیف معصوم علی‌شاه
- تفسیر کیوان جلد ششم
- نقطة الکاف اثر حاج میرزا جانی کاشانی
- توقیعات جلد سوم
- متمم بیان ازل
- تقویم و تاریخ از ذبیح بهروز
- تذکرةالوفا از عبدالبها
- تلخیص‌تاریخ نبیل از اشراق خاوری
- تنبیه‌النائمین اثر عزیه خانم
- تقویم اعوج تالیف حاج محمدخان کرمانی
- چند بحث امری از علی اکبر فروتن
- خاطرات لیدی شیل‌ترجمه دکتر ابوترابیان
- دست پنهان سیاست انگلیس در ایران ازخان ملک ساسانی
- رازگشا تالیف کیوان قزوینی‌ــ رحیق مختوم از اشراق خاوری
- رساله در رد باب مرتاب اثر حاج محمدکریم خان
- سفرنامه دیولافوا ترجمه مترجم همایون
- سفرنامه پولاک ترجمه کیکاوس جهانداری
- شارستان چهارچمن از بهرام بن فرهاد
- شمس‌المضئیه اثر حاج محمد خان کرمانی
- صدمین سال‌قرةالعین

- صحیفه عدلیه اثر باب
- طاهره از حسام مقبائی
- طرائق الحقایق جلد اول از معصوم علی‌شاه
- ظهور الحق اثر فاضل مازندرانی
- عقاید حقه تالیف عبدالرضا خان
- عقل و دین از علامه برقعی
- فتنه باب از اعتماد السلطنه
- فرارستان از اسماعیل تویسرکانی
- فرهنگ فارسی از استاد معین
- قاموس ایقان از اشراق خاوری
- قرن بدیع جلد اول از شوقی
- قهوه‌خانه سورات با تعلیقات استاد مشکور
- کشف‌الحیل سه جلد تالیف آیتی
- کواکب الدریه دو جلد اثر آواره
- کیوان نامه جلد دوم
- گوشه‌ای از تاریخ
- گفتاری به اختصار درباره آئین بهائی
- لغت‌نامه (حرف «ب») اثر استاد دهخدا
- مائده آسمانی جلد پنجم از اشراق خاوری
- معراج السعادة از حاج زین‌العابدین خان
- میمودریا باب‌الجنة از سیدمحمد علی گلریز
- مقالات از فتح علی آخوندزاده

ـ مذاهب آسیائی از کنت گوبینو

ـ مکتوبات از آخوندزاده

ـ مختصری از دستورات بیان

ـ میوه‌زندگانی تصنیف کیوان قزوینی

ـ نامه محمدصادق ابراهیمی

ـ ناسخ‌التواریخ جلد قاجاریه تألیف سپهر

ـ نشریه طرح عمومی شماره ۸

ـ نامه آقای عبود صالحی

ـ نجم‌ثاقب اثر وفائی شوشتری

ـ نورحقیقت از حسین‌علی‌خان مصباحی

ـ نشر معارف امری شماره‌های ـ ۱۱ـ۱۴ـ۱۵

ـ هزار و یک کلمه تصنیف کیوان قزوینی

ـ هشت بهشت تألیف میرزا آقاخان کرمانی در معیت شیخ احمد روحی

ـ هفتاد و دو ملت اثر میرزا آقاخان کرمانی

ـ یادداشت‌های علامه قزوینی جلد هشتم

ـ یک سال در میان ایرانیان دو مجلد تألیف ادوارد براون ترجمه ذبیح‌الله منصوری

اعلام بابیه

الف

ابدال خوئی، ملا احمد: ۵۴، ۱۰۰، ۱۷۹
ابی لبید، ۱۵۲
ابوترابیان، حسین، دکتر، استاد: ۴۹، ۹۵، ۱۰۳
احمد (پسر باب): ۶۳، ۱۴۶، ۱۶۸
اردبیلی، ملا یوسف: ۵۴، ۱۷۹
اردستانی، ملا علی اکبر: ۱۰۰
ابراهیمی، محمد صادق، ۳۱، ۵۷، ۱۰۸، ۱۱۹، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۷۴
آخوندزاده، میرزا فتحعلی ۷۹، ۱۰۴، ۲۴۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۱
ارومی، ملا جلیل: ۵۴، ۱۷۲
اصفهانی، سید اسماعیل: ۲۰۷
ابوالقاسم کاشی: ۲۰۷
اصفهانی، سید حسین: ۲۵۵
اصفهانی، میرزا خلیل: ۶۴

ابراهیمی، عبدالرضاخان: ۱۵۱، ۲۲۸

اسدآبادی، سید جمال‌الدین: ۹۸، ۹۹، ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۲۶، ۲۳۵، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۷۳

اسدالله، میرزا اصفهانی: ۵۷

احسائی، احمد، شیخ: ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۵، ۳۰، ۴۱، ۴۲، ۴۶، ۵۰، ۵۲، ۵۵، ۷۶، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۶، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۶۳، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۷، ۲۶۵

ازل، یحیی: ۱۵، ۵۱، ۵۲، ۵۶، ۶۳، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۸۲، ۹۱، ۹۲، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۸۱، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۸، ۲۸۳

ادوارد براون: ۲۴۷

اسروخدوری: ۷۵، ۱۳۴، ۱۴۴، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۳، ۲۸۳

اسماعیل، شاه صفوی: ۳۷

اعمی کاشانی: ۲۵۵

اعراز، ثقفی، استاد: ۲۱۷

اعرس، میرزا محمد سبیل: ۲۵۵

اشتهاردی، شیخ ابوتراب: ۱۶۴، ۲۰۵

اعتمادالسلطنة: ۸۱

اخلاطی، حسین، شیخ: ۵۵

اسمعیل بن جعفر (ع): ۱۳۸، ۱۳۹

آذرکیوان: ۱۴۲، ۲۷۷

آغاسی، حاج میرزا: ۶۸، ۱۱۴، ۱۶۶، ۲۸۴

اسماعیل، شیخ: ۵۳

اصفهانی، سید یوسف: ۲۶۲

افضل الملک، غلامحسین خان: ۹۳، ۹۴، ۲۴۷

اقبال لاهوری: ۲۷۴

اسپس، میرزا محمد علی: ۵۷، ۱۶۶، ۱۶۷

اقبال، عباس، آشتیانی، استاد: ۸۱

انوشیروان، شاه ساسانی: ۲۱۴

امیرکبیر، میرزا تقی خان: ۳۷، ۷۴، ۸۵، ۹۰، ۹۸، ۱۶۶، ۲۶۶، ۲۷۱

آواره، عبدالحسین، آیتی: ۹۵، ۱۴۵، ۱۶۲

ب

باب، میرزا علی محمد: ۱۴، ۱۵، ۲۷، ۲۹، ۳۱تا۳۶، ۳۸، ۳۹، ۵۰، ۵۱، ۵۳،
۵۷تا۵۹، ۶۲، ۶۴تا۶۶، ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۷۴تا۸۲، ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۹۴، ۹۶، ۹۹، ۱۰۳،
۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۶تا۱۱۸، ۱۲۱تا۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۹تا۱۳۰،
۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۷تا۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۹تا۱۵۲، ۱۵۵،
۱۵۷تا۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۳تا۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۳تا۱۸۸،
۱۹۴، ۱۹۶، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۶۰تا۲۶۳،
۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۸تا۲۸۴

باستانی پاریزی: ۲۳۹

بابکان، اردشیر سرسلسلهٔ ساسانی ۸۷
باعی، جواد ۱۲۲
باسر، میرمحمد تقی ۱۶۱
باباطاهر: ۱۳۹
بابی، ملاصادق: ۱۸۸
بابی، میرزامحمد: ۱۲۴، ۱۴۳
بابی، میرزاسید حسن: ۱۴۶
بجستانی، ملاعلی: ۵۴
بجستانی، ملاحسن: ۱۰۰، ۱۶۷، ۱۷۸
بهراد، بابی: ۴۱
بحرالعلوم، سید، آیت‌الله: ۱۶۳
برغانی، ملامحمدتقی، آیت‌الله: ۴۴، ۵۲، ۵۳، ۸۳، ۲۴۸
برغانی، ابراهیم: ۸۳
برغانی، اسماعیل: ۸۳
برغانی، شیخ‌جعفر: ۴۷، ۴۸
برغانی، ملاعلی: ۴۵، ۴۶، ۱۸۰، ۲۶۱
برغانی، ملاصالح، حاج: ۴۶، ۵۲، ۱۳۵، ۱۸۰
برغانی، ملامحمد: ۸۳، ۸۵
برقعی، سیدابوالفضل، علامه: ۴۱ تا ۴۳، ۵۴
بشرویه، ملاحسین، باب‌الباب، ۵۵، ۵۶، ۶۲، ۶۸، ۷۴، ۷۶، ۷۹، ۸۱، ۸۳،
۸۸، ۸۹، ۹۲، ۱۰۰ تا ۱۰۳، ۱۰۸ تا ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۳،
۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۷۸، ۲۴۵،

۲۶۳، ۲۶۹، ۲۷۸، ۲۸۳
بشروئی، میرزا محمد باقر: ۵۴
بشروئی، ملا علی: ۶۹
بشروئی، مریم: ۱۰۸
بشروئی، میرزا محمد حسن: ۵۴، ۶۹، ۱۷۸
براکه، شیخ: ۲۰۶
بروجردی، جمال: ۵۷
ابوالثنا، بروسی: ۴۹
بسطامی، ملا علی: ۵۴، ۵۹، ۱۰۰، ۱۶۶، ۱۶۸
براون، ادوارد، مستشرق: ۱۳، ۳۸، ۵۶، ۷۴، ۷۵، ۸۴، ۸۵، ۱۰۶، ۱۰۷
۱۴۳، ۱۴۴، ۲۵۶، ۲۷۵، ۲۸۴
بهرام، فرهاد: ۱۴۳
بصیر، سید هندی: ۵۳، ۶۳، ۱۵۴، ۱۶۷
بودا: ۲۲۳
بودری، استاد: ۲۶۶
بوعلی سینا، شیخ الرئیس: ۱۳۵
بهرام بلخ: ۱۳۷
بیک، محمد، چاپارچی: ۷۳، ۱۶۶
بیگم، فاطمه: ۱۶۳، ۱۷۵، ۱۷۷
بهائی، شیخ: ۲۷۷
بهروز، ذبیح، استاد: ۳۸، ۱۳۹
بهاء، میرزا حسین علی: ۱۵، ۴۲، ۵۲، ۵۴، ۵۷، ۶۲، ۶۴، ۷۲، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۰،

٨٢، ٩٢، ٩۴، ٩۵، ١٠٢، ١٠٧، ١١٢، ١٢٠، ١٢٢، ١٢٩، ١٣٠، ١٣۴، ١٣٨،
١٣٩، ١۴١، ١۴۴، ١۴۶، ١۴٨، ١۵۴، ١۵۵، ١۶١، ١٧۴، ١٧۵، ١٧٧، ١٧٨،
١٨١، ٢٠۵، ٢٠۶، ٢٠٧، ٢٠٩، ٢١٣، ٢١۴، ٢١٧، ٢٢٨، ٢۴۶، ٢۴٨، ٢۵۵،
٢۶٣، ٢۶٧، ٢٧١، ٢٨٢، ٢٨٣

پ

پالمیری، محمدطاهر حاج، ١۶۴
پاشا والی عراق: ٢۴
پریشان: ٧٣
پولاک، یاکوب ادوارد: ١٠۵
پورداوود: ٢۵
پولس رسول: ١٧۶
پیرصفا حاج، ١٠۶

ت

تاجر ابوالقاسم سید: ١۶٢
تاجر سیدمحمد، حاج: ١۶٣
تبریزی ملا باقر ۵۴
تبریزی، محمد، میرزا: ١٩۵
ترک، ملا باقر: ١٠
ترک، عبدالحلیل: ١٠٠

ترکی، حاجی ۱۱۹
تبر ۱۷۲
تفرشی، میرزا موسی ۶۷

ج

جامی، حاج میرزا: ۵۶، ۷۶، ۱۶۷، ۲۴۷
جان، آقا کچل: ۱۲۲، ۲۰۵
جعفرخان، میرزا: ۶۷
جلوه، حکیم: ۵۲، ۱۳۵، ۲۵۵
جلال‌الدوله: ۲۷، ۱۵۳
جمالی، میرزا صفات الله: ۲۵۲
جمالی، سید، واعظ: ۹۸، ۲۴۰
جواد، ملا: ۵۲
جنرال فرخ‌خان: ۷۰
جواد، سید، کربلائی: ۱۲۰، ۱۷۹، ۱۸۱، ۲۳۱، ۲۶۴
جواد، شیرازی، میرزا: ۲۳۱
جواد، رشتی، شیخ، آیت‌الله: ۱۸۳، ۱۸۵
جوینی، تقی، میرزا: ۶۸
جهانداری، کیکاووس: ۱۰۵

چ

چهاردهی، محمدعلی، میرزا (آیت‌الله): ۲۱۲
چهاردهی، نورالدین: ۹۳، ۱۰۴، ۱۰۸، ۲۷۴، ۲۸۷

ح

حافظ: ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۵۳
حاج‌میرزا علی: ۷۶
حاج‌کریم‌خان: ۲۷۶
حاج‌میرزا حسن: ۶۳
حبیب‌الله، سید: ۶۷
حسن، امام (ع): ۳۵، ۵۲
حسن‌آبادی، ملا حسین: ۶۹
حسن‌خان سالار: ۶۸
حسن اصفهانی، سید: ۱۲۲
حسنی، محمد علی ۵۸، ۶۱، ۷۸، ۹۰، ۹۱، ۱۲۶، ۱۷۶، ۱۹۵، ۲۸۳،
۲۴۵، ۲۵۲، ۲۶۴، ۲۷۸
حسین‌علی نوری، میرزا: ۷۳، ۱۲۲
حسین میلانی: ۱۲۲، ۲۱۷
حسین، امام (ع) ۳۵، ۵۳، ۷۶، ۱۰۴، ۱۳۱، ۱۶۱، ۱۷۰، ۲۱۵، ۲۶۴
حسین‌علی میرزا: ۲۴۶

حجة بن الحسن (ع) ۶۰، ۷۶، ۱۸۴
حجت زنجانی: ۷۱، ۷۴، ۷۹، ۱۰۹، ۱۱۱
حروفی، فضل‌الله، شیخ ۱۴۷
حمزه میرزا: ۶۸، ۱۶۶
حکیم الهی: ۲۰۷، ۲۸۱

خ

خان ملک ساسانی: ۳۷، ۳۸
خان، سلیمان: ۷۲
خان، حسن، میرزا: ۷۱
خانم، سلطان: ۵۸، ۱۹۵، ۲۱۳
خانم، عزیه: ۱۴۰، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۱
خال‌عمی سید حاج ۶۲، ۹۷، ۹۹، ۱۰۸، ۱۴۵، ۱۶۳
خبیرالملک حسن میرزا، حاج، ۱۲۰، ۱۴۱
خدیجه، مادر باب: ۳۵، ۱۷۷
خراسانی صادق، ملا: ۳۶، ۷۶، ۱۴۹
خراسانی، باقر، ملا: ۱۶۶
خراسانی، زین‌العابدین، ملا: ۱۹۵
خراسانی، حسن، سید: ۱۹۵
خسروی، ملک، محمد علی: ۱۲۲
خسروبیگ: ۶۹

حصر (ع): ۱۳۳
حوئی، محمود، ملا: ۵۴، ۱۷۸

د

دالگورکی: ۱۷۱، ۲۴۵
داوود: ۱۲۱
درویش، میرزاقربان علی: ۱۶۱
دولت‌آبادی، میرزا عبدالکریم: ۱۵۴
دولت‌آبادی، میرزا علی‌محمد: ۱۵۴، ۲۴۸
دولت‌آبادی، حاج‌میرزا هادی: ۱۱۴، ۱۵۴، ۱۵۷، ۲۴۸
دولت‌آبادی، حاج‌میرزا یحیی: ۷۶، ۸۴، ۱۱۴، ۱۵۴، ۲۴۸
دیولافوا: ۸۶، ۹۳
دوق‌آبادی، میرزا محمد: ۹۴
دهجدا: ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۱۲، ۲۴۰
دیان، میرزا اسدالله: ۶۳، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۵۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۱۸، ۲۵۵
دولتشاهی: ۱۰۶
دارابی، سیدیحیی: ۶۶، ۷۲، ۷۴، ۱۱۳، ۱۶۴، ۱۶۵

ر

رابرت گرنت واتسن: ۲۴۵

رشتی، سید کاظم: ۵، ۱۵، ۲۱، ۲۴، ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۳۹، ۴۳، ۴۹، ۵۱، ۵۲،
۵۵، ۶۱، ۶۲، ۷۸، ۸۳، ۸۵، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۶،
۱۲۳، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۲۱۸،
۱۸۰، ۲۴۶، ۲۵۲، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۷۶
رشتی، سید احمد، ۴۷
رشتی، شیخ جواد، آیت‌الله: ۱۸۷، ۱۸۹
رحمت‌علی‌شاه: ۵۹
رستم‌علی، (ربیب): ۱۷۶
رضوان‌علی: ۷۵، ۸۴
رضا، شیخ: ۶۷، ۲۰۶
روحی، حسین: ۱۱۴
روشن، محمد: ۱۵
روحی، شیخ احمد: ۱۱۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۲۳۳، ۲۴۷، ۲۷۰، ۲۷۳
رضا، امام (ع)، ۲۶۴
رفیعی، سید حسین: ۱۳۲
رقیه، (مادر باب) ۷۸،
رمضانی، حاج محمد: ۱۱
ریاض، محمد، دکتر: ۲۷۴

زردشت: ۲۴۲، ۲۴۳

زرندی. ملا محمد: ۳۰۹،۳۰۸،۶۳
زعفرانلو. قدرت: ۹۳
زنجانی. آقا میرزا حسین: ۵۸
زنجانی. زینب: ۱۷۵
زنگنه. محمد خان: ۶۷
زنوزی. میرزا حسن: ۱۶۷،۶۷
زیاد. حر: ۱۴۲

س

سایکس. پرسی. سر: ۲۶۱،۱۳۰،۱۲۳
ساره. بیگم: ۱۱۵
سپهر: ۸۵
سجاد. امام (ع): ۲۶۴،۱۳۱
سعدی: ۱۸۶
سلطان العلماء. محمد. سید: ۶۶
سلیمان. خان. حاج: ۲۵۶،۲۵۴،۷۸،۷۰،۵۷
سمنانی. علاءالدوله: ۱۴۳
سمندری: ۲۲۶،۱۷۲،۱۵۵
سودانی. مهدی: ۱۷۴
سیاح. حاج: ۲۸۱،۲۷۹،۲۷۸
سید محمود تبریزی: ۱۸۷

سیاتی، دمیر: ۱۴۲

ش

شکریه، احمد، حاج: ۲۷۳
شوقی افندی: ۱۰۷، ۱۶۸، ۱۷۶، ۲۸۳
شهمردان، رشید: ۲۵
شهمیرزادی: ۵۷
شهید ثالث میرمحمدتقی برغانی (آیت‌الله): ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۱۳۶، ۱۴۱
شمس الضحی: ۱۶۳
شمس تبریزی: ۱۰۸
شمر: ۲۶۶
شریف‌العلماء: ۷
شیرازی، ابوتراب، شیخ: ۳۶
شیل، لیدی: ۴۹، ۹۵، ۱۰۳
شیخ‌الاسلام، علی‌اصغر، میرزا: ۶۷

ص

صاحب‌الزمانی، حسن، سید: ۱۴۲
صائب، هندی: ۱۸۱
صالحی، عبود: ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۴۹

صادق ماه رخ، ۱۳۹
صالح محمد ۱۷۷

ط

طاهره، زرین‌تاج قرةالعین ۷ن ۲۳، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۵، ۱۹۱، ۱۹۴، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴
طبرسی، شیخ: ۶۹، ۸۹، ۱۰۱، ۱۵۶
طبیب، رضاقلی، میرزا: ۷۳
طه، شیخ، ۲۰۶

ظ

ظل السلطان: ۳۷، ۱۵۴

ع

عابد، شیخ: ۱۴۵، ۲۶۷
عباسقلی‌خان: ۶۹، ۱۰۴
عبدالرحمان، شیخ: ۷۳
عاشق، اصفهانی: ۱۱۴
عبدالوحید: ۷۵، ۲۴۷

عبدالوهاب، ملا، قزوینی: ۱۳۵، ۱۸۰، ۲۴۶
عبدالوهاب، میرزا، شیرازی: ۱۹۵
عبدالعلی، میرزا: ۶، ۷۵، ۲۴۷
عبدالخالق: ۲۵۶
عبدالله، میرزا، موعا: ۱۴۴
عبدالکریم، میرزا: ۲۴۸
عبدالعظیم، حضرت: ۷۵، ۸۱، ۱۵۳، ۲۱۵، ۲۶۴
عبدالمجید، عباس میرزا: ۵۷، ۵۸، ۶۴، ۷۳، ۷۶، ۸۰، ۹۵، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۴۱، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۲۶، ۲۵۵، ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۸۳
عباس میرزا، ولیعهد: ۷۸
عرب، سید محمد علی: ۱۱۳
عبدالله شیخ: ۲۰۶
عزیزخان، سردار مکری: ۷۰، ۱۹۵
عزیزخانم: ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۱۹، ۲۲۸
عضدالدوله، دیلمی: ۱۴۷
علی، شیخ: ۲۰۶
عیسی، لنکرانی، شیخ: ۲۴۶
علی‌خان، سید، حاج: ۱۵۵
علوی، عباس، سید: ۱۴۵، ۲۶۶
علا، سید: ۶۳، ۱۱۸
علی‌آبادی، مصطفی: ۱۴۵

علی، رضوان: ۲۴۷
علی، مردان‌خان: ۷۰، ۹۰
علی‌آباد، احمد، دکتر، استاد: ۶۷
عسکری امام (ع): ۱۰۱، ۱۴۲
علی‌مرتضی (ع): ۷۴، ۸۵، ۱۰۴، ۱۱۷، ۱۳۰، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۸۸،
۲۱۵، ۲۶۴
عیسی (ع): ۱۰۷، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۸۴، ۱۸۸، ۲۴۲، ۲۴۳

غ

غوغا، میرزا: ۶۳، ۱۲۴، ۱۴۰، ۲۰۸، ۲۵۵

ف

فاطمه (ع): ۱۴۴، ۱۷۰، ۲۵۶
فاسد، مریم: ۱۱۵
فاضل‌مازندرانی: ۵۹، ۱۳۸، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۵
فاضل اردکانی: ۱۸۸، ۱۸۹
فضل‌الله، میرزا: ۶۷
فتحعلی‌شاه ۷۱، ۲۴۶
فرهاد، بهرام ۱۴۲
فروتن، علی‌اکبر: ۱۵۲، ۱۷۲

فروغی، ۹۸، ۱۴۵
فلسفی، واعظ، ۱۰۸

ق

قرة العین، طاهره، زرین تاج: ۲۷، ۲۸، ۳۸، ۴۲، ۴۳، ۴۹، ۵۵، ۵۶، ۶۷،
۶۹، ۷۵، ۷۹، ۸۳، ۸۵، ۸۹، ۹۲، ۹۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۷،
۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۲، ۱۴۳، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۸، ۱۹۵، ۲۰۲،
۲۰۴، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۷، ۲۷۴، ۲۷۸
قادیانی، غلام احمد: ۱۷۴
قاضی، میرزا حسن: ۶۷
قائنی، محمد علی، شیخ: ۷۶
قدوس، حاجی محمد علی بارفروشی ملقب به: ۵۳، ۵۵، ۵۹، ۶۲، ۶۳، ۶۶، ۷۵،
۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۲۵، ۱۴۴، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸،
۲۴۷، ۲۴۸، ۲۶۳، ۲۶۹، ۲۸۳
قزوینی، ملا عبدالوهاب: ۳۹، ۴۵
قزوینی، مرضیه: ۱۲
قزوینی، محمد، علامه: ۷۶، ۱۵۴، ۲۴۸
قزوینی، میرزا هادی: ۱۷۹، ۱۸۰
قزوینی، ملا جواد: ۵
قزوینی، میرزا محمد علی: ۱۷۷، ۱۷۹
قزوینی، ملا آقا حکمی: ۴۶

قوچانی، ملا محسن: ۵۴، ۶۲
قطب، میرزا حسن: ۶۳
قناد، ذبیح: ۱۱۸، ۲۶۰
قهیر، ملا رجبعلی: ۱۱۳، ۱۳۹

ک

کاتب، سید حسین: ۱۱۴، ۱۸۰
کاظم خان: ۶۷
کاشانی، میرزا هاشم: ۱۴۰
کاشانی، میرزا حاجی: ۱۴۳
کاظم، امام موسی (ع): ۱۳۹
کاشی فیض: ۴۱
کراوی، آقا محمد: ۱۴۱، ۲۶۰
کرمانی، میرزا آقاخان: ۷۵، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۶، ۲۶۱
کربلائی، سید جواد: ۱۴۶، ۱۶۳، ۱۷۳
کرمانی، حاج محمد کریم خان: ۱۵، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۳۵، ۳۶، ۴۷، ۷۶، ۸۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۶۴
کرمانی، شیخ روحی: ۲۳۹، ۲۴۰
کرد، میرزا مصطفی: ۵۳
کرمانی، محمد خان: ۴۳، ۴۷، ۴۸، ۵۳، ۱۵۱
کرمانی، حاج زین العابدین خان: ۱۵۱

کرمانی، حاج‌میرزا احمد: ۲۰۳
کرمانی، محیط: ۴۷
کاشانی، حاج‌میرزا: ۷۴، ۲۰۸
کریشنا: ۱۲۹
کسروی، سیداحمد: ۱۶۳، ۲۴۴، ۲۷۵
کشاف، سیدجعفر: ۱۱۳، ۱۲۳
کلانتر، محمودخان: ۸۴، ۸۶، ۱۰۹، ۱۴۳
کلانتر، سلیمان‌خان: ۱۵۸
کلیم، میرزاموسی: ۱۵۷
کلباسی، آقامحمدمهدی: ۶۶
کلشنی، جعفر: ۱۵۵، ۱۶۹، ۲۴۸
کوچک‌جاسم: ۲۴۶
کورمیک، دکتر: ۱۵۲
کیخسرو کشاورزی: ۲۴۶
کیخسرو اسفندیار: ۲۷۷، ۲۷۸
کیوان قزوینی، عباس: ۶۴، ۷۷، ۹۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۸، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۵

گ

گرجی، منوچهرخان: ۱۴۶
گلپایگانی، میرزاابوالفضل: ۹۵، ۱۳۵، ۱۶۵، ۱۸۱، ۲۵۵

گلریز محمد، سید، ۱۴۱
گلدزیهر: ۲۴۳
گوهر، حسین، میرزا: ۱۴۶،۳۵
گوهر، حسن میرزا: ۱۶۷
گوبینو، کنت: ۲۸۲،۲۵۹،۱۱۳،۹۲،۸۴،۱۳
گنابادی، ملا سلطان: ۶۴
گرگین خان، منوچهر: ۶۷
گیب: ۱۴۳

م

مانی: ۲۴۳،۲۴۲،۱۳۹،۱۱۹
مانی کریم خان: ۲۰۲
متی: ۲۴۲
مامقانی، ملا محمد: ۱۸۸،۶۸،۶۷،۳۵
مبارک (علام باب): ۵۶،۵۴
مجتبی مینوی، استاد: ۱۱۹
مترجم همایون: ۸۷
مجتهد، حاج ملا محمد آیت‌الله: ۶۸
مجتهد، ملا عبدالرحیم، آیت‌الله: ۵۸
مردک، ۲۱۴،۱۱۹،۸۱
مازندرانی، محمدعلی: ۱۴۹

محمد مهدی، میرزا محمد کاظم ۶۹

مست‌علی‌شاه، سیاح شیروانی: ۲۸۴

محمد شاه قاجار ۲۹، ۷۰، ۷۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۷، ۳۴، ۲۸۲

مسیرا اسد وید ۱۳۲

محمد رسول الله، محمد بن عبدالله (ص)، حضرت ۲۳، ۳۵، ۳۶، ۴۲، ۵۱، ۷۳
۷۴، ۷۵، ۸۵، ۱۰۳، ۱۱۶، ۱۳۳، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۰
۱۷۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۸، ۲۱۵، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۷۶

مجدالدوله، امیراصلان: ۷۰

محمد صادق تبریزی: ۲۰۳

مرضیه، (جواهر قرة‌العین): ۳۹، ۱۴۳، ۱۷۷، ۲۴۶، ۲۶۱

میرزا مجید آهی: ۱۷۱

مستوفی الممالک: ۱۹۵

مشتاق: ۲۴

مشتاق علی‌شاه: ۲۳۹

محلاتی، آقاخان: ۱۰۹

معصوم علی‌شاه، محمد معصوم: ۵۰

میرزا محمد حسن (برادر بهاء): ۷۳

مصباحی، حسین علی، ۸۱

مصطفی علی‌آبادی: ۲۶۶

معصوم، امامزاده: ۵۷، ۱۴۳

مطلق: ۲۵۰

مهدیقلی، میرزا: ۷۰

مهدی قائم آل محمد (ع): ۱۸۵،۱۶۴،۱۶۰،۱۵۹،۱۵۵،۱۴۲،۱۰۶
ملا خلیل، ارومیه‌ای: ۱۷۹
میرزا عبدالباقی رشتی آیت‌الله: ۲۵۴
ملک‌المتکلمین، ۲۴۰،۸۹
میرزا رضاقلی، ۷۷
میرزا آقاخان سوری: ۷۷
میرزا رضا کرمانی: ۲۰۷
مشکور، جواد، دکتر، استاد، ۲۷۵
میرزا محمد مازندرانی: ۲۱۸
معخرا صفهانی: ۲۰۹
مظفرعلی شاه، میرزا محمدتقی حکیم: ۱۲۰
میرزا شفیع تبریزی، حاج، ۲۷۵
میرزای شیرازی آیت‌الله: ۱۴
مظفرالدین شاه، قاجار: ۲۷
ملکم خان، ۲۷۷،۲۱۷،۲۱۶،۱۴۰
مهربابا، مهربان: ۲۳۹،۱۲۹
ملک قاسم میرزا: ۷۱
ملا فتح‌الله قمی: ۱۹۵
میرزا فضل‌الله: ۷۲
میرفند رسکی: ۲۷۷
منصوری، ذبیح‌الله: ۱۰۶،۸۴
مهدی، سید، آیت‌الله: ۲۰

موجی شیرازی، میرزا جعفرخان ۳۷۰
معین، محمد، دکتر، استاد ۹۷
مولوی ۱۴۷۰
میرزا موسی قمی، حاجی: ۲۰۸
موسی (ع): ۱۵۷، ۱۷۳، ۲۴۳
میلانی، حسین: ۶۳، ۱۷۳، ۱۴۰، ۲۵۵

ن

نادر، شاه افشار: ۱۱
نایب حسین خان، کاشی: ۶۰
نبی، سلیمان (ع): ۱۲۱
نبیل، زرندی: ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۴، ۲۱۸
ناصرالدین شاه قاجار ۳۷، ۶۰، ۶۷، ۷۰، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۸۳، ۸۶، ۹۱،
۹۲، ۹۸، ۱۱۳، ۱۵۸، ۱۹۵، ۲۴۷، ۲۶۶
نجم‌آبادی، هادی، شیخ: ۵۸، ۹۸، ۲۴۰، ۲۵۱
نجیب پاشا: ۴۹
نوری، میرزا حسن بن ملا علی: ۶۶، ۱۴۶
نراقی، ملا احمد، حاج: ۶۸
نوری، ملک خسروی، محمد علی: ۱۶۱
نجف‌آبادی، محمد علی: ۱۹۵
نجف‌آبادی، محمد باقر: ۱۹۵

نصرت‌الدوله: ۷۲
نسلرود، دوک: ۱۷۱
نورالله‌شوشتری، قاضی (شهید ثالث): ۱۵۴، ۲۴۸
نظرالله، میرزا: ۱۶۸
نظام‌العلماء، ملا محمود، حاج: ۶۷، ۶۸، ۱۸۷
نقبائی، حسام: ۸۳، ۱۵۸، ۲۵۸
نوائی، عبدالحسین: ۸۱
نیشابوری، ملا اصغر: ۶۸
نیریزی، وحید: ۱۲۱

و

والی، منوچهرخان ۹، ۶
واتسن، رابرت: ۶۰
وامبری، مستشرق: ۲۷۶
وجد، میرزا عبدالکریم: ۶۰
ورقة‌الفردوس: ۱۶۲
وزیر، میرزا حسن: ۵۷، ۱۴۲، ۱۶۶
وفائی شوشتری: ۷۶
ویلت، کلنل: ۱۲۲
ویرولو، ش: ۸۲
وحید مازندرانی ۹، ۶، ۲۴۵

ه

هادی، محمد، میرزا: ۱۰۰
هدایت: ۲۷۵، ۲۷۶
هراتی، محمدباقر، میرزا: ۶۰
هراتی، محمدتقی، ملا: ۶۳، ۶۷
هوشیدر: ۱۵۷
هندی، سعید: ۵۲، ۵۴، ۵۷، ۶۳، ۷۶، ۱۱۸، ۱۴۰، ۲۶۰
هندی، جلال، سید: ۱۶۷
همدانی، محمدباقر، حاج: ۲۴، ۲۵، ۷۷
همدانی، صدرالاسلام: ۱۶
همدانی، حسین، میرزا: ۷۶

ی

یزدی، حسین، سید: ۵۴، ۷۱، ۱۰۰، ۱۷۸
یزدی، محمدروضه‌خوان، میرزا: ۵۴، ۶۱
یزدی، ملاعبدالخالق، حاج: ۶۳، ۶۸، ۱۴۴
یزدی، طراز: ۲۰۸
یزدی، احمد، سید: ۱۸۰
یزید: ۲۶۶
یحیی، سید: ۶۶

یوسف نجار: ۲۴۲

یوسف(ع): ۲۵، ۱۰۲، ۱۶۷، ۱۶۹

کتابخانه موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
شماره ثبت
۸۷۵۴۸
۱۳۶۵